



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

تحقیق و تخریج أقوال مبتنی بر استحسان در کتاب هدایه (بخش عبادات)

رساله ماستری

محصل: ذکی الله ذکی

استاد رهنما: دکتور نجیب الله صالح

سال: 1400 هـ.ش / 1443 هـ.ق



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری فقه و قانون

استحسان در کتاب هدایه ...



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

تحقیق و تخریج اقوال مبتنی بر استحسان در کتاب هدایه (بخش عبادات) رساله ماستری

محصل: ذکی الله ذکی

استاد رهنما: دکتور نجیب الله صالح

سال: ۱۴۰۰هـ ش - ۱۴۴۳هـ





پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دپارتمنت فقه و قانون

بورده ماستری

تصدیق نامه

محترم ذکی الله ولد پرات ID: نمبر SH-MSF-98-612 محصل دور هفتم فقه و قانون که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: تحقیق و تخریج اقوال مبتنی بر استحسان در کتاب هدایه (بخش عبادات) به روز ۱۳/۱۹/۱۴۰۰ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۹۵ (نمره به عدد) ذود ریبیل (نمره به حروف) گردید، موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور مومن حلیمی	عضو هیات	
۲	دکتور رفیع الله عطاء	عضو هیات	
۳	دکتور نجیب الله صالح	استاد رهنما و رئیس جلسه	

..... معاون علمی

..... آمر بورده ماستری

اهدا

به کسی که زمین را درخشان و آسمان را تابان کرد، بهترین کسی که آفتاب بر او طلوع کرد، معلم اول پیامبر هدایتگر، برگزیده برتر خدا محمد مصطفی ﷺ منبع روشنایی و تقوا، کسی که به واسطه او روشنایی کسب کرده و به دروازه او سیر کرده و به منهج او راهنمون شده راهیاب می شویم.

به مادر مهربانم به پاس قدردان از قلب مملو از پاکی و مهربانی، پدر عزیزم به پاس محبت ها و حمایت های بی دریغش که هرگز فروکش نمی کند -حفظهما الله- و برادران همیشه پشتوانه های زندگی ام، به همسر عزیزم که نشاط لطف الهی در زندگی من است.

به همه کسانی که علمبرداران این دین بوده و ناشرین آن بین مسلمین اند یعنی علما و دانشمندان عاملین، و به همه آنانی که برای برپایی یک نظام واقعی اسلامی که برگرفته از قرآن، سنت و حکومت داری صحابه ﷺ می باشد، شب و روز زحمت کشیدند و می کشند، و در این مسیر همه رنج و غم ها را متحمل شدند و می شوند، این عمل ناچیز را تقدیم می کنم.

باحث / ذکی الله ذکی

۱۴۴۳ هـ ق

سپاس گذاری

الحمد لله الذی هدانا لهذا وما كنا لنهتدی لولا أن هدانا الله و صلی الله تعالی و سلم علی نبیه المصطفی و رسوله المجتبی و علی آله النجباء و أصحابه الأتقیاء الذین هم أفضل الخلائق بعد الأنبیاء و من بهدیههم إقتدی و بآثارهم إقتفاء من المحدثین و المفسرین و المجتهدین و الفقهاء. و بعد: ﴿ وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ ۖ ﴾^۱ (و به یاد آورید) آن زمان را که پروردگارتان مؤکدانه اعلام کرد که اگر (از نعمتهای خدادادی، به وسیله ثبات بر ایمان و تلاش در عبادت) سپاسگزاری کردید، هر آینه (نعمتهای خود را) برایتان افزایش می دهم.»

حمد و سپاس بی کران ذاتی را که در نتیجه انعاماتش زیبایی ها به اتمام می رسد، سپاس بی حد، حمد شاکرین، عارفین، عابدین ذاتی را که در نتیجه احسان، کرم و توفیق مزیدش بنده حقیر به تحریر رساله ماستری خویش نایل شدم.

سپاس فراوان والدین گرامی ام را که همیشه در فکر تعلیم و تحصیل بنده بودند، سپاس و امتنان ویژه دارم از تمام اساتیدم از کودکی تا الآن که همیشه فکر مند ترقی و رشد من بودند، خصوصاً سپاس نهایت فراوان از زحمات شبانه روزی تمام اساتید گرانقدرم و هیئت رهبری و کادر علمی کوشا و مخلص پوهنتون سلام، جزاهم الله عنا و عن جمیع المسلمین-.

امتنان ویژه دارم از رهنمایی های علمی و تحقیقی، مشفقانه و مهربانانه، حوصله مندی و حوصله افزایی، تشویق و ترغیب استاد گران قدر مشرف بنده در تحریر رساله ماستری، جناب دکتور نجیب الله صالح -حفظه الله- که واقعا مانند یک پدر مهربان و مربی دلسوز از هیچ نوع همکاری دریغ نورزیدند. -جزاه الله احسن الجزاء-

اولاً و آخراً تمام سپاس و تشکر الله متعال را که با نعمت توفیق او نیکی ها به اتمام می رسد.

^۱ - سورة إبراهيم: آیه ۷.

خلاصه بحث

این بحث (تحقیق و تخریج اقوال مبتنی بر استحسان در کتاب هدایه، بخش عبادات) مشتمل به یک مقدمه، و فصل تمهیدی و فصل اساسی می باشد.

مقدمه حاوی معرفی و اهمیت موضوع، سوالهای اصلی، پیشینه، مواد و روش، اهداف، و مشکلات تحقیق و خطه و پلان آن.

فصل تمهیدی مشتمل بر معرفی مختصر صاحب هدایه، شناخت مختصر از کتاب هدایه و شناخت استحسان (تعریف و انواع استحسان، موقف مذاهب در مورد استحسان و حجیت آن) می باشد.

فصل اساسی دارای پنج مبحث می باشد، مبحث اول در مورد اقوال بنا شده بر استحسان در کتاب طهارت، مبحث دوم اقوال مبتنی بر استحسان در کتاب صلات، مبحث سوم در اقوال بنا شده بر استحسان در کتاب زکات، مبحث چهارم در اقوال مبتنی بر استحسان در کتاب صوم و مبحث پنجم در اقوال مبتنی بر استحسان در کتاب حج می باشد.

در کتاب طهارت سه مورد مسایل بنا شده بر استحسان تخریج و تحقیق صورت گرفته و در کتاب صلات (نماز) ده مورد مسایل بنا شده بر استحسان و در کتاب زکات دو مورد مسایل بنا شده بر استحسان و در کتاب صوم (روزه) چهار مورد مسایل مبتنی بر استحسان در کتاب حج شش مورد تخریج و تحقیق صورت گرفته است.

فهرست مطالب

عناوین _____ صفحه

مقدمه

- اهمیت موضوع: ۴
- اسباب اختیار موضوع: ۵
- طرح مسئله و بیان سوالهای تحقیق: ۷
- پیشینه تحقیق: ۷
- مواد و روش تحقیق: ۸
- اهداف تحقیق: ۹
- مشکلات تحقیق (محدودیت های تحقیق): ۹
- خطه و پلان تحقیق: (مختصر) ۱۰

فصل اول

کلیات مفاهیم

- مبحث اول: معرفی مختصر صاحب هدایه ۱۶
- مطلب اول: نام، کنیه و نسب ایشان ۱۶
- مطلب دوم: تولد، نشأت و طلب علم ایشان ۱۷
- مطلب سوم: استادان ایشان ۲۱
- مطلب چهارم: شاگردان ایشان ۳۲
- مطلب پنجم: زندگی، آثار علمی و ثناء علما بر ایشان ۳۷

- الف: زندگی ایشان ۳۷
- ب: آثار علمی ایشان ۳۷
- ج: ثنا و ستایش علما بر ایشان ۴۱
- مطلب ششم: منزلت و جایگاه ایشان ۴۵
- مطلب هفتم: ادب، اخلاق و وفات ایشان ۴۸
- الف- ادب و اخلاق ایشان ۴۸
- ب- وفات ایشان ۴۹
- مبحث دوم: شناخت مختصر از کتاب هدایه ۵۱**
- مطلب اول: کتاب هدایه و سبب تألیف آن ۵۱
- مطلب دوم: اهمیت کتاب هدایه و جایگاه آن در مذهب حنفی ۵۲
- مطلب سوم: سعی و تلاش علما در خدمت به کتاب هدایه ۵۶
- الف- شروحات هدایه و حواشی آن ۵۷
- ب- مختصرات و تعلیقات و زوائد بر کتاب هدایه ۶۷
- ج- کتاب های تخریح احادیث متن هدایه ۶۹
- مطلب چهارم: منهج و روش مصنیف در کتاب هدایه ۷۲
- مبحث سوم: استحسان ۷۷**
- مطلب اول: تعریف استحسان ۷۷
- الف- تعریف علمای احناف ۷۷
- ب- تعریف مالکی ها ۸۰

- ج- تعریف حنابله ۸۱
- مطلب دوم: انواع استحسان ۸۲
- الف- استحسان با نص (یعنی استحسانی که مستند آن نص است) ۸۳
- ب- استحسان با اجماع ۸۳
- ج- استحسان مستند به عرف ۸۴
- د- استحسان با ضرورت ۸۴
- ه- استحسان با مصلحت ۸۴
- و- استحسان با قیاس خفی ۸۴
- مطلب سوم: موقف مذاهب فقهی در مورد استحسان ۸۵
- الف- موقف علمای احناف در مورد عمل به استحسان ۸۶
- ب- موقف علمای مالکی در مورد عمل به استحسان ۸۸
- ج- موقف شوافع در مورد عمل به استحسان ۸۸
- د- موقف حنابله در مورد عمل به استحسان ۸۹
- مطلب چهارم: حجیت استحسان ۹۱
- الف- دلایل از قرآن کریم: ۹۱
- ب- دلیل از سنت نبوی ﷺ ۹۲
- ج- دلیل از اجماع امت ۹۳
- مطلب پنجم: فرق بین قیاس اصولی و قیاس در کتاب هدایه ۹۳
- الف- قیاس علمای اصول ۹۳

ب- قیاس در کتاب هدایه ۹۸

فصل دوم:

تحقیق و تخریح أقوال بنا شده بر استحسان در کتاب هدایه...

مبحث اول: کتاب طهارت ۱۰۱

مطلب اول: حکم غلطیدن پشقل در چاه ۱۰۱

الف- دلیل قیاس ۱۰۱

ب- دلیل استحسان ۱۰۲

مطلب دوم: حکم پس خورده پرنندگان شکاری ۱۰۴

الف- دلیل قیاس ۱۰۴

ب- دلیل استحسان ۱۰۵

مطلب سوم: پاک کردن موزه از نجاست که دارای جسم است ۱۰۵

الف- دلیل قیاس ۱۰۶

ب- دلیل استحسان ۱۰۶

مبحث دوم: کتاب صلاة (نماز) ۱۱۰

مطلب اول: تثویب و حکم آن نزد متقدمین و متأخرین ۱۱۰

الف- تعریف تثویب ۱۱۰

ب- تثویب متقدمین و محل آن ۱۱۱

ج- تثویب به نزد متأخرین ۱۱۳

مطلب دوم: استاده شدن مرد و زن کنار هم در نماز ۱۱۵

- الف- وجه استحسان ۱۱۶
- مطلب سوم: گمان محدث نمودن بالای خود هنگام نماز اشتبهاً ۱۱۷
- الف- دلیل قیاس ۱۱۸
- ب- وجه استحسان ۱۱۸
- مطلب چهارم: حکم فتح دادن مقتدی به امام خود ۱۱۹
- الف- دلیل استحسان ۱۲۱
- مطلب پنجم: حکم انتقال کردن از قیام به قعود در نماز ۱۲۲
- الف- دلیل قیاس ۱۲۳
- ب- وجه استحسان ۱۲۳
- ج- جواب از دلیل قیاس ۱۲۳
- مطلب ششم: وجوب سجده سهو استحساناً بعد از یکجا نمودن رکعت ششم ۱۲۴
- الف- وجه استحسان ۱۲۵
- مطلب هفتم: حکم نمازهای قضا شده به اثر بیهوشی ۱۲۷
- الف- دلیل قیاس ۱۲۷
- ب- وجه استحسان ۱۲۸
- مطلب هشتم: حکم سجده به تکرار یک آیت در یک مجلس ۱۳۰
- الف- وجه استحسان ۱۳۰
- مطلب نهم: حکم نماز جنازه در حالت سواره ۱۳۱
- مطلب دهم: حکم نماز جنازه طفل اسیر شده ۱۳۲

مبحث سوم: کتاب زکات ۱۳۵

مطلب اول: حکم زکات در صورت صدقه کردن تمام مال ۱۳۵

الف- وجه قیاس ۱۳۵

ب- وجه استحسان ۱۳۵

مطلب دوم: ادا کردن صدقه ای فطر از طرف اولاد بزرگ ۱۳۷

الف- وجه قیاس ۱۳۹

ب- وجه استحسان ۱۳۹

مبحث چهارم: کتاب صوم (روزه) ۱۴۱

مطلب اول: حکم روزه در صورت خوردن، نوشیدن و جماع کردن به فراموشی ۱۴۱

الف- وجه قیاس ۱۴۱

ب- وجه استحسان ۱۴۲

مطلب دوم: حکم داخل شدن مگس در گلو در رمضان ۱۴۳

الف- وجه استحسان ۱۴۳

مطلب سوم: حکم پرداخت فدیة از نماز های فوت شده ۱۴۴

مطلب چهارم: حکم بیرون شدن معتکف بدون عذر از مسجد ۱۴۶

مبحث پنجم: کتاب حج ۱۴۹

مطلب اول: حکم رمی در روز سیزدهم ذیحجه قبل از زوال ۱۴۹

مطلب دوم: حکم روان نمودن هدیهء قلاده شده بسویی مکه که خودش نرود ۱۵۰

مطلب سوم: حکم محرمی که تخم شترمرغ را شکست از آن جوجه ای زنده بر آمد ۱۵۲

مطلب چهارم: حکم ادراک حج بدون یافتن هدی	۱۵۴
مطلب پنجم: بستن احرام برای مؤکل غیر معین	۱۵۶
مطلب ششم: عدم صحت گواهی دادن به وقوف عرفه در روز دهم ذیحجه	۱۵۹
خاتمه	۱۶۱
الف- نتیجه گیری	۱۶۱
ب- پیشنهادات	۱۶۳
ج- فهرست آیات قرآنی	۱۶۴
د- فهرست احادیث	۱۶۶
ه- فهرست اعلام	۱۶۸
و- فهرست مسایل	۱۷۱
ز- فهرست منابع و مصادر	۱۷۴
خلاصة البحث	۱۸۶
Research Summary	۱۸۷

مقدمه

الحمد لله، نحمده ونستعينه، ونستغفره ونؤمن به، ونتوكل عليه، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا، ومن سيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له، ومن يضلل فلا هادي له وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله.

اما بعد:

سپاس و ستایش شایسته برای آن ذاتی است که علم را با قلم ارج داد و بر آن قسم یاد نمود. و میان کسی که به دنبال دانش است و از آن کسی که از دانش بی خبر است فرق قایل شد. و به صورت مؤکد و مکرر توصیه به فراگیری علم نمود. و پیامبران خود را به عنوان معلم برای انسانیت مبعوث نمود.

و درود فراوان بر برتری خلاق، امام انبیا و الگوی انسانیت باد که هر سخنش، گوهری ارزشمند برای تشنگان راه هدایت و علم پروری است. و درود خداوند بر خاندان پاک و یاران گوهر بارش باد که خود را به صورت کامل در راه نشر و پخش دین مبین اسلام وقف نموده و همه تن به اشاعه تعالیم نبوی مشغول شدند.

بدون شک خداوند ﷺ پیغمبر خود را با هدایت و دانش مفید که انسان را از گمراهی دور می دارد و راه های خیر و شر را بیان می نماید، فرستاد، و کتاب آسمانی که مشتمل بر حق بود و به سوی حقیقت دعوت می کرد، بر او نازل کرد، تا برای مردم بیان کند آنچه به ایشان نازل شده تا ایشان فکر کنند. نبوت و رسالت را به او ختم کرد، و شریعت او که دائمی و آسان، و صالح به هر زمان و مکان و مشتمل بر قواعد اساسی که ضامن بقای دین است، خاتم شریعت ها قرار داد.

امت اسلامی در حیات پیغمبر ﷺ احکام شریعت و مسائل دین را مستقیم از او فرامی گرفتند، الله تعالی او را از دنیا نبرد مگر بعد از اینکه دین را به پایه اکمال رسانده و نعمت خویش را به اتمام رساند،

آنجا که می فرماید: ﴿ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا ﴾^۱
«امروز (احکام) دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما به اتمام رسانیدم و اسلام را به عنوان آئین خداپسند برای شما برگزیدم.»

و بعد از رحلت پیغمبر ﷺ بیرق دین و دعوت را اصحاب کرام رضی الله عنهم حمل کردند، و در انحاء و اطراف عالم منتشر ساختند، امور دین را با تکیه بر قرآن و سنت استنباط و استخراج احکام از آنها نموده، به مردم یاد دادند.

زمانیکه فتوحات اسلامی وسعت یافت و حوادث و وقایع زیاد شد، تا اینکه نیازمندی به اجتهاد و استنباط سخت احساس شد، اصحاب کرام رضی الله عنهم حسب فهم شان به نصوص و اجتهاد شان فتوا می دادند. سپس به دنبال آنها تابعین و تبع ایشان روان شدند، نفس خود را جهت خدمت دین و توضیح احکام آن نذر کردند، قواعد و ضوابط را با استمداد از کتاب الله جل جلاله و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و اقوال صحابه رضی الله عنهم وضع کردند، این گونه مجتهدان و فقها -رحمهم الله- زیاد شدند، و مذاهب فقهی ظهور کرد، و خداوند از میان مذاهب، چهار مذهب مشهور اسلامی را استمرار و بقاء نصیب کرد.

و مذهب حنفی یکی از همان مذاهب چهارگانه مشهوره با تأسیس امام اعظم ابوحنیفه نعمان بن ثابت رضی الله عنه متوفی ۱۵۰ هـ ق در کوفه و بغداد ظهور کرد، که قواعد و فروع اولی آن توسط شاگردان معروف او، امام ابویوسف یعقوب بن ابراهیم قاضی، و محمد بن حسن شیبانی، و غیر آنها -رحمهم الله- تدوین شد.

مذهب حنفی در زمان حیات امام رضی الله عنه نیز انتشار یافت تا اینکه امام ابویوسف -رحمه الله- ریاست قضاء را در خلافت عباسی ها بدوش گرفت که در تمامی اقطار دولت اسلامی قاضیان را او می فرستاد، از این جهت عصر طلایی مذهب حنفی شروع شده و در حدود و اقلیم آن و بیرون از آن انتشار یافت، و این عصر طلایی رونق بیشتر زمانی گرفت که خلافت عثمانی مذهب حنفی را به عنوان مذهب رسمی که در تمام مجالس قضاء و فتوا در سایر ولایات و اقالیم که تحت سلطنت عثمانی ها بودند، اعلان

۱ - سورة المائدة: آیه ۳.

کرد، این چنین مذهب حنفی در کشورهای زیادی مانند: عراق، مصر، سوریه، ترکیه، هند، افغانستان و پاکستان و شهرهای ماوراء النهر انتشار یافت، تا این که اکثر کشورهای اسلامی خالی از پیروان مذهب حنفی نیست.

و از نتیجه این کثرت نفوذ و انتشار در یابیم که مذهب حنفی در میان مذاهب فقهی بیشترین سهم و حصه را در راستای تصنیفات و تألیفات دارا بوده است که تألیفات علمای حنفی را در بحث فقه و اصول قابل شمارش نیست، ولی از این مؤلفات به ما اندکی رسیده است و با آن هم خیلی زیاد است، متون، مختصرات، شروحات، و حاشیه ها، و تعلیقات، و کتاب های فتوا، و غیره است.

و از میان آن ها کتاب «الهدایه فی شرح البدایة» در مذهب حنفی که مصنف -رحمه الله- در آن، بین روایات مختاره، و دلایل عقلی مضبوط، جمع کرده و از کتاب های معروف و مشهور در فقه حنفی بوده و در میان علما و دانشمندان قدیم و جدید حنفی بیشتر مروج و قابل اعتماد بوده که به آن توجه و اهتمام زیادی ورزیده اند.

علامه محمد انور شاه کشمیری - رحمه الله - می فرماید: «لیس فی أسفار المذاهب الأربعة کتاب بمثابة کتاب الهدایة فی تلخیص کلام القوم، وحسن تعبیره الرائق...»،^۱ «در کتاب های بزرگ مذاهب چهارگانه، کتابی به منزله کتاب هدایه، در تلخیص کلام قوم (اختلافات فقهی) و تعبیر زیبای خالص... نیست»

وقتی این کتاب از جایگاه و منزلتی والای برخوردار بوده، ترجیح دادم تحقیق خود را برای مدرک ماستری در بخشی از این کتاب بزرگ زیر عنوان (تحقیق و تخریح اقوال مبتنی بر استحسان در کتاب هدایه، بخش عبادات) انجام دهم، آرزوی من نیز همین بود که به کتاب های علمای پیشین خدمت کنم تا نام بنده ضعیف با نام آن بزرگان ذکر شده و در بهره مندی از آثار علمی آنان سهم

۱ - الزیلعی، جمال الدین، ابو محمد عبد الله بن یوسف بن محمد، متوفی ۷۶۲هـ - مقدمة نصب الراية لأحاديث الهداية مع حاشية بغية الأملی فی تخریح الزیلعی، المحقق: محمد عوامة، الناشر: مؤسسة الريان للطباعة والنشر - بیروت - الطبعة الأولى ۱۴۱۸هـ / ۱۹۹۷م. ج ۱، ص ۱۴.

باشم، الحمد لله در ذهنم خدمت به کتاب «هدایه» که یکی از کتاب های معتبر فقهی برای مذهب احناف که مشتمل بر چهار جلد بزرگ است که توانسته در جمع علما مقبولیت خاصی بیابد و به نحوی که در عموم مدارس، دارالعلوم ها و حوزه های علمیه این کتاب تدریس می شود و کتابخانه شخصی هیچ دانشجو و طلبه ای خالی از این کتاب ارزشمند نمی باشد، واقع شد. مؤلفی کتاب مذکور، علامه مرغینانی -رحمه الله- در این کتاب سعی بر این نموده که مسایل فقهی احناف را به صورت تحقیقی و تدقیقی اثبات نماید و تا اندازه قابل توجهی نیز در این امر موفق شده است.

با توجه به طولانی بودن کتاب «هدایه» خود را محدود در تحقیق و تخریح اقوال مبتنی بر استحسان در کتاب هدایه بخش عبادات، نمودم، از خداوند متعال توفیق، کمک و پذیرش خواهانم و این کار بر او تعالی دشوار نیست

اهمیت موضوع:

با در نظر داشت نکات یاد شده در عوامل انتخاب موضوع و با توجه به میزان بلند ارج گذاری مسلمانان به موضوعات اسلامی و دانستن احکام و مسایل آن، ضرورت و اهمیت انجام چنین تحقیقی کاملاً ملموس است، تحقیق و تدقیق پیرامون مسئله طرح شده و آگاهی از چنین مسائل، دیدگاه ما را نسبت به شریعت اسلامی وسیع تر و فراخ تر می گرداند؛ چون با مطالعه و نگرش ژرفا در این موضوع در می آییم که شریعت اسلامی منحیث آخرین نسخه آسمانی و قانون گذاری چگونه اصول و قواعدی را وضع کرده است که با استفاده از آن تا زمانی که جهان باقی است که می توان احکام جدید را مقایسه نمود و درست و نادرست را تفکیک کرد.

اهمیت بیشتر این موضوع را زمانی به خوبی درک می کنیم که در مورد استحسان آگاهی پیدا کنیم و بدانیم که آیا استحسان در بخش عبادات که نقل شده چگونه بوده است.

بناء تحقیق در موضوع ذکر شده اهمیت خیلی زیاد دارد به طور نمونه چند مورد آن را ذکر می

کنیم:

۱. در مورد استحسان کتاب هدایه به شکل خاص کتابی یا رساله مستقلی تدوین نشده است و این تحقیق باعث می شود تا مسئله استحسان به خوبی واضح شود.
۲. اکثر تحقیقات که در مورد استحسان صورت گرفته به زبان عربی بوده، نوشتن این رساله به زبان دری باعث می شود تا استفاده از آن در کشور بیشتر شود.
۳. تحقیق روی این موضوع باعث می شود تا از این تحقیق در مدارس و دارالعلوم ها استفاده صورت گیرد.
۴. همچنان تحقیق روی این موضوع باعث می شود تا کسانی که در جستجوی دیدگاه شریعت در مورد استحسان هستند، معلومات حاصل کنند.

اسباب اختیار موضوع:

۱. چون در این مورد رساله ای مستقلی که أقوال مبتنی بر استحسان کتاب هدایه را تحقیق و تخریح کرده باشد تحریر نشده است.
۲. موضوع این تحقیق جدید و حیاتی است زیرا یکی از مباحث مهم و حیاتی است که شائسته ای تحقیق و بررسی است.
۳. اهمیت این موضوع و مبحث در پیوستن بسیاری از ابواب فقهی به آن مشهور است.
۴. نیاز جدی و ضرورت اساسی دانشجویان و طلاب علوم شرعی به حل مسائل مبتنی بر استحسان خصوصاً در کتاب هدایه.
۵. برای این که این تحقیق و مطالعه بتواند به علاقه مندان در این زمینه کمک کند.
۶. چون برای هر دانش آموخته که از دوره ای کارشناسی ارشد - ماستری - فراغت حاصل می نماید لازم و ضرور است که به عنوان دستاورد علمی رساله ای را در رابطه به رشته یا حوضه تخصص خود بنوسد، بناء خواستم این موضوع را مورد تحقیق و بررسی قرار دهم.

اسباب و علت های که باعث شد از بین کتاب های مذهب حنفی، کتاب «الهدایة شرح بدایة المبتدی» از امام برهان الدین علی بن ابی بکر مرغینانی متوفی ۵۹۳هـ را انتخاب کنم چند سبب است که خلاصه ذکر می کنم:

۱. اولین سبب و علت عظمت و بزرگی مؤلف هدایه در مذهب است. در این رابطه علامه محمد عبدالحی لکهنوی -رحمه الله- می گوید: «علامه مرغینانی امام وقت، فقیه، دانشمند دوران، حافظ عصر، محدث زمان، مفسر قرآن، جامع علوم، ضابط فنون، پخته علم، محقق باریک بین، ژرف نگر، عبادتگر توانا، زاهد پرتلاش، پرهیزگار، فایق و صاحب فضیلت، ماهر فنون، اصولی، ادیب و شاعر بودند، در علم و ادب نظیر ایشان دیده نشده است و در اختلافات ائمه و سلسله مذاهب شناخت کاملی داشتند.»^۲

۲. کتاب هدایه به مثابه شرح و اساس برای مسایل «الجامع الصغیر» است. زیرا که متن «الهدایة» یعنی «بدایة المبتدی» از «مختصر القدوری» از امام ابی الحسن قدوری -رحمه الله- و از «الجامع الصغیر» از امام محمد بن حسن شیبانی -رحمه الله- گرفته شده است. و کتاب «الجامع الصغیر» از کتاب های ظاهر الروایه^۳ که یکی از مراجع بنیادی و اساسی در مذهب حنفی است.

۱- أبوالحسنات، عبد الحی بن محمد عبد الحلیم الکنوی، هندی، انصاری، حنفی، عالم به فقه، حدیث، تراجم و فنون زیاد و متوفای سال ۱۳۰۳هـ ق است. نگاه کنید: اسماعیل باشا البغدادی، هدیه العارفین أسماء المؤلفین و آثار المصنفین، مکتبة المثنی -بیروت- ج ۲، ص ۳۵۸.

۲- القرشی، أبومحمد، عبد القادر بن محمد بن نصرالله، محی الدین حنفی، متوفی ۷۷۵هـ الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة، الناشر: میر محمد کتب خانه -کراتشی، ب ط، ب ت. ج ۲، ص ۶۲۷، و أبو الفداء زین الدین أبو العدل قاسم بن قطلوبغا، متوفی ۸۷۹هـ تاج التراجم لإبن قطلوبغا، المحقق: محمد خیر رمضان یوسف، الناشر: دارالعلم -دمشق، الطبعة الأولى، ۱۴۱۳هـ/ ۱۹۹۲م، ص ۲۰۶، ۲۰۷، ولکهنوی، أبوالحسنات عبد الحی بن محمد عبد الحلیم، متوفی ۱۳۰۴هـ الفوائد البهیة فی تراجم الحنفیة، الناشر: بیروت -لبنان- الطبعة الأولى، ۱۴۱۸هـ/ ۱۹۹۸م، ص ۲۳۰-۲۳۲.

۳- کتاب های ظاهر الروایه (مسائل الأصول) از امام محمد -رحمه الله- عبارت از شش کتاب معتمدی است که از امام محمد -رحمه الله- به روایت ثقات متواتراً یا مشهوراً، روایت شده است. مبسوط، زیادات، جامع الصغیر، جامع الکبیر، سیر الکبیر، و سیر الصغیر می باشد، مسمی به ظاهر الروایه به این خاطر شده که این کتاب ها از امام محمد -رحمه الله- به روایت ثقات روایت شده، امام ابو الفضل مروزی معروف به حاکم شهید، متوفی ۳۴۴هـ کتب ظاهر الروایه را جمع کرده و موارد تکراری آن را حذف کرده و به آن «الکافی»

۳. فقهاء و دانشمندان زیادی توجه و اهتمام خاص به کتاب هدایه کرده اند، بنده نیز خواستم خدمتی کوچکی به کتاب هدایه کرده باشم و در زمره خادمین کتاب هدایه بشمار آیم.

طرح مسئله و بیان سوالهای تحقیق:

سوالهای اصلی تحقیق

۱. استحسان چیست؟
۲. آیا استحسان یکی از اصول شریعت است یا خیر؟
۳. موقف مذاهب مشهور فقهی در مورد استحسان چیست؟

سوالات فرعی تحقیق:

۱. آیا استحسان یک اصل متفق علیه است؟
۲. آیا امام ابوحنیفه - رحمه الله - به اساس استحسان احکامی را بنا کرده است؟
۳. امام شافعی - رحمه الله - با کدام نوع استحسان مخالفت کرده است؟

پیشینه تحقیق:

بعد از بررسی و پژوهش و جستجو در این موضوع - تحقیق و تخریح اقوال مبتنی بر استحسان در کتاب هدایه - و بعد از سؤال از اهل و متخصصین و بعد از سعی و تلاش خود به اندازه ای طاقت بشری ام اطلاع حاصل نکردم که در این موضوع کسی رساله یا کتابی مستقلی بنگارش در آورده باشد.

تحقیق و بررسی تفصیلی این موضوع مورد توجه قلم بدستان و پژوهشگران قرار نگرفته است، اگر تحقیقی هم صورت گرفته فقط در حول و اطراف آن است، اما در مورد تخریح مسایل مبتنی بر استحسان در کتاب هدایه هنوز کتابی یا رساله ای - به سعی و جستجوی من - به رشته تحریر در نیامده است، علمای قدیم و معاصر در مورد استحسان بحث های داشته اند اما به صورت مشخص روی مسایل مبتنی

اطلاق نموده، سپس امام سرخسی متوفی ۴۸۳هـ آنرا در کتاب المبسوط للسرخسی، در سی جلد، شرح کرده که از مهمترین کتب مذهب حنفی بشمار میرود. نگاه کنید: علی حیدر، درر الحکام شرح مجلة الأحکام، تحقیق تعریب: المحامی فهمی الحسینی، الناشر: دار الکتب العلمیة، مکان النشر لبنان / بیروت، ج ۴، ص ۵۵۳.

بر استحسان در کتاب هدایه بحث صورت نگرفته است. اما در اکثر کتاب های شرعی این موضوع در ضمن موضوعات دیگر درج گردیده است.

بطور مثال:

۱. الإستحسان بین النظرية و التطبيق، اثری گرانهای محبرم دكتور شعبان محمد إسماعیل - نشر دارالثقافة در دوحه ای قطر، سال ۱۴۰۸هـ - ۱۹۸۸م.

۲. الإستحسان عند علماء اصول الفقه و أثره فی الفقه الإسلامی، اثری دكتور سيد صالح عوض - نشر در مصر، سال ۱۴۱۰هـ - ۱۹۹۰م.

۳. الإستحسان و نماذج من تطبيقاته فی الفقه الإسلامی، اثری دكتور فاروق عبد الله عبدالکریم رساله ای دكتورا در جامعه ای بغداد، در سال ۱۹۹۵م تحریر کرده است.

این رساله ها عمومی در مورد استحسان تحریر گردیده است بنده اقوال مبتنی بر استحسان کتاب هدایه را تحقیق و تخریح می کنم و دیگر این که به زبان فارسی و پشتو در این موضوع تا هنوز کتابی یا رساله ای نوشته نشده است بناء خواستم تا این خلای بزرگ علمی را اندکی برایش رسیده کرده باشم، بنا بر این خواستم پایان نامه ای دانش آموخته گی خویش را در این مورد بنگارم امیدوارم الله متعال توفیق و توانایی عنایت فرماید - و هو ولی ذلک و مولاه -.

مواد و روش تحقیق:

۱. در آغاز موضوع فوق را که به آن علاقه مند بودم انتخاب کردم.
۲. سپس کتاب ها و تحقیقات را که قبلا در این مورد نگاشته شده بود را مطالعه کردم.
۳. سپس کتاب هدایه بخش عبادات را کاملا مطالعه کرده و مسائل مبتنی بر استحسان را یاد داشت کردم.
۴. بعد از آن به نوشتن خطه بحث آغاز کردم.
۵. تلاش می کنم جهت تکمیل این رساله علمی از منابع معتبر با استفاده از کتاب ها و مکتبه های الکترونیکی کار گیرم.

۶. این بحث به گونه تحقیقی و تحلیلی نگاشته شده مسئله با نظرات مذاهب و ذکر دلایل آنها تحریر می گردد.
۷. اقوالی که به طور مستقیم از دانشمندان نقل می شود به گونه بین قوس های کوچک (۰۰) تحریر می گردد.
۸. در تفسیر آیات از تفسیر نور اثری دکتور مصطفی خرمدل استفاده می شود.
۹. حواله هر آیه، حدیث و اقوال دانشمندان را در پاورقی نقل کرده می شود.

اهداف تحقیق:

اهداف عمده این تحقیق در موارد ذیل خلاصه می گردد:

۱. بررسی و تحقیق اقوال مبتنی بر استحسان در کتاب هدایه است تا برای دانشجویان علوم شرعی خدمتی صورت گرفته باشد.
۲. فهم صحیح و درست اقوال مبتنی بر استحسان در کتاب هدایه خصوصاً در باب عبادات که آیا استحسان در باب عبادات کاربرد دارد یاخیر؟
۳. ضمناً خدمتی ناچیزی به کتاب هدایه که از کتاب های مهمی در مذهب حنفی است، شده باشد.

مشکلات تحقیق (محدودیت های تحقیق):

بارزترین مشکلی که یک محصل و یک پژوهشگر در وطن عزیزمان افغانستان به آن مواجه می شود عدم دست رسی به مواد کافی است، از یک سو کتابخانه های کفایت کننده در این مرز بوم کمیاب است، و از سوی دیگر سایت های که امید می رود که در آن، کتاب های مورد نیاز میسر شود، اجازه ورود را نمی دهد.

بنده از یک سو به همان مشکل که در فوق ذکر شد مواجه شدم و از سوی دیگر عدم دست رسی کامل به موادی که متعلق استحسان، خصوصاً استحسان در کتاب هدایه است روبرو شدم، گرچه شروحات متعلق به هدایه، که هدایه را شرح کرده اند ولی به طور مستقیم موارد بنا شده بر استحسان را شرح و بسط کامل نکرده اند.

عدم وجود برق نیز یکی از مشاکل بود که بنده هنگام نوشتن مقاله به آن مواجه شدم، چون اکثر پایه های برق در اثر تخریب منهدم می شد، و برقی وارداتی به کابل اکثراً قطع می شد، در طول ۲۴ ساعت چند ساعت محدود برق می آمد و آن هم هنگام شب که خواب بر ما چیره شده می بود.

خطه و پلان تحقیق: (مختصر)

این رساله حاوی مقدمه، فصل ها، مباحث و مطالب ذیل است:

مقدمه

مقدمه شامل موضوعات ذیل است

أ- اهمیت موضوع

ب- اسباب انتخاب موضوع

ج- سؤال های تحقیق

د- پیشینه ای تحقیق

ه- روش تحقیق

و- اهداف تحقیق

ز- مشکلات تحقیق

ح- خطه تحقیق

فصل اول: مفاهیم و کلیات

(مشمول بر مباحث و مطالب ذیل است)

مبحث اول: معرفی مختصر صاحب هدایه

مطلب اول: نام، کنیه و نسب ایشان

مطلب دوم: تولد، نشأت و طلب علم ایشان

مطلب سوم: استادان ایشان

مطلب چهارم: شاگردان ایشان

مطلب پنجم: زندگی، آثار علمی و ثناء علما بر ایشان

مطلب ششم: منزلت و جایگاه ایشان

مطلب هفتم: ادب و اخلاق ایشان

مبحث دوم: شناخت مختصر از کتاب هدایه

مطلب اول: کتاب هدایه و سبب تألیف آن

مطلب دوم: اهمیت کتاب هدایه و جایگاه آن در مذهب حنفی

مطلب سوم: سعی و تلاش های علماء در خدمت به کتاب هدایه

مطلب چهارم: منهج مصنیف در کتاب هدایه

مبحث سوم: استحسان

مطلب اول: تعریف استحسان

مطلب دوم: انواع استحسان

مطلب سوم: موقف مذاهب فقهی در مورد استحسان

مطلب چهارم: حجیت استحسان

مطلب پنجم: فرق بین قیاس اصولی و قیاس در کتاب هدایه

فصل دوم: تحقیق و تخریح اقوال بنا شده بر استحسان در کتاب هدایه...

(این فصل حاوی مباحث و مطالب زیر است)

مبحث اول: کتاب طهارت

مطلب اول: حکم غلطیدن پشقل در چاه

مطلب دوم: حکم پس خورده پرندگان شکاری

مطلب سوم: پاک کردن موزه از نجاست که دارای جسم است

مبحث دوم: کتاب صلات (نماز)

مطلب اول: تثویب و حکم آن نزد علمای متقدمین و متأخرین

مطلب دوم: استاده شدن مرد و زن کنارهم در نماز

مطلب سوم: گمان محدث نمودن بالای خود هنگام نماز اشتهاً

مطلب چهارم: حکم فتح دادن مقتدی به امام خود

مطلب پنجم: حکم انتقال کردن از قیام به قعود در نماز

مطلب ششم: وجوب سجده سهو استحساناً بعد از یکجا نمودن رکعت ششم

مطلب هفتم: حکم نماز های قضا شده به اثر بیهوشی

مطلب هشتم: حکم سجده به تکرار یک آیت در یک مجلس

مطلب نهم: حکم نماز جنازه در حالت سواره

مطلب دهم: حکم نماز جنازه طفل اسیر شده

مبحث سوم: کتاب زکات

مطلب اول: حکم زکات در صورت صدقه کردن تمام مال

مطلب دوم: اداء کردن صدقه ای فطر از طرف اولاد بزرگ.

مبحث چهارم: کتاب صوم (روزه)

مطلب اول: حکم روزه در صورت خوردن، نوشیدن و جماع کردن به فراموشی

مطلب دوم: حکم داخل شدن مگس در گلو در رمضان

مطلب سوم: حکم پرداخت فدیة از نماز های فوت شده

مطلب چهارم: حکم بیرون شدن معتکف از مسجد بدون عذر.

مبحث پنجم: کتاب حج

مطلب اول: حکم رمی در روز سیزدهم ذیحجه قبل از زوال

مطلب دوم: حکم روان نمودن هدیهء قلاده شده بسویی مکه که خودش نرود

مطلب سوم: حکم محرمی که تخم شترمرغ را شکست از آن جوجه ای زنده بر آمد

مطلب چهارم: حکم ادراک حج بدون یافتن هدی
مطلب پنجم: بستن احرام برای مؤکل غیر معین
مطلب ششم: عدم صحت گواهی دادن به وقوف عرفه در روز دهم ذیحجه.

خاتمه

الف- نتیجه گیری

ب- پیشنهادات

ج- فهرست آیات قرآنی

د- فهرست احادیث

ه- فهرست أعلام

و- فهرست مسایل

ز- فهرست منابع و مصادر

خلاصة البحث (عربی)

خلاصه به انگلیسی

در پایان، نواقصی که در تحریر این اثر وجود داشته باشد از خداوند توانا پوزش طلبیده و از او تعالی می خواهم که سعی بنده را خالصانه بخاطر رضای خویش قبول فرموده و سبب نفع دیگران شود.

فصل اول: کلیات مفاهیم

مبحث اول: معرفی مختصر صاحب هدایه

مبحث دوم: شناخت مختصر کتاب هدایه

مبحث سوم: استحسان

مبحث اول

معرفی مختصر صاحب هدایه

مطلب اول: نام، کنیه و نسب ایشان

مطلب دوم: تولد، نشأت و طلب علم ایشان

مطلب سوم: استادان ایشان

مطلب چهارم: شاگردان ایشان

مطلب پنجم: زندگی، آثار علمی و ثناء علما بر ایشان

مطلب ششم: منزلت و جایگاه ایشان

مطلب هفتم: ادب، اخلاق و وفات ایشان

فصل اول

کلیات مفاهیم

این فصل دارای سه مبحث است که ذیلاً بیان و بررسی می شود:

مبحث اول: معرفی مختصر صاحب هدایه

شیخ الإسلام برهان الدین مرغینانی (صاحب هدایه) امام و پیشوا در فقه اسلامی، حدیث نبوی و علوم قرآنی و یکی از بارزترین و برزگترین دانشمندان مذهب حنفی، بویژه پس از تألیف کتاب «الهدایه» که یکی از کتاب های معتبر فقهی برای مذهب احناف می باشد، به شمار میرود. او یکی از شخصیت های مهمی است که در خدمت فقه اسلامی بویژه فقه حنفی سهم وافری داشته است.

مطلب اول: نام، کنیه و نسب ایشان

نام وی علی، کنیتش أبو الحسن، لقبش برهان الدین، نام پدرش أبوبکر و نام مکمل او شیخ الإسلام امام برهان الدین أبو الحسن، علی پسر ابي بکر پسر عبد الجليل از ولايت فرغانه^۱ و از منطقه ای مرغینان^۲ مشهور به صاحب هدایه است.^۳

۱- فرغانه نام شهر و ناحیه بزرگی در ماوراء النهر متصل به بلاد ترکستان و الآن یکی از ولایت های کشور ازبکستان است. نگاه کنید: الحموی، شهاب الدین أبو عبد الله یاقوت بن عبد الله، متوفی ۶۲۶هـ معجم البلدان، الناشر: دار الفکر - بیروت، ج ۴، ص ۲۵۳، والسمعانی، الامام ابي سعد عبد الکریم بن محمد بن منصور التمیمی المتوفی سنة ۵۶۲ هـ الانساب للسمعانی، تقدیم وتعلیق: عبد الله عمر البارودی، مرکز الخدمات والابحاث الثقافیة دار الجنان، ملتزم الطبع والنشر والتوزیع دار الجنان الطبعة الاولى ۱۴۰۸هـ - ۱۹۸۸م، ج ۴، ص ۳۶۷.

۲- مرغینان شهری است به ماوراء النهر و مشهور ترین بلاد از نواحی فرغانه است. نگاه کنید: معجم البلدان، ج ۵، ص ۱۰۸، الأنساب للسمعانی، ج ۵، ص ۲۵۹، وکی لسترنج، بلدان الخلافة الشرقية، ترجمه، بشیر فرنسیس و کورکیس، عواد، مؤسسة الرسالة، الطبعة الثانية ۱۴۰۵هـ ص ۵۲۲.

۳- الجواهر المضية فی طبقات الحنفیة، ج ۲، ص ۶۲۷، و الذهبی، شمس الدین أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز متوفی ۷۴۸هـ، سیر أعلام النبلاء، ناشر، مؤسسة الرسالة، سال طبع ۱۴۰۵/۱۹۸۵، ج ۲۱، ص ۲۳۲، ابن التمیم الجوزیة، شمس الدین محمد بن ابي بکر بن أبوب بن سعد، متوفی ۷۵۱هـ مفتاح السعادة، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، ب ط، ب ت، ج ۲، ص ۲۳۸، والقاری، علی بن

نسبت او گاهی به فرغانه و گاهی به مرغینان ذکر شده است.^۱ و این از آن روست که مرغینان نام یکی از شهرهای فرغانه بوده است.

علامه محمد عبدالحی لکهنوی - رحمه الله - می فرماید: سلسله ای نسب صاحب هدایه به ابوبکر صدیق رضی الله عنه می رسد.^۲

مطلب دوم: تولد، نشأت و طلب علم ایشان

علامه مرغینانی - رحمه الله - بعد از نماز دیگر، روز دوشنبه ۸ ماه رجب سال ۵۱۱ هـ ق چشم به جهان گشود.^۳ اما زرکلی تاریخ تولد او را در سال ۵۳۰ هـ ق ذکر می کند.^۴

ایشان در خانواده علمی بزرگ شده است، پدر و پدر بزرگ مادری اش عمر^۵ پسر حبیب - رحمه الله - همیشه او را به فراگیری علم تشویق و ترغیب میکرد، ایشان در خورد سالی علم را نزد پدرش فرا گرفت، مسایل فقهی زیادی را در جوانی نزد پدر بزرگ مادری اش فرا گرفت، همچنان نزد دانشمندانی

سلطان محمد، متوفی ۱۰۱۳ هـ، الأثمار الجنية في أسماء الحنفية، الناشر: المكتبة النعمانية، تحقيق: دكتور عبد المحسن عبد الله أحمد، الطبعة الأولى: ۱۴۳۰ هـ / ۲۰۰۹ م، ج ۲، ص ۵۲۲.

۱- زرکلی، خیر الدین بن محمود بن محمد بن علی بن فارس، الدمشقی المتوفی ۱۳۹ هـ، الاعلام للزرکلی، الناشر: دار العلم للملایین، الطبعة الخامسة عشر: - أيار / مايو ۲۰۰۲ م، ج ۴، ص ۲۶۶، ومعجم البلدان، ج ۴، ص ۵۰۰.

۲- و لکهنوی، عبدالحی بن عبد الحکیم، مقدمه شرح هدایه: ج ۱، ص ۱۱.

۳- مرجع سابق، ج ۱، ص ۱۱-۱۲.

۴- الاعلام للزرکلی، ج ۴، ص ۲۶۶.

۵- ایشان أبو حفص، عمر بن حبیب بن لمکی، قاضی، امام، و از علمای بزرگ در علم فقه و مسائل اختلافی و صاحب رأی و نظر در جزئیات فیصله ها و فتواها بوده است، نگاه کنید: الجواهر المضية في طبقات الحنفية، ج ۲، ص ۶۴۳.

چون نجم الدین عمر نسفی^۱ و عثمان پسر علی بیکندی^۲ به فرا گرفتن علم پرداخت و علم حدیث را در زادگاهش نزد استادش صاعد پسر أسعد مرغینانی^۳ سماع نمود. سپس برای فراگیری علم سفر کرد و مشایخ بزرگ و اساتیدی از محدثان را درک نمود و برای خویش مشیخه ای ترتیب داد،^۴ هر چند به گفته خودش، اسامی شماری از آن‌ها را ضبط نکرده و به نقل زرنوجی^۵ از این غفلت خود اظهار ندامت کرده است.^۶ جایگاه سفر جهت فراگیری علم بر اهل خرد خفی نیست، و سفر در جستجوی علم و ملاقات با اساتید و شیوخ بزرگ بالاترین کمال است، بدون شک الله متعال به آن امر کرده است:

۱- نجم الدین أبو حفص عمر نسفی حنفی فقیه، مفسر، متکلم، محدث، ادیب، شاعر و تاریخ نویس قرن پنجم و ششم هجری بود. تاریخ وفات او به ۱۲ ربیع الأول سال ۵۳۷ هجری برابر به ۱۱۴۲ میلادی گزارش شده است. او را در سمرقند در حظیرة به نام «چاکردیزه» در نزدیکی قبر امام ابو منصور ماتریدی به خاک سپردند. نگاه کنید: تاج التراجم، ص ۲۱۹، سیر اعلام نبلاء، ج ۲۰، ص ۱۲۶، الجواهر المضية فی طبقات الحنفیة، ج ۲، ص ۶۵۷-۶۶۰.

۲- عثمان بن علی بن محمد بن علی، أبو عمرو، بیکندی، بخاری خودش از اهل بخارا، پدرش از اهل بیکند است، علم فقه را نزد امام أبو بکر محمد بن سهل سرخسی فرا گرفته، و از محمد بن حسین مشهور به بکر خواهر زاده سمع نموده، و صاحب هدایه از او اخذ علم کرده، و در مشیخه اش از او یاد کرده، و در سال ۵۵۲ هـ ق وفات کره است. نگاه کنید: الجواهر المضية فی طبقات الحنفیة، ج ۲، ص ۵۲۰، ۵۲۱، والفوائد البهیة، ج ۱، ص ۱۱۵.

۳- صاعد بن أسعد بن إسحاق مرغینانی، لقب وی ضیاء الدین، متوفی ۵۹۳ هـ و از جمله استادان صاحب هدایه است، علامه مرغینانی جامع ترمذی را نزد ایشان فرا گرفته، ایشان از خاندان مشهور به علم، فضل، فتوی و تدریس بوده است. نگاه کنید: الجواهر المضية فی طبقات الحنفیة، ج ۲، ص ۲۵۹، ۲۶۰، والطبقات السنیة فی تراجم الحنفیة، ج ۴، ص ۷۸.

۴- تاج التراجم فی طبقات الحنفیة، ج ۱، ص ۱۴۹.

۵- زرنوجی، برهان الدین، حمزه بن عباس زرنوجی، یا ابراهیم زرنوجی، عالم حنفی او آخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم در ماوراء النهر، مؤلف کتاب تعلیم المتعلم فی طریق التعلیم است. در تاریخ وفات ایشان اختلاف است برخی ۵۹۱ هـ و برخی دیگر ۶۱۰ هـ گزارش کرده اند. نگاه کنید: هدیه العارفین، ج ۱، ص ۱۴.

۶- الجواهر المضية فی طبقات الحنفیة، ج ۱، ص ۱۵۸، ۳۸۳-۳۸۴، والفوائد البهیة فی تراجم الحنفیة، ج ۱، ص ۱۴۱.

﴿ وَمَا كَانُ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَنْفِقَهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ ﴾^۱

ترجمه: مؤمنان را نسزد که همگی بیرون بروند (برای جنگ با دشمنان). باید که از هر قوم و قبیله ای، عده ای بروند (و در تحصیل علوم دینی تلاش کنند) تا با تعلیمات اسلامی آشنا گردند، و هنگامی که به سوی قوم و قبیله خود برگشتند (به تعلیم مردمان پردازند و ارشادشان کنند و) آنان را (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسانند تا (خویشتن را از عقاب و عذاب خدا برحذر دارند و از بطالت و ضلالت) خود داری کنند.

سپس به مرو^۲ سفر نموده و در آنجا با محمد بن عبد الله کشمیهنی^۳، ملاقات کرد و نزد وی اکثر صحیح البخاری را قرائت کرد و باقی آن را سال ۵۴۵ هـ ق برایش اجازت کرد^۴.
سپس به بخاری مسافرت کرده در آنجا با عمر پسر عبد العزیز معروف به صدر شهید^۵ ملاقات کرده و از وی علم فقه و اصول را اخذ کرد^۶ و در این سفر نیز با عثمان پسر علی بیکنند^۷، و قوام الدین أحمد

۱- سورة التوبة: آیه ۱۲۲.

۲- مرو یکی از چهار شهر بزرگ خراسان، مقابل در یای سیحون (دریای آمو) بود که الآن در ترکمنستان امروزی مربوط می شود. نگاه کنید: معجم البلدان، ج ۲، ص ۳۵۰.

۳- کشمیهنی نام یکی از شهرهای مرو، در ترکمنستان امروزی بوده که تخریب گردیده است، الأنساب للسمعانی، ج ۵، ص ۷۵-۷۶.

۴- الجواهر المضية فی طبقات الحنفية، ج ۱، ص ۱۵۸، ۳۸۳-۳۸۴، الفوائد البهية فی تراجم الحنفية، ج ۳، ص ۲۱۵.

۵- عمر بن عبد العزیز بن عمر بن مازہ أبو محمد، برهان الأئمة، حسام الدین مشهور به صدر الشہید است. او عالم اصولی، حنفی و به مرتبه اجتهاد رسیده و در آن شهرت یافته بود، در سال ۵۳۶ هـ ق در سمرقند به شهادت رسید. نگاه کنید: الجواهر المضية فی طبقات الحنفية، ج ۲، ص ۶۵۰، تاج التراجم، ص ۲۱۸، سیر أعلام النبلاء، ج ۲۰، ص ۹۷، و الفوائد البهية، ص ۱۴۹.

۶- الفوائد البهية فی تراجم الحنفية، ج ۲، ص ۶۵۰.

۷- بیکنندی به بیکنند نسبت می شود، بیکنند نام جای بین بخاری و جیهون است، نگاه کنید: معجم البلدان، ج ۱، ص ۵۳۳ و الفوائد البهية فی تراجم الحنفية، ج ۱، ص ۱۴۱.

پسر عبد الرشید بخاری^۱ دیدار کرد، و از آنها علم حدیث را فرا گرفت^۲، و نیز به سمرقند سفر کرد و در آنجا با علی پسر محمد^۳ اسبیجایی^۴ که در زمان خودش شیخ مذهب حنفی در ماوراء النهر بود، ملاقات کرده و علم فقه را از او دریافت کرد^۵.

این بعضی از سفر های علمی علامه مرغینانی - رحمه الله - بود که بیان شد، البته این سفر ها در شهر های ماوراء النهر بوده است؛ زیرا اگر علم در محیط دانشجوی علم فرا گرفته شود ضرورت به سفر کردن نیست به جهت این که سفر بخشی از عذاب است؛ چنانچه پیامبر معظم اسلام ﷺ می فرماید: «السَّفَرُ قِطْعَةٌ مِنَ الْعَذَابِ يَمْنَعُ أَحَدَكُمْ طَعَامَهُ وَشَرَابَهُ وَنَوْمَهُ فَإِذَا قَضَى نَهْمَتَهُ فَلْيَعْجَلْ إِلَى أَهْلِهِ»^۶. «سفر، بخشی از عذاب است؛ زیرا انسان را از خوردن، نوشیدن و خوابیدن، باز می دارد؛ بنابراین، پس از انجام امور آن، باید هر چه زودتر به خانه برگشت».

۱- أحمد بن عبد الرشید بن حسین ملقب به قوام الدین بخاری، وی پدری صاحب خلاصه کیدانی است، علم را نزد پدرش را فرا گرفته و از وی پرسش و صاحب هدایه علم آموختند. نگاه کنید: تقی الدین بن عبد القادر التمیمی الداری الغزی، متوفی ۱۰۱۰هـ الطبقات السنیة فی تراجم الحنیفة، ص ۳۷۹-۳۸۰.

۲- الطبقات السنیة فی تراجم الحنیفة، ص ۳۷۹-۳۸۰.

۳- علی بن محمد بن اسماعیل اسبیجایی سمرقندی ایشان ابوالحسن معروف به شیخ الإسلام در سمرقند سکونت کرده، مفتی و مقدم در فتوا بوده است، و در سال ۵۳۳هـ ق در سمرقند رحلت کرده است. نگاه کنید: الجواهر المزیئة فی طبقات الحنیفة، ج ۲، ص ۵۹۲، تاج التراجم، ص ۲۱۳، مفتاح السعادة، ج ۲، ص ۲۵۶، و الفوائد البهیة، ص ۱۲۴.

۴- اسبیجایی نسبت به اسبیجاب به سکون همزه و سکون سین و کسر باء شهری در بین تاشکند و سیرام واقع است. نگاه کنید: الفوائد البهیة فی تراجم الحنیفة، ج ۱، ص ۱۲۴.

۵- الجواهر المزیئة فی طبقات الحنیفة، ج ۲، ص ۵۹۲، و تاج التراجم فی من صنف من الحنیفة، ص ۲۱۲-۲۱۳.

۶- بخاری، أبو عبد الله محمد بن اسماعیل، الجامع المسند الصحیح المختصر من أمور رسول الله صلی الله علیه وسلم و سنته و ایامه = صحیح البخاری، کتاب العمرة، باب السفر من العذاب. شماره حدیث: ۱۸۰۴، ناشر، دار طوق النجاة، سال طبع، ۱۴۲۲. و النیسابوری، أبو الحسن، مسلم بن الحجاج القشیری، المسند الصحیح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلی الله علیه وسلم = صحیح مسلم، کتاب الإمارة، باب السفر قطعة من العذاب، شماره حدیث: ۱۹۲۷، ناشر، دار أحياء التراث عربی - بیروت.

مطلب سوم: استادان ایشان

قبلا سفرهای علمی علامه مرغینانی -رحمه الله- بیان شد که به جاهای مختلف سفر کرد و به نزد جمع کثیری از فقهاء و دانشمندان آن زمان کسب علم کرده است، و برای خویش مشیخه ای ترتیب داد، که نام آنرا «مشیخة الفقهاء» مسمی کرد که عدد شیوخش در آن به سی و دو تن از دانشمندان می رسید که همه آن ها از علمای مشهور آن زمان مذهب امام ابوحنیفه -رحمه الله- بودند، هر چند به گفته خودش، اسامی شماری از آن ها را ضبط نکرده و به نقل زرنوجی، از این غفلت خود اظهار ندامت کرده است، عبد القادر بن محمد قرشی حنفی مصری می گوید: مشیخه او را استنساخ کرده و بر آن تعلیقاتی سودمند افزوده است^۱.

از جمله شیوخ امام مرغینانی -رحمه الله- موارد زیر را می توان نام برد:

۱. پدر بزرگوارش ابوبکر بن عبد الجلیل

ابتدا درس ها نزد پدرش خوانده است، همیشه سبق را روز چهارشنبه آغاز می کرد، و می گفت:

این کاری است که پدرم انجام می داد^۲.

۱- الجواهر المضية فی طبقات الحنفية، ج ۲، ص ۶۲۷ و تاج التراجم فی من صنف من الحنفية، ج ۱، ص ۲۰۶، و الفوائد البهية فی تراجم الحنفية، ص ۲۳۰.

۲- زرنوجی، تعلیم المتعلیم طريقة التعلیم، ص ۹۰، الجواهر المضية فی طبقات الحنفية، ج ۲، ص ۶۲۷، و الفوائد البهية فی تراجم الحنفية، ص ۱۴۲-۱۴۳، السخاوی، شمس الدین أبو الخیر محمد بن عبد الرحمن بن محمد، متوفی ۹۰۲ هـ ق، المقاصد الحسنة فی بیان کثیر من الأحادیث المشتهرة علی الألسنة، ص ۳۶۴، ناشر، دار الکتب عربی بیروت، سال طبع ۱۴۰۵/۱۹۸۵ م.

۲. پدر بزرگ مادری ایشان أبو حفص، عمر بن حبیب بن لمکی، زندرامشی^۱

قاضی، امام، و از علمای بزرگ در علم فقه و مسائل اختلافی و صاحب رأی و نظر در جزئیات فیصله ها و فتواها بوده است.^۲

۳. أحمد بن عبد الرشید بن حسین ملقب به قوام الدین بخاری

وی پدری صاحب خلاصه کیدانی است، علم را نزد پدرش را فرا گرفته و از وی پرسش و صاحب هدایه علم آموختند.^۳

أحمد بن عبد العزیز بن مازة

پدرش مشهور به برهان الأئمة است، علم فقه را نزد پدرش فرا گرفته و صاحب هدایه نزد وی آموخته است.^۴

۴. أحمد بن عمر بن محمد

پسر نجم الدین عمر نسفی، أبوليث احمد بن عمر، معروف به «مجد» فقیه، محدث و عالم جوانی بود و از استادان علامه مرغینانی به شمار می رود. او در سال ۵۲۲ هـ زمانی که از حج بر می گشت، توسط

۱- زندرامشی، نسبت به زندرامش به فتح زا و سکون نون و فتح دال و آخر آن شین، نام شهری در فرغانه در ماوراء النهر است. نگاه

کنید: معجم البلدان، باب الزای و النون، ج ۳، ص ۱۵۴.

۲- الجواهر المضية فی طبقات الحنفية، ج ۲، ص ۶۴۳.

۳- مرجع سابق، ج ۱، ص ۱۸۸-۱۸۹، الطبقات السنية فی تراجم الحنفية، ص ۳۷۹-۳۸۰.

۴- الجواهر المضية فی طبقات الحنفية، ج ۱، ص ۱۸۹-۱۹۰، الطبقات السنية فی تراجم الحنفية، ج ۱، ص ۳۸۰ و الفوائد البهية، ص ۲۴.

دزدان در نزدیکی قومس^۱ و بسطام همراه به ۷۰۰ تن علمای دیگرِ ماوراء النهر و خراسان که در یک قافله بودند، به عمر ۴۵ سالگی کشته شده و در بسطام دفن گردید^۲.

۵. حسن بن علی بن عبد العزیز

ایشان أبو المحاسن، ظهیر الدین مرغینانی است، نزد فقیهان زیادی همچون: عبد العزیز بن عمر بن مازہ، شمس الأئمه محمود بن أوزجندی و دیگران، علم را فرا گرفته است، خواهر زاده اش افتخار الدین، طاهر بن أحمد بن عبد الرشید صاحب خلاصه آخرین کسی بود که علم فقه را نزد وی فرا گرفت، صاحب هدایه کتاب جامع ترمذی با کسب اجازه وی از او روایت می کند، او عالم به فقه و حدیث^۳ و شاعر نیز بود، چنانچه زرنوجی برخی از اشعار وی را ذکر کرده است:

«الجاهلون موتی قبل موتهم و العلمون و إن ماتوا فأحياء»^۴.

«جاهلان پیش از مردن شان مردند، دانشمندان زنده اند گرچه بمیرند».

۶. زیاد بن ایلیاس

وی أبو المعالی، ظهیر الدین شاگرد فخر الإسلام بزدوی است، صاحب هدایه در «مشیخه» اش می گوید: بعد از وفات پدر بزرگم نزد وی رفته، مسائلی زیادی را از علم فقه و مسائل اختلافی را نزد وی فرا گرفتم. با فراوانی دانشش و وافر و کامل بودن فضلش متواضع، سخاوتمند، خوش اخلاق و با اصحاب و یاران خود مهربان بود، و او از بزرگان فرغانه بوده است^۵.

۱ - قومس معرب کومس، سرزمینی است پهناور و مشتمل بر شهرها و ده ها و کشتزارها که در دامنه کوهستان طبرستان قرار دارد و شهر مشهور آن دامغان است که در میان ری و نیشابور واقع و از شهر های مشهور آن بسطام و بیاور است. نگاه کنید: الأنساب، ج ۱، ص ۳۵۱.

۲ - الجواهر المضية فی طبقات الحنفية، ج ۱، ص ۲۲۶، ۲۲۷.

۳ - مرجع سابق، ج ۲، ص ۶۲، ۶۳.

۴ - تعلیم المتعلیم طریق التعلیم، ص ۹۴.

۵ - مرجع سابق، ج ۲، ص ۲۱۳، ۲۱۴.

۷. سعید بن یوسف حنفی

ایشان استاد صاحب هدایه است، و از طریق او این حدیث را مرفوعاً روایت کرده است:^۱
«من ستر عورة مسلم ستر الله عليه في الدنيا والآخرة... الخ»^۲. «کسی که عورت برادر مسلمانش را بپوشاند، خداوند او را در دنیا و آخرت می پوشاند».

۸. صاعد بن أسعد بن إسحاق مرغینانی

لقب وی ضیاء الدین، متوفی ۵۹۳ هـ ق و از جمله استادان صاحب هدایه است، علامه مرغینانی جامع ترمذی را نزد ایشان فرا گرفته، ایشان از خاندان مشهور به علم، فضل، فتوی و تدریس بوده است.^۳

۹. عبد الله بن أبي الفتح مرغینانی

صاحب هدایه از وی روایت کرده، و در مشیخه اش از ایشان به عنوان امام، زاهد، عابد و صاحب کرامت ذکر کرده است.^۴

۱۰. عبد الله بن محمد بن الفضل

وی أبو البرکات ملقب به صفی الدین و استاد صاحب هدایه است، وی در نیشاپور به صاحب هدایه مشافهتاً اجازه مطلقه داده است، او از وی این حدیث را مرفوعاً روایت کرده است: «مَنْ وَحَدَّ اللَّهُ تَعَالَى وَكَفَرَ بِمَا يُعْبَدُ مِنْ دُونِهِ حَرَّمَ مَالَهُ وَدَمَهُ وَحَسَابَهُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»^۵. «هر کس الله را به یکتایی پذیرفت

۱- الجواهر المضية في طبقات الحنفية، ج ۲، ص ۲۵۶، ۲۵۵. و الطبقات السنية في تراجم الحنفية، ج ۴، ص ۳۹.

۲- صحیح بخاری، کتاب المظالم، باب، لا یظلم المسلم المسلم ولا یسلمه، شماره (۲۴۴۲)، صحیح مسلم، کتاب الذکر، باب فضل الاجتماع علی تلاوة القرآن و الذکر، شماره (۳۸).

۳- الجواهر المضية في طبقات الحنفية، ج ۲، ص ۲۵۹، ۲۶۰. و الطبقات السنية في تراجم الحنفية، ج ۴، ص ۷۸.

۴- مرجع سابق، ج ۲، ص ۳۲۳، و مرجع سابق، ج ۴، ص ۱۵۹.

۵- صحیح مسلم، در کتاب ایمان، باب الأمر بقتال الناس حتى يقولوا الشهادتين، شماره حدیث (۲۳)، نگاه کنید، الجواهر المضية في طبقات الحنفية، ج ۲، ص ۳۴۲، ۳۴۱، و الطبقات السنية في تراجم الحنفية، ج ۴، ص ۲۳۱.

و همه ی آنچه را که عبادت می شود - جز خدا - انکار کرد و به آن کافر شد، مال و خون او حرام و حساب (اعمال پنهان و درون) او با خداست».

۱۱. عثمان بن ابراهیم بن علی خواقندی^۱

یکی از شیوخ فرغانه و شاگرد برهان الأئمه عبد العزیز بن عمر است، صاحب هدایه در مشیخه اش نقل کرده است: «قرأت علیه اشیاء من الفقه و غیره و اجاز لی مشافهة»، «نزد وی مسایل فقهی و غیره را آموختم و برای من شفاهی اجازه داد»^۲.

۱۲. عثمان بن علی بن محمد بن علی، أبو عمرو، بخاری

عثمان بن علی بن محمد بن علی، أبو عمرو، بیکندی، بخاری خودش از اهل بخارا، پدرش از اهل بیکند است، علم فقه را نزد امام أبو بکر محمد بن سهل سرخسی فرا گرفته، و از محمد بن حسین مشهور به بکر خواهر زاده سمع نموده، و صاحب هدایه از او اخذ علم کرده، و در مشیخه اش از او یاد کرده، و در سال ۵۵۲ هـ ق وفات کرده است^۳.

۱۳. علی بن محمد بن اسماعیل اسپجایی^۴ سمرقندی

ایشان أبو الحسن معروف به شیخ الإسلام در سمرقند سکونت کرده، مفتی و مقدم در فتوا بوده است، در زمان خودش در سمرقند کسی حافظ تر از او در مذهب امام ابوحنیفه - رحمه الله - نبوده است، عمر طویل را در نشر علم سپری کرده، شاگردانی زیادی از جمله سمعانی صاحب الأنساب بجا گذاشته

۱- خواقندی نسبت به خواقند به ضم خا و فتح قاف در میان آنها واو و الف و در آخر نون و دال، شهری از شهرهای فرغانه است. نگاه کنید: معجم البلدان، ج ۲، ص ۳۹۹، الأنساب المتفقه فی الخط المماثلة فی النقط و الضبط، ج ۲، ص ۴۱۲، و بلدان الخلافة الشرقية، ص ۵۲۲.

۲- الجواهر المضية فی طبقات الحنفية، ج ۲، ص ۵۱۵.

۳- مرجع سابق، ج ۲، ص ۵۲۰، ۵۲۱، و الفوائد البهية، ج ۱، ص ۱۱۵.

۴- اسپجایی نسبت به اسپجج یا اسپجج، در شمال شهر شاش سمت راست دریای سیحون، در زمان مغولی ها نامش به «سیرام» مبدل گردیده و الآن شهری در قزاقستان است. نگاه کنید: بلدان الخلافة الشرقية، ص ۵۲۷.

است^۱. صاحب هدایه در مشیخه اش می فرماید: «إختلفت إليه مدة مدیده، و حصلت من فوائده فوائد الدرس، و محافل النظر نصابا وافیا، و تلقفت من فلق فيه «الزیادات»^۲، و «بعض المبسوط»^۳، «وبعض الجامع»^۴، و شرفنی رحمه الله بالإطلاق فی الإفتاء، و كتب لی بذلك کتابا بالغ فيه و أطنب، و لم یکن یتفق لی الإجازة منه». «مدت طولانی با او بودم، از فواید درس، مجالس نظر حد نصاب کافی را کسب کردم، «زیادات»، «حصه از مبسوط»، «و حصه از جامع» را از او گرفتم، او رحمه الله مرا به راه اندازی فتوا مشرف گردانید، و در این راستا کتابی به من نوشت که در آن مبالغه و اطناب کرده است، اما موفق به اجازة از او نشدم»^۵. و در سال ۵۳۳هـ ق در سمرقند رحلت کرده است^۶.

۱۴. عمر بن عبد العزیز بن عمر بن مازہ

او أبو محمد، برهان الأئمة، حسام الدین مشهور به صدر الشہید است. او عالم اصولی، حنفی و به مرتبه اجتهاد رسیده و در آن شهرت یافته بود، او از فرزند برهان الدین کبیر علم را فرا گرفت، و از او أبو محمد عقیلی و امام مرغینانی صاحب هدایه علم را فرا گرفتند، او بدست کفار بعد از حادثه قطوان^۷،

۱- السمعانی، الامام أبی سعد عبد الکریم بن محمد التمیمی، سنة الولادة ۲/ شعبان/ ۶۰۵هـ / سنة الوفاة ربيع الأول / ۵۶۲هـ التحبیر فی المعجم الکبیر، تحقیق منیرة ناجی سالم، الناشر رئاسة دیوان الأوقاف، سنة النشر ۱۳۹۵هـ - ۱۹۷۵م، مکان النشر بغداد، ج ۱، ص ۵۷۹، ۵۷۸. ۲- زیادات کتابی از امام محمد بن حسن شیبانی - رحمه الله - است. نگاه کنید: تاج التراجم، ص ۳۲۹، مفتاح السعادة، ج ۲، ص ۲۳۶، و کشف الظنون، ج ۱، ۱۰۷.

۳- مبسوط امام محمد بن حسن رحمه الله است و نیز به نام «اصل» مسمی است. نگاه کنید: مفتاح السعادة، ج ۲، ص ۲۳۷.

۴- مراد از جامع یا جامع الصغیر است یا هم جامع الکبیر، شاید مراد جامع الکبیر باشد؛ زیرا صاحب هدایه عادت شان این است که جامع الصغیر را همیشه در هدایه مقید به صغیر ذکر کرده است، و هر دو کتاب از اثر امام محمد بن حسن شیبانی رحمه الله است. نگاه کنید: تاج التراجم، ص ۲۳۸، مفتاح السعادة، ج ۲، ص ۲۳۶.

۵- الجواهر المضية فی طبقات الحنفية، ج ۲، ص ۵۹۲.

۶- التحبیر فی معجم الکبیر از سمعانی، ج ۱، ص ۵۷۹، الجواهر المضية فی طبقات الحنفية، ج ۲، ص ۵۹۲، تاج التراجم، ص ۲۱۳، مفتاح السعادة، ج ۲، ص ۲۵۶، و الفوائد البهية، ص ۱۲۴.

۷- قطوان قریه ای بزرگی در سمرقند در پنج فرسنگی آن است. نگاه کنید: معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۷۵، الأنساب المتفقه فی الخط المماثلة فی النقط و الضبط، ج ۴، ص ۵۲۵.

در سال ۵۳۶ هـ ق در سمرقند به شهادت رسید، از آثار مشهور او می توان موارد زیر را نام برد: «شرح أدب القاضی از خصاف»، «الفتاوی الصغری»، «الفتاوی الکبری»، «الواقعات»، «المنتقی»، «عمدة المفتی و المستفتی»، «الجامع الصغیر المطول»، «المبسوط فی الخلافیات»^۱.

۱۵. عمر بن عبد المؤمن بن یوسف بلخی

وی أبو حفص، شیخ الإسلام، مقلد به صفی الدین است. صاحب هدایه با او در سفر حج یکجا شده، نزد وی احادیثی زیادی را قرائت کرد، در مسایل فقهی با هم گفتمان کردند، و در سال ۵۵۹ هـ رحلت کرد^۲.

۱۶. عمر بن محمد بن أحمد نسفی^۳

نجم الدین أبو حفص عمر نسفی حنفی فقیه، مفسر، متکلم، محدث، ادیب، شاعر و تاریخ نویس قرن پنجم و ششم هجری بود. به سخن علامه تفتازانی هروی، او «امام الهمام، قدوة العلماء الإسلام، نجم الملة والدين»^۴. «امام بلند همت، پیشوای علمای اسلامی، و ستاره درخشان ملت و دین»، و به الفاظ ابوسعید سمعانی شافعی، وی «امام فقیه فرهیخته، و دانا در دین و ادب بود»^۵.

وی نزد علمای پیش کسوت مذهب حنفی، چون فخر الإسلام امام بزدوی، نویسنده «اصول بزدوی» یکی از کتاب های اساسی حنفی در اصول الدین؛ و امام ابومعین نسفی، متکلم پیشگام ماتریدی که

۱- نگاه کنید: الجواهر المضية فی طبقات الحنفية، ج ۲، ص ۶۵۰، تاج التراجم، ص ۲۱۸، سیر اعلام النبلاء، ج ۲۰، ص ۹۷، و الفوائد البهية، ص ۱۴۹.

۲- مرجع سابق، ج ۲، ص ۶۵۲.

۳- نسفی، نسف یا نخشب نام شهری در ماوراء النهر که امروز به نام قرشی یاد می شود و در کشور ازبکستان موقعیت دارد. نسف یا قرشی در ۱۵۰ کیلومتری جنوب سمرقند و بخارا و در ۳۵۰ کیلومتری شمال بلخ قرار گرفته است.

۴- تفتازانی، علامه سعدالدین، شرح العقائد النسفية، به تصحیح احمد حجازی السقاء، مكتبة الكليات الأزهرية، القاهرة: ۱۹۹۷م.

۵- التخبیر فی معجم الكبير، از عبد الكبير سمعانی، ج ۱، ص ۵۲۷، تاج التراجم، ص ۲۱۹، سیر اعلام نبلاء، ج ۲۰، ص ۱۲۶.

شاید دومین متکلم برجسته پس از امام ابومنصور ماتریدی در این مکتب کلامی باشد، علم آموخت. و به نوبه خود شخصیتی چون علامه برهان الدین مرغینانی را تعلیم و آموزش داد که کتاب «الهدایة» او بدون شک پرمطالعه ترین اثر فقهی در مذهب حنفی در طول این مدت بوده، و آنرا هم طراز کتاب های چون «بداية المجتهد» ابن رشد در مذهب مالکی و «الوجیز» حجة الإسلام امام غزالی در مذهب شافعی میدانند.

مشهور ترین آثار بجا مانده از امام نجم الدین عمر نسفی که در عصر حاضر به چاپ و نشر رسیده اند عبارت اند از: «عقائد النسفی» مهم ترین اثر در بیان عقیده اهل سنت و جماعت به شمار می رود، و نزدیک به یکصد شرح و حاشیه بر آن تا هنوز نوشته شده است؛ «التیسیر فی التفسیر» که در آن تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر ادبی، تفسیر مآثور و روایی، و تفسیر عرفانی را بگونه شهکاری با هم گرد آورده است؛ «المنظومه فی الخلافیات» که موارد اختلافی فقهی میان امام ابوحنیفه و شاگردانش، امام شافعی و امام مالک - رحمهم الله - در بیشتر ۲۶۰۰ بیت به شکل منظوم بیان کرده و بر این اثر بیش از ده شرح نوشته شده است؛ «طلبة الطلبة فی الإصطلاحات الفقهية» که طی قرن ها بحیث یکی از کتب اساسی تدریس فقه حنفی مورد استفاده قرار داشته است؛ «القند فی ذکر علماء سمرقند» که در آن زندگی نامه بیش از ۱۲۰۰ تن از علمای ماوراء النهر را معرفی نموده و یکی از منابع عمده در تذکره و انساب این حوزه به شمار می رود.^۱

عمر بن احمد نسفی سمرقندی در سال ۴۶۱ هجری در نسف زاده شد. و به القاب «نجم الدین»، «حافظ»، «مفتی الثقلین» (که گویا در هر دو مذهب حنفی و شافعی مفتی بود) معروف است.^۲

۱- الجواهر المضة فی طبقات الحنفية، ج ۲، ص ۶۵۷-۶۶۰.

۲- مرجع سابق، ج ۲، ص ۶۵۷.

در باره زندگی او معلومات کمی بدسترس ما قرار دارد. شرح حال او را ابوسعد سمعانی شافعی در «التحییر فی معجم الکبیر»، یاقوت حموی در «معجم الأدبا»، شمس الدین ذهبی در «سیر أعلام نبلاء» و «تاریخ الإسلام»، ابن حجر عسقلانی در «لسان المیزان»، جلال الدین سیوطی در «طبقات المفسرین»، حاجی خلیفه مشهور به کاتب چلبی در «كشف الظنون»، محی الدین عبدالقادر قرشی در «الجواهر المضية فی طبقات الحنفية» و علامه لکنوی در «تراجم الحنفية» نقل کرده اند.

آنچه در باره زندگی نجم الدین عمر نسفی می دانیم اینست که او بیشتر سال های عمر خود را در سمرقند گذاراند، و در همانجا وفات کرد. از این رو به لقب «سمرقندی» نیز معروف است. او چندین بار حین سفر به حج، به بغداد اقامت می گزیده است، و در آن جا از محدثین بغداد چون ابو القاسم بن بیان، مشهور به ابن رزاز، سمع حدیث نموده است.^۱

تاریخ وفات او به ۱۲ ربیع الأول سال ۵۳۷ هجری برابر به ۱۱۴۲ میلادی گزارش شده است. او را در سمرقند در حظیره به نام «چاکردیزه» در نزدیکی قبر امام ابو منصور ماتریدی به خاک سپردند.^۲

۱۷. عمر بن محمد بن عبد الله بسطامی^۳

ضیاء الإسلام ابوشجاع عمر بن محمد بن عبد الله بسطامی امام فقیه و دانشمند مذهب امام ابو حنیفه رحمه الله بود. صاحب هدایه او را در «مشیخه» اش ذکر کرده می گوید: از بزرگان پیشوایان بلخ بوده و در تمام علوم دست باز داشت.^۴

۱- سیر أعلام النبلاء، ج ۲۰، ص ۱۲۷.

۲- مرجع سابق.

۳- بسطامی منسوب به بسطام که شهرست در قومس، نگاه کنید: الأنساب للسمعانی، ج ۱، ص ۳۵۱.

۴- الجواهر المضية فی طبقات الحنفية، ج ۲، ص ۶۶۴، الأنساب، ج ۱، ص ۳۵۲، الفوائد البهية، ص ۱۵۰.

۱۸. قیس بن إسحاق بن محمد بن أمیرک

ابو المعالی قیس بن اسحاق مرغینانی، ایشان امام، فقیه، دانشمند و دایم روزه دار بود، در سمرقند زندگی کرده و فقه حنفی را فرا گرفت، از محمود بن عبد الله جرجانی سماع نموده و ابو حفص عمر بن محمد بن احمد نسفی از او روایت کرده، و صاحب هدایه می گوید: بین ما و او قرابت نزدیک بود، تاریخ وفات او در شوال سال ۵۲۷ هـ نقل شده است.^۱

۱۹. محمد بن احمد بن عبد الله خطیبی

امام، واعظ و زاهد بود. صاحب هدایه می گوید: او را در رشتان دیدم، بر او احادیث زیادی را قرائت کردم و برایم اجازه داد. و او را در «مشیخه» اش ذکر کرده است.^۲

۲۰. محمد بن أبی بکر بن عبد الله بوشنجی^۳

ابوطاهر محمد بن أبی بکر بن عبد الله، واعظ، امام، زاهد است. صاحب هدایه در «مشیخه» اش از او یاد کرده می فرماید: او در مرو، تمام مرویات و مسموعاتش را مشافهتا به من اجازت کرد.^۴

۲۱. محمد بن حسن بن مسعود

محمد بن حسن بن مسعود پدرش مشهور به ابن الوزیر، صاحب هدایه از او سماع کرده است. و در «مشیخه» اش می گوید: برای من همه مسموعاتش را در مرو اجازت کرد.^۵

۲۲. محمد بن حسین بن ناصر بن عبد العزيز نوسوخی^۶

۱- الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة، ج ۲، ص ۷۱۲-۷۱۳.

۲- مرجع سابق، ج ۳، ص ۳۴.

۳- بوشنجی منسوب به بوشنج که شهری است در هفت فرسخی هرات، نگاه کنید، الأنساب للسمعانی، ج ۱، ص ۴۱۳.

۴- الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة، ج ۳، ص ۹۹.

۵- مرجع سابق، ج ۳، ص ۱۳۳.

۶- نوسوخی منسوب به نوسوخ، شهری در فرغانه است. نگاه کنید: الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة، ج ۳، ص ۱۴۷.

او ملقب به ضیاء الدین، نزد امام علاء الدین ابی بکر محمد بن احمد سمرقندی فقه حاصل کرده، صاحب هدایه از او فقه کسب کرده و در «مشیخه» اش می گوید: او همه مسموعاتش از «صحیح مسلم» را در مرو به من اجازت کرده است.^۱

۲۳. محمد بن سلیمان، أبو عبد الله أوشی^۲

ایشان شیخ الاسلام، نصرالدین، أبو عبد الله أوشی و یکی از زاهدان بود. صاحب هدایه او را در «مشیخه» اش از جمله اساتید خویش ذکر کرده و می گوید: مسموعاتش را به وی اجازه کرده است.^۳

۲۴. محمد بن عبد الرحمن بن أحمد

أبو عبد الله بخاری، فقیه، اصولی، مفسر، واعظ و متکلم حنفی، معروف به علاء زاهد. در آخر عمرش املائی حدیث می کرد، وی از مشایخ صاحب «الهدایه» بود. از آثارش «تفسیر القرآن» یا «تفسیر محمد بن عبد الرحمان» یا «تفسیر علائی» است که بیش از هزار جزء می باشد. و در سال ۵۴۶ هـ وفات یافته است.^۴

۲۵. محمد بن عبد الله بن أبی بکر

أبو الفتح، محمد بن عبد الله بن أبی بکر، خطیب، امام، زاهد، شیخ صوفیه در شهر خودش بود. صاحب هدایه نزد وی اکثر «صحیح بخاری» را قرائت کرده و باقی آن را سال ۵۴۵ هـ ق از او اجازت گرفت، و در سال ۵۴۸ هـ ق وفات کرد.^۵

۱- الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة، ج ۳، ص ۱۴۶-۱۴۷، و الفوائد البهیة، ص ۱۶۶.

۲- أوشی منسوب به أوش که از بلاد معروف فرغانه است. نگاه کنید: الأنساب للسمعانی، ج ۱، ص ۲۲۸، و معجم البلدان، ج ۱، ص ۲۸۱.

۳- الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة، ج ۳، ص ۱۶۴-۱۶۵.

۴- مرجع سابق، ج ۳، ص ۲۱۴، تاج التراجم، ص ۲۴۴-۲۵۵، الفوائد البهیة، ص ۱۷۵-۱۷۶.

۵- الفوائد البهیة فی تراجم الحنفیة، ج ۳، ص ۲۱۵، سیر اعلام نبلاء، ج ۲، ص ۲۵۱-۲۵۲.

۲۶. محمد بن عمر بن عبد الملک

ابو ثابت مستملی بخاری، محمد بن عمر بن عبد الملک بن عبد العزیز بن احمد بن اسحاق صفار از اهل بخارا است. سمعانی می گوید: «کان فقیها، حسن السیرة، جمیل الأمر».^۱ «یک دانشمند، خوب سیرت، زیبا کار بود».

۲۷. محمد بن محمد بن حسن

منهاج شریعت محمد بن محمد بن حسن استاد صاحب هدایه است. او در موردش می گوید: چشمان من بسیار با فضیلت تر، و داناتر، و با برکت تر از او ندیده است. کسی نزدی او شرف تلمیزی و شاگردی را حاصل نکرد، مگر اینکه از هم سن و سالانش فائق آمده و یکتای زمان خودش گردید. من در سن خورد سالگی نزد او درس خواندم و همیشه از بحر علمش استفاده، و از انوار علمش اقتباس میکردم، تا که سال ۵۳۵ هـ ق شد.^۲

مطلب چهارم: شاگردان ایشان

امام برهان الدین مرغینانی از امامان بزرگ است که در گسترش مذهب نقش مهم و سهم عمده داشت. تعدادی زیادی از دانشجویان نزد وی شاگردی کردند، و بسیاری از دانشمندان مذهب حنفی از دست وی فارغ التحصیل شدند که بعدا علاقه زیادی به تدریس، فتوا و سایر زمینه های دانش و عمل، داشتند.^۳

^۱ - التحبیر، ج ۲، ص ۱۷۲.

^۲ - مصطفی بن عبد الله کاتب جلیبی قسطنطنی مشهور به حاجی خلیفه، متوفی ۱۰۶۷ هـ کشف الظنون عن أسامی الکتب و الفنون، ناشر: مکتبة المثنی - بغداد، تاریخ نشر ۱۹۴۱ م، ج ۲، ص ۹۶۳، و تاج التراجم، ص ۲۳۹.

^۳ - الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة، ج ۲، ص ۶۲۸، و الفوائد البهیة فی تراجم الحنفیة، ص ۱۴۲.

و من به بیان مواردی را که در کتاب های تراجم (زندگی نامه) ذکر شده اند، از پسرانش که دانشمندان بزرگواری بودند، سپس به ذکر کسی که کتاب هدایه را از علامه مرغینانی روایت کرده است شروع می کنم، که در ذیل بیان می گردد:

۱. عماد الدین بن علی بن ابی بکر

شیخ الإسلام عماد الدین بن علی بن ابی بکر بن عبد الجلیل فرغانی، مرغینانی فرزند ارشد صاحب هدایه که علوم اسلامی را از محضر پدری بزرگوارش، و قاضی ظهیر الدین بخاری فرا گرفت و در علم و دانش سرآمد شده بود، تا اینکه در فتواها به او رجوع می کردند.^۱ فرزندش أبو الفتح، زین الدین، عبد الرحیم بن عماد الدین بن علی بن ابی بکر بن عبد الجلیل مرغینانی، فرغانی، سمرقندی، دانشمند مذهب حنفی نواسه ارشد صاحب هدایه، نویسنده «فصول الأحكام لأصول الأحكام» معروف به «فصول عمادیه» است که منسوب به پدرش عماد الدین کرده است.^۲

۲. عمر بن علی بن ابی بکر

أبو حفص، نظام الدین، عمر بن علی بن ابی بکر بن عبد الجلیل فرغانی، مرغینانی فرزند دوم علامه مرغینانی صاحب هدایه که فقه و دانش و علوم اسلامی را نزد پدری امجدش فرا گرفت تا که در علم و دانش سرآمد شد تا اینکه مثل برادرش مرجع فتوا برای خواص و عوام گردید، از جمله آثاری عملی اش «جواهر الفقه» و «الفوائد» می باشد.^۳

۱- الفوائد البهية في تراجم الحنفية، ص ۱۴۲، ۱۴۶، ۱۴۷.

۲- تاج التراجم، ص ۱۷۴، كشف الظنون عن أسامي الكتب و الفنون، ج ۲، ص ۱۲۷، و الهدية العارفين، ج ۱، ص ۵۶۰.

۳- الجواهر المضية في طبقات الحنفية، ج ۲، ص ۶۵۷، كشف الظنون عن أسامي الكتب و الفنون، ج ۱، ص ۶۱۵، و الفوائد البهية في تراجم الحنفية، ص ۱۴۲، ۱۴۹.

۳. محمد بن علی بن ابی بکر

ایشان أبو الفتح، جلال الدین، محمد بن علی بن ابی بکر بن عبد الجلیل فرغانی، مرغینانی، فرزند دیگری علامه مرغینانی صاحب هدایه که در تحت تربیت و سرپرستی پدرش رشد کرد تا اینکه دانشمندی در علوم اسلامی گردیده و مورد تصدیق اهل زمانش در فضل و جایگاه قرار گرفته و مثل برادرانش مرجع فتوا بوده است.^۱

۴. محمد بن عبد الستار بن محمد

ایشان أبو الوجد، شمس الأئمه، محمد بن عبد الستار بن محمد، عمادی، کردی، از دانشمندان بزرگ عصر خودش بود. دانشجویان زیادی از هر گوشه و کناری گروه نزد او به فراگیری علم و دانش می آمدند. او علوم اسلامی را نزد برهان الدین ناصر بن ابی المکارم مطرزی در خوارزم، و نزد برهان الدین، ابو الحسن علی بن ابی بکر صاحب هدایه در سمرقند فرا گرفته و از علم او نفع بیشتری گرفته و کتاب هدایه را برای مردم روایت کرده و در سال ۶۴۲هـ جهان فانی را وداع گفته است.^۲

۵. برهان الإسلام زرنوجی

برهان الإسلام زرنوجی مؤلف کتاب «تعلیم المتعلم طریق التعلم»^۳، از شاگردان ارشدی صاحب هدایه است. او در کتابش از استاد خویش به کثرت یاد کرده و در مواضع زیادی از او نقل کرده است. از جمله در «فصل فی النیة حال التعلم»، و در «فصل فی تعظیم العلم و أهله» دو بار، و در «فصل فی

^۱ - مرجع سابق، ج ۳، ص ۲۷۷، و الفوائد البهية فی تراجم الحنفية، ص ۱۴۲، ۱۸۲.

^۲ - مرجع گذشته، ج ۲، ص ۶۲۸ و ج ۳، ص ۲۲۸-۲۳۰، تاج التراجم، ۲۶۷، ۲۶۸، سیر أعلام نبلاء، ج ۲۳، ۱۱۲، ۱۱۳ و الفوائد البهية فی تراجم الحنفية، ص ۱۷۶، ۱۷۷.

^۳ - الفوائد البهية فی تراجم الحنفية، ص ۵۴، ۱۴۲.

الجد و المواظبة و الهمة» در دو جای، و در «فصل فی بدایة السبق و قدره و ترتیبه»، و در «فصل فی النصیحة و الشفقة»، و در «فصل الإستفادة و إقتباس الأدب» ذکر کرده است.^۱

۶. حسین بن علی بن حجاج^۲

حسین بن علی بن حجاج علم فقه نزد حافظ الدین محمد بن محمد بن نصر حاصل کرده، و منصب فتوی به او در حالی که جوان بود، سپرده شد، و در سال ۷۱۰هـ ق رحلت یافته است.^۳ صاحب «الطبقات السنیه»، و «كشف الظنون» و «فوائد بهیة» نقل کرده است که او شاگرد صاحب هدایه بوده است.^۴

۷. عمر بن محمود بن محمد

عمر بن محمود بن محمد قاضی، امام و پیشوا، یکی از شاگردان علامه مرغینانی است. وی مدتی زیادی را نزد صاحب هدایه جهت تحصیل فقه و دانش مواظبت کرده است.^۵

۸. محمد بن ابی بکر

محمد بن ابی بکر ملقب به زین الدین عم محمود بن ابی بکر بن عبد القاهر، والد سراج الدین عمر است. و نزد صاحب هدایه فقه و دانش کسب کرده است.^۶

۱- تعلیم المتعلم طریق التعلیم، ص ۷۰، ۷۶، ۹۴، ۹۵، ۹۹، ۱۰۰، ۱۲۵.

۲- علامه لکنوی اورا حسن نامیده است. نگاه کنید: الفوائد البهیة، ص ۶۲.

۳- الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة، ج ۲، ص ۱۱۴-۱۱۶، تاج التراجم، ص ۱۶۰، ۱۶۱، الفوائد البهیة، ص ۶۲، الطبقات السنیه، ج ۳، ۱۵۰، ۱۵۱ و كشف الظنون، ج ۲، ص ۲۰۳۲.

۴- مرجع های سابق.

۵ الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة، ج ۲، ص ۶۷۱.

۶- الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة، ج ۴، ص ۵۷ و ج ۲، ص ۶۷۰ و الفوائد البهیة، ص ۲۰۹.

۹. محمد بن علی بن عثمان

محمد بن علی بن عثمان قاضی و فیصله گر توانا، مفتی زمان خود، حافظ احادیث زیاد بوده و نزد صاحب هدایه فقه و دانش کسب کرده است.^۱

۱۰. محمد بن محمود بن حسین

او مجد الدین استروشینی^۲ است. وی نزد پدرش و نزد استاد پدرش صاحب هدایه و نزد ناصر الدین سمرقندی علم و دانش کسب کرد تا جایکه از جمله مجتهدین به شمار می رود، او کتاب های زیادی در مذهب تصنیف کرده از جمله: «الفصول الإسترشینیة» که در سی فصل ترتیب داده بود، در آن مسایل قضاوت و دعوی را ذکر کرده بود، همچنان کتاب «جامع احکام الصغار» از اثر گرانبهای اوست. در سال ۶۳۲ هـ وفات کرد.^۳

۱۱. محمود بن حسین

محمود بن حسین ملقب به جلال الدین و برهان الدین استروشینی است. به نزد صاحب هدایه علم و دانش کسب کرد. او پدری محمد بن محمود بن حسین دانشمند معروف مذهب حنفی است^۴ که ذکر آن قبلاً گذشت.

۱- مرجع سابق، ج ۳، ص ۲۶۵.

۲- منسوب به استروشنه، شهری بزرگی است در اقلیم اشروشنه در شرق شمرقند موقیعت دارد، و به نام های بونجکت، بنجکت و بونجکت نیز یاد می شود. نگاه کنید: بلدان خلافة الشریقة، ص ۵۱۷ و ۵۱۸.

۳- تاج التراجم، ص ۲۷۹، کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۲۶۶ و الفوائد البهیة، ص ۲۰۰.

۴- الفوائد البهیة، ص ۱۴۲ و ۲۰۰ و ۲۰۸.

مطلب پنجم: زندگی، آثار علمی و ثناء علما بر ایشان

الف: زندگی ایشان

مولانا عبد الحی لکهنوی - رحمه الله - در مورد مناقب ایشان می فرماید: «علامه مرغینانی امام وقت، فقیه، دانشمند دوران، حافظ عصر، محدث زمان، مفسر قرآن، جامع علوم، ضابط فنون، پخته علم، محقق باریک بین ژرف نگر، عبادتگر توانا، زاهد پرتلاش، پرهیزگار، فایق و صاحب فضیلت، ماهر فنون، اصولی، ادیب و شاعر بودند، در علم و ادب نظیر ایشان دیده نشده است و در اختلافات ائمه و سلسله مذاهب شناخت کاملی داشتند.»^۱

ب: آثار علمی ایشان

ایشان دارای تصانیف زیاد و قابل توجهی می باشند که همه آنها نافع، مفید و مراجع و منابع اصلی در مذهب حنفی به شمار می روند، علامه عبد الحی لکنوی - رحمه الله - می فرماید: «کل تصانیفه مقبولة معتمدة، لاسیما الهدایة، فإنه لم یزل مرجعاً للفضلاء و منظرأً للفقهاء»^۲ «همه تصنیف های وی پذیرفته شده و معتمد می باشد بویژه «هدایه» که همیشه مرجع فاضلان و منظر دانشمندان است.» برخی از آثار وی عبارت اند از:

۱. بدایة المبتدی:

متن هدایه است باعث بر تألیف آن را مصنف - رحمه الله - چنین بیان کرده است. ابتدا در ذهنم بود که در باب فقه کتابی نیاز است که به اعتبار عبارت مختصر ولی به اعتبار احکام و مسایل، جامع باشد. به فضل الهی مختصر القدوری را یافتم و مشاهده نمودم که علمای امت به جامع الصغیر امام محمد بن

۱- الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة، ج ۲، ص ۶۲۷، و تاج التراجم، ص ۲۰۶، ۲۰۷، و تعلیم المتعلم طریق التعلیم، ص ۱۰۱، و الفوائد البهیة، ص ۲۳۰-۲۳۲.

۲- الفوائد البهیة، ص ۲۳۳.

حسن شیانی - رحمه الله - توجه وافری دارند بنا بر این هردو کتاب را الگوی تحقیق قرار داده و تبرکاً مطابق ترتیب جامع الصغیر کتابی به نام «بداية المبتدی» تألیف نمودم.^۱

۲. کفایة المنتهی:

علامه مرغینانی چنین می گوید: «در شروع «بداية المبتدی» قول داده بودم که تا - به توفیق خدا - بر آن شرحی را بنگارم، از این رو به قولم وفا کردم و شرحی را به عنوان «کفایة المنتهی» به رشته تحریر در آوردم و وقتی می خواستم این شرح را به پایان برسانم، برایم معلوم گشت که در آن اندکی درازگویی و شرح و بسطِ بیش از اندازه و اطالۀ کلام وجود دارد و ترسیدم که نکند به خاطر این درازگویی ها، کتابم متروک و رها شده و کنار گذاشته و بلا استفاده گردد، بدین خاطر عزم خویش را بر نگارش شرحی دیگری با عنوان «الهدایة» جزم نمودم تا در آن، به جمع میان روایت و درایت، بپردازم، و از مسائل زائد و تکراری و درازگویی و زیاده گویی و اطالۀ سخن بپرهیزم.»^۲

طاش کبرا زاده در مفتاح السعادة می گوید: «ثم شرحها شرحاً نحو ثمانین مجلداً، وسماه «کفایة المنتهی»»^۳ پس شرح نمود آن را شرحی که تقریباً هشتاد جلد بود و آنرا «کفایة المنتهی» نامید.»

۳. الهدایة فی شرح البداية:

مشهور ترین اثری علامه مرغینانی است به سبب همین اثرش مشهور شد که از ایشان به عنوان «صاحب هدایه» یاد می کنند، مصیف رحمه الله می گوید: «و حين أكاد أتکئ عنه اتكاء الفراغ تبینت فيه نبذا من الإطناب وخشيت أن يهجر لأجله الكتاب فصرفت العنان والعناية إلى شرح آخر موسوم ب الهدایة أجمع فيه بتوفیق الله تعالی بین عیون الروایة و متون الدراية تاركا للزوائد فی كل باب معرضا

۱- تاج التراجم، ص ۷۰۲، مفتاح السعادة، ج ۲، ص ۲۳۸، كشف الظنون، ج ۱، ص ۲۲۷، ۲۲۸.

۲- المرغینانی، أبی الحسن علی بن أبی بکر بن عبد الجلیل الرشدانی سنة الولادة ۵۱۱هـ / سنة الوفاة ۵۹۳هـ الهدایة شرح بداية المبتدی، الناشر المكتبة الإسلامية، ج ۱، ص ۱-۲.

۳- مفتاح السعادة، ج ۲، ص ۲۶۴.

عن هذا النوع من الإسهاب.»^۱ «هنگامی که میخواستم اینکه تکیه فارغ شدن (از نوشتن کفایه المنتهی) بزمن متوجه بخشی از تطویل در آن شدم و ترسیدم که به خاطر آن کتاب، ترک شود پس توجه را بسوی شرحی دیگری که موسوم به «الهدایة» است، برگرداندم که جمع می کنم در این شرح به توفیق الهی میان روایات مختار و دلایل عقلی مضبوط در حالی که در هر باب ترک کننده برای مسایل زاید هستم و از این نوع تطویل نیز اعراض کننده می باشم.»

در مورد کتاب هدایه بحث مفصل تری بعداً ذکر می گردد.

۴. منتقى الفروع:

کفوی از آثار علامه مرغینانی شمرده و علامه لکنوی به متابعت او آنرا اثری وی دانسته است.^۲

۵. کتاب الفرائض

حاجی خلیفه ی ر کشف الظنون «فرائض عثمانی» نامیده است.^۳

۶. مختارات النوازل

در تاج التراجم و کتابت أعلام الأخیار «مختارات مجموع النوازل» نام گرفته شده^۴ و علامه لکهنوی «مجموع النوازل» نامیده است.^۵ ابتدایش «الحمد لله رب العالمین، والعاقبة للمتقین، و الصلاة علی نبیه المصطفی محمد و آله الطاهرین أجمعین» است که از «کتاب الطهارة» آغاز و به «فصل فی الحکایات» اختتام یافته است.

۱ - الهدایة، ج ۱، ص ۱۵.

۲ - و الفوائد البهیة، ص ۲۳۱.

۳ - کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۲۵۰.

۴ - تاج التراجم، ص ۴۲، کتابت أعلام الأخیار، ج ۲، ص ۲۳۸.

۵ - مقدمة الهدایة، ص ۲.

۷. التجنیس و المزید وهو لأهل الفتوی غیر عنید

ابن قطلوبغا، وطاش کبری زاده، و حاجی خلیفه، و اسماعیل باشا، ذکر کرده اند، این کتاب در فتوا است.^۲

۸. شرح جامع الکبیر

شرح جامع الکبیر از امام محمد بن حسن شیبانی رحمه الله در فروع فقہی، حاجی خلیفه، و اسماعیل باشا به او منسوب کرده است.^۳

۹. المزید فی فروع الحنفیة

حاجی خلیفه، و اسماعیل باشا این چنین ذکر کرده^۴، ملاعلی قاری، به نام «التحقیق و المزید» یاد کرده است.^۵

۱۰. مشیخة الفقهاء

کتابی است که مصنف در آن نام های اساتید خود را جمع کرده، و ملاعلی قاری به همین نام یاد کرده است.^۶

۱- تاج التراجم، ص ۲۰۷.

۲- مفتاح السعادة، ج ۲، ۲۳۸، و كشف الظنون، ج ۲، ص ۳۵۲ وهدية العارفين، ج ۱، ص ۷۰۲.

۳- كشف الظنون، ج ۲، ص ۵۶۹، وهدية العارفين، ج ۱، ص ۷۰۲.

۴- مرجع سابق، ج ۲، ص ۱۶۶۰.

۵- الأثمار الجنية ل ۶۸ ب.

۶- الأثمار الجنية، ل ۶۸ أ، ۶۸ ب.

۱۱. مناسک الحج

ابن قطلوبغا^۱، وملاعلی قاری^۲، وطاش کبری زاده^۳، و حاجی خلیفه^۴، و اسماعیل باشا^۵، و لکهنوی^۶، ذکر کرده است.

۱۲. نشر المذاهب

حاجی خلیفه و اسماعیل باشا این چنین ذکر کرده، و علامه لکنوی به نام «نشر المذهب» یاد کرده است.^۷

۱۳. کتاب الزیادات

ملاعلی قاری ذکر کرده است.^۸

ج: ثنا و ستایش علما بر ایشان

علما و دانشمندان زیادی از جمله اساتیدش، معاصرینش، شاگردانش، و کسانی که بعد از صاحب هدایه آمدند او را توصیف و مدح نموده اند.

از جمله اساتیدش که او را ثنا و ستایش کرده اند:

۱- تاج التراجم، ص ۲۰۷.

۲- الأثمار الجنية، ل ۶۸ ب.

۳- مفتاح السعادة، ج ۲، ص ۲۳۸.

۴- كشف الظنون، ج ۲، ۱۸۳۰.

۵- نگاه کنید: هدیه العارفين، ج ۱، ۷۰۲.

۶- الفوائد البهية، ص ۱۴۱.

۷- نگاه کنید: كشف الظنون، ج ۲، ص ۱۸۵۲، و هدیه العارفين، ج ۱، ص ۷۰۲، والفوائد البهية، ص ۱۴۱.

۸- الأثمار الجنية، ل ۶۸، ب.

۱. شیخ الإسلام علی بن محمد اسپجایی ت ۵۳۵ هـ صاحب هدایه می گوید: «وشرفنی، -رحمه الله- بالإطلاق فی الإفتاء، و کتب لی بذلک کتاباً و بالغ فیہ و اطنب»^۱، «شرف بخشید مرا، الله رحمتش کند، به فتوا مطلقاً و در این مورد به من کتابی نوشت که در آن (در توصیف من) مبالغه و اطالة کلام کرده است.»

۲. الصدر الشهيد عمر بن عبد العزيز بن مازه ت ۵۳۶ هـ صاحب هدایه می فرماید: «و کان یکرمنی غاية الإکرام، و يجعلنی فی خواص تلامیذه فی الأسباق الخاصة»^۲، «مرا بی اندازه اکرام و عزت می کرد، و در دروس ویژه در جمع شاگردان ویژه اش قرار میداد.»

علامه برهان الدین مرغینانی بر اساتید و همردیفان خود بویژه پس از تألیف آثارش «الهدایه» و «کفاية المنتهی» برتری یافت، آنگونه که همگی به این امر اذعان کردند؛ برخی از معاصران وی همانند دانشمند مشهور امام فخرالدین، حسن بن منصور معروف به قاضی خان، متوفی ۵۹۲ هـ و یک سال قبل از او رحلت کرد^۳، امام احمد بن محمد بن عمر مشهور به عتابی، متوفی ۵۸۶ هـ^۴ و صاحب «المحیط» و «الذخیره» محمود بن احمد بن عبد العزيز که از دانشمندان بزرگ این امت در عصر خودش به شمار می رفت^۵ و ابوبکر محمد بن احمد ابن عمر قاضی ظهیر الدین صاحب «الفتاوی الظهیریة» و «الفوائد

۱- الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة، ج ۲، ص ۵۹۲.

۲- مرجع سابق.

۳- الفوائد البهیة، ص ۱۴۱ و مقدمة الهدایة مع الهدایة، ج ۱، ص ۴.

۴- الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة، ج ۱، ص ۲۹۸، ۲۹۹.

۵- الفوائد البهیة، ص ۱۴۲، و ۲۰۵.

الظهيرية» متوفی: ۶۱۹ هـ^۱ به فضیلت و پیشی او در علم و دانش اعتراف، و او را در فضیلت و دانش ستودند.^۲

و کسانی پس از صاحب هدایه آمدند و او را ثناء و ستایش کرده اند:

۱. علامه جمال الدین بن مالک نحوی^۳ متوفی ۶۷۲ هـ او را چنین توصیف و ستایش کرده است:

«كان يعرف ثمانية علوم»^۴، «او دانشمند علوم هشتگانه بود.»

۲. امام ذهبی^۵ متوفی ۷۴۸ هـ می گوید: «عالم ماوراء النهر، برهان الدین، أبو الحسن، علی بن أبی

بکر بن عبد الجلیل، المرغینانی الحنفی،... و كان من اوعية العلم، رحمه الله تعالى.»^۶، «دانشمند

ماوراء النهر، شیخ الاسلام، برهان الدین، ابو الحسن، علی بن ابی بکر بن عبد الجلیل مرغینانی

حنفی... او ظرف علم و دانش بود.»

۳. حافظ عبد القادر قرشی، حنفی متوفی ۷۷۵ هـ می فرماید: «وهو علی بن أبی بکر بن عبد الجلیل

الفرغانی، شیخ الإسلام، برهان الدین، المرغینانی، العلامة، المحقق، صاحب الهدایة، أقر له أهل

۱- الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة، ج ۳، ص ۵۵، تاج التراجم، ص ۲۳۲، ۲۳۳، مفتاح السعادة، ج ۲، ص ۲۵۲.

۲- مرجع سابق، ج ۲، ص ۶۲۸.

۳- جمال الدین ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن محمد بن عبدالله بن مالک طائی جیانی اندلسی. در حدود سال ۶۰۰ هـ در جیان متولد شد و در ۱۲ شعبان ۶۷۲ به دمشق درگذشت. او از نحویین معروف عرب است که در شهرت با سیبویه برابری میکند. نگاه کنید: لغتنامه دهخدا.

۴- الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة، ج ۲، ص ۶۲۸.

۵- امام شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان ذهبی، محدث دوران، مورخ اسلام است. ایشان در ماه ربیع الثانی سال ۶۷۳ هـ دیده به جهان گشود، امام ذهبی کمی پیش از وفات، نابینا شد و در شب دوشنبه سوم دی القعدة سال ۷۴۸ هـ دیده از جهان فروبست. نگاه کنید:

ویکی پدیای عربی، مدخل: الذهبی، مقدمه تذهیب التهذیب ذهبی، تحقیق غنیم عباس و مجدی السید امین، ص ۳۱-۳۲.

۶- سیر أعلام نبلاء، ج ۲۱، ص ۲۳۲.

عصره بالفضل و التقدم»^۱، «او علی بن ابی بکر بن عبد الجلیل فرغانی، شیخ الإسلام، برهان الدین، مرغینانی، علامه، محقق، صاحب هدایه، دانشمندان هم عصرش به فضیلت و تقدم او اعتراف و اقرار کردند.»

۴. امام اکمل الدین بابر تی^۲ متوفی ۷۸۶هـ چنین وصف کرده است: «شیخ مشائخ الإسلام، حجة الله على الأنام، مرشد علماء الدهر، ما تکررت الليالی والأیام، المخصوص بالعناية صاحب الهدایة»^۳، «شیخ مشائخ اسلام، حجت الله بر مخلوقات، مرشد ورهنمای دانشمندان، شب ها و روزها تکرارش نکرده، کسی که به عنایت ویژه خاص شده صاحب هدایه است.»

۵. علامه خیر الدین زرکلی^۴ او را چنین توصیف کرده است: «علی بن ابی بکر بن عبد الجلیل الفرغانی، المرغینانی، من أكابر فقهاء الحنفية، نسبته إلى مرغینان من نواحي فرغانة، كان حافظاً، مفسراً، محققاً، ادیباً»^۵، «علی بن ابی بکر بن عبد الجلیل فرغانی، مرغینانی، از جمله دانشمندان بزرگ حنفی بود، منسوب به مرغینان از قریه های فرغانه است، شده، او حافظ قرآن مفسر کلام رحمان محقق و ادیب بود.»

۱- الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة، ج ۲، ص ۶۲۷.

۲- اکمل الدین، محمد بن محمد بن محمود، دانشمند حنفی مذهب در قرن هشتم، نزد اساتید چون ابو حیان، و شمس الدین اصفهانی، علوم ادبیات، حدیث، تفسیر، فقه، اصول فقه و علم کلام را فراگرفت، بابر تی در رمضان ۷۸۶هـ در گذشت. نگاه کنید: عسقلانی، ابن حجر، الدرر الكامنة، حیدرآباد ۱۹۴۵، ج ۴، ص ۲۵۰ و الأعلام للزرکلی، ج ۷، ص ۴۲.

۳- بابر تی، محمد بن محمد بن محمود، اکمل الدین ابو عبد الله ابن الشیخ شمس الدین ابن الشیخ جمال الدین رومی، متوفی ۷۸۶هـ العناية شرح الهدایة ج ۱، ص ۲، ناشر: دار الفکر، ب ط، ب ت.

۴- خیر الدین زرکلی نویسنده، شاعر، تاریخ نگار و زندگی نامه نویس برجسته سوری بود که برای اثرش الأعلام شهرت دارد. نگاه کنید: فرهنگ زندگی نامه المورد - بیروت: دارالعلم للملایین. ص ۲۲۰.

۵ - نگاه کنید: معجم المؤلفین، ج ۷، ص ۴۵.

۶. مولانا عبد الحی لکهنوی - رحمه الله - در مورد مناقب ایشان می فرماید: «علامه مرغینانی امام وقت، فقیه، دانشمند دوران، حافظ عصر، محدث زمان، مفسر قرآن، جامع علوم، ضابط فنون، پخته علم، محقق باریک بین ژرف نگر، عبادتگر توانا، زاهد پرتلاش، پرهیزگار، فایق و صاحب فضیلت، ماهر فنون، اصولی، ادیب و شاعر بودند، در علم و ادب نظیر ایشان دیده نشده است و در اختلافات ائمه و سلسله مذاهب شناخت کاملی داشتند.»^۱

مطلب ششم: منزلت و جایگاه ایشان

علما و دانشمندان مذاهب، فقها را به هفت طبقه تقسیم بندی کرده اند:

۱. طبقه اول: مجتهدین در شریعت، که توانمندی استنباط و استخراج مسایل فقهی را از دلایل چهارگانه شریعت اسلامی (قرآن، سنت، اجماع و قیاس) را دارا می باشند بدون اینکه تقلید احدی را نمایند. مثل امام ابوحنیفه، امام مالک، امام شافعی، و امام احمد بن حنبل -رحمهم الله تعالی-، و غیر آنان از مجتهدان.
۲. طبقه دوم: مجتهدان در مذهب، مانند امام ابو یوسف، امام محمد بن حسن، و غیره از شاگردان امام ابوحنیفه -رحمهم الله-، اینها توانای استنباط مسایل را طبق اصول و قواعد موضوعه امام، دارند، در بعض احکام مخالفت با امام می کنند، امام از قواعد امام بیرون نمی شوند.

^۱ - الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة، ج ۲، ص ۶۲۷، و تاج التراجم، ص ۲۰۶، ۲۰۷، و تعلیم المتعلم طریق التعلیم، ص ۱۰۱، و الفوائد البهیة، ص ۲۳۰ - ۲۳۲.

۳. طبقه سوم: مجتهدان در مسائلی که روایت از امام وجود ندارد، مانند: خصاف^۱، طحاوی، کرخی^۲، حلوانی^۳، قاضیخان^۴، و غیره، اینها نظر به گفته علما توانای مخالفت از امام را در اصول و فروع ندارند، ولی مسائل در آنها تصریح از امام نیامده حسب اصول و به مقتضای قواعدیکه امام تعیین کرده استنباط می کنند.

۴. طبقه چهارم: اصحاب تخریح از مقلدین اند، مانند: رازی^۵، و امثاله، صاحبان این طبقه توانای اجتهاد ندارند، ولی از جهت اینکه اصول و قواعد را حفظ و ضبط کرده اند میتوانند قول مجمل یا حکم مبهم امام را در روشنی اصول و قواعد و مقایسه بر امثالش، تفصیل کنند.

۵. طبقه پنجم: اصحاب ترجیح از مقلدان اند: مانند، صاحب مختصر القدوری، و صاحب هدایه و امثال آنها، اینها فرق روایات و تفضیل بین آنها را می کنند. حالت اصحاب این طبقه فقط تفضیل بعضی روایات بر بعضی دیگر به گفتار شان است: این اولی است، این سخن اصح درایتاً است، این صحیح روایتاً است، این موافق قیاس است یا این آسان برای مردم است.^۶

۱- خصاف، احمد بن عمرو یا عمر، ابن مهیر یا مهران، شبیانی، امام ابوبکر خصاف، دانشمند و قاضی حنفی، متوفی ۲۶۱هـ است. نگاه کنید: الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة، ج ۱، ص ۲۳۰-۲۳۲، و تاج التراجم، ص ۹۷، ۹۸، و الفوائد البهیة، ص ۲۹، ۳۰.

۲- کرخی، عبید الله بن حسین بن دلال، ابو الحسن کرخی، است. ریاست احناف در زمانش به سپرده شد، او صاحب مختصر مشهور در مذهب حنفی «مختصر الکرخی» است. در سال ۳۴۰هـ وفات یافت. نگاه کنید: الجواهر المضیة، ج ۳، ص ۴۹۳، ۴۹۴، و تاج التراجم، ص ۲۰۰، ۲۰۱، و الفوائد البهیة، ص ۱۰۸، ۱۰۹.

۳- حلوانی، عبد العزیز بن احمد نصر حلوانی، ملقب به شمس الإیثمه امام وقت خود در بخارا بود، در سال ۴۴۸ یا ۴۴۹هـ وفات کرده است. نگاه کنید: الجواهر المضیة، ج ۲، ص ۴۲۹، ۴۳۰.

۴- حسن بن منصور بن محمود، فخرالدین، مشهور به قاضی خان، صاحب فتاوی مشهور، «فتاوی قاضی خان» متوفی: ۵۹۲هـ است. نگاه کنید: الجواهر المضیة، ج ۲، ص ۹۳، ۹۴، و تاج التراجم، ص ۱۵۱، و الفوائد البهیة، ص ۶۴، ۶۵.

۵- احمد بن علی بن ابوبکر رازی جصاص امام و پیشوای حنفی در زمان خودش و شاگرد امام کرخی، متوفی ۳۷۰هـ است. نگاه کنید: الجواهر المضیة، ج ۱، ص ۲۲۰-۲۲۴، و تاج التراجم، ص ۹۶، ۹۷، و الفوائد البهیة، ص ۲۷، ۲۸.

۶- التصحیح والترجیح، از قاسم بن قطلوبغا مصری حنفی، ص ۲۳. دارالکتب علمیة بیروت- لبنان.

۶. طبقه ششم: مقلدان اند که قادر به فرق بین اقوی، قوی و ضعیف و ظاهر مذهب را دارند، مانند: صاحب «کنز الدقائق»^۱ و صاحب «المختار»^۲ و صاحب «الوقایه»^۳ و صاحب «المجمع» شأن و حال آنها طوری است که اقوال مردود و روایت ضعیف را در کتاب های شان نقل نمی کنند.

۷. طبقه هفتم: مقلدین اند که فرق بین صحیح و خطا نمی توانند، بلکه هر چه را که در کتاب ها میابند جمع کرده و به آن تمسک می جویند.

ابن کمال احمد بن سلیمان باشا، متوفی ۹۴۰هـ^۴، این طبقات هفتگانه را در رساله خود نقل کرده و عبد القادر تمیمی داری نیز بعد از نقل این تقسیم بندی تحسین کرده است^۵، علامه لکهنوی ذکر کرده، ولی طبقه اول را حذف کرده است^۶.

اما ابو فراس غسانی در تعلیقات که بالای «الفوائد البهیة» دارد، بر ابن کمال باشا رد کرده، که او صاحب هدایه را از طبقه صاحبان ترجیح قرار داده، و قاضی خان را از طبقه مجتهدان در مسائل که روایت از صاحب مذهب نباشد، قرار داده بود، در حالیکه صاحب هدایه در نقد دلایل و استخراج مسائل

۱- عبد الله بن احمد بن محمود، أبو البركات، حافظ الدين نسفی، وفات او چنان که نقل شده در سال ۷۱۰هـ است. نگاه کنید: تاج التراجم، ص ۱۷۴ ف ۱۷۵. محبوبی، تاج الشریعة، محمود بن عبد الله بن محمود، عالم و دانشمند، صاحب تصانیف زیبا، «الكفاية شرح هدایة» و «الوقایة» مختصر هدایه است، در سال ۶۷۳هـ وفات کرده است. نگاه کنید: تاج التراجم، ص ۲۹۱، الفوائد البهیة، ص ۲۰۷، و هدیه العارفين، ج ۲، ص ۴۰۶.

۲- عبد الله بن محمود بن مودود، أبو الفضل موصلی، مجد الدين، صاحب «المختار فی الفتوی» و شرح آن مسمى به «الإختیار لتعلیل المختار» است. و در سال ۶۸۳هـ وفات کرده است. نگاه کنید: تاج التراجم، ص ۱۷۶، ۱۷۷، ۳۶۱.

۳- محبوبی، تاج الشریعة، محمود بن عبد الله بن محمود، عالم و دانشمند، صاحب تصانیف زیبا، «الكفاية شرح هدایة» و «الوقایة» مختصر هدایه است، در سال ۶۷۳هـ وفات کرده است. نگاه کنید: تاج التراجم، ص ۲۹۱، الفوائد البهیة، ص ۲۰۷، و هدیه العارفين، ج ۲، ص ۴۰۶.

۴- الطبقات السنیه، ج ۱، ص ۳۵۵-۳۵۷، و كشف الظنون، ج ۱، ص ۴۱، و الفوائد البهیة، ج ۱، ص ۲۱، ۲۲.

۵- مرجع سابق، ج ۱، ص ۳۲-۳۴.

۶- الفوائد البهیة، ص ۷۶.

ژرف نگر و بارک بین، از او است. پس نزدیک به عقل سلیم این است که صاحب هدایه را از جمله مجتهدان در مذهب یعنی از طبقه سوم، قرار داده شود^۱.

آنچه که ابو فراس غسانی گفته، سخن درست تر است؛ زیرا که در مطلب «ثنای علما بر او» بیان شده که معاصرین صاحب هدایه از جمله قاضیخان و عتابی به فضیلت و تقدم او در علم و دانش اعتراف کردند، حتی که از اساتیدش نیز فائق آمده، بویژه بعد از تألیف «هدایه» و «کفایة المنتهی»^۲. پس فائده این اعتراف این است که صاحب هدایه درجه اش از آنها اعلی یا مثل آنها می شود، نه اینکه منزلتش از آنها پائین تر باشد، به این سخن اعتناء و توجه علما و دانشمندان مذهب حنفی به کتاب هدایه که مثل در کتاب های مذهب ندارد می باشد.

همچنان مشکل دیگری که در طبقه بندی این کمال باشا این است که امام ابویوسف و امام محمد -رحما الله- را در طبقه دوم آورده است در حالیکه آنها از اصحاب طبقه اول می باشند، و همچنان در طبقات فقهاء در طبقه هفتم مقلدین را ذکر کرده اند که فرق بین ضعیف و قوی نمی کنند، این طبقه هفتم اصلاً در طبقات فقهاء آوردن درست نیست چون چگونه فقیه است که بین قوی و ضعیف تمیز نمی توانند.

مطلب هفتم: ادب، اخلاق و وفات ایشان

الف- ادب و اخلاق ایشان

صاحب هدایه توصیف به زهد، تقوا و کثرت عبادت شده است، او سیزده سال از عمر خویش را صرف نگارش هدایه نمود و در این مدت همواره روزه می گرفت و در تلاش بود که کسی از روزه ایشان خبر نشود، چنانچه وقتی خادمش غذا را برای ایشان می آورد به وی می گفت غذا را بگذار و

۱- الفوائد البهیة مع التعليقات علیها، ج ۱، ص ۱۴۱، حاشیة شماره ۱.

۲- مقدمه هدایه، ص ۳۹.

خودت برو، بعد غذا را میان طلاب علم تقسیم می کرد. از جهت اخلاص، و به برکت زهد و تقوا و پرهیزگاری ایشان کتاب ایشان «الهدایه» مورد قبول علما و دانشمندان قرار گرفت!

ب- وفات ایشان

بیشتر مصادر و منابع اتفاق دارند که علامه مرغینانی در شب سه شنبه، ۱۴ ماه ذی حجه سال ۵۹۳ هـ / ۱۱۹۷ م، رحلت کرده و در سمرقند که یکی از شهرهای ماوراء النهر که الآن در جمهوری ازبکستان موقعیت دارد دفن گردید.^۲ ابن کمال باشا در «طبقات فقهاء الحنفية» ذکر کرده که علامه مرغینانی در سال ۵۹۴ هـ رحلت کرده است.^۳ ولکنوی در «مقدمة الهدایة» به صیغه قیل ذکر کرده که در سال ۵۹۶ هـ وفات کرده است.^۴

۱- العناية شرح هدایه، ج ۱، ص ۱۱، و مفتاح السعادة، ج ۲، ۲۳۸.

۲- سیر أعلام نبلاء، ج ۲۱، ص ۲۳۲، الجواهر المضیة، ج ۱، ص ۳۸۳، تاج التراجم، ص ۲۰۶، الفوائد البهیة، ص ۱۴۱، و الأعلام از زرکلی، ج ۳، ۳۴۴.

۳- طبقات فقهاء الحنفية، ص ۴۶.

۴- مقدمة الهدایة، ص ۲.

مبحث دوم

شناخت مختصر کتاب هدایه

مطلب اول: کتاب هدایه و سبب تألیف آن

مطلب دوم: اهمیت کتاب هدایه و جایگاه آن در مذهب حنفی

مطلب سوم: سعی و تلاش علما در خدمت به کتاب هدایه

مطلب چهارم: منهج و روش مصنف در کتاب هدایه

مبحث دوم: شناخت مختصر از کتاب هدایه

مطلب اول: کتاب هدایه و سبب تألیف آن

کتاب هدایه مشهورترین اثر علامه مرغینانی است به سبب همین اثرش مشهور شد که از ایشان به عنوان «صاحب هدایه» یاد می‌کنند، علامه مرغینانی بعد از اینکه تصمیم گرفت در باب علم فقه کتابی تصنیف کند، اولاً «بداية المبتدی» را تصنیف کرد، و در مقدمه آن وعده سپرد که بر آن شرحی بنویسد، سرانجام «كفاية المنتهی» را در هشتاد مجلد به رشته تحریر در آورد، علامه مرغینانی چنین می‌گوید: «در شروع «بداية المبتدی» قول داده بودم که تا - به توفیق خدا- بر آن شرحی را بنگارم، از این رو به قولم وفا کردم و شرحی را به عنوان «كفاية المنتهی» به رشته تحریر در آوردم و وقتی می‌خواستم این شرح را به پایان برسانم، برایم معلوم گشت که در آن اندکی درازگویی و شرح و بسط بیش از اندازه و اطالة کلام وجود دارد و ترسیدم که نکند به خاطر این درازگویی‌ها، کتابم متروک و رها شده و کنار گذاشته و بلا استفاده گردد، بدین خاطر عزم خویش را بر نگارش شرحی دیگری با عنوان «الهدایة» جزم نمودم تا در آن، به جمع میان روایت و درایت، پردازم، و از مسائل زائد و تکراری و درازگویی و زیاده‌گویی و اطالة سخن بپرهیزم.»^۱

مصنّف -رحمه الله- در مورد سبب تألیف آن می‌گوید: «و حين أكاد أتکئ عنه اتكاء الفراغ تبینت فيه نبذا من الإطناب وخشيت أن يهجر لأجله الكتاب فصرفت العنان والعناية إلى شرح آخر موسوم ب الهداية أجمع فيه بتوفيق الله تعالى بين عيون الرواية و متون الدراية تاركا للزوائد في كل باب معرضا عن هذا النوع من الإسهاب.»^۲ «هنگامی که میخواستم اینکه تکیه فارغ شدن (از نوشتن کفایة المنتهی) بزمن متوجه بخشی از تطویل در آن شدم و ترسیدم که به خاطر آن کتاب، ترک شود پس توجه را بسوی شرحی دیگری که موسوم به «الهدایة» است، برگرداندم که جمع می‌کنم در این شرح به توفیق

۱ - الهدایة، ج ۱، ص ۱-۲.

۲ - مرجع سابق، ج ۱، ص ۱۵.

الهی میان روایات مختار و دلایل عقلی مضبوط در حالی که در هر باب ترک کننده برای مسایل زاید هستم و از این نوع تطویل نیز اعراض کننده می باشم.»

مطلب دوم: اهمیت کتاب هدایه و جایگاه آن در مذهب حنفی

کتاب هدایه جامع و شرح دو کتاب بزرگ «الجامع الصغیر» و «مختصر القدوری» در مذهب حنفی است که مصنف -رحمه الله- در آن، بین روایات مختاره، و دلایل عقلی مضبوط، جمع کرده است. کتاب هدایه از کتاب های معروف و مشهور در فقه حنفی بوده و در میان علما و دانشمندان قدیم و جدید حنفی بیشتر مروج و قابل اعتماد بوده که به آن توجه و اهتمام زیادی ورزیده اند.

علامه ابی العز حنفی^۱ در این مورد می فرماید: «من أجل الكتب المصنفة في مذهبه، و من أغزرها نفعاً، و أكثرها فوائد، و أشهرها بين الأصحاب، يعتمدون عليه في الحكم و الإفتاء.»^۲ «کتاب هدایه از کتاب های بزرگ مذهب حنفی بوده، و دارای نفع زیاد و فائده فراوان، و مشهور ترین آن در میان صاحبان مذهب و در فیصله و فتواها به آن اعتماد می کنند.»

علامه محبوبی صاحب «الوقایة» در مورد آن می فرماید: «کتاب فاخر، لم یکتحل عین الزمان بثانیه.»^۳ «کتاب قابل افتخار است، چشم زمان ثانی آنرا ندیده است.»

^۱ - صدر الدین، ابو الحسن، علی بن علاء الدین بن علی بن محمد شمس الدین، ابی عبد الله محمد بن شرف الدین ابی البرکات محمد بن الشیخ عز الدین ابی العز صالح بن ابی العز بن وهیب بن عطاء بن جبیر بن جابر بن وهیب، از زعی، صالحی، دمشقی، قاضی، حنفی است، در سال ۷۲۹هـ وفات کرده است. نگاه کنید: الدرر الكامنة، ج ۳، ص ۸۷، و الدلیل الشافی، ج ۱، ص ۴۶۵.

^۲ - علامه صدر الدین علی بن علی بن ابی العز حنفی، التنبيه على مشكلات الهدایه، ناشر: المملكة العربية السعودية، ریاض - طریق حجاز، سال طبع، ۱۴۲۴هـ / ۲۰۰۳م، ج ۱، ص ۵۶.

^۳ - مفتاح السعادة، ج ۲، ص ۲۳۸.

علامه محمد عبدالحی لکهنوی - رحمه الله - می فرماید: «من کتاب هدایه را با شروحاتش مطالعه کردم، و همچنان مختارات النوازل (کتاب دیگری صاحب هدایه است) را نیز همه مصنفات ایشان معتمد و قبول شده است، خصوصاً هدایه که مرجع فاضلان و نظرگاه دانشمندان بوده است.»^۱

علامه بدرالدین عینی^۲ - رحمه الله - می فرماید: «إن کتاب الهدایة قد تباهجت به علماء السلف، و تفاخرت به فضلاء الخلف، حتی صار عمدة المدرسین فی مدارسهم، و فخر المصدرین فی مجالسهم، فلم یزالوا مشتغلین به فی کل زمان، و یتدارسونه فی کل مکان، و ذلك لکونه حاویاً لکنز الدقائق، و جامعاً لرموز الحقائق، مشتملاً علی مختار الفتوی، و وافیاً بخلاصة أسرار الحاوی، کافياً فی إحاطة الحادثات، شافياً فی أجوبة الواقعات، موصولاً علی قواعد عجیبة، و مفصلاً علی قواعد غریبة، و ماشياً علی أصول مبنیة، و فصول رصینة، و مسائل غزیرة، و دلائل کثیرة، و ترتیب أنیق، و ترکیب حقیق... فلذا تصدی جماعة من الفضلاء، و طائفة من النبلاء لشرحه بالإيضاح، و اظهار مافیة من الأسرار بالإفصاح»^۳. «بدون شک کتاب هدایه باعث شادمانی علمای پیشین، افتخار فاضلان پسین شده، تا که کتاب عمده مدرسین در مدارس، و فخر بزرگان در مجالس ایشان گردید، همیشه در هر زمان مشغول تدریس آن، و در هر جا آنرا آموختند، زیرا که او مشتمل بر خزانه (مسائل) باریک و دقیق، و جامع رمزهای حقایق، و مشتمل فتاواهای مختاره پوره و کامل بر اسرار حاوی بوده، و کافی در احاطه حوادث، در جواب واقعات قانع کننده، پیوست به قواعد عجیبه، تفصیل به قواعد غریبه، روان بر اصول بنا شده،

۱- الفوائد البهیة، ص ۱۴۲.

۲- عینی، بدرالدین محمود بن احمد بن موسی بن احمد بن حسین بن یوسف بن محمود، عینتابی، حلبی، قاهری، حنفی، معروف به عینی، در هفدهم رمضان ۷۶۲ق / ۱۳۶۱م، در شهر «عینتاب» (بین حلب و انطاکیه)، به دنیا آمد، وی در شب سه شنبه، چهارم ذی الحجه ۸۵۵ق، دار فانی را وداع گفت. نگاه کنید: محمد علوی شلتوت، مقدمه کتاب «السیف المهند فی سیرة الملك المؤید»، اثر بدرالدین عینی، قاهره، مصر، مطبعة دارالکتب المصریة بالقاهره، ۱۹۹م، ص ۳. محمد باسل عیون السود، مقدمه کتاب «المقاصد النحویة فی شرح شواهد شروح الألفية»، اثر بدرالدین عینی، لبنان، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۶ق / ۲۰۰۵م، ص ۱۶.

۳- مقدمة البناية، ج ۱، ص ۱۰۱.

و فصل های محکم و استوار، و مسائل بسیار، و دلایل فراوان، و ترتیب زیبا و خوشنما، و ترکیب شایسته بوده است... از این جهت سر بلند کردند گروه از فاضلان و طائفه از مردان بزرگ به شرح و توضیح آن، و اظهار اسرار آن با فصاحت تمام.»

شروحات و تعلیقات و غیره کار های که مرتبط به کتاب هدایه، نهایت فراوان است.^۱ و حاجی خلیفه شروحات و تعلیقات زیادی نزدیک به شصت شرح ذکر کرده است.

علامه بنوری^۲ در مقدمه ای که بر «نصب الرأیة» دارد، می فرماید: «و لو أخذنا فی التحقیق و ضم الحواشی و الشروح إلیه بعد عهد صاحب «الكشف» لزدنا علی القدر المذكور قدرا غیر یسیر.» «اگر ما حقیقتا حواشی و شروحات را پس از زمان صاحب «الكشف» بگرمیم به قدر ذکر شده زیاد می کردیم» و بعد نقل می کند سخن مصطفی راقم^۳ را که می فرماید: «لم یخدم کتاب فی الفقه من المذاهب الأربعة مثل کتاب الهدایة، و لم یتفق علی شرح کتاب فی الفقه من الفقهاء و المحدثین، و الحفاظ المتقین مثل ما اتفقوا علی کتاب «الهدایة»... فمن شراحه من الفقهاء و المحدثین، أعلام العصر و أعیان القوم، مثل

۱- مقدمة الهدایة، ج ۱، ص ۲۱۷. و کتاب المذهب الحنفی، ج ۲، ص ۵۳۲.

۲- مولانا محمد یوسف بنوری اصالتاً اهل ولایت (استان) لغمان افغانستان است. بعد از تشکیل پاکستان دارالعلومی در کراچی تأسیس کرد. متبحر در علوم بود. در مصر با صاحب تفسیر طنطاوی (علامه طنطاوی) مباحثه داشت و تفسیر او را نقد و بررسی می نمود. بعدها طنطاوی از وی به عنوان «استاد» نام می برد و اشتباهاتی را که مولانا محمد یوسف گوشزد کرده بود پذیرفت. کتاب های زیادی دارد و بر ترمذی شرح نوشته. بر فارسی و عربی تسلط داشت و به کشورهای زیادی سفر کرد. نگاه کنید: مجله مطالعات راهبردی جهان اسلام، زمستان ۱۳۹۶ - شماره ۷۲ (۲۸ صفحه - از ۱۴۹ تا ۱۷۶)، برگرفته از مقاله «ساختار دیوبندی در شبه قاره هند»، تاریخ بازیابی ۱۴/۰۹/۱۴۰۰.

۳- مصطفی راقم بن احمد، خطاط ترکی است، در عمر ۱۲ سالگی در خط اجازه کسب کرد، و به «راقم» مسمی شد، در سال ۱۲۴۱ هـ وفات یافته است. نگاه کنید: الضوابط الفقهیة فی العبادات من کتاب الهدایة، ص ۷۰.

الحافظ العینی، و قوام الدین الیتقانی^۱، و قوام الدین الکاکی^۲، و ابن الهمام السیواسی^۳، و غیرهم، و من مخرجیه من جهابذة الحافظ مثل ماردینی^۴، و الزیلعی^۵، و القرشی، و ابن حجر^۶، و القاسم بن قطلوبغا الحنفی^۷»، «در میان مذاهب چهارگانه هیچ کتابی مانند کتاب «الهدایه» خدمت نشده است. و به شرح

۱- قوام الدین، امیر کاتب بن امیر عمر غازی، اتقانی، عالمی بزرگی در فقه و زبان عربی، و سخت پای بند مذهب بود، در بغداد منصب قضاوت را تصاحب کرده و در دمشق بعد از رحلت امام ذهبی، تدریس دار الحدیث را کمایی کرد، از جمله آثارش: شرح هدایه به نام «غایة البیان» و شرح «المنتخب الحسامی» است. و در سال ۷۵۸هـ وفات یافته است. نگاه کنید: الفوائد البهیة، ص ۵۰-۵۲، و الأعلام للزکلی، ج ۲، ص ۱۴.

۲- محمد بن محمد بن احمد سنجاری، معروف به قوام الدین کاکی، علم را نزد علاء الدین عبد العزیز بخاری فرا گرفته و کتاب «الهدایة» را نزد او خوانده است، از تصانیف مشهور وی، «معراج الدرایة شرح الهدایة» و «عیون المذهب» را می توان نام برد، سپس به قاهره رفته و در آنجا مسکن برگزید، و تا رحلت از دنیا در سال ۷۹۴هـ به افتاء و تدریس در آنجا مشغول بود. نگاه کنید: کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۱۸۷، ۱۸۲۴، و الفوائد البهیة، ص ۱۸۶، و الأعلام، ج ۷، ص ۳۶.

۳- کمال الدین، محمد بن عبد الواحد بن عبد الحمید سیواسی الأصل سپس قاهری، معروف به ابن الهمام حنفی، فقاقت نزد قاری هدایه کسب کرده عالمی بزرگی در علوم شده و از همقطاران خود پیشی گرفت، از آثارش، «فتح القدر للعاجز الفقیر» شرح هدایه، و «زاد الفقیر» کتاب مختصری در علم فقه نویخته است، و در سال ۸۶۲هـ وفات کرده است. نگاه کنید: ابن تغری بردی، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر والقاهرة، ج ۱۶، ص ۱۶۰، و السخاوی، الضوء اللامع، ج ۸، ص ۱۲۷-۱۳۲.

۴- علاء الدین، ابو الحسن، علی بن عثمان بن ابراهیم ماوردینی، قاضی القضاة، مشهور به ابن الترمکمانی، است. در علم فقه، تفسیر، حدیث، اصول، میراث، حساب و شعر امام و پیشوا بود، کتاب هدایه را اختصار کرد اما تکمیل نشد، و فرزندش جمال الدین به اتمام رسانید. و در سال ۷۵۰هـ رحلت کرده است. نگاه کنید: الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة، ج ۲، ص ۵۸۱-۵۸۳.

۵- جمال الدین، عبد الله بن یوسف بن محمد زیلعی، در فقه، اصول، حدیث، نحو، و عربی و غیر آن برتری یافت، از قاضی علاء الدین ترمکمانی و گروه دیگر علم حاصل کرد، در تدریس و افتاء و تصنیف مشغول بوده، احادیث «الکشاف» و «الهدایة» را تخریح کرده است. نگاه کنید: النجوم الزاهرة، ج ۱۰، ص ۹. محمد بن علی الشوکانی، البدر الطالع بمحاسن من بعد القرن السابع، ص ۲۷۷.

۶- شهاب الدین، ابو الفضل، احمد بن علی بن محمد بن محمد الکنانی العسقلانی الشافعی مشهور به ابن حجر است، شاعر، محدث و فقیه بود، از مردمان زیادی از جمله السراج البلقینی و حافظ ابن ملقن و حافظ عراقی کسب علم کرد، از تصانیف زیادی بجا گذاشته که مشهورترین آنها «فتح الباری» شرح صحیح البخاری، است. و در سال ۸۵۲هـ وفات کرده است. نگاه کنید: الضوء اللامع، ج ۲، ص ۳۶-۴۰.

۷- زین الدین قاسم بن قطلوبغا بن عبد الله الجمالی المصری است. او محدث، فقیه، اصولی، و تاریخ نویس بود، یتیم بزرگ شده، حافظ قرآن بود، و از گروهی از علما از جمله: علاء البخاری، و شرف السبکی، و ابن الهمام کسب علم و دانش کرد، استادانش توصیف و

هیچ کتابی در علم فقه، فقها و دانشمندان، محدثین، و حافظان متقین، مانندی که در کتاب هدایه اتفاق کرده اند، اتفاق ننموده اند، از جمله شارحان هدایه، فقهای محدثین، و بزرگان و دانشمندان قوم: مانندی حافظ بدرالدین عینی، قوام الدین اتقانی، قوام الدین کاکای، و ابن الهمام سیواسی، و غیره اند. و از تجریج کننده گان هدایه، از حافظان که خوب را از بد تشخیص می دهند، مانند ماردینی، زیلعی، قرشی، ابن حجر، و ابن قطلوبغای حنفی، یاد کرد.^۱

مقبولیت کتاب هدایه و اهتمام و اعتنا به آن به جهت این است که مصنف -رحمه الله- سعی و تلاشی زیادی در تألیفی آن کرده، و در آن اقوال، دلائل، و مسائل زیادی که مشتمل باریکی ها و حسن ایجاز و اختصار است، نگاشته، و به هر طلبه و دانشجوی علم آسان گردیده، و به خاطر زهد و تقوای صاحب هدایه بوده که این کتاب به درجه عالی رسیده؛ زیرا مصنف در مدتی ۱۳ سال که آنرا تحریر نموده، روزه داشته، و تلاش می کرد تا کسی از روزه دار بودنش اطلاع حاصل نکند. -فبارک الله فی جهده-.

مطلب سوم: سعی و تلاش علما در خدمت به کتاب هدایه

بدون شک جمع کثیری از علما و دانشمندان مذهب و نام ورن دوران به تحریر شرح، حواشی، اختصار شروحات کتاب هدایه و تخریج احادیث آن گام برداشتند و در این راستا سعی و تلاش کردند، حتا بعض از فاضلان و بزرگان عصر آن را به زبان های مختلف مانند: زبان فارسی، ترکی، اردو، انگلیسی، بنگالی و روسی و غیره ترجمه کردند.^۲

تمجید او را کرده است، از او تعدادی بی شماری علم و دانش آموختند، تصنیفات زیادی داشته از جمله: تخریج، احادیث «الإختیار» و «البرزوی» و «شرح قدوری» و غیره را کرده است. و در سال ۸۷۹هـ رحلت کرده است. نگاه کنید: معجم المؤلفین، ج ۲، ص ۶۴۸، و البدر الطالع، ص ۶۰۰-۶۰۲.

۱- مقدمة البنوری علی نصب الرایة، ج ۱، ص ۱۶.

۲- المرغینانی، علی بن ابی بکر بن عبد الجلیل، التجنیس و المزید، حقه، دکتور محمد امین مکی، الطبع و الإخراج: بیروت -لبنان- سال طبع اول ۱۴۲۴هـ/۲۰۰۴م، ج ۱، ص ۴۳.

شروحات و تعلیقات و غیره کارهای که مرتبط به کتاب هدایه، نهایت فراوان است.^۱ و حاجی خلیفه شروحات و تعلیقات زیادی نزدیک به شصت شرح ذکر کرده است.

در اینجا مهمترین شروحات، حواشی، مختصرات، تعلیقات، و زوائد، و کتابهای که به تخریح احادیث هدایه پرداخته اند، بیان می شود:

الف- شروحات هدایه و حواشی آن

شروحات کتاب «الهدایه» خیلی زیاد است، به گفته طاش کبری زاده قابل شمارش نیست.^۲ آنچه از شروحات آن دست یافته ام به ذکر آن می پردازم:

۱. خلاصة النهاية فی فوائد الهدایة: از علاء الدین ابی القاسم محمود بن صاعد مروزی، فقیه و دانشمند در مذهب حنفی، متوفی سال ۶۰۶ هـ است.^۳

۲. الفوائد الفقهية: اثری حمید الدین علی بن محمد بن علی الضریر، بخاری، رامشی، متوفی سال ۶۶۶ هـ. شرح هدایه در دو جزء تحریر گردیده در آن به جاهای مشکل هدایه پرداخته بود، حاجی خلیفه می فرماید: آن اولین شرح بر هدایه است.^۴ ولی این کلام حاجی خلیفه مبتنی بر معلومات خودش بوده است.

۳. نهاية الكفاية فی درایة الهدایة: از تاج شریعت عمر بن صدر شریعت اول عبید الله محبوبی است، حاجی خلیفه تاریخ وفات او را سال ۶۷۲ هـ ذکر کرده و بعد از آن می فرماید: تاریخ منتهی شدن او از کتاب ۶۷۳ هـ است.^۵ این خود دلالت می کند که در ذکر تاریخ وفات اشتباه صورت

۱- مقدمة الهدایة، ج ۱، ص ۲۱۷.

۲- مفتاح السعادة، ج ۲، ص ۲۴۶.

۳- هدية العارفين، ج ۲، ص ۴۰۴.

۴- تاج التراجم، ص ۲۱۵، و كشف الظنون، ج ۲، ص ۲۰۳۲، ۲۰۳۳، و الفوائد البهية، ص ۱۲۵، و هدية العارفين، ج ۱، ص ۷۱۱.

۵- كشف الظنون، ج ۲، ص ۲۰۳۳.

گرفته است^۱. علامه عبد الحی لکهنوی - رحمه الله - نسبت کتاب را به مصنف و به تاریخ انتهاء آن اقرار کرده، ولی تاریخ وفات را ذکر نکرده است^۲.

۴. حواشی علی الهدایة: از جلال الدین عمر بن محمد بن عمر خبازی، متوفی سال ۶۹۱ هـ و کتابش را در دو جلد تصنیف کرد و تکمیل نشد، و محمد بن احمد قونوی آنرا تکمیل نموده، «تکملة الفوائد» نام گذاری کرد^۳.

۵. شرح الهدایة: از علی بن محمد بن الحسن، علاء الدین، خلاطی، متوفی سال ۷۰۸ هـ^۴.

۶. الغایة شرح الهدایة: از شیخ، قاضی، شمس الدین، أبی العباس احمد ابن ابراهیم بن عبد الغنی، سروجی، متوفی سال ۷۱۰ هـ کامل وسیع ترین شرح از شروحات هدایه بود، تا کتاب الأیمان رسید و مصنیف رحمه الله پیش از کامل کردن آن وفات یافت، و سعد الدین بن محمد دیری تکمیل ساخت^۵.

۷. النهایة شرح الهدایة: از حسام الدین حسین بن علی بن حجاج، ملقب به سغناقی، حنفی، متوفی سال ۷۱۰ هـ به شارح هدایه ملقب شده، بعضی ها می گویند: او اولین کسی است که هدایه را شرح کرده است^۶. شاید قائل آن از شروحات گذشته، اطلاع نداشته باشد.

۱- مقدمة التبیه علی مشکلات الهدایة، ج ۱، ص ۵۹.

۲- الفوائد البهیة، ص ۵۸.

۳- الجواهر المضیة، ج ۲، ۶۶۸، ۶۶۹، و تاج التراجم، ص ۲۲۰، ۲۲۱، مفتاح السعادة، ج ۲، ص ۲۴۳، و كشف الظنون، ج ۲، ص ۲۰۳۳، و الفوائد البهیة، ص ۱۵۱.

۴- كشف الظنون، ج ۲، ص ۲۰۳۵، و الفوائد البهیة، ص ۱۲۴، و هدیة العارفين، ج ۲، ص ۷۱۶.

۵- الجواهر المضیة ج ۱، ص ۱۲۳، ۱۲۴، تاج التراجم، ص ۱۰۷، ۱۰۸، و مفتاح السعادة، ج ۲، ص ۲۴۱، و كشف الظنون، ج ۲، ص ۲۰۳۳، و هدیة العارفين، ج ۱، ص ۱۰۴.

۶- مرجع سابق، ج ۲، ص ۱۱۴-۱۱۶، و الطبقات السنیة، ج ۳، ص ۱۵۱، و كشف الظنون، ج ۲، ص ۲۰۳۲، ۲۰۳۳.

۸. شرح الهدایة: از حافظ الدین نسفی، عبد الله بن احمد بن محمود، متوفی سال ۷۱۰ هـ طاش کبری زاده و حاجی خلیفه و علامه لکهنوی، نسبت این کتاب را به مصنف ذکر کرده^۱. ولی بعضی دیگری این شرح را از مصنیف نمی شناسند^۲. و الله اعلم.
۹. شرح الهدایة: اثری نجم الدین ابی الطاهر اسحاق بن علی بن یحیی حنفی، متوفی سال ۷۱۱ هـ. حاشیة بالای هدایه در دو جلد که مملو از فائده های کمیاب است^۳.
۱۰. شرح الهدایة: اثری شمس الدین محمد بن عثمان بن ابی الحسن معروف به ابن حریری، متوفی سال ۷۲۸ هـ حاجی خلیفه این کتاب را به مصنیف مذکور منسوب کرده است^۴.
۱۱. شرح الهدایة: از عبد العزیز بن احمد، علاء الدین بخاری، صاحب کشف الأسرار شرح اصول بزدوی، متوفی سال ۷۳۰ هـ. شرحی بر کتاب هدایه وضع، و تا کتاب نکاح تحریر، ولی به اتمام آن عمرش یاری نکرد^۵.
۱۲. شرح الهدایة، از احمد بن حسین شهاب الدین معروف به ابن زرکشی، متوفی سال ۷۳۷ هـ و بعضی ۷۳۸ هـ گفته اند^۶. و اسماعیل باشا این کتاب را به احمد بن ابراهیم نسبت کرده است^۷. و شاید او کسی دیگری و کتاب دیگری باشد. و الله اعلم.

۱- کشف الظنون، ج ۲، ص ۲۰۳۴، و الفوائد البهیة، ص ۱۰۲، و مفتاح السعادة، ج ۲، ۱۶۸.

۲- تاج التراجم، ص ۱۷۵، و کشف الظنون، ج ۲، ص ۲۰۳۴، و مفتاح السعادة، ج ۲، ۱۶۸.

۳- الجواهر المضیة، ج ۱، ص ۳۶۸، ۳۶۹، و کشف الظنون، ج ۲، ص ۲۰۳۸، و الفوائد البهیة، ص ۴۴، و هدیه العارفين، ج ۱، ص ۲۰۱.

۴- کشف الظنون، ج ۲، ۲۰۳۶.

۵- الجواهر المضیة، ج ۲، ص ۴۲۸، و تاج التراجم، ص ۱۸۸، ۱۸۹، و الطبقات السنیة، ج ۴، ۳۴۵، و الفوائد البهیة، ص ۹۴، ۹۵، و مفتاح السعادة، ج ۲، ص ۱۶۵.

۶- مرجع سابق، ج ۱، ۱۵۷، ۱۵۸، و تاج التراجم، ص ۱۱۱، و کشف الظنون، ج ۲، ۲۰۳۷، ۲۰۳۸.

۷- هدیه العارفين، ج ۱، ۱۰۹.

۱۳. شرح الهدایة: از ابراهیم بن علی بن احمد مشهور به ابن عبد الحق، واسطی، فقیه و محدث، متوفی

سال ۷۴۴ هـ شرحی بر کتاب هدایه و وضع کرد که مشتمل بر آثار و مذاهب علمای گذشته^۱.

۱۴. شرح الهدایة: از احمد بن حسن تبریزی، جاربردی، شافعی، متوفی سال ۷۴۴ هـ. عراقی ذکر، و

حاجی خلیفه از او متابعت کرده است^۲.

۱۵. شرح الهدایة: از تاج الدین ابی محمد احمد بن عبد القادر بن احمد مشهور به ابن مکتوم، حنفی،

متوفی سال ۷۴۴ هـ. هدایه را شرح کرد ولی تکمیل نشد^۳.

۱۶. شرح الهدایة: از احمد بن عثمان بن ابراهیم معروف به ابن ترکمانی، متوفی سال ۷۴۴ هـ. هدایه

را شرح کرد ولی تکمیل نشد^۴.

۱۷. معراج الدرایة إلی شرح الهدایة: از محمد بن محمد بن احمد قوام الدین کاکلی، از جمله

شاگردان علاء الدین بخاری، و سغناقی بوده متوفی سال ۷۴۹ هـ^۵.

۱۸. الغایة فی شرح الهدایة: از مصنیف گذشته است اسماعیل باشا ذکر کرده است^۶.

۱- الجواهر المضية، ج ۱، ص ۹۳، ۹۴ و تاج التراجم، ص ۹۰، ۹۱، والطبقات السنیة، ج ۱، ص ۲۱۱، ۲۱۲، و كشف الظنون، ج ۲، ص ۲۰۳۷،

و هدیه العارفين، ج ۱، ص ۱۵، و سیوطی، حسن المحاضرة، ج ۱، ۴۶۹.

۲- كشف الظنون، ج ۲، ۲۰۳۶.

۳- الطبقات السنیة، ج ۱، ص ۳۸۱-۳۸۵، و كشف الظنون، ج ۲، ۲۰۳۸، و هدیه العارفين، ج ۱، ص ۱۱۰.

۴- تاج التراجم، ص ۱۱۵-۱۱۷، و تاریخ ابن قاضی شهبة، ج ۲، ص ۳۷۴، و الطبقات السنیة، ج ۱، ص ۳۸۹، ۳۹۰، و الفوائد البهیة، ص ۲۵،

و هدیه العارفين، ج ۱، ص ۱۰۹، و حسن المحاضرة، ج ۱، ص ۴۶۹.

۵- الجواهر المضية، ج ۴، ص ۲۹۴، ۲۹۵، و الفوائد البهیة، ص ۱۸۶، و هدیه العارفين، ج ۲، ص ۱۵۵.

۶- هدیه العارفين، ج ۲، ص ۱۵۵.

۱۹. شرح الهدایة: از علاء الدین علی بن عثمان بن ابراهیم مشهور به ابن ترکمانی متوفی سال ۷۵۰

ه کتاب هدایه را شرح کرد ولی تکمیل نشد و فرزندش جمال الدین تکمیل کرد^۱.

۲۰. شرح الهدایة: از نجم الدین ابراهیم بن علی بن احمد، ابوالسحاق طرسوسی، دمشقی، متوفی سال

۷۵۸ هـ^۲.

۲۱. شرح الهدایة: مسمی به «غایة البیان و نادرة الأقران» از امیر کاتب بن امیر عمر العمید اتقانی،

متوفی سال ۷۵۸ هـ^۳.

۲۲. الکفایة شرح هدایه از جلال الدین بن شمس الدین، خوارزمی، کرلانی، شاگرد سغناقی، متوفی

سال ۷۶۷ هـ^۴.

۲۳. شرح هدایة مسمی به «التوشیح» از عمر بن اسحاق بن احمد، غزنوی، قاضی، سراج دین،

أبو حفص، هندی، متوفی سال ۷۷۳ هـ^۵.

۲۴. النهایة علی الهدایة از محی الدین أبی محمد عبد القادر بن محمد، قرشی، حنفی، صاحب کتاب

«الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة»، متوفی سال ۷۷۵ هـ^۶.

۲۵. التکملة فی فوائد الهدایة از محمود بن احمد قوتوی متوفی سال ۷۷۷ هـ^۷.

۱- الجواهر المضیة، ج ۲، ۵۸۱، ۵۸۲، و تاج التراجم، ص ۲۱۱، و كشف الظنون، ج ۲، ۲۰۳۵، و الفوائد البهیة، ص ۱۲۳، و هدیة العارفین،

ج ۲، ۷۲۰.

۲- كشف الظنون، ج ۲، ص ۲۰۳۹، و هدیة العارفین، ج ۱، ۱۵.

۳- تاج التراجم، ص ۱۳۸-۱۴۰، و مفتاح السعادة، ج ۲، ص ۲۴۱، ۲۴۲، و كشف الظنون، ج ۲، ص ۲۰۳۳، و الفوائد البهیة، ص ۵۰-۵۲،

و حسن المحاضرة، ج ۱، ۴۷۰.

۴- مفتاح السعادة، ج ۲، ص ۲۴۰، و كشف الظنون، ج ۲، ص ۲۰۳۴، و الفوائد البهیة، ص ۵۸، ۵۹.

۵- تاج التراجم، ص ۲۲۳، ۲۲۴، و حسن المحاضرة، ج ۱، ۴۷۰، ۴۷۱، و كشف الظنون، ج ۲، ۲۰۳۹، و هدیة العارفین، ج ۱، ۱۵.

۶- تاج التراجم، ص ۱۹۶، و الطبقات السنیة، ج ۴، ص ۳۶۶، ۳۶۷، و الفوائد البهیة، ص ۹۹، و الأثمار الجنیة ل ۱۰۸.

۷- الجواهر المضیة، ج ۳، ۴۳۶، و تاج التراجم، ص ۲۸۹، و هدیة العارفین، ج ۲، ۴۰۹.

۲۶. خلاصة النهاية فی مختصر شرح الهدایة، از سغناقی، جمال الدین محمود بن احمد بن مسعود،

مشهور به ابن السراج دمشقی، قونوی، متوفی سال ۷۷۷هـ.^۱

۲۷. خلاصة النهاية، حاشیه ای بر هدایه، از ابی الثناء جمال الدین، محمود بن احمد، قونوی، متوفی

سال ۷۷۷هـ.^۲

۲۸. العناية فی شرح الهدایة: از محمد بن محمد بن محمود رومی، اکمل الدین، بایرتی، متوفی سال

۷۸۶هـ.^۳

۲۹. التنبيه على مشكلات الهدایة، از ابن ابی العز حنفی متوفی سال ۷۹۲هـ.^۴

۳۰. شرح الهدایة، از سید شریف علی بن محمد بن علی جرجانی، حنفی، متوفی سال ۸۱۶هـ این

کتاب را برای او حاجی خلیفه، لکنوی و اسماعیل باشا، ذکر کرده است.^۵

۳۱. شرح الهدایة، از شیخ تقی الدین ابی بکر بن محمد حصنی، شافعی، متوفی سال ۸۲۹هـ این

کتاب را حاجی خلیفه و اسماعیل باشا به او منسوب کرده است.^۶

۳۲. شرح الهدایة، از شریف الدین یعقوب بن ادريس بن عبد الله، رومی، حنفی، مشهور به قره

یعقوب، متوفی سال ۸۳۳هـ بنا بر آنچه که حاجی خلیفه ذکر کرده، و متوفی ۸۴۴هـ به نقل از

اسماعیل باشا.^۷

۱- تاج التراجم، ص ۲۸۹، و كشف الظنون، ج ۲، ۲۰۳۲، و هدیة العارفين، ج ۲، ۴۰۹.

۲- الفوائد البهية، ص ۲۰۷.

۳- تاج التراجم، ص ۲۷۶، ۲۷۷، و مفتاح السعادة، ج ۲، ص ۲۴۳، و كشف الظنون، ج ۲، ص ۲۰۳۵، و حسن المحاضرة، ج ۱، ص ۴۷۱، و

الفوائد البهية، ص ۱۹۵، ۱۹۶، و هدیة العارفين، ج ۲، ۱۷۱.

۴- مقدمه التبييه على مشكلات الهدایة، ص ۱۷۱.

۵- كشف الظنون، ج ۲، ص ۲۰۳۸، و الفوائد البهية، ص ۱۲۵-۱۲۷، و هدیة العارفين، ج ۲، ۲۰۱.

۶- مرجع سابق، ج ۲، ص ۲۰۳۹، و هدیة العارفين، ج ۱، ۲۳۶.

۷- مرجع گذشته، ج ۲، ص ۲۰۳۷، و هدیة العارفين، ج ۲، ص ۵۴۶.

۳۳. البناية في شرح الهداية، از علامه، فقيه، محدث، بدرالدین محمود ابن احمد بن موسی، قاضی، حنفی، عینی، مصری، متوفی ۸۵۵ هـ^۱. حاجی خلیفه به اسم «النهاية» ذکر کرده^۲. و علامه لکهنوی به اسم «البناية» نقل کرده^۳، و این موافق به آن است که در مقدمه مطبوع گفته شده است: «فها نحن نشرع فيه، المسمى بكتاب: «البناية شرح الهداية»^۴.

۳۴. حاشية على الهداية، از مجد الدین محمد بن احمد، مدعو به مولانا زاده، خطائی، حنفی، متوفی سال ۸۵۹ هـ^۵.

۳۵. فتح التقدير، از علامه کمال الدین، محمد بن عبد الواحد بن عبد الحمید، سیواسی، ثم سکندری، مشهور به ابن الهمام، متوفی سال ۸۶۱ هـ و کتاب هدایه را شرح کرد و به «کتاب الوكالة» رسید و تکمیل نشد، و قاضی زاده متوفی سال ۹۸۸ هـ تکمیل کرده و مسمی به «نتائج الأفكار فی کشف الرموز و الأسرار» کرد^۶.

۳۶. شرح الهداية، از علی بن محمد بن محمد مشهور به مصنیفک، هروی، رازی، متوفی سال ۸۷۵ هـ و کتاب «الهداية» و مختصر آن «الوقاية» را تا «کتاب البيع» شرح کرد^۷.

۱- حسن المحاضرة، ج ۱، ۴۷۳، ۴۷۴، و كشف الظنون، ج ۲، ۲۰۳۵، و الفوائد البهية، ص ۲۰۷، ۲۰۸.

۲- كشف الظنون، ج ۲، ۲۰۳۵.

۳- الفوائد البهية، ص ۲۰۷، ۲۰۸.

۴- عینی، بدرالدین محمود ابن احمد بن موسی، قاضی، حنفی، عینی، مصری، متوفی ۸۵۵ هـ البناية في شرح الهداية، ج ۱، ص ۱۱.

۵- كشف الظنون، ج ۲، ۲۰۳۸، و هدية العارفين، ج ۲، ۲۰۱.

۶- مفتاح السعادة، ج ۲، ص ۲۴۴، ۲۴۵، و حسن المحاضرة، ج ۱، ۴۷۴، و كشف الظنون، ج ۲، ص ۲۰۳۴، و الفوائد البهية، ص ۱۸۰، ۱۸۱، و هدية العارفين، ج ۲، ۲۰۱.

۷- كشف الظنون، ج ۲، ص ۲۰۳۶، و الفوائد البهية، ص ۱۹۳، ۱۹۴، و هدية العارفين، ج ۱، ۸۳۵.

۳۷. شرح الهدایة، از لسان الدین یوسف بن خیر الدین خضربک بن جلال الدین رومی، مشهور به خواجه باشا، متوفی سال ۸۹۱ هـ کتاب هدایه را شرح کرد ولی تکمیل نکرده، و سپس برادر زاده اش محمد بن مصطفی، متوفی سال ۱۰۳۹ هـ تکمیل کرد^۱.
۳۸. حواشی علی الهدایة، از حمید الدین بن افضل الدین، حنفی، مفتی، متوفی ۹۰۸ هـ^۲.
۳۹. الدرایة شرح الهدایة، محمد بن مبارکشاه بن محمد هروی، ثم رومی، حنفی، مشهور به حکیم شاه، قزوینی، متوفی سال ۹۲۸ هـ^۳.
۴۰. شرح الهدایة از علامه احمد بن سلمیان بن کمال باشا، متوفی سال ۹۴۰ هـ کتاب هدایه از ابتدای کتاب طهارت تا برخی حصه های کتاب نکاح و کتاب بیوع، شرح کرد، این چنین در کشف الظنون آمده است^۴. و لیکن تمیمی و لکنوی بر عدم تکمیل آن اشاره نکرده اند^۵.
۴۱. حاشیه بر کتاب هدایه از ابن شحنة، مصلح الدین مصطفی بن شعبان سروری، متوفی ۹۶۲ هـ^۶.
۴۲. شرح مفیدی کتاب حج هدایه از مولف سابق^۷.
۴۳. شرح الهدایة از ابی الخیر احمد بن مصطفی بن خلیل، حنفی، معروف به طاش کبری زاده، متوفی سال ۹۶۸ هـ^۸.

۱- هدیه لاعارفين، ج ۲، ص ۵۶۲.

۲- الفوائد البهية، ص ۶۹.

۳- کشف الظنون، ج ۲، ص ۲۰۳۹، و هدیه العارفين، ج ۲، ص ۲۲۹.

۴- مرجع سابق، ج ۲، ص ۲۰۳۷.

۵- الطبقات السنیه، ج ۱، ۳۵۵، ۳۵۶، و الفوائد البهية، ص ۲۱، ۲۲.

۶- کشف الظنون، ج ۲، ص ۲۰۳۹، و هدیه العارفين، ج ۲، ص ۴۳۴.

۷- مرجع سابق، ج ۲، ص ۲۰۳۷.

۸- مرجع گذشته، ج ۲، ص ۲۰۳۶.

۴۴. شرح هدایه از علی بن قاسم مرغینانی، زیتونی، متوفی سال ۹۷۹ هـ.^۱
۴۵. شرح هدایه از صاری کرز زاده محمد مرغینانی، متوفی سال ۹۹۰ هـ.^۲
۴۶. شرح هدایه از زکریا بن بیرام انقره وی، مفتی الإسلام، رومی، حنفی، متوفی سال ۱۰۰۱ هـ.^۳
۴۷. شرح هدایه از عبد الحلیم بن محمد مشهور به أخی زاده، قاضی، رومی، متوفی سال ۱۰۱۳ هـ.^۴
۴۸. شرح هدایه از علی بن سلطان محمد القاری، هروی، نور الدین، دانشمند حنفی، محدث، متوفی سال ۱۰۱۴ هـ.^۵
۴۹. شرح وقایه در مسایل هدایه از مصنیف سابق.
۵۰. حاشیه ای بر کتاب فتح القدر نیز از مصنیف سابق.
۵۱. حاشیه ای از سری الدین بن ابراهیم دروری، مصری، حنفی، متوفی سال ۱۰۶۹ هـ.^۶
۵۲. توجیه العناية لجمع شروح الوقایة از شیخ ابی الیمن محمد بن المحب، در دو جلد، حاجی خلیفه از شروحات هدایه نقل کرده است.^۷ و این به سبب آن است که کتاب «الوقایة» مختصر کتاب «الهدایة» است.
۵۳. حاشیه علی الهدایة از علی منق بن بالی، شرح هدایه از «کتاب الطهارت تا کتاب الزکات»^۸.

۱- هدیه العارفین، ج ۵، ص ۷۴۸.

۲- مرجع گذشته، ج ۲، ص ۲۰۳۷.

۳- مرجع گذشته، ج ۲، ص ۲۰۳۷، و هدیه العارفین، ج ۱، ص ۳۷۴، ۳۷۵.

۴- مرجع سابق.

۵- کشف الظنون، ج ۲، ص ۲۹۳۴، و هدیه العارفین، ج ۱، ص ۷۵۱، ۷۵۲.

۶- هدیه العارفین، ج ۱، ص ۳۸۴.

۷- کشف الظنون، ج ۲، ص ۲۰۳۸.

۸- مرجع سابق، ج ۲، ص ۲۰۳۷.

۵۴. روضة الأخیار، حاجی خلیفه از جمله شروحات هدایه شمرده، ولی به کسی نسبت نکرده است.^۱

۵۵. زبدة الدراية فی شرح الهدایة، از عبد الرحیم بن علی آمدی، قاضی حنفی، این کتاب را حاجی

خلیفه و اسماعیل باشا به او نسبت کرده است.^۲

۵۶. شر هدایه از حمید الدین مخلص بن عبد الله هندی دهلوی. شرحی زیبایی بر کتاب هدایه نوشت

ولی موفق به تکمیل آن نشد.^۳

۵۷. العناية بشأن الهدایة، از جلال الدین احمد بن یوسف ثباتی، این کتاب نکته های بر هدایه

است.^۴

۵۸. الکفایة شرح الهدایة، از محمود بن عبید الله بن محمود تاج شریعت المحبوی، این چنین، ابن

قطلوبغا ذکر کره و طاش کبری زاده متابعت اورا کرده است.^۵ و حاجی خلیفه نام آنرا «نهایة

الکفایة فی درایة الهدایة» از امام تاج شریعت اول، عبید الله محبوی، حنفی، متوفی سال ۶۷۴

هـ گفته است. و برخی دیگری گفته اند: «الکفایة شرح الهدایة» از محمود بن عبید الله بن

محمود تاج شریعت، مؤلف «الوقایة» است.^۶ و علامه لکنوی ترجیح داده که این کتاب از

مؤلف «الوقایة» است.^۷

۱ - نگاه کنید: مرجع سابق، ج ۲، ص ۲۰۳۸.

۲ - مرجع گذشته، ج ۲، ص ۲۰۳۷، و هدیه العارفین، ج ۱، ص ۵۶۲.

۳ - کشف الظنون، ج ۲، ص ۲۰۳۹.

۴ - مرجع سابق، ج ۲، ص ۲۰۳۷.

۵ - تاج التراجم، ص ۲۹۱، و مفتاح السعادة، ج ۲، ص ۲۴۰، ۲۴۱.

۶ - کشف الظنون، ج ۲، ص ۲۰۳۳.

۷ - الفوائد البهیة، ص ۲۰۷، ۱۰۹، ۱۱۲.

شروحات هدایه به زبان های فارسی، پشتو، اردو و دیگر زبان ها نویخته شده و علما و دانشمندان سعی و تلاشهای فراوان کردند، ولی من به ذکر همین قدر از شروحات آن اکتفاء می کنم.

ب- مختصرات و تعلیقات و زوائد بر کتاب هدایه

برخی از دانشمندان کتاب هدایه را اختصار و بر آن تعلیقات، و زوائد نویشتند، تا بر دانشجویان علوم شرعی حفظ و فهم آن آسان شود، از جمله آن مختصرات به موارد زیر می توان نام برد:

۱. سلاله الهدایة از ابراهیم بن احمد بن برکه، موصلی، دانشمند حنفی، متوفی سال ۶۵۲ هـ کتاب

هدایه را اختصار نموده و به نام گذشته مسمی کرد^۱.

۲. زوائد الهدایة علی «القدوری» از علی بن نصر بن عمر نور الدین، امام مشهور به ابن سوسی،

متوفی سال ۶۹۵ هـ عبد القادر قرشی می گوید: به خط او دیدم، و او نزد من شامل فروع

است که کتاب هدایه افزون به آنچه که «مختصر القدوری» به آن مشتمل است^۲.

۳. تعلیقی بر هدایه از علی بن محمد بن حسن قادوسی، ملقب به رکابی، و به مزلقان، متوفی سال

۷۰۸ هـ^۳.

۴. تعلیقات علی الهدایة از ابراهیم بن علی بن احمد، دمشقی، مشهور به ابن قاضی حصن الأکراد،

و به ابن عبد الحق^۴، متوفی سال ۷۴۴ هـ این کتاب برای او ابن قاضی شهبه ذکر کرده است^۵.

۵. الکفایة مختصر الهدایة از علی بن عثمان، امام مشهور به به ابن ترکمانی، متوفی ۷۵۰ هـ^۶.

۱- الجواهر المضیة، ج ۱، ص ۶۶، و الطبقات السنیة، ج ۱، ۱۷۴، و كشف الظنون، ج ۲، ص ۹۹۵، ۲۰۳۸.

۲- مرجع سابق، ج ۲، ص ۶۱۹، ۶۲۰، تاج التراجم، ص ۲۱۶، و كشف الظنون، ج ۲، ص ۲۰۳۶.

۳- الجواهر المضیة، ج ۲، ص ۶۲۶، ۶۲۷، و كشف الظنون، ج ۲، ص ۲۰۳۵، و الفوائد البهیة، ص ۱۲۴.

۴- الطبقات السنیة، ج ۱، ص ۲۱۱.

۵- تاریخ ابن قاضی شهبه، ج ۲، ص ۳۶۷.

۶- الجواهر المضیة، ج ۲، ص ۵۸۱، ۵۸۲، و تاج التراجم، ص ۲۱۱، و كشف الظنون، ج ۲، ص ۲۰۳۸، و الفوائد البهیة، ص ۱۲۳.

۶. خلاصة الهداية في فوائد الهداية از محمود بن احمد بن مسعود قونوی، متوفی سال ۷۷۱ هـ.^۱
۷. التكملة في فوائد الهداية نیز از مصنیف فوق است.^۲
۸. الرعاية في تجريد مسائل الهداية از محمد بن عثمان بن موسی، مشهور به ابن الأقرب، مکنی به أبی الملیح، متوفی سال ۷۷۴ هـ.^۳
۹. تهذیب الأسماء الواقعة في الهداية، و الخلاصة از عبد القادر بن محمد ابن محمد القرشی، حنفی، صاحب «الجواهر المضیة»، متوفی سال ۷۷۵ هـ.^۴
۱۰. کتاب اوهام الهداية از مصنیف سابق.^۵
۱۱. تعلیقی بر کتاب هدایه از شیخ سراج الدین عمر بن علی، کنانی، مشهور به «قاری الهدایة» متوفی سال ۸۲۹ هـ.^۶
۱۲. تعلیقات علی الهداية از سیف الدین احمد، نواسه سعد الدین تفتازانی، متوفی ۹۰۶ هـ.^۷
۱۳. تعلیقی بر هدایه از مولی محمد بن علی، مشهور به برکلی، متوفی ۹۸۱ هـ.^۸
۱۴. تعلیقی مختصر بر کتاب البیع هدایه از مولی أبی السعود، متوفی ۹۸۲ هـ.^۹

۱- الجواهر المضیة، ج ۳، ص ۴۳۵، ۴۳۶.

۲- نگاه کنید: مرجع سابق، ج ۳، ص ۳۳۵.

۳- تاج التراجم، ص ۲۶۸، و كشف الظنون، ج ۲، ۲۰۳۸، و هدية العارفين، ج ۲، ص ۱۶۷.

۴- الأثمار الجنية في الأسماء الحنفية ل ۱۰۰ ب.

۵- مرجع سابق، و الفوائد البهية ص ۱۰۰.

۶- حسن المحاضرة، ج ۱، ص ۴۷۳، و كشف الظنون، ج ۲، ص ۲۰۳۴، و التعليقات السننية علی الفوائد البهية، ص ۱۸۰ هامش شماره ۲، و هدية العارفين، ج ۱، ص ۷۹۲.

۷- كشف الظنون، ج ۲، ص ۲۰۳۷.

۸- مرجع سابق، ج ۲، ص ۲۰۳۶، ۲۰۳۷.

۹- مرجع سابق، ج ۲، ص ۲۰۳۶.

۱۵. رساله بر کتاب الجهاد هدایه از مؤلف سابق به نام «نهاية الأمجاد»^۱.
۱۶. تعلیقی بر کتاب هدایه از مولی بابازاده محمد القرمانی، متوفی ۹۹۴ هـ^۲.
۱۷. عدة أصحاب البداية و النهاية فی تجرید مسائل الهدایة از محمد بن احمد، مشهور به طاش کبری زاده، رومی، حنفی، متوفی سال ۱۰۳۰ هـ^۳.
۱۸. تعلیقی بر هدایه از مولی محیی الدین محمد بن مصطفی، مشهور به شیخ زاده محشی^۴.
۱۹. مهذب الهدایة از محمد حسین الأنصاری - مخطوط^۵.
۲۰. نکات أحقر الوری از سمرقندی، الحمیدی مولداً، این کتاب مختصری بود که برای سلطان محمد فاتح نوشت، و در آن تا کتاب الوقف رسید^۶.

ج- کتاب های تخریج احادیث متن هدایه

علامه مرغینانی - رحمه الله - در بیان مسائل از آثار و احادیثی استناد جسته است که برخی از مغرضین بر آن خرده گرفته اند از این رو برخی از علما، همت به تخریج احادیث هدایه نموده اند، که حالات آن احادیث را صحتاً و ضعفاً بیان کنند، و این عمل واجب کفایی بالای علمای این فن است که درجه احادیثی را که به استدلال گرفته می شود را بیان کنند، تا که بنای حکم به چیزی که از رسول الله ﷺ ثابت نشده منسوب نشود، رسول الله ﷺ می فرماید: که عبارت اند از: «مَنْ حَدَّثَ عَنِّي بِحَدِيثٍ يَرَى

۱- اسماعیل باشا، العالم الفاضل الادیب والمورخ الكامل الاریب اسماعیل باشا بن محمد امین بن میر سلیم البایانی اصلاً والبغدادی مولداً ومسکناً، ایضاح المکنون، عنی بتصحیحه وطبعه علی نسخة المؤلف العبدان الفقیران إلی الله الغنی محمد شرف الدین بالتقایا رئیس امور الدین والمعلم رفعت بیلکه الکلیسی، دار إحياء التراث العربی بیروت - لبنان، ج ۲، ص ۶۹۰.

۲- کشف الظنون، ج ۲، ص ۲۰۳۷.

۳- مرجع سابق، ج ۲، ص ۲۰۳۸.

۴- مرجع سابق.

۵- از آن نسخه در مکتبه محمودیه به مدینه نبوی به رقم ۲۶۰۰ خط فارسی.

۶- کشف الظنون، ج ۲، ص ۲۰۳۸.

أَنَّهُ كَذِبٌ، فَهُوَ أَحَدُ الْكَاذِبِينَ»^۱. «آنکه سخنی را از من نقل کند که می بیند آن دروغ است، پس یکی از دروغگویان بشمار می رود.» یا می فرماید: «إِنَّ كَذِبًا عَلَى لَيْسَ كَذِبٍ عَلَى أَحَدٍ، مِنْ كَذَبِ عَلِيٍّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»^۲. «دروغ گفتن از قول من مانند دروغ گفتن از قول کس دیگر نیست، کسی که عمدآ دروغی را به من نسبت دهد باید جای خود را در دوزخ آماده سازد». از این جهت علما در باب بیان احکام احادیث همت گماشتن تا احادیث صحیح شناخته شده و گرفته شود، و احادیث ضعیف و آنکه اصل ندارد از آن پرهیز شود، الله تعالی جزا و پاداش خیر به ایشان، به سبب این خدمات ارزنده شان به امت اسلامی کردند، نصیب فرماید، از جمله این علمای افذاذ کسانی اند که به کتاب «الهدایة» خدمت کردند و احادیث آن را تخریج نمودند، قرار ذیل اند:

۱. التنبیه علی أحادیث الهدایة و الخلاصة، از محمود به عبید الله بن صاعد، علاء الدین، حارثی، مروزی، از بزرگان امامان مذهب حنفی، بوده ایشان در سال ۶۰۶ هـ وفات یافتند^۳. مصلح الدین مصطفی بن شعبان در حاشیة که بر کتاب هدایه دارد، ذکر کرده است^۴.
۲. الکفایة فی معرفة أحادیث «الهدایة» در دو جلد از علی بن عثمان بن ابراهیم، علاء الدین، ماردینی، مشهور به ابن ترکمانی، متوفی سال ۷۵۰ هـ حاجی خلیفه و اسماعیل باشا این کتاب را به مصنیف منسوب کرده اند^۵.
۳. تخریج احادیث الهدایة و الخلاصة، از مصنیف سابق، به نقل از ابن ابی العز حنفی در «التنبیه علی مشکلات الهدایة» و از آن نقل کرده است^۶.

۱- امام مسلم در مقدمه صحیحش در باب وجوب الروایة عن الثقات و ترک الکذابین و التحذیر من الکذب علی رسول الله ﷺ، ج ۱، ص ۹. روایت کرده است.

۲- بخاری، ج ۱، ص ۳۳، شماره حدیث ۱۰۸. مسلم، ج ۱، ص ۷، شماره ۲.

۳- الجواهر المضیة، ج ۳، ص ۴۴۴، و الفوائد البهیة، ص ۲۰۹، و کشف الظنون، ج ۲، ۲۰۳۹.

۴- کشف الظنون، ج ۲، ص ۲۰۳۹.

۵- مرجع سابق، ج ۲، ص ۲۰۳۵، و هدیه العارفین، ج ۱، ص ۷۲۰.

۶- التنبیه علی مشکلات الهدایة، ج ۱، ص ۷۶.

۴. نصب الرأیة لأحادیث الهدایة از جمال الدین عبد الله بن یوسف بن محمد الزیلعی، یا ابویوسف به عبد الله، متوفی سال ۷۶۲ هـ^۱.

علامه عبد الحی لکهنوی - رحمه الله - می فرماید: «قد طالعت تخریجه، و هو تخریج نافع جداً استمد من جاء بعده من شراح الهدایة، بل منه استمد كثيراً الحافظ ابن حجر فی تخریجه کتخریج أحادیث شرح الوجیز للرافعی و غیره، و تخریجه شاهدٌ علی تبحره فی فن الحدیث و أسماء الرجال، و سعة نظره فی فروع الحدیث إلی الکمال، و له فی مباحث الحدیث إنصاف لا یمیل إلی تعسف»^۲. «یقیناً تخریج او را مطالع کردم، و تخریج بسیار سودمند است، که بیشترین شارحان هدایه از آن استمداد جستند، بلکه بیشترین استمداد را حافظ ابن حجر در تخریج هایش جسته است مثلاً در تخریج احادیث شرح الوجیز از رافعی و در غیر آن، تخریج مصنف به تبحر و دانش پژوهی او در فن حدیث و اسماء الرجال شاهد است، در فروع حدیث سینه فرخ او او را به پایه کمال رسانده است، و در مباحث حدیث از انصاف کار گرفته و میلان به سوی تعسف و کجروی نکرده است.»

۵. العناية فی معرفة أحادیث الهدایة، از عبد القادر بن محمد بن محمد، أبو محمد، محیی الدین، قرشی، حنفی، متوفی سال ۷۷۵ هـ^۳.

۶. الدراية فی منتخب تخریج أحادیث «الهدایة» از حافظ أحمد بن علی ابن حجر، متوفی سال ۸۵۲ هـ^۴. این کتاب را به این نام حاجی خلیفه و کتانی به او منسوب کرده اند^۵.

۱- الطبقات السنیة، ج ۴، ص ۲۵۲، ۲۵۳، و کشف الظنون، ج ۲، ص ۲۰۳۶، و الفوائد البهیة، ص ۲۲۸، ۲۲۹.

۲- الفوائد البهیة، ص ۲۲۸، ۲۲۹.

۳- تاج التراجم، ص ۱۹۶، ۱۹۷، و الطبقات السنیة، ج ۴، ص ۳۶۶، ۳۶۷، و کشف الظنون، ج ۲، ص ۲۰۳۴، و الفوائد البهیة، ص ۹۹، ۱۰۰.

۴- الضوء اللامع، ج ۲، ص ۴۰، و البدر الطایع، ج ۱، ص ۸۷ و ۹۲.

۵- کشف الظنون، ج ۲، ص ۲۰۳۶.

۷. منیة الألعی فیما فات من تخریح أحادیث «الهدایة» للزیلعی، از قاسم بن قطلوبغا بن عبد الله، زین الدین، ابو العدل، فقیه و دانشمند حنفی، مصری، متوفی سال ۸۷۹ هـ^۱. این کتاب طبع شده در آخر کتاب نصب الرأیه است^۲.

این مذکور همان اندازه کتاب های بود که راجع به تخریح احادیث هدایه نوشته شده بودند، که بنده به آن دست یافتم.

مطلب چهارم: منهج و روش مصنف در کتاب هدایه

علامه مرغینانی در کتاب «هدایه»، برخی از علائم و نشانه‌ها و اصطلاحاتی را به کار برده است، که در ذیل بدان‌ها اشاره می‌گردد:

۱. امام مرغینانی کتاب خود را به مقدمه، اسباب تألیف کتاب و بخشی از منهج و روش تحقیق خویش آغاز کرده است.

۲. در ترتیب ابواب کتاب، ترتیب «الجامع الصغیر» از امام محمد بن حسن شیبانی رحمه الله را اختیار کرده است.

۳. هر باب را به ذکر حکم و دلیل آن از کتاب، سنت و اجماع افتتاح کرده است.

۴. هر گاه علامه مرغینانی، «قال رحمته الله» گوید، مراد از «قال» (گفت)، خود وی است؛ شیخ عبدالحق محدث دهلوی، نیز بدین نکته اشاره کرده است. ولی ابوالسعود می‌گوید: هر گاه صاحب هدایه، تصرفات خویش را در کتاب هدایه ذکر کند، چنین می‌گوید: «قال العبد الضعیف عفا الله عنه». ولی شاگردان وی پس از وفاتش این عبارت را تغییر، و به جایش «قال رحمته الله» را قرار دادند.

و در اینجا، علامه مرغینانی بدین جهت از صیغه‌ی غایب (قال: گفت)، استفاده کرد و صیغه‌ی متکلم (قلت: گفتم) را ترک گفت، تا تکبر و نخوت و خودخواهی و خود بزرگی بینی را از

۱- البدر الطالع، ج ۲، ۴۵، ۴۶، و کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۸۸۵، و هدیه العارفين، ج ۱، ۸۵۰.

۲- مقدمه التنبیه علی مشکلات الهدایة، ج ۱، ص ۷۸.

- خویشتن دور نماید و برای کسی این توهم پیش نیاید که شیخ می‌خواسته با گفتن «قلت» (گفتم)، خودی نشان دهد و اظهار تفوق و برتری و خودمحوری و خود بزرگ‌بینی نماید.
- (و اظهار انکسار و عاجزی، و تواضع و فروتنی، و افتادگی و شکستگی نیز از) عادات بزرگانِ فقهاء و علماء و محدثین می‌باشد.^۱
۵. مذهبی که به نزد صاحب هدایه مختار باشد دلیل آن را مؤخر می‌آورد، با دلیل مؤخر جواب دلائل قبلی را میدهد با اینکه در وقت نقل کردن اقوال، دلیل قوی را مقدم ذکر می‌کند.^۲
۶. وقتی که صاحب هدایه «قال مشائخنا»^۳ می‌گوید: مرادش علمای بخارا، سمرقند، ماوراء النهر می‌باشد.^۴
۷. وقتی «فی دیارنا»^۵ می‌گوید: مراد از آن شهرهای ماوراء النهر می‌باشد.^۶
۸. وقتی اشاره به آیه ای که قبلاً گذشته بکند، برای تعبیر از آن «بما تلونا»^۷ می‌آورد. و اگر اشاره به حدیثی که جلوتر بیان کرده، داشته باشد «بما روینا»^۸ می‌آورد. و برای اشاره به بیان دلیل عقلی سابق «بما بیّنا» و «بما ذکرنا»^۹ می‌آورد.
۹. برخی مواقع دلیل عقلی را به «الفقه فیه کذا»^{۱۰} تعبیر می‌کند.

۱- الهدایة، ج ۱، ص ۲۳۷، ۲۷۷.

۲- مرجع سابق، ج ۱، ص ۲۱۸.

۳- الهدایة، ج ۱، ص ۲۶۵، ۳۱۸ و ج ۳، ص ۲۴۰، ۳۲۲.

۴- البنیة، ج ۱، ص ۷۱۱ و ج ۲، ص ۳۴۴ و ج ۹، ص ۷.

۵- الهدایة، ج ۲، ص ۱۲ و ج ۳، ۲۱۷ و ج ۴، ص ۲۱.

۶- البنیة، ج ۳، ص ۳۲۹ و ج ۴، ص ۴۱۱.

۷- الهدایة، ج ۱، ص ۲۴۸، ۳۱۴.

۸- مرجع سابق: ج ۱، ص ۳۲۵، ۳۸۰.

۹- مرجع گذشته، ج ۱، ص ۲۶۳، ۲۷۱ و ج ۲، ۹۱.

۱۰- مرجع سابق، ج ۲، ص ۳۵۳ و ج ۳، ص ۱۸۶.

۱۰. هر گاه صاحب هدایه لفظ «الأصل»^۱ را ذکر می کند، مراد وی «مبسوط» امام محمد بن حسن شیبانی - رحمه الله - است.^۲
۱۱. مراد وی از لفظ «المختصر» و «الکتاب»^۳ که مطلقاً ذکر شود کتاب مختصر القدوری است.^۴
۱۲. مصنف هدایه رحمه الله، در شروع باب مسائل مختصر القدوری و در پایان باب مسائل جامع الصغیر را بیان می کند.
۱۳. الکتاب: مراد «جامع الصغیر» (امام محمد بن حسن) می باشد، و در این صورت این اصطلاح، با اصطلاح عمومی، که «الکتاب» را برای کتاب مختصر القدوری استعمال می کنند، تفاوت دارد چرا که در اصطلاح عمومی، واژه «الکتاب» برای کتاب مختصر القدوری، استعمال می شود.
۱۴. مصنف هدایه در شروع باب مسائل مختصر القدوری، و در آخر باب مسائل جامع الصغیر را ذکر می کند.
۱۵. اگر در بیان مسئله میان مختصر القدوری و جامع الصغیر اختلاف باشد صاحب هدایه با آوردن «و فی الجامع الصغیر»، صراحتاً آنرا بیان می کند.
۱۶. «قالوا» این واژه، در جایی استعمال می شود که فقهاء با همدیگر اختلاف نظر دارند.
۱۷. «هذا الحدیث محمول علی کذا» مراد این است که محدثین، این حدیث را بر فلان معنا حمل نموده اند.
۱۸. وهرگاه امام مرغینانی «نَحْمِلُهُ» گوید، مراد وی این است که خود او، این حدیث را بر فلان مسئله، حمل نموده است (نه دیگر محدثین و فقهاء).^۵

۱- مرجع گذشته، ج ۱، ص ۳۸۵ و ج ۲، ص ۱۱.

۲- البناية، ج ۳، ص ۱۵۵، ۳۲۷.

۳- الهدایة، ج ۱، ص ۲۳۶ و ج ۲، ص ۴۷ و ج ۳، ص ۳۷۸.

۴- البناية، ج ۱، ص ۳۸۶ و ج ۴، ص ۱۱ و ج ۶، ص ۱۷۹.

۵- الهدایة، ج ۱، ص ۳۲۷.

۱۹. «الاثر» مراد قول صحابی است. علامه مرغینانی، گاهی اوقات نیز میان واژه‌ی «خبر» و «اثر»، فرق و تفاوتی قائل نمی‌شود و برای هر دو «لما روینا» می‌گوید.
۲۰. «قالوا» این واژه، در جایی استعمال می‌شود که فقهاء با همدیگر اختلاف نظر دارند.
۲۱. هرگاه مرغینانی «عن فلان» گوید؛ با این کارش می‌خواهد از فردی (فلان)، به نقل روایتی بپردازد.
۲۲. هرگاه «عند فلان کذا»^۱ گوید، با این کارش می‌خواهد تا مذهب فلان (فقیه و دانشمند) را بیان دارد.
۲۳. هرگاه برای بیان مسئله نظیری بیان کند پس اسم اشاره بعید برای نظیر استعمال نموده و برای مسئله، اسم اشاره قریب بکار می‌گیرد.
۲۴. هرگاه صاحب هدایه بخواهد جواب سوالی مقدری را بدهد به نفس مسئله اشاره نمی‌کند بلکه فقط می‌گوید: «فإن قيل کذا» مگر در سه موضع، دو در کتاب أدب القاضی، و سومی در کتاب الغصب است، که در این سه مقام سوال را به همراه جواب بیان می‌کند.

۱- البناية، ج ۱، ص ۳۸۶، و ج ۲، ص ۴۷، و ج ۳، ص ۳۷۸.

مبحث سوم: استحسان

مطلب اول: تعریف استحسان

مطلب دوم: انواع استحسان

مطلب سوم: موقف مذاهب فقهی در مورد استحسان

مطلب چهارم: حجیت استحسان

مطلب پنجم: فرق بین قیاس اصولی و قیاس در کتاب هدایه

مبحث سوم: استحسان

مطلب اول: تعریف استحسان

استحسان در لغت، به معنی نیکو شمردن، پسندیدن، نیکو داشتن، چیزی را خوب شمردن و خوب پنداشتن،^۱ یا نیک تلقی کردن یک چیز است.^۲ و نیز، بر آنچه که انسان دوست دارد و به آن میل پیدا می‌کند، برابر است که آن چیز حسی باشد یا معنوی، گرچه این امر نزد دیگران هم قبیح باشد، اطلاق می‌شود.^۳

در اصطلاح، در مورد آن تعاریف زیادی وجود دارد، از جمله:

الف- تعریف علمای احناف

۱. بزدوی^۴ می‌گوید: «استحسان عدول و انصراف از موجب یک قیاس به قیاسی قوی‌تر از آن».^۵
۲. یا «تخصیص یک قیاس با دلیلی قوی‌تر از آن است».^۶

۱- الجرجانی، علی بن محمد بن علی، التعریفات، تحقیق: إبراهيم الأبياری، الناشر: دار الكتاب العربی - بیروت، الطبعة الأولى، ۱۴۰۵هـ باب الألف، ص ۳۲.

۲- الفيروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، ج ۴، ص ۲۱۴.

۳- الصحاح فی اللغة - الجوهري - موافق، ج ۲، ص ۳۶۵۰، و الحسيني، تاج العروس من جواهر القاموس، محمد بن محمد بن عبد الرزاق، أبو الفيض، الملقب بمرتضى، الزبيدي، تحقيق: مجموعة من المحققين، الناشر: دار الهداية، ج ۹، ص ۱۷۷.

۴- علی بن محمد بن حسین بن عبدالکریم بن موسی نسفی بزدوی، مشهور به ابوالعسر، از فقهای بزرگ حنفی ماوراءالنهر در قرن پنجم می‌باشد. تاریخ دقیق ولادت بزدوی معلوم نیست، و آن را حدود ۴۰۰ دانسته اند. نگاه کنید: ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ص ۴۵۷، الجزء الاول من كتاب العبر و ديوان المبتدا والخبر، بيروت ۱۳۹۱/۱۹۷۱.

۵- البخاری، عبد العزيز بن أحمد بن محمد، علاء الدين، المتوفى ۷۳۰هـ كشف الأسرار عن أصول فخر الإسلام البزدوی، المحقق: عبد الله محمود محمد عمر، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الطبعة الأولى ۱۴۱۸هـ/۱۹۹۷م، ج ۴، ص ۳-۴، والتفتازاني، سعد الدين مسعود بن عمر، الشافعي، المتوفى ۷۹۳هـ شرح التلويح على التوضيح لمتن التنقيح في أصول الفقه، المحقق: زكريا عميرات، الناشر: دار الكتب العلمية بيروت - لبنان، الطبعة: الطبعة الأولى ۱۴۱۶هـ - ۱۹۹۶م، ج ۲، ص ۸۱، و الآمدي، أبو الحسن، علي بن محمد، الإحكام في أصول الأحكام، تحقيق: د. سيد الجميلي، الناشر: دار الكتاب العربی - بيروت، الطبعة الأولى، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۹۲، و الحراني، تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحليم بن تيمية، المتوفى ۷۲۸هـ مجموع الفتاوى، المحقق: أنور الباز - عامر الجزار، الناشر: دار الوفاء، الطبعة: الثالثة، ۱۴۲۶هـ/ ۲۰۰۵م، ج ۳۱، ص ۳۹۹.

۶- مراجع گذشته.

۳. امام سرخسی^۱ می گوید: «استحسان ترک قیاس به آنچه که موافق تر و شائسته تر به مردم است»^۲.

۴. برخی از احناف می گویند: «استحسان عبارت از قیاس خفی است»^۳.

۵. فقیه حلوانی^۴ حنفی می گوید: «استحسان ترک قیاس به خاطر وجود دلیلی قوی تر از آن در قرآن یا سنت و یا اجماع است»^۵.

۶. امام کرخی^۶ از علمای حنفی می گوید: «استحسان این است که انسان به گونه‌ای که در نظایر یک مسأله حکم داده است، برای آن مسأله حکم ندهد، بلکه خلاف حکم آن نظایر را برای

۱ - محمد بن احمد سرخسی (متوفای ۴۹۰ق)، فقیه و اصولی بزرگ حنفی، در سرخس خراسان متولد شد. او از شاگردان شمس‌الائمه حلوانی است. خود سرخسی نیز بعدها به شمس‌الائمه ملقب گردید. مقریزی در تذکره‌اش نوشته: او در حدود سال پانصد قمری از دنیا رفت. تراجم وفات او را ۴۸۳ق یا ۴۹۰ق، دانسته‌اند. عبدالقادر قرشی، تاریخ وفات او را حدود ۴۹۰ق، دانسته است. نگاه کنید: افغانی، ابوالوفاء، مقدمه «أصول السرخسی»، تألیف محمد بن احمد سرخسی، پاکستان، دارالمعارف النعمانیة، الطبعة الأولى، ۱۴۰۱ق/۱۹۸۱م. ص ۶.

۲ - السرخسی، شمس‌الدین أبو بکر محمد بن أبی سهل، المبسوط للسرخسی، دراسة وتحقیق: خلیل محی‌الدین المیس، الناشر: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت، لبنان، الطبعة الأولى، ۱۴۲۱هـ - ۲۰۰۰م، ج ۱، ص ۱۴۵، والتعريفات، ص ۱۸.

۳ - كشف الأسرار علی أصول البزدوی، ج ۴، ص ۳. و الوجیز للکرامستی، ص ۱۸۷.

۴ - حلوانی، عبدالعزیز بن احمد، محدث و فقیه حنفی قرن پنجم می‌باشد. حلوانی در کَش یا بخارا درگذشت و به گفته نخشی در کلاباذ (محلّی در بخارا) به خاک سپرده شد، سال فوت او عمدتاً ۴۴۸ یا ۴۴۹ ذکر شده است. نگاه کنید: ابن‌ماکولا، الاکمال فی رفع الارتیاب عن المؤتلف و المختلف فی الاسماء و الکنی و الانساب، ج ۳، ص ۳۰۳، چاپ عبدالرحمان بن یحیی معلمی یمانی، بیروت. الطبقات السنیة فی تراجم الحنفیة، ج ۴، ص ۳۴۶، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۸، ص ۱۷۸، ۳۸. الانساب للسمعانی، ج ۲، ص ۲۴۸. ابن‌اثیر، اللباب فی تهذیب الانساب، ج ۱، ص ۳۸۱، بیروت ۱۴۱۴/۱۹۹۴.

تاج التراجم فی من صنف من الحنفیة، ج ۱، ص ۱۲۸، ۴۲. كشف الظنون، ج ۱، ستون ۵۶۸..

۵ - عبد‌الکریم زیدان، الوجیز فی أصول الفقه، مکان نشر: کردستان، سال ۱۳۸۹هـ ش، ص ۲۳۰، آل تیمیة، عبد‌السلام + عبد‌الحلیم + أحمد بن عبد‌الحلیم، المسودة فی أصول الفقه، الناشر: المدنی - القاهرة، تحقیق: محمد محیی‌الدین عبد‌الحمید، ص ۴۵۲.

۶ - ابوالحسن، عبیدالله بن حسن کرخی، در بغداد زاده شد. از مجتهدان در فروع و از پیشوای حنفیان روزگار خویش بود. شرح جامع کبیر و جامع صغیر امام محمد بن حسن، رساله‌ای در اصول، از تالیفات او است. کرخی در هشتاد سالگی درگذشت. نگاه کنید: الاعلام للزرکلی، ج ۴، ص ۱۹۳.

- آن ثابت کند، با استناد به دلیلی که مقتضی عدول از دادن آن حکم اولیه است»^۱.
۷. امام جصاص^۲ می گوید: «استحسان، رویگردانی از قیاس به سبب آن چیزی است که قوی تر از قیاس است.»
۸. «استحسان عبارت از دلیل است که در مقابل قیاس جلی که فهم به آن سبقت می کند، آمده باشد»^۳. نظیر این تعریف را ابوزید دبوسی^۴ گفته است: «استحسان نام برای قسم از دلیل است که معارض قیاس جلی آمده باشد»^۵.

۱ - كشف الأسرار على أصول البزدوى، ج ۴، ص ۳، و التلويح، ج ۲، ۸۱، الغزالي، محمد بن محمد، أبو حامد، المستصفى فى علم الأصول، تحقيق: محمد عبد السلام عبد الشافى، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الأولى، ۱۴۱۳هـ، ج ۱، ص ۲۸۲، ابن العربي، القاضى أبو بكر، المعافى المالكى، المحصول فى أصول الفقه، الناشر: دار البيارق - الأردن، الطبعة الأولى، ۱۴۲۰هـ-۱۹۹۹م، ج ۳، ص ۱۶۹، و الزركشى، بدر الدين محمد بن بهادر بن عبد الله، سنة الولادة/ سنة الوفاة ۷۹۴هـ البحر المحيط فى أصول الفقه، تحقيق ضبط نصوصه وخرج أحاديثه وعلق عليه: د. محمد محمد تامر، الناشر دار الكتب العلمية، سنة النشر: ۱۴۲۱هـ - ۲۰۰۰م، مكان النشر: لبنان/ بيروت، ج ۶، ص ۹۱، و سليمان بن عبد القوى بن الكريم الطوفى الصرصرى، أبو الربيع، نجم الدين، المتوفى ۷۱۶هـ شرح مختصر الروضة، المحقق: عبد الله بن عبد المحسن التركى، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۷هـ / ۱۹۸۷م، ج ۳، ۱۹۲، و محمد بن على بن الطيب البصرى أبو الحسين المعتزلى، المعتمد فى أصول الفقه، تحقيق: خليل الميس، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الأولى، ۱۴۰۳هـ، ج ۲، ۸۴۰.

۲ - جصاص، ابوبكر احمد بن على رازى، فقيه، محدث و مفسر بزرگ حنفى قرن چهارم است. وى در ۳۰۵ در شهر رى به دنيا آمد. جصاص در ۳۷۰ در بغداد درگذشت و شاگردش خوارزمى بر پيكر وى نماز گزارد. برخى تاريخ فوت او را ۳۷۶ ذکر کرده‌اند. نگاه كنيد: احمد بن على جصاص، أصول الفقه، المسمى بالفصول فى الاصول، چاپ عجیل جاسم نشمی، كويت ۱۴۰۵-۱۴۰۸/ ۱۹۸۵-۱۹۸۸. ج ۱، ص ۷، ۱۰، ۱۱.

۳- التلويح و التوضيح، ج ۲، ص ۸۱.

۴ - دَبُوسَى، ابوزيد عبدالله (عبيدالله) بن عمر بن عيسى بخارى، فقيه، اصولى و قاضى حنفى قرن چهارم و پنجم، از تاريخ ولادت و زادگاه او اطلاع دقيقى در دست نيست، ولى باتوجه به آنكه سال وفاتش را ۴۳۰ و سن او را هنگام وفات ۶۳ سال دانسته‌اند، سال ولادت او بايد در حدود ۳۶۷ باشد دبوسى در ۴۳۰، در بخارا درگذشت و در آنجا، در جوار مدفن ابوبكر بن طرخان، به خاک سپرده شد. نگاه كنيد: سير أعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۵۲۱، الجواهر المضية فى طبقات الحنفية، ج ۲، ص ۵۰۰، تاج التراجم، ص ۱۳۱.

۵- تقويم اصول الفقه، مخطوط، ص ۸۳۵.

۹. استاد عبدالوهاب خلاف^۱ می گوید: «استحسان در نزد اصولی هایی که آن را پذیرفته اند، عبارتست از: عدول از حکمی به حکم دیگر به مقتضای دلیلی شرعی در مسأله ای که دلیلی شرعی، چنان عدولی را ایجاب نماید»^۲.

ب- تعریف مالکی ها

۱. ابن العربی^۳ مالکی در تعریف آن می گوید: «استحسان به معنی ترجیح ترک مقتضای دلیل از طریق استثنا و رخصت به خاطر وجود دلیلی است که با برخی از مقتضیات دلیل اول تعارض دارد»^۴.

۲. «استحسان عبارت از عمل به قویترین دو دلیل است». ولی قرافی^۵ انکار کرده اند، و گفته اند: استحسان عمل به قویترین دو دلیل نیست^۶. قرافی می گوید: اگر استحسان عمل به اقوای

۱ - عبدالوهاب خلاف، فقیه حنفی و حقوق دان نوگرای مصری در قرن چهاردهم بود. ی در ۱۳۰۵هـ/۱۸۸۸م، در کفرالزیات در غرب مصر متولد شد. وی در ۱۳۳۵ش/ ۱۹۵۶ در قاهره درگذشت. نگاه کنید: عادل نُوبَیْض، معجم المفسرین من صدر الاسلام حتی العصر الحاضر، بیروت ۱۴۰۹/۱۹۸۸، ج ۱، ص ۳۳۸. محمد رجب بیومی، النهضة الاسلامیة فی سیر اعلامها المعاصرین، دمشق ۱۴۱۵-۱۴۲۰ / ۱۹۹۵-۱۹۹۹م، ج ۵، ص ۲۱۳.

۲- خلاف، عبد الوهاب، علم اصول الفقه، القاهرة: دارالفکر عربی، ۱۹۹۶م، ص ۷۶.

۳- ابن العربی العلامة الحافظ، القاضي أبو بكر محمد بن عبدالله بن محمد الأشبیلی. در سال ۴۶۸هـ تولد شده، متبحر در علوم بود، در فاس در سال ۵۴۳هـ رحلت کرده است. نگاه کنید: السیوطی، طبقات الحفاظ، ص ۴۶۸.

۴- الشاطبی، إبراهيم بن موسى بن محمد اللخمي الغرناطي، المتوفى ۷۹۰هـ الموافقات، المحقق: أبو عبيدة مشهور بن حسن آل سلمان، الناشر: دار ابن عفان، الطبعة: الطبعة الأولى ۱۴۱۷هـ/ ۱۹۹۷م، ج ۴، ص ۲۰۷.

۵- بدرالدین محمد بن یحیی بن عمر قرافی (۹۳۹-۱۰۰۸ق)، مشهور به بدرالدین قرافی، عالم و مؤلف و قاضی مالکی مصر، در سال ۹۳۹ق، در قرافه (ناحیه ای در قاهره) به دنیا آمد و به گفته خودش چون روز تولدش با ۲۷ رمضان، از شب های قدر، مصادف بود، به بدرالدین ملقب شد. در ۱۰۰۸، یا به گفته تنبکتی در ۱۰۰۹، در قاهره درگذشت. نگاه کنید: کیانی، عبدالله، دانشنامه جهان اسلام، ج ۲، ص ۴۹۳.

۶- البحر المحیط، ج ۶، ص ۸۸، و القرافی، شهاب الدین أحمد بن إدريس الصنهاجی (ت ۶۸۴هـ)، شرح تنقیح الفصول، من بداية الباب الثالث عشر: فی فعله (إلى نهاية الكتاب)، (دراسة وتحقیق)، رسالة مقدمة لنيل درجة الماجستير فی الدراسات الإسلامية، إعداد الطالب:

ناصر بن علی بن ناصر الغامدی، إشراف: فضيلة الشيخ الأستاذ الدكتور / حمزة بن حسين الفعر، (القسم الدراسي)

۱۴۲۱هـ / ۲۰۰۰م، ص ۴۵۱.

دلایلین باشد پس مناسب این است که محل اجماع باشد، حال آنکه چنین نیست.

۳. انباری مالکی می گوید: «استحسان عبارت از اخذ به مصلحت جزئی در مقابل دلیل کلی است»^۱.

۴. برخی از مالکیان می گوید: «استحسان عبارت است از اینکه از حکم دلیل عدول به عادت شود از جهت مصلحت مردم»^۲.

ج - تعریف حنابله

۱. برخی از حنابله هم در تعریف آن گفته‌اند: «استحسان به معنی کنار زدن حکم یک مسأله از نظایر آن با توجه به یک دلیل خاص شرعی است»^۳.

۲. طوفی^۴ می گوید: بهترین تعریف برای استحسان، این است که استحسان، عبارت است از عدول به حکم مسأله ای به مسایل همانندش به خاطر وجود دلیل شرعی خاصی و این، مذهب احمد حنبل است^۵.

۱- الموافقات، ج ۴، ۲۰۶، و البحر المحیط، ج ۶، ص ۸۹، و الشوکانی، محمد بن علی بن محمد (المتوفی: ۱۲۵۰هـ)، إرشاد الفحول إلى تحقیق الحق من علم الأصول، المحقق: الشيخ أحمد عزو عناية، دمشق - كفر بطننا، قدم له: الشيخ خليل الميس والدكتور ولی الدین صالح فرفور، الناشر: دار الكتاب العربی، الطبعة: الطبعة الأولى ۱۴۱۹هـ - ۱۹۹۹م، ص ۲۴۱.

۲- الإحكام للآدمی، ج ۲، ص ۳۹۳، زکریا بن محمد بن أحمد بن زکریا الأنصاری أبو یحیی، سنة ولادة المؤلف: ۸۲۳، سنة وفاة ۹۲۶، غاية الوصول فی شرح لب الأصول، ص ۱۳۰.

۳- عبد الله بن أحمد بن قدامة المقدسی أبو محمد، روضة الناظر وجنة المناظر، تحقیق: د. عبد العزيز عبد الرحمن السعيد، الناشر: جامعة الإمام محمد بن سعود - الرياض، الطبعة الثانية، ۱۳۹۹هـ، ج ۱، ص ۴۰۷.

۴- سلیمان بن عبدالقوی طوفی، عالم و فقیه نیمه دوم قرن هفتم و اوایل قرن هشتم هجری و از شاگردان ابوالبدر قلانسی و صاحب کتاب «شرح مختصر الروضة» است که حنبلی بوده، در ۶۵۷ق، در بلده طوفی از توابع صرصر بغداد به دنیا آمد، به نقل از ابن رجب، ابن حجر و ابن عماد حنبلی، وی در سال ۷۱۶ق، دار فانی را وداع گفت. نگاه کنید: مقدمه شرح مختصر الروضة، ج ۱، ص ۱۰-۲۱.

۵- الطوفی، سلیمان بن عبد القوی بن الکریم الصرصری، أبو الربیع، نجم الدین (المتوفی: ۷۱۶هـ)، شرح مختصر الروضة، المحقق: عبد الله بن عبد المحسن التركي، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۷هـ / ۱۹۸۷م، ج ۳، ص ۱۹۷، و علی بن محمد بن علی البعلی أبو الحسن، المختصر فی أصول الفقه علی مذهب الإمام أحمد بن حنبل، تحقیق: د. محمد مظهریقا، الناشر: جامعة الملك عبد العزيز - مكة المكرمة، ص ۱۶۲.

۳. استحسان به معنای عدول از موجب قیاس به دلیل قوی تر از آن، ابو خطاب ذکر کرده می گوید:

این سخن مقتضی کلام اصحاب ما در مورد استحسان است^۱.

از مجموع این تعاریف این نتیجه به دست می آید که: منظور از استحسان، عدول از یک قیاس جلی به یک قیاس خفی یا استثنا نمودن یک مسأله‌ی جزئی از یک اصل کلی است با توجه به دلیلی که مجتهد به آن اطمینان حاصل می کند و مقتضی این استثنا یا آن عدول است.

اگر مسأله‌ای در پیش روی مجتهد قرار گرفت که در مورد آن دو قیاس در تنازع بودند و قیاس اول آشکار و مقتضی حکم معینی بود، اما قیاس دوم خفی و مقتضی حکم دیگری بود و در اندیشه‌ی مجتهد دلیلی ایجاد شد که مقتضی ترجیح قیاس دوم بر قیاس اول، یا عدول از مقتضای قیاس جلی به مقتضای قیاس خفی بود، در آن صورت، این عدول یا آن ترجیح، همان استحسان است^۲ و دلیلی که مقتضی این عدول است هم، وجه استحسان نامیده می شود به معنی سند استحسان و حکمی که با استحسان ثابت می شود، حکم مستحسن یا حکم ثابت برخلاف قیاس جلی نامیده می شود. نیز، اگر مسأله‌ای بر مجتهد عرضه شد که در زیر یک قاعده‌ی عمومی قرار می گرفت، یا آن که اصلی کلی بر آن اشمال داشت و مجتهد دلیل خاصی یافت که مقتضی استثنای این مسأله جزئی از اصل کلی یا مقتضی کنار زدن آن مسأله از حکم ثابت شده برای نظایرش به حکمی دیگر بود، به خاطر همان دلیل خاصی که در ذهن مجتهد ایجاد شده است، در آن صورت، این عدول استثنایی همان استحسان است و دلیلی که آن را اقتضا کرده، وجه استحسان، یعنی سند آن است و حکمی که با آن ثابت می گردد هم، حکم مستحسن، یعنی حکم ثابت شده برخلاف قیاس است و قیاس، در این جا، همان اصل کلی یا قاعده‌ی عمومی است.

مطلب دوم: انواع استحسان

استحسان، گاهی استثنا نمودن یک مسأله‌ی جزئی از یک اصل کلی و گاهی، ترجیح یک قیاس خفی بر قیاس جلی است و این تقسیم استحسان با توجه به آنچه بود که استحسان از آن عدول کرده و آنچه که به سوی آن عدول یافته است؛ اما گاهی هم، از جهت مستند یا دلیل استحسان یا آنچه که در

۱ - المسودة، ص ۴۵۰.

۲ - احناف، همچنین قیاس خفی را که در مقابل قیاس جلی قرار دارد، نیز استحسان می نامند و در تعلیل این تسمیه می گویند که: این قیاس، از قیاس ظاهر قوی تری است، پس عمل به آن مستحسن و نیکو است.

کتاب فقهی به وجه استحسان نامیده می‌شود، به آن نگاه می‌کنند و از این نگاه، استحسان به انواع زیر تقسیم می‌شود:

الف - استحسان با نص (یعنی استحسانی که مستند آن نص است)

چنین است که: نص خاصی از شارع در مورد یک مسأله‌ی جزئی وارد شود که حکمی را برای آن مسأله‌ی جزئی اقتضا کند که آن حکم مخالف حکمی باشد که -بنابر مقتضای قواعد عمومی- برای نظایر آن مسأله ثابت شده است که در این صورت، نص این مسأله‌ی جزئی را از حکمی که بنابر مقتضای اصل کلی برای نظایر آن مسأله ثابت شده است، مستثنی می‌کند؛ به عنوان مثال: قاعده‌ی عمومی و اصل کلی (در بیع)، مقتضای بطلان بیع معدوم هستند، لکن سلم -که بیع چیزی است که در زمان عقد در نزد فروشنده وجود ندارد- با یک نص استثنا شده است و این نص، روایتی از رسول خدا ﷺ است که می‌فرماید: «هر کس از شما بیع سلم انجام داد، چنان انجام دهد که پیمان‌ه و وزن و سر رسید آن معلوم باشد». نیز، مانند خیار شرط که استحساناً و به دلیل ورود نص در سنت در مورد جواز آن، تا سه روز جایز است و این خیار، استثنا از اصل کلی موجود در عقود است که بیانگر قطعیت عقود می‌باشد.^۱

ب - استحسان با اجماع

مانند عقد استصناع که استحساناً جایز است، در حالی که چون عقد بر معدوم است، قیاس مقتضای عدم جواز آن است و فقط با استثنای آن از قاعده‌ی عمومی است که جایز دانسته شده است. وجه استحسان هم، در این جا آن است که این نوع معامله در میان مردم (و در عرف) رواج دارد و کسی هم منکر آن نشده است و بنابراین، این یک اجماع است. نیز، مانند ورود به حمام‌ها در مقابل یک اجرت معلوم که قاعده‌ی عمومی به فساد آن حکم می‌کند، زیرا مدت مکث استفاده کننده در حمام و مقدار آبی که او در آن جا مصرف می‌کند مجهول است، لکن چون در عرف رواج داشته و کسی هم منکر آن نشده است، استحساناً و با استثنای آن از قاعده‌ی عمومی جایز است و این یک اجماع شده است.^۲

۱- البزدوی، علی بن محمد الحنفی، أصول البزدوی-کنز الوصول الی معرفة الأصول، الناشر: مطبعة جاوید بريس - کراتشی، ج ۱، ص ۲۸۶.

۲- بن نجیم، الشیخ زین العابدین بن ابراهیم، ۹۲۶-۹۷۰هـ الأشباه والنظائر علی مذهب ابي حنیفة النعمان، الناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت، لبنان، الطبعة: ۱۴۰۰هـ/۱۹۸۰م، ج ۱، ص ۹۲. الجصاص، الإمام أحمد بن علی الرازی (۳۰۵-۳۷۰هـ) أصول الفقه المسمی: الفصول

ج- استحسان مستند به عرف

مانند جواز اموال منقولی که در عرف وقف می‌شوند، از قبیل کتاب و ظرف و مانند آن‌ها، بنابر نظر گروهی از فقها، با استثنا از اصل عمومی در مورد وقف که طبق آن اصل، وقف باید ابدی باشد و بنابراین، وقف فقط در عقار (اموال غیر منقول) صحیح است، نه در اموال منقول و دلیل جواز وقف منقولات مذکور هم، فقط جریان داشتن آن در عرف بوده است.^۱

د- استحسان با ضرورت

مانند عفو از پاشیده شدن قطرات ادرار بر لباس و عفو از زیان ناچیز در معاملات، به خاطر عدم امکان دوری از آن‌ها. نیز، مانند این که استحساناً و جهت ضرورت و برای دفع حرج از مردم، چاه‌هایی که در آن‌ها نجاست می‌افتد، با بیرون کشیدن مقدار معینی از آب آن‌ها تطهیر شوند.

ه- استحسان با مصلحت

به عنوان مثال اجیر مشترک (مانند خیاط) در مورد کالاهای مردم که نزد وی تلف می‌شوند، ضامن است، مگر این امر در اثر قدرتی قاهر روی داده باشد که دفع آن یا دوری از آن غیر ممکن باشد، حال آن که اصل عمومی حکم می‌کند به این که اجیر مشترک فقط در صورت تعدی یا تقصیر ضامن خواهد بود، زیرا وی امین است، اما گروه زیادی از فقها فتوا داده‌اند که: جهت حفظ مصلحت مردم با حفاظت از اموال آن‌ها و با توجه به سست شدن وفای به عهد‌ها و شیوع خیانت و ضعیف گشتن رداع و مانع دینی، استحساناً ضامن بر وی واجب است.^۲

و- استحسان با قیاس خفی

مانند حکم به طهارت باقی مانده‌ی غذا و آب پرندگان شکاری که در این مثال، قیاس جلی - یعنی قیاس آن بر باقی مانده‌ی غذا و نوشیده‌ی حیوانات درنده - به نجس بودن آن حکم می‌کند، لکن فقها، به

فی الأصول، المحقق: د.عجیل جاسم النشمی، الناشر: وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية دولة الكويت، الطبعة: الأولى، الجزء الأول والثانی: ۱۴۰۵هـ-۱۹۸۵م، الجزء الثالث: الطبعة الأولى عام ۱۴۰۸هـ-۱۹۸۸م، الجزء الرابع: الطبعة الثانية عام ۱۴۱۴هـ/۱۹۹۴م، ج ۲، ص ۳۸.

۱- شرح التلویح علی التوضیح لمتن التنقیح فی أصول الفقه، ج ۲، ص ۱۸۰.

۲- البحر المحیط فی أصول الفقه، ج ۴، ص ۳۸۸.

اعتبار قیاس آن بر پاک بودن باقی مانده‌ی غذا و نوشیده‌ی انسان، قایل به طهارت آن شده‌اند، زیرا این پرندگان با منقارهای خود که استخوان‌های پاکی هستند آب می‌نوشند و این یک قیاس خفی است و بنابراین، حکم به آن مبتنی بر استحسان است.^۱

مطلب سوم: موقف مذاهب فقهی در مورد استحسان

صحابه و تابعین استحسان را مثل یک اصطلاح اصولی استعمال نکرده‌اند، و استعمال این اصطلاح بعد از امام ابوحنیفه و امام مالک -رحمهم الله- و من بعدهم شائع شده است.

ولی موقف ائمه مذاهب در مورد استحسان یکی نبوده، برخی‌ها مانند شوکانی^۲، اسنوی^۳، می‌گویند: که جمهور مخالف استحسان است.^۴ و برخی دیگری مانند شیخ عبد الوهاب خلّاف می‌گویند: که جمهور اخذ به استحسان کرده‌اند.^۵

۱- أصول البزدوی- کنز الوصول الی معرفة الأصول، ج ۱، ص ۲۸۶.

۲- محمد بن علی بن محمد بن عبد الله حسن شوکانی، در ماه ذی القعدة سال ۱۱۷۳ق در یمن از پدری عالم و اهل فضل که صاحب منصب قضاوت بود، متولد شد. او خیلی زود مراتب علمی را طی کرده و به مقامات عالی دست یافت، به طوری که کرسی استادی کلاس‌های مختلفی پیرامون علومى چون تفسیر، لغت، فقه و ... را در دست گرفت و در سن بیست سالگی صاحب فتوا شد و کسی از بزرگان آن‌جا نیز بر او معترض نشدند، او در نهایت در ردیف یکی از بزرگ‌ترین علمای یمن قرار گرفت. و در سال ۱۲۵۰ق در گذشت و در صنعا مدفون شد. نگاه کنید: شوکانی، محمد بن علی، فتح‌التقدیر، دار ابن کثیر، دار الکلم الطیب، دمشق، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۴ق. ج ۱، ص ۵. موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۱۳، ص ۴۹۱، ۴۹۳.

۳- اسنوی، ابومحمد عبدالرحیم بن حسن بن علی قرشی اموی (۷۰۴-۷۷۲ق)، ملقب به جمال‌الدین، محدث، فقیه شافعی مذهب قرن هشتم و ادیب مصری. ایشان در سال ۷۰۴ق در شهر اسنا، از شهرهای صعید مصر، زاده شد. وی در زادگاه خود قرآن را حفظ کرد و پس از فراگیری علوم مقدماتی در ۷۲۱ق، از زادگاهش به قاهره مهاجرت کرد و به تحصیل علوم اسلامی پرداخت. ه گفته بیشتر مورخان، وی در سال ۷۷۲ق به طور ناگهانی درگذشت و پس از آن که ظاهراً در جامع حاکم بامرالله، بر جنازه او نماز گزارند، در نزدیکی مقابر صوفیه به خاک سپرده شد. نگاه کنید: ضیائی، علی اکبر، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول ۱۳۷۷هـ. ش. ج ۸، ص ۷۱۱-۷۱۲.

۴- ارشاد الفحول، ص ۲۴۰. شرح الاسنوی بهامش شرح البدخشی لمنهاج الوصول للبیضاوی، ج ۳، ص ۱۸۷، شرح السبکی، ج ۳، ص ۲۰۱. شرح طلیعة الشمس، ص ۱۵۸. أصول الإستنباط، ص ۲۶۴. ج ۸، ص ۷۱۱-۷۱۲.

۵- مصادر التشريع، ص ۷۷.

از این جهت خواستم موقف مذاهب مشهور فقهی را در مورد عمل به استحسان تحقیق و بررسی کنم.

الف- موقف علمای احناف در مورد عمل به استحسان

امام ابوحنیفه -رحمه الله- و من بعده از علمای احناف استحسان را در احکام شرعی حجت دانسته اند. امام محمد بن حسن شیبانی -رحمه الله- می فرماید: «کان أبوحنیفه ینظر أصحابه فی المقایس، فینتصفون و یعارضونه، حتی إذا قال أستحسن، لم یلحقه أحد منهم لكثرة ما یورده فی الإستحسان من المسائل، فیذعنون جمیعاً و یسلمون له»^۱. «امام ابوحنیفه -رحمه الله- با یارانش در مورد قیاس ها مناظره می کرد، قبول ورد صورت می گرفت، تا که می گفت: نیک می دانم، سپس کسی از یاران رد نمی کردند از جهت کثرت ورود او در استحسان، همه اذعان می کردند و تسلیم می شدند.»

موفق مالکی بابی را تحت عنوان: «مسائل زیادی که امام ابوحنیفه استحساناً جواب داده که علمای عصر او از آن عاجز مانده اند» ذکر کرده و مسائل زیادی را در این مورد آورده است.^۲

با استقرای مذهب ابوحنیفه -رحمه الله- روشن می گردد که استحسان به معنای عمل به قوی ترین دو دلیل می باشد.

ابن عربی گوید: «هرگاه عموم ادامه پیدا کند و قیاس، کلی باشد مالک و ابوحنیفه -رحمهما الله- معتقدند که عام با هر دلیلی که باشد از قبیل ظاهر یا معنی، تخصیص می یابد.»

وی افزود: «مالک -رحمه الله- تخصیص عام به وسیله ی مصالح مرسله را خوب می دانست و ابوحنیفه تخصیص عام به وسیله ی قول یک نفر از صحابه که بر خلاف قیاس وارد شده، را خوب می دانست.»

۱ - مناقب ابي حنيفة للموفق، ج ۱، ص ۸۱.

۲ - نگاه کنید: مرجع سابق، ج ۱، ص ۹۱-۱۲۳.

این گفته ای است که ابن عربی اظهار داشته است و تعریف کرخی از استحسان مبنی بر اینکه استحسان به معنای عدول از حکم یک مسأله به سوی خلاف آن به خاطر دلیلی قوی تر می باشد، به این مطلب اشاره دارد.

برخی از حنفی ها می گویند: استحسان، قیاسی است که عمل به آن واجب می باشد، زیرا علت هر گاه به دنبالش علت دیگری باشد، آنان علت ضعیف را قیاس و علت قوی را استحسان نامیده اند. یعنی علت قوی، قیاس مستحسن می باشد. گویی استحسان نوعی عمل به قوی ترین دو قیاس است. این امر از طریق استقرای مسائل شان درباره ی استحسان به تناسب مسائل فقهی، برمی آید.^۱

از گفته های بالا بر می آید که امام ابوحنیفه و یارانش -رحمهم الله- عمل به استحسان به معنی عدول از حکم یک مسأله به سوی خلاف آن به خاطر دلیلی قوی تر می باشد، یا ترک دلیل به خاطر عرف، ترک دلیل به خاطر مصلحت، ترک دلیل به خاطر اجماع و ترک دلیل به خاطر آسان گیری جهت رفع مشقت و سختی و ترجیح سهل گیری، را درست می دانند.

علامه آمدی^۲ در الإحکام می گوید: «إختلف فی الإستحسان، فقال به أصحاب أبي حنيفة و أحمد...»^۳. «در مورد استحسان اختلاف شده، و به استحسان اصحاب و یاران ابوحنیفه و احمد -رحمهما الله- قول کرده اند...»

۱- أصول السرخسی، الناشر: دار الكتاب العلمیة بیروت لبنان، الطبعة الاولى ۱۴۱۴ هـ- ۱۹۹۳ م. ج ۲، ۱۹۹، ۲۰۰، و كشف الأسرار للنسفی، ج ۲، ص ۲۹۱.

۲- زین الدین آمدی مهندس و لغوی و فقیه حنبلی (متوفای سال ۷۱۲ هجری) نخستین کسی است که حروف برجسته ی مخصوص نابینایان را ابداع نمود. زین الدین آمدی به آمد منسوب است، هر چند خود در بغداد زندگی می کرد. او در «آمد» به دنیا آمد و در آنجا سکونت داشت. مجله اسلامی صواعق (۱۱ بهمن ۱۳۹۵). «ابتکار نوشتار برجسته برای نابینایان توسط زین الدین آمدی». «فصلنامه توان نامه». فصلنامه مطالعاتی و اطلاع رسانی ویژه معلولیت و معلولین. مؤسسه اندیشه نوین معلولین فرهیخته (۴-۶): ۱۲۴-۱۲۸.

۳- الإحکام للآمدی، ج ۴، ص ۲۰۹.

ب- موقف علمای مالکی در مورد عمل به استحسان

امام شاطبی می گوید: از مالک آمده است: «استحسان نه دهم علم است». از مالک نقل شده که کسی که در قیاس غرق شده، نزدیک است از سنت جدا شود، و استحسان گاهی از قیاس غالب تر است.^۱

شاطبی اشاره می کند که قول به استحسان مذهب امام مالک -رحمه الله- است و معنی «استحسان عبارت است از: ترجیح ترک مقتضای دلیل از طریق استثنا و رخصت، به خاطر تعارض با دلیلی قوی تر»^۲.

عالمان دیگری غیر از ابن عربی در مذهب امام مالک -رحمه الله-، استحسان را چنین تعریف کرده که از نظر مالک، استحسان به معنای استعمال مصلحت جزئی در مقابل یک قیاس کلی می باشد. آنگاه ابن عربی افزود: پس استحسان، ترجیح مصالح مرسله بر قیاس می باشد»^۳.

ج- موقف شوافع در مورد عمل به استحسان

از امام شافعی -رحمه الله- مشهور شده که استحسان را حجت ندانسته و به شدت با آن مخالفت کرده، تا جایی که گفته است: «من استحسن فقد شرع»^۴. «هر کس استحسان کند، عملی را تشریح کرده است». معنای آن چنان که رویانی گفته است: «یعنی از طرف نفس خود شریعت غیر از شریعت مصطفی ﷺ درست کرده است»^۵.

و نیز گفته: «الإستحسان تلذذ»^۶. «استحسان لذت حاصل کردن است». یعنی قول به هوی و حکم به شهوت است.

۱- الموافقات للشاطبی، ج ۴، ص ۲۰۹، و الإعتصام للشاطبی، ج ۲، ص ۱۳۸.

۲- مرجع سابق، ج ۲، ص ۲۰۶، ۲۰۷.

۳- مرجع سابق، ج ۲، ص ۲۰۷-۲۰۹.

۴- المستصفی من علم الأصول، ج ۲، ص ۴۶۷؛ الآمدی، الإحکام فی اصول الأحکام، ج ۴، ص ۲۰۹.

۵- البحر المحیط فی أصول الفقه، ج ۶، ص ۸۷.

۶- الشافعی، الرسالة، تحقیق، احمد شاکر، القاهرة: مكتة دار التراث، ط ۲، ۱۳۹۹هـ/ ۱۹۷۹م، ص ۵۰۷.

شاید استحسان را که امام شافعی انکار کرده است استحسان به این معناها باشد چنانچه نقل شده که: «استحسان آن است که مجتهد با عقل و رأی خویش آن را خوب می داند و با رأی اش به آن تمایل دارد»^۱.

یا منظور از استحسان، «دلیلی است که در درون مجتهد وجود دارد که مجتهد نمی تواند آن را بر زبان آورد و آن را اظهار نماید»^۲.

ولی شاطبی وقتی تعریف های علما را در مورد استحسان ذکر می کند: «استحسان، ترجیح ترک مقتضای دلیل از طریق استثنا و رخصت، به خاطر تعارض با دلیلی قوی تر. یا ترک دلیل به خاطر عرف، ترک دلیل به خاطر مصلحت، ترک دلیل به خاطر اجماع و ترک دلیل به خاطر آسان گیری جهت رفع مشقت و سختی و ترجیح سهل گیری. یا استحسان به معنای استعمال مصلحت جزئی در مقابل یک قیاس کلی می باشد. یا ترجیح مصالح مرسله بر قیاس می باشد».

وقتی معنای استحسان از نظر مالک و ابوحنیفه -رحمهما الله- این است، پس استحسان به طور قطع از ادله ی شرعی خارج نیست، زیرا ادله یکدیگر را مقید و یکدیگر را تخصیص می دهند همان طور که درباره ی ادله ی سنت و ادله ی قرآنی این مطلب وجود دارد که همدیگر را مقید و تخصیص می گردانند. و امام شافعی -رحمه الله- استحسان این معنا را اصلاً ردّ نمی کند^۳.

د- موقف حنابله در مورد عمل به استحسان

عمل به استحسان نزد امام احمد بن حنبل -رحمه الله- حجت و مورد پذیرش است، طرفی در مختصر «روضه الناظر» می گوید: بهترین تعریف برای استحسان، این است که استحسان، عبارت است

۱- البحر المحيط، ج ۶، ص ۹۳.

۲- روضة الناظر، ج ۲، ص ۴۱۱.

۳- الإعتصام للشاطبی، ج ۲، ص ۱۳۹.

از عدول به حکم مسأله ای به مسایل همانندش به خاطر وجود دلیل شرعی خاصی و این، مذهب احمد حنبل است.^۱

و نیز علمای دیگری از حنابله مانند: ابویعلی، ابو الخطاب، و آل تیمیه در مسوده و در شرح کواکب المنیر مثل این نقل کرده اند.^۲

ابو خطاب ذکر کرده: که استحسان به معنای عدول از موجب قیاس به دلیل قوی تر از آن. سپس می گوید: این سخن مقتضی کلام اصحاب ما در مورد استحسان است.^۳

خلاصه موقف علما در مورد عمل به استحسان این است که ائمه ثلاثه (ابوحنیفه، مالک و احمد بن حنبل -رحمهم الله-) قایل به حجیت استحسان اتد، ولی امام شافعی -رحمه الله- عمل به استحسان را نمی پذیرد و آن را تشریح در شریعت گفته است. اما اگر از تحقیق و تدبر کامل کار گرفته شود بین ائمه ثلاثه و امام شافعی -رحمهم الله- بجز نزاع لفظی اختلاف نیست، زیرا:

۱. اگر مراد از استحسان ترک قواعد عامه شریعت به خواهشات و هوای نفس بدون دلیل باشد، بلا خلاف مردود است.

۲. اگر ترک قواعد عمومی بنا به نصوص قرآن، سنت و اجماع باشد، بدون شک مقبول است.

۳. اگر ترک قواعد عام از جهت ضرورت باشد، نیز مسلم است.

۱- شرح مختصر الروضة، ج ۳، ص ۱۹۷، و علی بن محمد بن علی البعلی أبو الحسن، المختصر فی أصول الفقه لابن اللّحام، تحقیق : د. محمد مظهریقا، الناشر : جامعة الملك عبد العزيز - مكة المكرمة، ص ۱۶۲.

۲- تقی الدین أبو البقاء محمد بن أحمد بن عبد العزیز بن علی الفتوحی المعروف بابن النجار (المتوفی : ۹۷۲هـ)، شرح الکواکب المنیر، المحقق : محمد الزحیلی و نزیه حماد، الناشر: مكتبة العبيكان، الطبعة: الطبعة الثانية ۱۴۱۸هـ - ۱۹۹۷ م، ج ۴ ص ۴۵، والمسودة ص ۴۱۰.

۳- المسودة، ص ۴۵۰.

۴. اگر ترک قیاس جلی به خاطر قیاس خفی باشد، همچنان محل اتفاق است، زیرا ترک قیاس مرجوح و عمل به قیاس راجح است. گرچه در الفاظ و تسمیه اختلاف است، اشکال ندارد!

مطلب چهارم: حجیت استحسان

الف- دلایل از قرآن کریم:

۱. ﴿ وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادِ ﴿١٧﴾ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَٰئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ ﴿١٨﴾ ۲ .

ترجمه: کسانی که از عبادت طاغوت دوری می‌گزینند، و (با توبه و استغفار) به سوی خدا باز می‌گردند، ایشان را بشارت باد (به اجر و پاداش عظیم خداوندی). مژده بده به بندگانم. آن کسانی که به همه سخنان گوش فرا می‌دهند و از نیکوترین و زیباترین آنها پیروی می‌کنند. آنان کسانی که خدا هدایتشان بخشیده است، و ایشان واقعا خردمندند.

محل استشهاد در آیه فوق کلمه «فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ»^۳

۲. ﴿ وَأَتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمْ الْعَذَابُ بِغَتَّةٍ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ﴿٥٥﴾ ۳

ترجمه: و از زیباترین و بهترین چیزی که از سوی پروردگارتان برای شما فرو فرستاده شده است (که قرآن است) پیروی کنید پیش از این که عذاب (دنیوی یا اخروی) ناگهان به سوی شما تاخت آرد، در حالی که شما بی‌خبر باشید.

برخی از علمای اصول از این آیات استدلال به حجیت استحسان کرده‌اند؛ زیرا در آیه اول خردندان واقعی کسانی هستند که از نیکوترین و زیباترین سخنان پیروی می‌کنند. و در آیه دوم امر پروردگار است که از زیباترین و بهترین چیزی که از سوی پروردگارتان برای شما فرو

۱- ا.د. أحمد الحجدی الکردی، البحوث فی علم أصول الفقه، ج ۱، ص ۹۹.

۲- سورة زمر: آیه ۱۷ و ۱۸.

۳- سورة زمر: آیه ۵۵.

فرستاده شده است پیروی کنید، استحسان نیز عیارت از قصد فقیه و دانشمند به بهترین دلایل و زیباترین آن در احکام شریعت است.^۱

وجه استدلال به آیه اول بنا به آنچه که آمدی نقل کرده این است که این آیت در معرض ثناء و ستایش کسانی است از نیکوترین سخنان پیروی کنند، و استحسان در ضمن آن داخل است. و وجه احتجاج به آیه دوم این است که پروردگار به پیروی از نیکوترین آنچه نازل شده امر کرده است، اگر استحسان حجت نمی بود چرا چنین امر نموده است.^۲

ب- دلیل از سنت نبوی ﷺ

حدیث ابن مسعود رضی الله عنه «ما رآه المسلمون حسنا فهو عند الله حسن»^۳. «هر چه مسلمانان، نیک بدانند آن چیز از نظر خدا هم نیک است». وجه احتجاج از این حدیث چنانچه آمدی و غیر او نقل کرده اند که هر آنچه را که مسلمانان نیک بدانند به نظر خداوند نیز نیک خواهد بود، و استحسان نیز همین طور است.^۴

این اثر را حاکم در مستدرک به سند خویش از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه آورده که فرمود: «ما رأی المسلمون حسنا فهو عند الله حسن، وما رآه المسلمون سیئا فهو عند الله سیء، وقد رأی الصحابة جميعا أن يستخلفوا أبا بكر رضی الله عنه»^۵. «هر چه مسلمانان، نیک بدانند آن چیز از نظر خدا هم نیک است، و هر آنچه مسلمانان بد بدانند، آن چیز از خداوند هم بد است، و یاران پیغمبر صلی الله علیه و آله خلافت ابوبکر صدیق رضی الله عنه نیک دانستند.» امام احمد بن حنبل در مسندش از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه نقل کرده که گفت: «إِنَّ اللَّهَ نَظَرَ فِي قُلُوبِ الْعِبَادِ فَوَجَدَ قَلْبَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ

۱- اصول السرخسی، ج ۲، ص ۲۰۰، و کشف الأسرار، ج ۲، ص ۲۹۹.

۲- الإحکام، ج ۴، ص ۱۹۸، ۱۵۹.

۳- أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشیبانی، المتوفی ۲۴۱هـ مسند أحمد بن حنبل، المحقق: السید أبو المعاطی النوری، الناشر: عالم الکتب - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۹۹۸/۱۴۱۹هـ، ج ۱، ص ۳۷۹. شماره حدیث ۳۷۰۰.

۴- الإحکام، ج ۴، ص ۲۱۴، ۲۱۵، و أصول السرخسی، ج ۲، ص ۲۰۷، و روضة الناظر، ص ۸۵، و المستصفی، ج ۱، ص ۲۷۸، ۲۷۹.

۵- المستدرک للحاکم: کتاب معرفة الأصحاب، ج ۳، ص ۷۹. و حاکم می گوید: این حدیث اسنادش درست است اما شیخین تخریح نکرده اند.

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَيْرَ قُلُوبِ الْعِبَادِ فَاصْطَفَاهُ لِنَفْسِهِ فَابْتَعَتْهُ بِرِسَالَتِهِ ثُمَّ نَظَرَ فِي قُلُوبِ الْعِبَادِ بَعْدَ قَلْبِ مُحَمَّدٍ فَوَجَدَ قُلُوبَ أَصْحَابِهِ خَيْرَ قُلُوبِ الْعِبَادِ فَجَعَلَهُمْ وَزَرَءَ نَبِيَّهُ يُقَاتِلُونَ عَلَيَّ دِينَهُ فَمَا رَأَى الْمُسْلِمُونَ حَسَنًا فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ حَسَنٌ وَمَا رَأَوْا سَيِّئًا فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ سَيِّئٌ»^۱. «خداوند به قلوب بندگان نظر کرد و قلب محمد ﷺ بهترین قلبها یافت، او را برای خود برگزیده، و به رسالت خویش مبعوث کرد، سپس به قلب های بندگان بعد از قلب محمد ﷺ نظر کرد، قلب های اصحاب پیغمبر را بهترین یافت، پس آنان را یاران و وزیران پیامبر خود قرار داد، که برای اعلای دین جهاد می کنند، پس هر چه مسلمانان، نیک بدانند آن چیز از نظر خدا هم نیک است، و هر آنچه مسلمانان بد بدانند، آن چیز از نظر خداوند هم بد است».

ج- دلیل از اجماع امت

امت اسلامی داخل شدن به حمام را بدون تعیین کرایه و بدون تعیین مدت ماندن و بدون تعیین آب مصرفی، خوب دانسته اند. علت آن چیزی جز این نیست که جر و بحث سر تعیین این موارد، معمولاً زشت است، پس مردم ترک آن را خوب دانسته اند. با وجودی که علم قطعی داریم که کرایه ی نامعلوم، یا مدت نامعلوم کرایه، یا مقدار نامعلوم جنس خریده شده، ممنوع است در حالی که کرایه ی حمام با وجود مخالفت با دلیل، خوب دانسته شده است. پس به طریق اولی، خوب دانستن چیزی هرگاه با دلیلی مخالفت نداشته باشد، جایز است^۲.

مطلب پنجم: فرق بین قیاس اصولی و قیاس در کتاب هدایه

در این مطلب فرق میان قیاس در علم اصول فقه و مراد از قیاس در کتاب هدایه چي است به بررسی گرفته می شود.

الف- قیاس علمای اصول

قیاس اصولی عبارت از قیاسی است که علمای علم اصول فقه از آن تعریف کرده اند. تعریف های را که علمای علم اصول فقه از قیاس کرده اند بیان می گردد.

۱- مسند احمد، ج ۱، ص ۳۷۹، شماره حدیث ۳۶۷۰.

۲- الإحكام، ج ۴، ۲۱۳، ۲۱۴.

۱. تعریف قیاس:

قیاس در لغت، به معنی اندازه گرفتن یک چیز با چیز دیگر است، مثلاً وقتی که گفته می‌شود: «قستُ الأرضَ بالمتراً» این بدین معنی است که زمین را با متر اندازه‌گیری کردم. نیز، قیاس بر مقایسه‌ی یک چیز با چیز دیگر جهت شناخت ارزش هر کدام نسبت به دیگری هم اطلاق می‌شود. معنی اولیه‌ی قیاس این بوده و سپس، استعمال قیاس در معنی تسویه بین دو چیز و مساوی کردن آن‌ها هم شایع شده، خواه تسویه‌ی محسوس باشد و خواه تسویه‌ی معنوی. مورد اول مانند این که کسی بگوید: «قستُ هذه الورقةَ بهذه الورقة» یعنی این ورقه را با این ورقه برابر کردم و مورد دوم مانند این که کسی بگوید: «علمُ فلان لا یقاس بعلم فلان» یعنی علم فلانی با علم فلانی مساوی نیست.

قیاس در اصطلاح اصولیون، عبارت است از این که مسأله‌ای را که راجع به حکم آن نصی وجود ندارد از لحاظ حکم ملحق به مسأله‌ای کنیم که در مورد حکم آن نص وجود دارد؛ یا عبارت است از این که واقعه‌ای را که نصی در مورد حکم آن وجود ندارد، با واقعه‌ای که حکم منصوص^۱ علیه دارد مساوی سازند، به این دلیل که هر دو واقعه در علت حکم باهم مساوی هستند^۱.

توضیح تعریف این که: شارع، گاهی برای واقعه‌ای به نص، حکمی معین می‌دهد و مجتهد علت این حکم را درمی‌یابد و سپس، واقعه‌ی دیگری ایجاد می‌شود که در مورد حکم آن نص شرعی‌ای وجود ندارد، لکن در علت حکم مساوی با واقعه‌ی اول است؛ در این حال، مجتهد این واقعه را به واقعه‌ی اول ملحق کرده، آن دو را در حکم باهم برابر می‌کند و این الحاق کردن، قیاس است. بنابراین، قیاس حکمی را ایجاد نمی‌کند، بلکه فقط آن حکمی را کشف می‌کند که از همان زمان وجود در مقیس^۲ علیه، در مقیس هم موجود بوده است - به دلیل وجود علت حکم در مقیس و مقیس^۲ علیه هر دو - و نهایت چیزی که در این مسأله وجود دارد، آن است که ظهور حکم در مقیس تا زمان کشف علت حکم در مقیس به دست مجتهد، به تأخیر افتاده است؛ پس در این صورت، قیاس کاشف حکم است نه ایجاد کننده‌ی آن و عمل مجتهد هم محدود به شناخت علت حکم و بیان اشتراک مقیس و مقیس علیه در علت حکم

۱- برای تعاریف دیگر در مورد قیاس، نگاه کنید: شرح الوریقات فی الأصول، امام الحرمین، ص ۱۹۷-۱۹۸؛ إرشاد الفحول، ص ۱۹۸؛

آمدی ۲۶۳/۳ به بعد؛ المستصفی ۵۴/۲.

است و مجتهد آشکار می کند که حکم در این دو مسأله یکی است.

برای قیاس تعاریف گوناگونی ارائه شده است، که مهم ترین آنها به شرح ذیل است:

۱) غزالی و قاضی ابوبکر باقلانی آن را چنین تعریف نموده اند: «القیاس حمل معلوم علی معلوم فی اثبات حکم لهما أو نفيه عنهما بامر جامع بينهما من حکم أو صفة» «یعنی قیاس حمل کردن و ملحق ساختن امری معلوم بر امر معلوم دیگر در اثبات حکم یا نفی آن می باشد از جهت جامعی که بین آنهاست»^۱

جمهور محققین این تعریف را اختیار کرده اند.^۲

۲) صاحب قوانین الاصول قیاس را چنین تعریف کرده است: قیاس اجرای حکم اصل در فرع است از جهت جامعی که بین آنهاست و آن جامع علت ثبوت حکم در اصل است.^۳

۳) محمدامین بن محمود بخاری معروف به امیر حنفی، در کتاب تیسیر التحرير قیاس را چنین معرفی نموده است: «و فی الاصطلاح علی قول الجمهور مساواة محل لآخر فی علة حکم له شرعی لا تدرك من نصه بمجرد فهم اللغة»، «قیاس مساوات موردی از موارد حکم با مورد دیگر در علت حکم شرعی که فهمیدن آن علت به دانستن معنای لغوی نص میسر نیست بلکه نیازمند به تأمل و اجتهاد است»^۴

۴) ابو زهره قیاس را چنین تعریف کرده است: «قیاس عبارت از الحاق امری است که حکم آن منصوص نیست بر امری که حکم آن به کتاب یا سنت یا اجماع معلوم است از جهت اشتراک آن دو در علت حکم».

۱ - المستصفی من علم الأصول، ج ۲، ص ۵۴، الإحکام فی أصول الأحکام، ج ۲، ص ۱۶۷.

۲ - إرشاد الفحول، ص ۱۹۸.

۳ - میرزای قمی، أبو القاسم، قوانین الأصول، ج ۱، ص ۹.

۴ - بخاری، محمد بن محمود، تیسیر التحرير، ج ۳، ص ۲۶۳، حکیم محمد تقی، الأصول العامة، لفقہ المقارن، ص ۳۰۷.

۲. ارکان قیاس

ارکان قیاس، عناصری است که قوام قیاس به آن‌ها بستگی دارد و با فقدان یکی از آن‌ها قیاس مختل می‌گردد. این عناصر عبارت است از:

(۱) **اصل یا مقیس علیه:** مورد یا واقعه‌ای است که حکم شرعی آن از راه نص یا اجماع بیان شده است؛

(۲) **فرع یا مقیس:** مورد یا واقعه‌ای است که حکم آن از راه نص یا اجماع بیان نشده و مجتهد در پی کشف حکم آن است؛

(۳) **علت یا جامع:** سبب حکم شرعی در «اصل» است و شارع بر اساس آن برای اصل، حکم صادر کرده است و همان چیزی است که مجتهد آن را جهت مشترک میان اصل و فرع می‌داند و به سبب همین اشتراک، حکم را از اصل به فرع سرایت می‌دهد؛

(۴) **حکم اصل:** حکمی شرعی است که از راه نص یا اجماع برای اصل یا مقیس^۱ علیه ثابت شده است و مجتهد قصد دارد از طریق قیاس، آن را به فرع سرایت دهد.

برای مثال، اگر نسی به حرمت خمر (شراب انگور) به خاطر مسکر بودن آن دلالت نماید و مجتهد بخواهد از طریق قیاس، حکم فحاح (آب جو) یا نبیذ (شراب حبوبات و میوه جات) را مشخص نماید، اصل عبارت است از خمر، فرع عبارت است از فحاح یا نبیذ، علت عبارت است از اسکار و حکم اصل عبارت است از حرمت^۱.

۳. ادله قیاس

(۱) ﴿فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ﴾^۲ «پس عبرت بگیرید ای صاحبان چشم!». استدلال در مورد قیاس بر اساس این آیه کریمه، بدین بیان است که اعتبار، عبور از چیزی به نظیر آن است در صورت مشارکت در معنی و قیاس نیز عبور از حکم اصل به فرع است.

۱ - زحیلی، وهبه، أصول الفقه الإسلامی، ج ۱، ص ۶۰۵، ۶۰۶، الوجیز فی أصول الفقه للزحیلی، ص ۵۸، المستصفی فی علم الأصول، ج ۲، ص ۲۴۸، الإحکام فی أصول الأحکام، ج ۲، ۱۷۳، زهیر المالکی، محمد ابو النور، أصول الفقه، ج ۴، ص ۵۶.

۲ - سورة الحشر، آیه ۲.

(۲) ﴿وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ﴾^۱ «هرگاه به شما تحیت گویند، پاسخ آن را بهتر از آن بدهید؛ یا (لااقل) به همانگونه پاسخ گویند! خداوند حساب همه چیز را دارد.» بدین بیان که اولو الامر علماء هستند و استنباط عبارت از قیاس است.

(۳) ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَايِ ذِي الْقُرْبَىٰ﴾^۲ «خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می‌دهد». بدین بیان که عدل عبارت از تسویه مثلین در حکم است و این معنی شامل قیاس نیز می‌باشد.

(۴) ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَتْلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ﴾^۳ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در حال احرام، شکار نکنید، و هر کس از شما عمداً آن را به قتل برساند، باید کفاره‌ای معادل آن از چهارپایان بدهد». و این تمثیل شیء به عدل می‌باشد؛ بدین بیان که به موجب آیه شریفه جزای کشتن صید در حال احرام باید مثل آن باشد و تعیین مثل به اجتهاد عدلین موقوف است.

(۵) ﴿قَالُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا﴾^۴ «می‌گفتند: شما انسانهایی همانند ما هستید». بدین بیان که خداوند قیاس آنان را انکار و رد نمود بنابر این قیاس حجت است.^۵

(۶) در حدیث آمده است که رسول خدا ﷺ وقتی که معاذ را به یمن فرستاد به وی فرمود: «کیف تقضی» یعنی هنگام قضا چگونه و بر چه مبنایی حکم و داوری می‌کنی؟ جواب داد به کتاب خدا، فرمود: اگر مسأله را در کتاب خدا نیافتی چه کار می‌کنی؟ عرض کرد به سنت رسول الله ﷺ فرمود اگر آن را در سنت رسول نیز نیافتی چه کار می‌کنی؟ عرضه داشت «أجتهد رأیی»

۱ - سوره نساء، آیه ۸۶.

۲ - سوره نحل، آیه ۹۰.

۳ - سوره مائده، آیه ۹۵.

۴ - سوره ابراهیم، آیه ۱۰.

۵ - المستصفی فی علم الأصول، ج ۲، ص ۶۳، ارشاد الفحول، ص ۲۰۱.

حضرتش نظری را بدین جمله تأیید و تصویب فرمود: «الحمد لله الذی وفق رسول رسول الله

لما یرضاه رسول الله.»^۱

ب- قیاس در کتاب هدایه

معمولاً قیاس در کتاب هدایه همانا قواعد کلی و عمومی شریعت است که هرگاه استحسان در مقابل همچو قیاس قرار گرفت اغلباً استحسان ارجحیت دارد.

یعنی مجموعه از احکام که از قیاس یا از قاعده عام، استثناء و به آن اسم استحسان را اطلاق شده و دلیلی را که عدول از آنها را تام کرده آن را وجه استحسان نامیده، خواه آن دلیل نص، یا اجماع، یا عرف، یا ضرورت، یا قیاس خفی و پوشیده یا غیر آن باشد. پس استحسان به این مفهوم کلی وجود دارد.

و مفهوم کلی که به آسانی می انجامد و حرج و سختی را برطرف می کند، استخراج آن در حقیقت مظهر برای فهم روح شریعت اسلامی است، و این معنی در شریعت اسلامی قطعاً ثابت و به صحت و ثبوت آن دلایلی زیادی وجود دارد و به آن اجماع امت اسلامی است.

^۱ - مسند أحمد بن حنبل، ج ۳۶، ص ۳۸۲، شماره ۲۲۰۶۱.

فصل دوم: تحقیق و تخریج أقوال بنا شده بر استحسان در کتاب هدایه

مبحث اول: کتاب طهارت

مبحث دوم: کتاب صلاة (نماز)

مبحث سوم: کتاب زکات

مبحث چهارم: کتاب صوم (روزه)

مبحث پنجم: کتاب حج

مبحث اول: کتاب طهارت

مطلب اول: حکم غلطیدن پشقل در چاه

مطلب دوم: حکم پس خورده پرندگان شکاری

مطلب سوم: پاک کردن موزه از نجاست که

دارای جسم است

فصل دوم:

تحقیق و تخریج أقوال بنا شده بر استحسان در کتاب هدایه...

این فصل مشتمل بر پنج مبحث است که تحت هر مبحث مطالب زیادی است که در ذیلاً بیان می گردد:

مبحث اول: کتاب طهارت

اقوال بنا شده بر استحسان در کتاب طهارت - نظر به جستجوی من - سه مورد است یکی آن در «فصل فی البئر» دیگری در «فصل فی الآسار و غیرها» و سومی در «باب الأنجاس و تطهیرها» آمده است که ذیلاً بیان می گردد.

مطلب اول: حکم غلطیدن پشقل در چاه

«فإن وقعت فيها بعة أو بعرتان من بعر الإبل أو الغنم لم تفسد الماء استحساناً والقياس أن تفسده»^۱
«اگر در چاه یک و یا دو پشقل از پشقل های شتر و یا گوسفند بیفتد آب را نجس نمی کند از روی استحسان، ولی قیاس این است که آب چاه را نجس می کند».

الف - دلیل قیاس

دلیل قیاس قاعده عام شریعت است و آن این است که در آب کم نجاست بیفتد، آب کم به وقوع نجاست پلید می شود.^۲ و اینجا مراد چاهی است که ده در ده نباشد.

^۱ - مرغینانی، ابو الحسن، برهان الدین، علی بن ابی بکر بن عبد الجلیل فرغانی، متوفی، ۵۹۳هـ الهدایة فی شرح بداية المبتدی، محقق، طلال یوسف، ناشر، داراحیاء التراث العربی - بیروت - لبنان. فصل فی البئر، ج ۱، ص ۲۱.

^۲ - الشیبانی، أبو عبد الله محمد بن الحسن، سنة الولادة ۱۳۲ / سنة الوفاة ۱۸۹، الجامع الصغير وشرحه النافع الكبير، الجامع الصغير وشرحه النافع الكبير، الناشر عالم الكتب، سنة النشر ۱۴۰۶، مکان النشر بیروت، ج ۱، ص ۷۸.

ب- دلیل استحسان

۱- ضرورت و بلوای عام است؛ زیرا که چاهای بیابانی دارای سرپوش بازدارنده نیستند و حیوانات در اطراف آن پشقل می کنند پس باد آنها را در چاه می اندازد بنا براین اندک آن از روی استحسان بخاطر ضرورت عفو قرار داده شده است، چراکه اگر به نجاست آب حکم شود بالای مردم سختی می آید.^۱

۲- این است که پشقل چیزی سخت است که در آن تری روده ها موجود است از این جهت آب در آن نفوذ نمی کند بنا به افتیدن آن نجس نمی شود، پس مقدار کم آن عفو است. بنا بر این در میان پشقل سالم و شکسته فرق آمد، زیرا وقتی که پشقل شکسته باشد در آن صورت نجاست در آب داخل می شود، و آب را پلید می کند، و نیز در پشقل اسپ فرق آمد زیرا پشقل اسپ نیز آب در اجزای آن نفوذ کرده و پلید می گردد.^۲

دلیل اول استحسان راجح است؛ زیرا که ضرورت شامل پشقل همه حیوانات می شود، قول اکثر مشائخ و ظاهر الروایه نیز همین است^۳، بناء پشقل تر باشد یا خشک، سالم باشد یا شکسته، پشقل شتر باشد یا اسپ، گوسفند باشد یا بز، گاو باشد یا گاو میش، یا غیر آن، قلیل آنها از جهت ضرورت و عموم بلوا عفو است، چنانچه علامه مرغینانی -رحمه الله- به این مسئله تصریح کرده است: «ولا فرق بین الرطب واليابس والصحيح والمنكسر والروث والخثی والبعر لأن الضرورة تشمل الكل»^۴، «در میان تر و خشک و سالم و شکسته و سرگین اسپ و گاو و پشقل شتر فرقی نیست؛ زیرا که ضرورت همه را شامل است.»

۱- محمود بن أحمد بن الصدر الشهید التجاری برهان الدین مازہ، المحیط البرهانی، ج ۱، ص ۱۰۷، الناشر: دار إحياء التراث العربی، ب ط، ب ت.

۲- مرجع سابق. واحسن الهدایة شرح فارسی هدایه، ج ۱، ص ۱۸۰.

۳- المحیط البرهانی، ج ۱، ص ۱۰۷.

۴- الهدایة شرح بداية المبتدی، کتاب الطهارة، فصل فی البئر، ج ۱، ص ۲۱.

در مورد اندازه کثیر برای سرگین اقوال متعددی است که عبارت اند از: ۱- کثیر در صورتی است که سرگین به اندازه یک چهارم آب چاه باشد؛ ۲- در صورتی که به اندازه یک سوم آب چاه باشد؛ ۳- در صورتی که به اندازه نصف آب چاه باشد؛ ۴- در صورتی که تمام آب چاه را احاطه نماید؛ ۵- در صورتی که سه سرگین باشد؛ ۶- تشخیص سرگین زیاد وابسته به نظر کسی است که با چنین مسئله عملاً دچار شده باشد که این از امام ابوحنیفه رحمه الله روایت شده و قول درست می باشد، چنانچه علامه مرغینانی می فرماید: «وهو ما يستكثره الناظر إليه في المروى عن أبي حنيفة - رحمه الله - وعليه الاعتماد»^۱ «و زیاد آن است که نگاه کننده به سویش، آنرا بسیار بپندارد در آنچه که از امام ابوحنیفه - رحمه الله - روایت شده است و اعتماد بر همین است.»

اگر در هنگام دوشیدن شیر یک یا دو پشقل در ظرف بیفتد به خاطر ضرورت شیر را نجس نمی کند چون عموماً عادت حیوان است که در هنگام دوشیدن شیرش پشقل می کند.^۲ ولی اگر شیر در ظرفی بود و بعد گوسفندی آمد و در آن سرگین نمود شیر نجس می شود چون در این صورت ضرورتی نیست که سبب معاف کردن آن اندازه از نجاست شود؛ زیرا درباره موشی که در روغن مرده بود از پیامبر ﷺ سوال شد گفت: «إِنْ كَانَ جَامِدًا فَأَلْقُوهَا وَحَوْلَهَا، وَإِنْ كَانَ مَائِعًا فَأَرِيْقُوهُ.»^۳ «اگر روغن منجمد باشد موش مرده و پیرامون آن را دور بریزید، و اگر روغن مایع باشد تمام آن را بریزید.»، امر به ریختن آن دلیل به آلودگی و ناپاکی آنست. و مذهب جمهور بر اینست، و گروهی از جمله زهری و اوزاعی با این رای جمهور مخالفت کرده و گفته اند: مایعی که با ملاقات نجاست تغییر کرده ناپاک است، و این مذهب ابن عباس و ابن مسعود رضی الله عنهما و بخاری - رحمه الله - است.^۴

۱- مرجع سابق: ج ۱، ص ۲۱.

۲- الزیلعی، فخر الدین عثمان بن علی الحنفی، تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق، کتاب الطهارت، ج ۱، ص ۲۷، الناشر دار الکتب الإسلامی، سنة النشر ۱۳۱۳هـ مکان النشر القاهرة.

۳- النسائی، أحمد بن شعيب أبو عبد الرحمن، سنن النسائی (المجتبی من السنن)، رقم ۵۲۵۹، تحقیق: عبدالفتاح أبو غدة، الناشر: مكتب المطبوعات الإسلامية - حلب، الطبعة الثانية، ۱۴۰۶ - ۱۹۸۶.

۴- احمد عیسی عاشور، فقه آسان در مذهب امام شافعی، ج ۱، ص ۱۰۱.

اما یک روایت از امام ابوحنیفه - رحمه الله - است که تا دو سرگین افتادن در ظرفی از حکم نجس شدن معاف است که این را قیاس به چاه کرده است.^۱

مطلب دوم: حکم پس خورده پرندهگان شکاری

«وسور الدجاجة المخلاة مکروه... وکذا سور سباع الطير لأنها تأکل الميتات فأشبهه المخلاة وعن أبي يوسف رحمه الله تعالى أنها إذا كانت محبوسة ويعلم صاحبها أنه لا قدر علی منقارها لا يکره واستحسن المشايخ هذه الرواية»^۲. «وپس خورده مرغ خانگی آزاد (کوچه گرد) مکروه است... و همچنین پس خورده پرندهگان شکاری نیز مکروه است چون این پرندهگان لاشه های خودمردده را می خورند لذا با مرغ خانگی آزاد مشابه می باشند. و از امام ابویوسف رحمه الله روایت است زمانی که این پرندهگان شکاری محبوس باشند و صاحبش بداند که هیچ نوع نجاستی بر روی منقارش نیست (پس خورده آن) مکروه نیست؛ و مشایخ این روایت را پسندیده اند.»

پس خورده پرندهگان شکاری مانند باز، چرخ، شاهین، عقاب، و هرپرنده که گوشت آنها قابل خوردن نیست، مکروه است ولی قیاس تقاضا می کند که همچون پس خورده حیوانات درنده نجس می بود، اما به خاطر استحسان اینگونه نیست.^۳

الف - دلیل قیاس

علت قیاس این است که گوشت این پرندهگان قابل خوردن نیست چون پلید است، لهذا پس خورده آنها نیز نجس است، به قیاس حیوانات وحشی همچون شیر، گرگ، پلنگ، و غیر آنها که گوشت آنها پلید، پس خورده آنها نیز پلید است.^۴

۱- الهدایه، ج ۱، ص ۲۱.

۲- مرجع سابق: فصل فی الآسار و غیرها، ج ۱، ص ۲۳.

۳- الکاسانی، علاء الدین، سنة الولادة/سنة الوفاة ۵۸۷، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، الناشر دار الکتب العربی، سنة النشر ۱۹۸۲، مکان النشر بیروت، فصل فی الطهارة الحقیقة، ج ۱، ص ۲۹۴.

۴- المبسوط للسخسی، ج ۱، ص ۹۰، المحيط البرهانی، بیان حکم الآسار، ج ۱، ص ۱۳۹.

علت دیگر اینکه این پرندگان لاشه های خودمرده را می خورند لذا مشابه با مرغ خانگی آزاد می باشند.^۱

ب- دلیل استحسان

وجه اول این است که پرندگان شکاری گرچه گوشت آنها نجس است ولی آنها آب را با منقار خود می نوشند، آن منقار استخوان خشک پاک است، ولی حیوانات درنده آب را با دهان خود می نوشند که آن گوشت تر بواسطه لعاب است از این رو میان پرنده و حیوان درنده فرق است که سبب تفاوت در حکم آن می شود.^۲

وجه دوم این است که در پس خورده این پرندگان ضرورت و بلوای عام است؛ زیرا که آنها از هوا قطره قطره می چکانند و امکان نگهداری ظروف خصوصاً در صحراها نیست. حتی امام ابویوسف رحمه الله می گوید: قول به کراهیت پس خورده آنها نیز از جهت این است که شاید در منقار آنها نجاست باقی بماند، اگر در جای محبوس باشند که امکان رسیدن شان به پلیدی نباشد به پس خورده آنها وضوء نمودن مکروه هم نیست. و مشائخ این روایت را پسندیده اند و فتوا نیز همین است.^۳

مطلب سوم: پاک کردن موزه از نجاست که دارای جسم است

«وإذا أصاب الخف نجاسة لها جرم كالروث والعذرة والدم والمني فجفت فدلکه بالأرض جاز وهذا استحسان وقال محمد رحمه الله لا يجوز وهو القياس»^۴ «و وقتی نجاستی که دارای جسم است مثل

۱- الهدایة شرح البدایة، فصل فی الآسار، ج ۱، ص ۲۳، الشرنبلالی، حسن بن عمار بن علی المصری الحنفی، مراقی الفلاح شرح نور الإیضاح، متوفی ۱۰۶۹هـ، الناشر: المكتبة العصرية، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۵هـ/۲۰۰۵م، فصل فی بیان احکام السور، ج ۱، ص ۱۲، ابن نجیم، زین الدین الحنفی، سنة الولادة ۹۲۶هـ/ سنة الوفاة ۹۷۰هـ البحر الرائق شرح كنز الدقائق، الناشر دار المعرفة، مكان النشر، بیروت، ج ۱، ص ۱۳۹.

۲- البحر الرائق شرح كنز الدقائق، ج ۱، ص ۱۳۹، المبسوط للسرخسی، ج ۱، ص ۹۰، المحيط البرهانی، ج ۱، ص ۱۳۹، الجوهرة النيرة، ج ۱، ص ۶۸.

۳- مرجع فوق.

۴- الهدایة فی شرح البدایة، باب الأنجاس و تطهیرها، ج ۱، ص ۳۵.

سرگین، مدفوع، خون و منی به موزه برسد و خشک شود، آنرا به زمین مالیده شود پاک می شود و نماز خواندن با آن استحساناً روا است، (این قول امام ابوحنیفه و امام ابویوسف -رحما الله- است). ولی امام محمد -رحمه الله- می گوید (به جز در منی) نظر به قیاس موزه به مالیدن به زمین پاک نمی شود.»

الف - دلیل قیاس

دلیل قیاس این است که امام محمد رحمه الله می فرماید: هرگاه اجزای نجاست به موزه برسد، پس آن با موزه پیوست می شود به سبب خشک شدن و مالیدن آن به زمین پاک نمی شود و نماز خواندن با آن روا نیست، چون نجاست در موزه باقی می ماند مگر منی که وقتی خشک شود به مالیدن یا خراشیدن پاک می شود.^۱ صاحب «الجوهرة النيرة» این قول را از امام محمد و زفر رحما الله نقل کرده و می گوید که امام محمد رحمه در ری هنگامیکه دید که سرگین در راهای آنجا خیلی زیاد است از قول خود رجوع کرد.^۲

ب - دلیل استحسان

وجه اول استحسان دلیل نقلی یا اثر است که آن عبارت از حدیثی است که حضرت ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت می کند که «أن رسول الله ﷺ كان یصلی فخلع نعلیه فخلع الناس نعالهم فلما انصرف قال: لم خلعت نعالکم؟ فقالوا: یا رسول الله ﷺ رأیناک خلعت فخلعنا فقال: إن جبریل أتانی فأخبرنی إن بهما خبثا فإذا جاء أحدکم المسجد فلیقلب نعله فلینظر فیهما خبث فلیمسحهما بالأرض ثم لیصلی فیها»^۳ «بدون شک رسول الله ﷺ نماز می خواند پس نعلین خود را از پای های خود بیرون آورد، پس مردم نیز نعلین خویش را بیرون کردند، وقتی نماز به پایان رسید، پیامبر ﷺ فرمود: چرا نعلین تان را بیرون کردید؟ گفتند: ای رسول خدا ﷺ شما را دیدیم نعلین تان را بیرون کردید مانیز چنین کردیم، پس پیامبر ﷺ فرمود:

۱- الهدایة فی شرح البدایة، کتاب الطهارة، باب تطهیر الأنجاس، ج ۱، ص ۳۴.

۲- الجوهرة النيرة، کتاب الطهارة، باب الأنجاس، ج ۱، ص ۱۴۲.

۳- محمد بن إسحاق بن خزيمة أبو بكر السلمی النیسابوری، صحیح ابن خزيمة، باب المصلی یصلی فی نعلیه وقد أصابهما قدر، ج ۲، ص ۱۰۷، المكتب الإسلامی - بیروت، ۱۳۹۰ - ۱۹۷، تحقیق: د. محمد مصطفی الأعظمی، أعظمی می گوید اسناد حدیث صحیح است.

جبرئیل به نزد من آمد و مرا با خبر کرد که در نعلین من نجاستی بوده است، پس هرگاه یکی از شما به مسجد آید باید که پیزار خود را چپه گرداند و بنگرد اگر پلیدی در آن باشد آنرا بر زمین بمالید، سپس با آن نماز خواند»

در حدیثی دیگر که باز هم صحیح ابن خزیمه روایت کرده که پیامبر ﷺ فرمودند: «فَإِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ الْمَسْجِدَ فَلْيَنْظُرْ فَإِذَا رَأَى فِي نَعْلَيْهِ قَدْرًا فَلْيَمْسَحْهُمَا بِالْأَرْضِ ثُمَّ يَصِلْ فِيهِمْ»^۱ «وقتی یکی از شما داخل به مسجد شد پس باید بنگرد، اگر در پیزارش ناپاکی یا پلیدی را دید، پس آنرا به زمین بمالد، سپس نماز بخواند با آن».

در بعضی روایات این الفاظ ذکر شده است: «فَإِنَّ الْأَرْضَ لَهُمَا طَهُورٌ»^۲ «پس بدون شک زمین وسیله پاک‌ی برای پیزارها است.» از این حدیث معلوم می‌شود که اگر به موزه نجاست رسیده باشد پس آنرا بر زمین بمالد به شستن آن ضرورت نیست.

وجه دوم استحسان دلیل عقلی ایشان است که پوست موزه دارای صلابت و سفتی است به همین خاطر نجاست در آن کم نفوذ می‌کند، اجزای نجاست در آن وارد نمی‌شود مگر اندکی و در صورت خشک شدن جرم آن اندک را به طرف خود جذب می‌کند از این رو به وقت خشک شدن وقتی که به زمین مالیده شود نجاست آن زائل می‌شود و پاک می‌گردد یعنی زمانی که ای جرم از بین برود، آنچه که توسط آن قائم بود نیز از بین می‌رود.^۳

وجه سوم استحسان ضرورت و بلوای عام است، البته اگر نجاست خشک نشده و در حالت تری به زمین مالیده شود پاک نمی‌شود، ولی از امام ابویوسف رحمه الله روایت است که می‌فرماید: «إِذَا مَسَحَهُ بِالْأَرْضِ حَتَّى لَمْ يَبْقَ أَثَرُ النَّجَاسَةِ يَطْهَرُ لِعُمُومِ الْبَلْوَى»^۴ «وقتی به زمین مالید تا که اثرات نجاست

۱- مرجع سابق، ج ۱، ص ۳۸۴.

۲- المحيط البرهانی، ج ۱، ص ۲۸۷، الهدایة شرح البدایة، ج ۱، ص ۳۵، و بدائع الصنائع، ج ۱، ص ۸۴، و تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق، ج ۱، ص ۷۰، العناية شرح الهدایة، ج ۱، ص ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، و فتح القدير، ج ۱، ص ۳۵۷.

۳- الهدایة شرح البدایة، ج ۱، ص ۳۵، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۱، ص ۸۴، العناية شرح الهدایة، ج ۱، ص ۳۱۶، و فتح القدير، ج ۱، ص ۳۵۷.

۴- العناية شرح الهدایة، ج ۱، ص ۳۱۶، و فتح القدير، ج ۱، ص ۳۷۵.

باقی نماند، پاک می شود، به دلیل بلوای عام.» یعنی به دلیل بلوای عام و اطلاق احادیث وارد شده که فرق بین تر و خشک پلیدی نکرده، بناء با مالیدن به زمین پاک می شود، مشائخ احناف رحمهم الله بر این قول کرده اند.^۱

^۱ - نگاه کنید: مرجع سابق.

مبحث دوم: کتاب صلاة (نماز)

مطلب اول: تثویب و حکم آن نزد متقدمین و متأخرین

مطلب دوم: استاده شدن مرد وزن کناز هم در نماز

مطلب سوم: گمان محدث نمودن بالای خود هنگام نماز اشتبهاً

مطلب چهارم: حکم فتح دادن مقتدی به امام خود

مطلب پنجم: حکم انتقال کردن از قیام به قعود در نماز

مطلب ششم: حکم سجده سهو بعد از یکجا نمودن رکعت ششم

مطلب هفتم: ترتیب در نمازهای قضاء شده ای زیاد به اثر بی هوشی

مطلب هشتم: حکم سجده به تکرار یک آیت در یک مجلس

مطلب نهم: حکم نماز جنازه در حالت سواره

مطلب دهم: حکم نماز جنازه ای طفلی اسیر شده که وفات کرد

مبحث دوم: کتاب صلاة (نماز)

در کتاب صلات (نماز) ده مورد مسایل مبتنی بر استحسان بوده که ذیلاً بیان می شود.

مطلب اول: تثویب و حکم آن نزد متقدمین و متأخرین

«والتثویب فی الفجر...والتأخرون استحسوه فی الصلوات کلها لظهور التوانی فی الأمور

الدینیة»^۱ «و تثویب در نماز صبح... علمای متأخرین تثویب را در تمام نمازها پسندیده اند به خاطر

ظاهر شدن سستی در امور دینی.»

الف - تعریف تثویب

تثویب در لغت به معنای تکرار بانگ و نداست و لذا در مورد اذان که کلماتش تکرار می شود بکار

می رود، و آن اینکه مؤذن در اذان صبح بعد از «حی علی الفلاح»، «الصلاة خیر من النوم» گوید.^۲

تثویب در عربی به معنای برگشتن می آید چنانچه عربها می گویند: «ثابت إلیّ مالی» مال من به

من برگشت. تثویب در آذان اینکه مؤذن بگوید: «الصلاة خیر من النوم» این را تثویب به خاطر نامیده

شده که دعوت به نماز دوم مرتبه است برای اینکه یکبار «حی علی الصلاة، حی علی الفلاح» گفت، این

خود دعوت به نماز است، باز برگشت به این قول که «الصلاة خیر من النوم»^۳ گاهی اوقات تثویب در

غیر نماز صبح نیز می باشد و آن اینکه مؤذن بین اذان و اقامت می گوید: «الصلاة رحمکم الله» و حضرت

عمر به مؤذن خویش دستور داده بود: «إذا أذنت فترسل ثم ثوب.»، «چون اذان گفתי آهسته آذان بگو

و تثویب کن.»^۴ کلمه تثویب به معنای اقامه نماز نیز آمده است چنانچه پیامبر ﷺ می فرماید: «...حتی

۱- الهدایة فی شرح البدایة، باب الأذان، ج ۱، ص ۴۱.

۲- المناوی، محمد عبد الرؤوف، التوقیف علی مهمات التعاریف، ج ۱، ص ۱۵۹، الناشر: دار الفكر المعاصر، دار الفكر - بیروت، دمشق، الطبعة الأولى، ۱۴۱۰هـ، تحقیق: د. محمد رضوان الدایة.

۳- الأنباری، أبو بکر محمد بن القاسم، الزاهر فی معانی کلمات الناس، تحقیق: د. حاتم صالح الضامن، دار النشر/مؤسسة الرسالة-بیروت - ۱۴۱۲ هـ - ۱۹۹۲م، الطبعة: الأولى، ج ۱، ص ۴۸.

۴- مرجع سابق، ج ۱، ص ۸۰.

إِذَا تُوبَ لِلصَّلَاةِ أَدْبَرَ، حَتَّى إِذَا قُضِيَ التَّوْبُ أُقْبِلَ»^۱ «وقتی که اقامه ی نماز گفته شود می رود، وهنگامی که اقامه تمام شد باز می آید».

ب- تئویب متقدمین و محل آن

تئویب به نزد متقدمین گفتن «الصلاة خیر من النوم» در اذان است، علامه فخرالإسلام بزدوی - رحمه الله - می گوید صحیح این است که این بعد از اذان است و در کتاب «الآثار» قول امام محمد - رحمه الله - نیز صراحتاً به این دلالت می کند ولی این تئویب در آذان بعد از حی علی الفلاح داخل است و سخن صحیح نیز همین است. از بلال رضی الله عنه روایت است که «أنه أتى رسول الله صلى الله عليه و سلم يوماً يؤذنه لصلاة الصبح فوجده راقدا فقال: الصلاة خير من النوم مرتين فقال: رسول الله صلى الله عليه و سلم ما أحسن هذا يا بلال اجعله في أذانك.»^۲ «او آمد پیامبر صلى الله عليه و سلم را تا که اذان صبح را بگوید نبی صلى الله عليه و سلم را خوابیده یافت، پس دوبار فرمود: الصلاة خير من النوم، پیامبر صلى الله عليه و سلم فرمود: چه خوب است این، این را در اذانت قرار بده.»

پس به نزد متقدمین تئویب تنها در فجر است و در غیر آن نیست، دلیل متقدمین این است که حضرت بلال رضی الله عنه می فرماید: «أمرني رسول الله صلى الله عليه و سلم أن لا أتوب في شيء من الصلاة إلا في صلاة الفجر.»^۳ «رسول الله صلى الله عليه و سلم به من حکم داد که علاوه از نماز فجر در دیگر هیچ نماز تئویب نگویم.» دوم اینکه حضرت علی - کرم الله وجهه - «رأى مؤذنا يثوب في العشاء فقال أخرجوا هذا المبتدع من المسجد.» «مؤذینی را دید که در نماز خفتن تئویب کرد، پس فرمود: این بدعتی را از مسجد اخراج کنید.» و امام مجاهد - رحمه الله - می فرماید: «دخلت مع ابن عمر رضی الله تعالی عنهما مسجدا

۱- صحیح البخاری، ج ۱، ۱۲۵، رقم: ۶۰۸، ۱۲۲۲، ۱۲۳۱، ۳۲۸۲.

۲- الطبرانی، سلیمان بن أحمد بن ایوب أبو القاسم، المعجم الكبير، تحقیق: حمدی بن عبدالمجید السلفی. الناشر: مكتبة العلوم والحكم - الموصل، الطبعة الثانية، ۱۴۰۴-۱۹۸۳م، ج ۱، ص ۳۵۵. علاء الدین علی بن حسام الدین المتقی الہندی البرہان فوری (المتوفی ۹۷۵ھ)، كنز العمال في سنن الأقبوال والأفعال، المحقق: بكرى حيانى - صفوة السقا، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الطبعة الخامسة، ۱۴۰۱ھ/۱۹۸۱م، ج ۸، ص ۳۵۶.

۳- مسند أحمد بن حنبل، ج ۳۹، ص ۳۳۶، شماره حدیث ۲۳۹۱۲، ۲۳۹۱۳، ۲۳۹۱۴. اسناد تمام طرق این حدیث ضعیف است.

نصلى فيه الظهر فسمع المؤذن يثوب فغضب وقال قم حتى نخرج من عند هذا المبتدع». «همراى عبد الله بن عمر رضي الله عنه مسجدي را داخل شدیم که نماز ظهر را ادا کنیم، پس ابن عمر رضي الله عنه از مؤذن شنید که تثویب کرد، پس غضب شد و فرمود: برخیز تا که از نزد این بدعتی بیرون شویم». دلیل دیگری آنها این است که تنها در نماز صبح وقت خواب و غفلت و است و بس.^۱ اما تثویب در غیر نماز صبح به دلایل ذیل مکروه است.

۱. «عَنْ بِلَالٍ أَنَّهُ قَالَ: أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ أَتُوبَ فِي الْفَجْرِ وَنَهَانِي أَنْ أَتُوبَ فِي الْعِشَاءِ». ^۲ «از بلال رضي الله عنه روایت است که می فرماید: که رسول الله صلى الله عليه وسلم مرا به تثویب در نماز فجر امر کرده و از تثویب در نماز عشاء نهی کرده است.»

۲. وعن مجاهد: كنت مع ابن عمر، فثوب رجل في الظهر أو العصر، قال: أخرج بنا فإنها بدعة.^۳ از امام مجاهد - رحمه الله - روایت است که می فرماید: من با ابن عمر رضي الله عنه بودم، مردی در نماز پیشین و دیگر تثویب کرد، ابن عمر رضي الله عنه فرمود: بیرون شویم این بدعت است.

۳. ويكره التثويب في غير الفجر سواء ثوب في الآذان أو بعد.^۴ تثویب در غیر نماز صبح مکروه است خواه در اذان باشد یا پس از اذان.

۱- البحر الرائق شرح كنز الدقائق، ج ۱، ص ۲۷۵، و المبسوط للسرخسی، ج ۱، ص ۲۳۶.

۲- حدیث بلال: امرنی . . . أخرجه ابن ماجه واللفظ له، ورواه الترمذی وقال: هذا حدیث لا نعرفه إلا من حدیث أبي إسرائيل الملائی، ولس بالقوی ولم یسمعه من الحكم، وأخرج البيهقی نحوه، وأعله وقال: عبد الرحمن لم یلق بلالا (نصب الراية ۱/ ۲۷۹).

۳- شمس الدین أبي عبد الله محمد بن عبد الله الزركشى المصرى الحنبلى، شرح الزركشى على مختصر الخرقى، سنة الولادة ۷۲۲هـ / سنة الوفاة ۷۷۲هـ تحقیق قدم له ووضع حواشیه: عبد المنعم خليل إبراهيم، الناشر دار الكتب العلمية، سنة النشر ۱۴۲۳هـ - ۲۰۰۲م، مكان النشر لبنان / بيروت.

۴- عبد الله بن أحمد بن قدامة المقدسى أبو محمد، المغنى فى فقه الإمام أحمد بن حنبل الشيبانى، الناشر: دار الفكر - بيروت، الطبعة الأولى، ۱۴۰۵م. ج ۱، ص ۴۵۳. البهوتى، منصور بن يونس بن إدريس، سنة الولادة / سنة الوفاة ۱۰۵۱، شرح منتهى الإرادات المسمى دقائق أولى النهى لشرح المنتهى، الناشر عالم الكتب، سنة النشر ۱۹۹۶، مكان النشر بيروت. ج ۱، ص ۱۳۴. و الرحيبانى، مصطفى السيوطى سنة الولادة ۱۱۶۵هـ / سنة الوفاة ۱۲۴۳هـ مطالب أولى النهى فى شرح غاية المنتهى، الناشر المكتب الإسلامى، سنة النشر ۱۹۶۱م، مكان النشر دمشق. ج ۱، ص ۲۹۹.

۴. دخل ابن عمر مسجداً یصلی فیہ، فسمع رجلاً یثوب فی أذان الظهر، فخرج وقال: أخرجتني البدعة.^۱ ابن عمر رضی اللہ عنہما مسجدی را داخل شد نماز می خواند، پس از مردی تثویب در نماز ظهر شنید، بیرون شد و فرمود: مرا بدعت بیرون کرد.

ج - تثویب به نزد متأخرین

تثویبی را که علمای کوفه ایجاد کردند این است که در میان اذان و اقامت دو بار «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ» و دو بار «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ» یا مانند آن هر قوم مطابق عرف خود بگویند در این نوع تثویب الفاظ مخصوص نیست، بلکه اهل هر شهر به هر طوری که میدانند می گویند، پس اگر «الصلاة الصلاة» بگویند یا «گلون تازه کنند» یا «قامت قامت» بگویند پس این نیز تثویب است همچنان اگر کسی بگوید «نماز آمده است» یا «نماز استاده است» یا لفظی دیگری بگوید پس این نیز درست است. و همچنان این تثویب مخصوص به کدام نماز خاصی نیست بلکه در تمام نمازها می تواند باشد، دلایل متأخرین این است که مردم در امور دینی سُستی را شروع کردند، پس هر گاه در نماز فجر تثویب از جهت غفلت جائز شد، پس به جهت سُستی و غفت در امور دینی و دنیوی حتماً جائز می باشد.

امام محمد - رحمه الله - می فرماید: «ولم ير عامة مشايخنا اليوم بأساً في الصلوات كلها لتغير أحوال الناس».^۲ «عموم مشائخ ما امروز باک نمی بینند تثویب در تمامی نمازها را؛ زیرا که حالات مردم تغییر یافته است.»

و امام سرخسی - رحمه الله - در مبسوط می فرماید: «وأما المتأخرون فاستحسنوا التثويب في جميع الصلوات لأن الناس قد ازداد بهم الغفلة وقلما يقومون عند سماع الأذان فيستحسن التثويب للمبالغة في الإعلام ومثل هذا يختلف باختلاف أحوال الناس».^۳ هر چه متأخرین از علما تثویب در جمیع نمازها را

۱- ابن ضویان، إبراهيم بن محمد بن سالم (المتوفى: ۱۳۵۳هـ)، منار السبيل في شرح الدليل، المحقق: زهير الشاويش، الناشر: المكتب الإسلامي، الطبعة: الطبعة السابعة ۱۴۰۹ هـ - ۱۹۸۹ م، ج ۱، ص ۶۶.

۲- الجامع الصغير وشرحه النافع الكبير، ج ۱، ص ۸۴.

۳- المبسوط للسرخسي، ج ۱، ص ۲۳۶.

مستحسن دانستند؛ زیرا که غفلت در میان مردم بیشتر شده و بسیار کم وقت به شنیدن اذان برمی خیزند، پس تئویب به خاطر مبالغه در اعلام مستحسن می باشد، و مثل این به اختلاف مردم مختلف می شود. و از امام ابویوسف - رحمه الله - روایت شده می فرماید: «لا بأس بأن یخص الأمير بالتئویب فیأتی بابه فیقول السلام علیک أیها الأمير ورحمة الله وبرکاته حی علی الصلاة مرتین حی علی الفلاح مرتین الصلاة یرحمک الله.»^۱ «من قباحتی نمی بینم که پادشاهان به تئویب خاص شوند، مؤذن به دروازه آنها بیاید و دوبار بگوید: «السلام علیک أیها الأمير ورحمة الله وبرکاته حی علی الصلاة، حی علی الفلاح، الصلاة یرحمک الله.» زیرا که پادشاهان بیشتر به امور مسلمانان مشغول اند، پس برای ترغیب آنها به جماعت باک ندارد که خاص شوند به تئویب. و از حضرت عمر رضی الله عنه نقل شده: «لما کثر اشتغاله نصب من یحفظ علیه صلاته.»^۲ «وقتی که مصروفتش در امور خلافت بیشتر شد کسی را مؤظف کرده بود نمازش برایش یاددهانی کند.»

وجه دیگری مستحسن بودن این تئویب در تمامی نمازها این اثر است که حاکم در مستدرک به سند خویش از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه آورده که فرمود: «ما رأی المسلمون حسنا فهو عند الله حسن، وما رأه المسلمون سیئا فهو عند الله سیء»^۳. «هر چه مسلمانان، نیک بدانند آن چیز از نظر خدا هم نیک است، و هر آنچه مسلمانان بد بدانند، آن چیز از خداوند هم بد است،» امام احمد بن حنبل - رحمه الله - در مسندش از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه نقل کرده که گفت: «...فَمَا رَأَى الْمُسْلِمُونَ حَسَنًا فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ حَسَنٌ وَمَا رَأَوْا سَيِّئًا فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ سَيِّئٌ»^۴. «...پس هر چه مسلمانان، نیک بدانند آن چیز از نظر خدا هم نیک است، و هر آنچه مسلمانان بد بدانند، آن چیز از نظر خداوند هم بد است.»

۱ - مرجع سابق.

۲ - مرجع سابق.

۳ - المستدرک: کتاب معرفة الأصحاب، ج ۳، ص ۷۹. و حاکم می گوید: این حدیث اسنادش درست است اما شیخین تخریج نکرده اند.

۴ - مسند احمد، ج ۱، ص ۳۷۹، شماره حدیث ۳۶۷۰.

و شیخ ابو حامد غزالی، و صاحب الحاوی، و محاملی و غیر آنها از ابراهیم نخعی - رحمهم الله - حکایت کردند که می فرماید: «التثویب سنة فی کل الصلوات كالصبح»^۱ «تثویب در همه نمازها مانند نماز صبح سنت است.»

همچنان صاحب الإنصاف فی معرفة الراجح من الخلاف، می فرماید: «والأشهر فی المذهب كراهة نداء الأمراء بعد الأذان وهو قوله: الصلاة یا أمیر المؤمنین ونحوه قال فی الفصول یكره ذلك لأنه بدعة ویحتمل أن یخرجه عن البدعة لفعله زمن معاوية.»^۲ «مشهور در مذهب (احمد بن حنبل - رحمه الله -) صدا کردن پادشاهان پس از اذان مکروه است، که مؤذن گوید: نماز ای امیر المؤمنین یا مانند این، در «الفصول» می گوید: مکروه است؛ زیرا که بدعت است، و احتمال دارد که از بدعت بودن بیرون شود؛ زیرا که در زمان حضرت معاویه رضی الله عنه صورت می گرفته است.»

مطلب دوم: استاده شدن مرد و زن کنار هم در نماز

«وإن حاذته امرأة وهما مشتركان فی صلاة واحدة فسدت صلاته إن نوى الإمام إمامتها، والقیاس أن لا تفسد.»^۳ «و اگر زنی با مردی در صف برابر شود در حالی که هر دو در یک نماز باهم شریک هستند، نماز مرد (استحساناً) فاسد می شود اگر امام امامت بر زنان را نیت کرده باشد. و قیاس این است که نماز فاسد نمی شود.»

۱ - النووی، أبو زکریا محیی الدین یحیی بن شرف المتوفی ۶۷۶هـ، المجموع شرح المذهب، ج ۳، ص ۹۷، سیف الدین أبی بکر محمد بن بن أحمد الشاشی الففال، سنة الولادة / سنة الوفاة ۵۰۷هـ، حلیة العلماء فی معرفة مذاهب الفقهاء، تحقیق د. یاسین أحمد إبراهیم درادکه، الناشر مؤسسة الرسالة / دار الأرقم، سنة النشر ۱۹۸۰م، مکان النشر بیروت/عمان. ج ۲، ص ۳۵.

۲ - علاء الدین أبو الحسن علی بن سلیمان المرادوی دمشقی الصالحی المتوفی ۸۸۵هـ، الإنصاف فی معرفة الراجح من الخلاف علی مذهب الإمام أحمد بن حنبل، الناشر: دار إحياء التراث العربی بیروت - لبنان، الطبعة: الطبعة الأولى ۱۴۱۹هـ، مصدر الكتاب: موقع مكتبة المدينة الرقمية، ج ۱، ص ۲۹۳. و محمد بن مفلح بن محمد بن مفرج، أبو عبد الله، شمس الدین المقدسی الرامینی ثم الصالحی (المتوفی ۷۶۳هـ)، كتاب الفروع و معه تصحيح الفروع لعلاء الدین علی بن سلیمان المرادوی، المحقق: عبد الله بن عبد المحسن التركي، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الطبعة الأولى ۱۴۲۴هـ - ۲۰۰۳م ج ۲، ص ۹.

۳ - الهدایة فی شرح البدایة، فصل فی القراءة، ج ۱، ص ۵۷.

به هنگام نماز با جماعت باید صف مردان از صف بچه ها و زنان جلوتر باشد و بعد از صف مردان، صف بچه ها است و در آخر صف زنان می باشد. اگر در نماز جماعت، زنی در کنار مردی اقتدا به امام نمود در صورتی که امام نیت امامت برای زنان را نیز کرده باشد، نماز آن مرد که در کنار زن است (استحساناً) فاسد می شود. و قیاس این است که نماز مرد همچون نماز آن زن فاسد نشود و همین نظریه امام شافعی - رحمه الله - است وی نماز مرد را به نماز زن قیاس می کند و می گوید: همانگونه که نماز زن فاسد نمی شود نماز مرد نیز فاسد نمی شود.

الف - وجه استحسان

وجه استحسان این است در حدیثی که انس بن مالک رضی الله عنه روایت می کند که: «أَنَّ جَدَّتَهُ مَلِيكَةَ دَعَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لِلطَّعَامِ صَنَعَتْهُ لَهُ، فَأَكَلَ مِنْهُ، ثُمَّ قَالَ: «قَوْمُوا فَلَأُصَلِّيَ لَكُمْ» قَالَ أَنَسٌ: فَقَمْتُ إِلَى حَصِيرِ لَنَا، قَدْ اسْوَدَّ مِنْ طُولِ مَا لُبِسَ، فَضَحَّتْهُ بِمَاءٍ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَصَفَّتْ وَالْيَتِيمَ وَرَاءَهُ، وَالْعَجُوزُ مِنْ وَرَائِنَا، فَصَلَّى لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ أَنْصَرَفَ.»^۱ «انس بن مالک رضی الله عنه میگوید: مادر بزرگم؛ ملیکه؛ رسول الله صلی الله علیه و آله را به صرف غذایی که برای ایشان صلی الله علیه و آله تهیه کرده بود، دعوت نمود. رسول الله صلی الله علیه و آله پس از صرف غذا، فرمود: «بلند شوید تا برای شما نماز بخوانم». می انس رضی الله عنه گوید: بلند شدم و بسوی یکی از حصیرهایمان که از کثرت استعمال، سیاه شده بود، رفتم و مقداری آب روی آن، پاشیدم. رسول الله صلی الله علیه و آله روی آن ایستاد. من و کودکی یتیم، پشت سر آنحضرت صلی الله علیه و آله صف بستیم. و پیر زن، پشت سر ما ایستاد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله دو رکعت نماز، برای ما خواند و تشریف برد.»

پس اگر کنار هم استاد شدن مرد و زن مفسد نماز نمی بود آن پیرزن را پشت سر صف به تنهایی استاد نمی کردند؛ در حالیکه تنها نماز خواندن در پشت صف به نزد امام احمد بن حنبل و اصحاب حدیث - رحمه الله - مفسد نماز است.^۲

۱- صحیح البخاری، ج ۱، ص ۸۶، شماره حدیث ۳۸۰، ۷۲۷، ۸۶۰، ۸۷۱، ۸۷۴، ۱۱۶۴.

۲- البحر الرائق، باب الإمامة، ج ۱، ص ۳۷۵.

وجه دوم استحسان اثری عبد الله بن مسعود رضی الله عنه است می فرماید: «أخروهن من حيث أخرهن الله»^۱ «زنان را عقب قرار بدهید بدین خاطر که خداوند آنان را عقب قرار داده است.» زیرا نمازیکه در آن مردان و زنان هر دو شریکند مؤخر نمودن زن بالای مرد فرض است؛ پس مرد فرض را ترک کرده است بناء نمازش فاسد می شود؛ زیرا که این سخن پذیرفته شده است کسی که فرض را ترک کند نمازش فاسد است.^۲ گرچه این حدیث خبر واحد است مگر اینکه افاده فرضیت را بخاطری می کند که بیان مجمل کتاب الله واقع شده الله تعالی می فرماید: ﴿وَالرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ﴾^۳ «و مردان را بر زنان برتری است»^۴.

مطلب سوم: گمان محدث نمودن بالای خود هنگام نماز اشتباهاً

«ومن ظن أنه أحدث فخرج من المسجد ثم علم أنه لم يحدث استقبال الصلاة وإن لم يكن خرج من المسجد يصلي ما بقي والقياس فيهما الاستقبال.»^۵ «کسی که گمان نمود اینکه بی وضوء شده است پس از مسجد بیرون شد سپس متوجه شد که بی وضوء نشده است، نماز را از ابتدا شروع نماید، ولی اگر از مسجد بیرون نشده بود، باقیمانده نماز را بخواند. و قیاس در هر دو صورت مقتضی استیناف نماز است.»

۱- الصنعانی، أبو بکر عبد الرزاق بن همام، مصنف عبد الرزاق، تحقیق: حبيب الرحمن الأعظمی، الناشر: المكتب الإسلامي - بيروت الطبعة الثانية، ۱۴۰۳هـ، ج ۳ ص ۱۴۹، رقم ۵۱۱۵، النیسابوری، محمد بن إسحاق بن خزیمة أبو بکر السلمي، صحیح ابن خزیمة، تحقیق: د. محمد مصطفی الأعظمی، الناشر: المكتب الإسلامي - بيروت، ۱۳۹۰هـ / ۱۹۷۰م، ج ۳، ص ۹۹، رقم ۱۷۰۰، رجاله رجال الصحیح.
 ۲- المحيط البرهانی، ج ۲، ص ۱۳۳.
 ۳- سوره بقره، آیه ۲۲۸.
 ۴- الطحطاوی، أحمد بن محمد بن إسماعیل الحنفی، سنة الولادة / سنة الوفاة ۱۲۳۱هـ حاشیة الطحطاوی علی مراقی الفلاح شرح نور الإيضاح، الناشر: المطبعة الكبرى الأميرية ببولاق، سنة النشر ۱۳۱۸هـ مکان النشر مصر. ج ۱، ص ۲۲۴.
 ۵- الهدایة شرح البدایة، ج ۱، ص ۵۹.

الف- دلیل قیاس

دلیل قیاس این است که بدون عذر گردانیدن روی از قبله موجود شد، و معلوم است که بدون عذر روی گردانیدن از قبله مفسد نماز است، پس از این جهت در هر دو صورت بغیر عذر به سبب روی گردانیدن از قبله نماز فاسد شد. و چون نماز فاسد شود از سر گرداندن نماز واجب است.

ب- وجه استحسان

وجه استحسان این است که محدث به حدث غیر اختیاری به قصد اصلاح نمازش برگشته است لذا مفسد نماز نیست، یعنی در صورتی که شخص گمان می کند اینکه دچار حدث به صورت غیر اختیاری شده است و از نماز باز می گردد اما فوراً متوجه می شود که دچار حدث نشده است پس تا وقتی که از مکان خود به سبب بیرون شدن مختلف نشود، می تواند بر آن نماز خود بنا نماید؛ زیرا در این صورت قصد و اراده اصلاح نماز خود را داشته است پس قیاس به زمانی می شود که حقیقتاً نماز خود را اصلاح نماید یعنی زمانی که دچار حدث غیر اختیاری می شود و از نماز منصرف می شود تا وضوء بگیرد که دوباره می تواند بر همان نماز بنا کند لذا در این صورت نیز نماز وی فاسد نمی شود و می تواند که بر نماز خود بنا کند.^۱

اگر این شخص امام باشد و چنین گمان نماید و برای خود خلیفه و جانشین تعیین کرد، سپس معلوم گردید که بی وضوء نشده است، نمازش فاسد می شود اگرچه که از مسجد بیرون نشده باشد؛ زیرا که خلیفه و جانشین گرفتن عمل کثیر است و عمل کثیر بدون عذر مفسد نماز است. البته اگر قوم خلیفه گرفتند پس علاوه از امام نماز ایشان فاسد می گردد. اما اگر گمان حدث امام متحقق شد استخلاف مفسد نماز نیست؛ زیرا که در این صورت عذر موجود است.

اما این به خلاف آن هنگام است که شخص گمان نماید که نمازش را بدون وضوء آغاز کرده است پس از نماز برگردد سپس متوجه شد که وی با وضوء بوده است نمازش فاسد می شود اگر چه از مکان

^۱- توضیح الهدایة جلد یک بخش یک، ص ۳۱۷.

خود بیرون نشده باشد؛ چون انصراف به صورت ترک نمودن نماز است نه اصلاح آن بنا بر این نماز وی با مجرد انصراف فاسد می گردد. آیا نمی بینی اگر آنچه را از عدم وضوء گمان می کرد، متحقق می شد نمازش را باید از ابتدا شروع می کرد، پس این همان اصل است یعنی قاعده بر این است که در صورت گمان نمودن اگر انصراف از نماز به قصد اصلاح آن باشد تا وقتی که از مسجد بیرون نرفته و یا جانشینی برای خود در صورتی که امام است، نگرفته باشد، موجب فساد نماز نمی شود ولی اگر انصراف به قصد انصراف به قصد اعراض و رفض باشد پس نماز فاسد می شود.^۱

مطلب چهارم: حکم فتح دادن مقتدی به امام خود

«وإن علی إمامه لم یکن کلاما فاسدا استحسانا»^۲ «اگر به امام خود فتحه داد به عنوان کلامی

مفسد (برای نماز) از روی استحسان، نمی باشد.»

فتحه خواستن به این معنا است که شخصی در نماز قرائت بخشی از قرآن را که دارد می خواند فراموش می کند پس از دیگری می خواهد که آنرا فتحه دهد یعنی بخشی از آن آیات را بخواند تا به ذهنش بیاید. حال فتحه دارای چهار صورت است: ۱- فتحه گیرنده و فتحه دهنده هر دو در نماز نیستند؛ ۲- هر دو در نماز هستند؛ ۳- فتحه دهنده در نماز است ولی فتحه گیرنده در نماز نیستند؛ ۴- فتح گیرنده در نماز است ولی فتحه دهنده در نماز نیست.

صورت اول که هیچ یک از آن دو در نماز نباشند از بحث ما بیرون است. اما صورت دوم اینکه هر دو در نماز هستند پس به صورت امام و مقتدی هستند و یا اینکه هر کدام به صورت مستقل نماز می خوانند که بحث امام و مقتدی چند سطر بعد می آید، ولی اگر به صورت نماز می خوانند پس نماز هر دو فاسد می شود؛ چرا که فتحه نوعی تعلیم و تعلم است و این از کلام مردم می باشد پس کلام اگر

۱- الهدایة شرح البدایة، ج ۱، ص ۵۹، البحر الرائق شرح کنز الدقائق، ج ۱، ص ۳۹۴، تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق، ج ۱، ص ۱۴۸.

۲- مرجع سابق: باب ما یفسد الصلاة و ما یکره فیها، ج ۱، ص ۶۲.

کم هم باشد مفسد نماز است و در صورت سوم و چهارم آن کس که در نماز است نماز وی فاسد می گردد.

استحسان می طلبد که در نماز اگر امام از قرائت عاجز شد، مقتدی وی را فتحه دهد بدون آنکه نماز شخصی از اینها فاسد شود، و این مذهب امام ابوحنیفه، امام مالک، امام شافعی، امام احمد بن حنبل، امام اسحاق بن راهویه، امام حسن بصری، و ابن سیرین -رحمهم الله- است.^۱

علامه مرغنیانی -رحمه الله- می گوید: در صورتی که امام از قرائت سوره ای که می خواند عاجز شد پس از بخشی دیگر شروع نمود که در این اثنا مقتدی وی را فتحه داد و امام دوباره به مکان اولش که مقتدی فتحه داده بود برگشت، نماز هر دو فاسد می شود؛ زیرا که این فتحه حکم تلقین به امام را دارد، و امام با پذیرفتن متلقن محسوب می شود پس داخل در کلام مردم می باشد. البته این حکم طبق قول برخی از مشائخ بلخ است. اما برخی دیگر از علما با توجه به مطلق بودن اثر پیامبر ﷺ دلیل بر این می گیرند که در این صورت نیز فتحه مفسد نماز نیست.

و شایسته برای مقتدی این است که برای فتحه دادن عجله نکند. و شایسته برای امام این است که آنان را مجبور برای فتحه دادن نکند بلکه اگر اندازه فرض که نزد امام ابوحنیفه -رحمه الله- یک ایه است و نزد صاحبین -رحمهما الله- یک ایه طولانی یا سه آیه کوچک است و نزد برخی از علما معتبر اندازه قرائت مستحبه است، قرائت کرده باشد باید منظر فتحه نبوده بلکه به رکوع رود.^۲

۱- توضیح السنن ترجمه و شرح آثار السنن، ج ۲، ص ۲۴۸.

۲- الشیخ نظام و جماعه من علماء الهند العالمکیریة، الفتاوی الهندیة فی مذهب الإمام الأعظم أبی حنیفة النعمان، الناشر دار الفکر، سنة النشر: ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۱ م. ج ۱، ص ۹۹. الهدایة شرح البدایة، فصل فی القراءة، ج ۱، ص ۶۲، تبیین الحقائق، باب ما یفسد الصلاة و ما یکره فیها، ج ۱، ص ۱۵۶. فتح القدر، ج ۱، ص ۲۸۴، العنایة شرح الهدایة، ج ۲، ص ۱۳۶ - ۱۳۸.

الف - دلیل استحسان

دلیل استحسان اثر پیامبر ﷺ است به این تفصیل: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ صَلَّى صَلَاةً فَقَرَأَ فِيهَا فَلَيْسَ عَلَيْهِ فَلَمَّا أَنْصَرَفَ قَالَ لِأَبِيٍّ «أَصَلَّيْتَ مَعَنَا». قَالَ نَعَمْ. قَالَ «فَمَا مَنَعَكَ». ^۱ «از عبد الله بن عمر ﷺ روایت شده که همانا رسول الله ﷺ نمازی خواند، در آن قرائت کرد، پس بر او مشتبه گردید، چون از نماز فارغ شد، به حضرت اَبی بن کعب ﷺ فرمود: آیا تو همراه ما نماز خواندی؟ وی در پاسخ فرمود: بلی! آنحضرت ﷺ فرمود: ترا کی باز داشت؟ یعنی از آن فتح از دادن منع کرد؟»

و نیز از عبد الله بن عمر ﷺ روایت است که: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ صَلَّى صَلَاةً فَالْتَبَسَ عَلَيْهِ فَلَمَّا فَرَغَ قَالَ لِأَبِيٍّ: «أَشْهَدُ مَعَنَا؟» قَالَ: نَعَمْ قَالَ: «فَمَا مَنَعَكَ أَنْ تَفْتَحَهَا عَلَيَّ». ^۲

«همانا رسول الله ﷺ نمازی خواند، پس بر او مشتبه گردید، چون از نماز فارغ شد، به حضرت اَبی بن کعب ﷺ فرمود: آیا تو همراه ما در نماز حضور داشتی؟ وی در پاسخ فرمود: بلی! آنحضرت ﷺ فرمود: ترا کی باز داشت که به من فتحه دهی؟».

و نیز «روی أنه ﷺ قرأ في الصلاة سورة المؤمنين فترك كلمة فلما فرغ قال ألم يكن فيكم أبي قال بلى قال هلا فتحت علي فقال ظننت أنها نسخت فقال ﷺ لو نسخت لأعلمتكم» ^۳ «روایت شده که پیامبر ﷺ سوره مومنون را در نماز قرائت کرد، یک کلمه را گذاشت، پس وقتی از نماز فارغ شد فرمود: آیا در میان شما اَبی بن کعب ﷺ نیست، گفت: بلی هست، فرمود: چرا فتحه ندادی، گفت: گمان کردم که آن منسوخ شده باشد، پس فرمود: اگر منسوخ می شد شما را آگاه می ساختم.»

۱- السجستانی، أبو داود سليمان بن الأشعث، سنن أبي داود، الناشر: دار الكتاب العربي - بيروت، سنن أبي داود، كتاب الصلاة، باب الفتح على الإمام في الصلاة، حديث شماره ۹۰۷. حديث حسن صحيح است، علامه نيموی در آثار السنن می گوید: اسناد این حديث حسن است.

۲- محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم التميمي البستي، صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان، الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة الثانية، ۱۴۱۴ - ۱۹۹۳، ج ۶، ص ۱۳، تحقيق: شعيب الأرناؤوط. قال شعيب الأرناؤوط: رجاله ثقات.

۳- فتح القدير، ج ۱، ص ۴۰۰، حاشية الطحطاوى على مراقى الفلاح، باب ما يفسد الصلاة، ج ۱، ص ۲۲۷، بدائع الصنائع، ج ۱، ص ۲۳۶، المبسوط للسرخسى، ج ۱، ص ۳۵۴.

«و عن علی رضی الله عنه إذا استطعمک الإمام فأطعمه»^۱ «و از حضرت علی رضی الله عنه روایت است که فرمود: وقتی امام طعام خواست، طعام بدهید» مراد از استطعام، فتحه خواستن امام است.

مطلب پنجم: حکم انتقال کردن از قیام به قعود در نماز

«وإن افتتحها قائماً ثم قعد من غیر عذر جاز عند أبي حنيفة - رحمه الله - وهذا استحسان وعندهما لا یجزیه وهو قیاس»^۲. «و اگر نماز نفل را در حالت استاده شروع نماید و سپس بدون عذر بنشیند نزد امام ابوحنیفه - رحمه الله - جایز است و این استحسان می باشد. و نزد صاحبین - رحمهما الله - وی را کفایت نمی کند که این قیاس است.»

نماز نفل با وجود توانایی بر ایستادن می توان نشسته خواند، ولی باید دانست ثواب آن نصف ایستاده خواهد بود، به دلیل حدیث «صَلَاةُ الْقَاعِدِ عَلَى النِّصْفِ مِنَ صَلَاةِ الْقَائِمِ»^۳ «ثواب نماز نشسته نصف نماز ایستاده است.» منظور از این نماز، نماز نفل است.^۴

در حدیثی دیگر می فرماید: «إِنَّ صَلَاةَ الْقَاعِدِ عَلَى النِّصْفِ مِنَ صَلَاةِ الْقَائِمِ»^۵. «به نماز نشسته، نصف ثواب نماز ایستاده تعلق می گیرد». در این احادیث بیان شده که نماز شخص نشسته نصف ثواب شخصی است که در حالت استاده نماز می خواند. حال نشستن از دو حالت خالی نیست یا بر مبنای عذر است و یا بدون عذر. در صورت اول که معذور باشد مسلماً مصداق این حدیث قرار نمی گیرد؛ چون شخص معذور که به صورت نشسته نماز می خواند ثوابش مثل ثواب شخص استاده است پس در صورت دوم که بدون عذر به صورت نشسته نماز می خواند مراد می باشد. و بحث دیگر این است که این حکم در نماز فرض است و یا در نماز نفل. در نماز نفل این حکم داخل نیست؛ چون طبق اجماع علما اگر

۱ - مرجع سابق.

۲ - الهدایة شرح البدایة، فصل فی القراءت، ج ۱، ص ۶۹.

۳ - صحیح بخاری، ج ۲، ص ۴۷، شماره حدیث ۱۱۱۵، ۱۱۱۶.

۴ - شیخ ابن جبرین - جامع الفتاوی الطبیة ص ۳۳۱.

۵ - مسند احمد بن حنبل، ج ۳۳، ص ۱۳۳، شماره حدیث ۱۹۸۹۹، ۱۹۸۸۷، ۱۹۹۸۳. با سند صحیح آن را روایت کرده اند.

شخصی با وجود توان بر استادن به صورت نشسته نماز بخواند، نماز وی درست نیست؛ زیرا که صاحب بحر الرائق شرح کنز الدقائق به نقل از «النهاية» می فرماید: «انْعَقَدَ الْإِجْمَاعُ عَلَى أَنَّ صَلَاةَ الْقَاعِدِ لِعُذْرٍ بَعَجَزِهِ عَنِ الْقِيَامِ مُسَاوِيَةٌ لِّصَلَاةِ الثَّائِمِ فِي الْفَضِيلَةِ وَالْأَجْرِ»^۱ «اجماع است که نماز خواندن به نشسته برای معذور از قیام در ثواب و فضیلت مساوی نماز استاده است». پس مراد از این حدیث نماز نفل می باشد. خلاصه اگر شخصی در نماز نفل با وجود توان بر استادن به صورت نشسته نماز بخواند نماز وی درست است اما نصف ثواب شخص استاده به وی خواهد رسید.^۲

الف- دلیل قیاس

دلیل قیاس این است که شروع عمل نفلی به نذر قیاس می شود. یعنی شروع نمودن نماز نفل قیاس شده به نذر به این طریقه، هرگاه شخصی نذر نماز نفل را به استاده کرد، پس برای او نماز به نشستن جائز نیست، همچنان اگر نماز نفل را به استاده شروع کرد پس به نشسته تمام کردن جائز نیست.^۳

ب- وجه استحسان

وجه استحسان این است که وی قیام را در باقیمانده نماز انجام نداده است و آنچه را از نماز با قیام انجام داده، بدون قیام نیز درست است.^۴

ج- جواب از دلیل قیاس

این مسئله بر نذر قیاس نمی شود؛ زیرا که وی در بحث نذر قیام را بصورت نص بر خود لازم نموده است، حتی که اگر بر قیام تصریح نکند، نزد برخی از علما وی را قیام لازم نمی آید.^۵

۱- البحر الرائق، باب الوتر و النوافل، ج ۲، ص ۶۸.

۲- گمشادزی، یعقوب شه بخش، توضیح الهدایه ترجمه و شرح الهدایه، ج ۱، ص ۳۶۹.

۳- الجوهره النيرة، ج ۱، ص ۲۹۴، العناية شرح الهدایه، ج ۲، ص ۲۲۴.

۴- الهدایه شرح البدایه، ج ۱، ص ۶۹.

۵- مرجع سابق.

مطلب ششم: وجوب سجده سهو استحساناً بعد از یکجا نمودن رکعت ششم

«ویسجد للسهو استحساناً»^۱ «و سجده سهو را استحساناً انجام دهد.»

کسی که قعدۀ آخر را ننشیند و برای رکعت پنجم بلند شود تا وقتی که برای رکعت پنجم سجده نکرده است در صورتی که نشستن در قعدۀ آخر به یادش آمد، باز گردد و بنشیند و با سجده سهو این نقصان را جبران نماید. امام مرغینانی -رحمه الله- در این جا می فرماید: بروی سجده سهو لازم است چون فعلی واجبی را تأخیر داده است حال منظور از تأخیر واجب در اینجا چیست؟ علماً توجیه نموده اند: ۱- مراد واجب لغوی است که شامل فرض نیز می شود پس مراد از تأخیر واجب همان تأخیر در قعدۀ آخر است؛ ۲- مراد واجب اصطلاحی است که در این صورت منظور از تأخیر واجب همان تأخیر در الفاظ سلام برای بیرون شدن از نماز می باشد چون از نماز با لفظ سلام واجب است.^۲

اگر در قعدۀ آخر نشست و برای رکعت پنجم بلند شد و سجده رکعت پنجم را انجام داد حال نزد طرفین وصف نماز که فرضیت باشد، باطل شد ولی اصل نماز به نزد شیخین^۳ هنوز باقی است پس این نماز تغییر به نفل می یابد. امام محمد -رحمه الله- بر این باور است که اصل و وصف نماز هر دو باطل می شود لذا این نماز تغییر به نفل نمی یابد بلکه به صورت کامل باطل شده است. دلیل امام محمد -رحمه الله- این است که تکبیر تحریمه برای فرض بسته شده پس وقتی که فرض فاسد شود آن تحریمه که برای فرض بسته شده نیز فاسد می شود لذا این نماز فرض فاسد می شود بدون آنکه نفل محسوب شود. دلیل شیخین این است که تکبیر تحریمه برای اصل نماز و با وصف فرضیت بسته شده است پس از ضرورت باطل شدن وصف نماز، اصل نماز باطل نمی شود.^۴

۱- الهدایة شرح البدایة، باب سجود السهو، ج ۱، ۷۶.

۲- توضیح الهدایة ترجمه و شرح الهدایة، ج ۱، ص ۴۰۴، شرح الهدایة، ج ۱، ص ۶۹.

۳- شیخین در فقه حنفی به امام ابوحنیفه و امام ابویوسف که هم نظر باشند اطلاق می شود، توضیح الهدایة شرح الهدایة، ج ۱، ۳۹۵.

۴- الهدایة ج ۱، ص ۷۳، و الجامع الصغیر، ج ۱، ۱۰۶.

اگر نماز گذار در قعدة آخر مقدار تشهد نشست سپس به فراموشی به رکعت پنجم بلند شد و این رکعت را مقید به سجده نیز کرد، پس چهار رکعت اول از فرض او محسوب می شود و دو رکعت بعدی نفل می گردد.

صاحب هدایه می فرماید: وجوب سجده سهو استحسانی است. صاحب فتاوی هندیه می فرماید: «وَيَسْجُدُ لِلسَّهْوِ اسْتِحْسَانًا كَذَا فِي الْهُدَايَةِ وَهُوَ الْمُخْتَارُ كَذَا فِي الْكِفَايَةِ»^۱ «استحساناً سجده سهو کند، چنانچه در هدایه آمده است و این به از نقل از کفایه، (مذهب) مختار است»

اما قیاس این را می طلبد که این دو نماز جداگانه هستند لذا نباید نقصان وارد شده در فرض با سجده سهو در نفل جبران شود.^۲

الف - وجه استحسان

وجوب سجده سهو از روی استحسان می باشد به این تفصیل که خروج این شخص که در قعدة آخر نشسته و به صورت فراموشی قبل از سلام برای رکعت پنجم بلند می شود، خروجی از نماز به صورت غیر مشروع است؛ زیرا مشروع این است که با لفظ سلام از نماز بیرون شود، که در اینجا انجام نشده است. و با بلند شدن به رکعت پنجم از فرض به نفل منتقل شده است و چون نقصان وارد شده در فرض صورت گرفته، لذا سجده سهو آن هم باید در فرض می بود نه در نفل، اما چون این نفل با تحریمه فرض ادا می شود لذا در وجوب سجده سهو این نماز فرض و نفل یک نماز محسوب می شود بنا بر این می تواند نقصان وارد شده در فرض را با سجده سهو در نفل جبران نماید.^۳

اگر نماز گذار در مسئله مذکور که در قعدة آخر بعد از تشهد سلام نداد بلکه به صورت فراموشی برای رکعت پنجم بلند شد و آن را ادا نمود و بعد چون به یادش آمد نماز خود را فاسد نمود بروی

۱- الفتاوی الهندیة، ج ۱، ص ۱۲۹.

۲- الهدایة فی شرح البدایة، ج ۱، ص ۶۹.

۳- توضیح الهدایة ترجمه و شرح الهدایة، ج ۱، ص ۴۰۸، شرح فتح القدیر، ج ۱، ص ۵۱۲.

قضای این دو رکعت نفل لازم نیست و فرض آن هم چون ارکانش را انجام داده، ادا شده است. و قضای دو رکعت نفل بر وی لازم نیست چون این نماز بر پایه گمان شکل گرفته است یعنی وی گمان می نمود که این نماز فرضی وی است ولی در واقع نماز فرض نبوده و نماز نفل است و نزد احناف نماز و یا روزه که به صورت ظن شروع شود، در صورت فاسد شدن قضای آن لازم نیست از این رو چون مبنای این دو رکعت بر گمان شکل گرفته در صورت فاسد نمودن بر وی قضای آن لازم نیست.^۱

اگر به شخصی در قعدۀ آخر بعد از تشهد سلام نداده بود و برای رکعت پنجم به صورت فراموشی بلند شد، شخصی دیگری اقتدا نمود نزد امام محمد رح بر این مقتدی لازم است که مجموعاً شش رکعت خود را کامل نماید؛ زیرا امام با این تکبیر تحریمه شش رکعت می خواند پس بر مقتدی نیز ادای این رکعات لازم است بدین تفصیل که اگر امام در رکعت پنجم بود که شخصی به ان اقتدا کرد پس باید مقتدی با امام دو رکعت نفل را بخواند و بعد از سلام امام این مقتدی بلند شده و چهار رکعت دیگر را بخواند که در هر دو رکعت تشهد بخواند. اما شیخین بر این باور اند که بر مقتدی همان دو رکعت لازم است، چون امام با شروع نفل بیرون شدن از فرضش را مستحکم نموده است چون با یک تکبیر تحریمه دو نماز فرض و نفل که با هم منافات دارند درست نیست، لذا وقتی که یکی ادا می شود آن دیگری خود به خود منفی می شود بنا بر این در چنین مسئله، وقتی امام نماز نفل را شروع کرده و مقتدی به آن اقتدا می کند همان دو رکعت نفل را بخواند.^۲ و فتوا به قول شیخین است.^۳

اگر مقتدی در مسئله مذکور بعد از اقتدا به امام نمازش را فاسد نمود نزد امام محمد -رحمه الله- بر وی قضا لازم نیست که این را قیاس به امام می کند چنانچه در این صورت اگر امام نماز نفلش را فاسد می کرد بروی قضا لازم نبود پس بر مقتدی نیز در صورت فاسد نمودن، قضا لازم نیست. اما امام ابویوسف -رحمه الله- بر این باور است که در چنین مسئله بر مقتدی در صورت فاسد نمودن نماز نفلش،

۱- الهدایة فی شرح البدایة، ج ۱، ص ۷۶، و توضیح الهدایة ترجمه و شرح الهدایة، ج ۱، ص ۴۰۸، ۴۰۹.

۲- مرجع سابق، ج ۱، ص ۷۶، شرح فتح القدر، ج ۱، ص ۵۱۳، و فتح القدر، ج ۱، ص ۶۳.

۳- شرح فتح القدر، ج ۱، ص ۵۱۳.

قضا لازم می شود چون مقتضی قیاس این است که در چنین صورتی اگر امام نمازش را فاسد نماید بر وی قضا لازم می شود اما به سبب عارضی در مورد امام، قیاس ترک می شود و آن عارض این است که امام به گمان فرض، این نماز نفل را شروع کرده است و احناف بر این باورند که شروع مظنون، لازم کننده نیست پس بر امام در صورت باطل نمودن، قضا لازم نیست ولی بر مقتدی قضا لازم می شود.^۱

مطلب هفتم: حکم نمازهای قضا شده به اثر بیهوشی

«ومن أغمی علیه خمس صلوات أو دونها قضي وإن كان أكثر من ذلك لم يقض وهذا استحسان والقیاس أن لا قضاء علیه»^۲. «و کسی که بر وی تا پنج نماز و یا کمتر بیهوشی عارض شود، نمازها را قضایی بیاورد و اگر بیشتر از آن (پنج نماز) باشند، قضایی نیاورد و این استحسان است. و قیاس این است که قضایی بر وی نیست.»

اگر کسی به مدت یک شبانه روز دیوانه یا بیهوش شد، نمازهای فوت شده را بعد از سالم شدن قضا آورد و اگر از یک شبانه روز بیشتر بیهوش یا دیوانه شد، قضای نمازهای فوت شده لازم نیست. و این حکم از نظر استحسان است.

امام شافعی و امام مالک -رحمهم الله- می گویند: که اگر بیهوشی یک نماز کامل را فرا گیرد، قضای آن لازم نیست. و این قیاس است.^۳

الف- دلیل قیاس

دلیل قیاس که مذهب امام شافعی و امام مالک -رحمهما الله- نیز است، این است که هرگاه بیهوشی وقت یک نماز کامل را فرا گیرد، عجز متحقق می شود، پس به دیوانگی قیاس می شود، مانندی که دیوانگی وقت یک نماز کامل را احتوا کند قضا آورده نمی شود همچنان در صورت بیهوشی قضا آورده نمی شود.

۱- الهدایة فی شرح البدایة، ج ۱، ص ۷۶.

۲- مرجع سابق.

۳- توضیح الهدایة جلد یک، بخش یک، ص ۴۲۱.

ب- وجه استحسان

وجه استحسان این است که هرگاه مدت بیهوشی طولانی شد پس نمازهای فوت شده کثیر و زیاد می شود، حالا اگر به قضای نمازهای فوت شده حکم شود پس این شخص در حرج و سختی می افتد در حالیکه خداوند حرج را دفع کرده است. ﴿مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ﴾^۱ «خداوند نمی خواهد شما را به تنگ آورد و به مشقت اندازد» ﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾^۲. «و در دین کارهای دشوار و سنگین را بر دوش شما نگذاشته است» (و بلکه تکالیف و وظائفی مقرر نموده است که با فطرت سالم هماهنگ و با توان انسانی سازگار است). و اگر مدت کم بیهوش باشد پس نمازهای فوت شده قلیل و کم است و در قضای آنها حرجی نیست.

دلیل استحسان به این روش نیز بیان می شود که عذر بر سه نوع است: ۱- عذر ادامه دار و بلند مدت که بالاتفاق مانع فرضیت نماز است مانند طفولیت؛ ۲- عذر کوتاه مدت که مانع فرضیت می شود مثل خواب؛ ۳- عذر متوسط و میانی مانند بیهوشی و جنون که اگر ملحق به عذر بلند مدت شود، مانع فرضیت نماز است و اگر به عذر کوتاه مدت باشد مانع اسقاط نماز قرار نمی گیرد. اندازه کثیر برای نماز این است که نمازهای فوت شده حداقل به شش عدد برسند که در این صورت چون به اندازه تکرار می رسد پس حکم کثیر دارد. مراد از حد تکرار این است که آن نماز ششم، یکی از نمازهای پنجگانه می باشد که بر ذمه وی است.

در زیادت اختلاف است: ۱- شیخین -رحمهما الله- به این باور اند که معتبر در زیادت ساعت می باشد که چون از یک شبانه روز لحظه مدت عذر بیشتر شد پس در کثیر داخل می شود و بر وی قضا لازم نمی شود. ۲- امام محمد -رحمه الله- زیادت را اوقات نماز معتبر می داند به این نحو که باید وقت شش نماز بگذرد و اگر کمتر از آن باشد در حکم کثرت داخل نمی شود.

نتیجه اختلاف: در این صورت است که چون شخصی به هنگام چاشت بیهوش می شود و فردای آن روز بعد از چاشت و قبل از زوال به هوش می آید، حال آیا برای او قضا لازم است یا خیر؟

۱- سوره مائده، آیه ۶.

۲- سوره حج، آیه ۷۸.

نزد شیخین -رحمهما الله- چون اضافه بر یک شبانه روز بیهوش بوده است پس بر وی قضا لازم نیست اما امام محمد -رحمه الله- معتقد است چون به اندازه شش نماز بیهوش نبوده است پس بر وی قضای نمازها لازم می باشد. که قول اصح، نظریه امام محمد -رحمه الله- می باشد.^۱

از حضرت نافع -رحمه الله- روایت شده است که «أُغْمِيَ عَلَيْهِ يَوْمًا وَلَيْلَةً فَلَمْ يَقْضِ»^۲ «ابن عمر رض یک شبانه روز بیهوش شد، (چون خوب شد آنچه از نماز او فوت شده بود) قضای آنها را بجا نیاورد.»

و نیز روایت شده است که «أُغْمِيَ عَلَيْهِ أَكْثَرَ مِنْ يَوْمَيْنِ فَلَمْ يَقْضِهِ»^۳ «ابن عمر رض بیشتر از دو (شبانه) روز بیهوش شد، (چون خوب شد آنچه از نماز او فوت شده بود) قضای آنها را بجا نیاورد.» و نیز از ابن عمر رض روایت شده که «أُغْمِيَ عَلَيْهِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَلَيَالِيَهُنَّ فَلَمْ يَقْضِ.»^۴ «سه شبانه روز بیهوش شد، (چون خوب شد آنچه از نماز او فوت شده بود) قضای آنها را بجا نیاورد.»

و نیز روایت شده که حضرت عمار بن یاسر رض «أُغْمِيَ عَلَيْهِ الظُّهْرُ، وَالْعَصْرُ، وَالْمَغْرِبُ، وَالْعِشَاءُ، فَأَفَاقَ فِي بَعْضِ اللَّيْلِ فَقَضَاهُنَّ.»^۵ «یکدفعه بیهوش شد و نمازهای ظهر و عصر و مغرب و عشاء از وی قضا گردید، و در نیمه شب به هوش آمد، بعداً آن نمازها را خواند.»

۱- الفتاوی الهندیة فی مذهب الإمام الأعظم أبی حنیفة النعمان، ج ۱، ص ۱۳۷، تبیین الحقایق شرح کنز الدقایق، ج ۱، ص ۲۰۳.

۲- الدارقطنی، علی بن عمر أبو الحسن البغدادی، سنن الدارقطنی ج ۲ ص ۸۲، الناشر: دار المعرفة - بیروت، سال چاپ: ۱۳۸۶هـ - ۱۹۶۶م، تحقیق: السید عبد الله هاشم یمانی المدنی. صحیح است. نگاه کنید: المحلی لابن حزم، ج ۲ ص ۲۳۴، الدرایه از ابن حجر عسقلانی، ج ۱ ص ۲۰۹.

۳- مرجع سابق.

۴- معرفه السنن و الآثار للبیهقی، ج ۲ ص ۲۱۷.

۵- أبو بکر عبد الله بن محمد بن أبی شیبة العبسی الکوفی (۱۵۹ - ۲۳۵ هـ)، مُصَنَّف ابن أبی شیبة، ج ۲ ص ۷۱، ۲۸۶، تحقیق: محمد عوامة. و در إسناد آن ضعف است. نگاه کنید: الدرایه از ابن حجر عسقلانی، ج ۱ ص ۲۱۰. و الأصبیحی، مالک بن أنس أبو عبدالله، موطأ الإمام مالک - روایة محمد بن الحسن، ج ۱ ص ۱۰۰، ج ۲ ص ۴۰، الناشر: دار القلم - دمشق، الطبعة: الأولى ۱۴۱۳هـ - ۱۹۹۱م، تحقیق:

د. تقی الدین الندوی أستاذ الحدیث الشریف بجامعة الإمارات العربية المتحدة.

مطلب هشتم: حکم سجده به تکرار یک آیت در یک مجلس

«ومن کرر تلاوة سجدة واحدة فى مجلس واحدة أجزأته سجدة واحدة»^۱ «و کسی که تلاوت یک

(آیه ای) سجده را در یک مجلس تکرار نماید، وی را یک سجده کفایت می کند.»

اگر یک آیت سجده در یک مجلس چندین مرتبه تکرار شد به شرط اینکه آیت هم یکی و مجلس هم یکی باشد، در این صورت یک سجده کفایت می کند، ادای یک سجده برای یک آیه سجده که در یک مجلس به تکرار شنیده می شود کافی است، و بر همین اساس اگر جماعتی آن را بخوانند و بعضی از بعضی بشنوند یک سجده برای آنها کافی می باشد. صاحب هدایه می فرماید که اصل این است که استحساناً بنای سجده به تداخل است و رنه مقتضای قیاس این است که به سبب هر تلاوت آیه سجده، سجده واجب می شود فرق نمی کند که مجلس متحد باشد یا مختلف؛ زیرا که حکم سجده، تلاوت است و حکم به تکرار سبب مکرر می شود از این جهت به تکرار تلاوت، تکرار سجده لازم است، برابر است که تکرار تلاوت در یک مجلس باشد یا در مجالس متعدد.^۲

الف - وجه استحسان

تداخل در بحث سجده تلاوت بر مبنای اصل و قانون فقهی با توجه به استحسان می باشد چون قیاس مقتضی این است که برای هر مرتبه تلاوت آیه سجده، یک سجده لازم شود حال مجلس یکی باشد یا مختلف. اما استحسان به دلیل دفع نمودن حرج از مردم اتحاد مجلس را معتبر نموده است چون مردم برای یادگیری قرآن کریم نیاز به تکرار دارند و اگر برای هر مرتبه تکرار آیه سجده، حکم به وجوب سجده مستقل نماییم مردم در حرج قرار می گیرند پس در اتحاد مجلس اگر یک آیه سجده را هر بار

۱- الهدایة شرح البدایة، باب سجود التلاوة، ج ۱، ص ۷۹.

۲- بازنگری جدید فقه حنفی، ج ۱، ص ۳۲۰، و احسن الهدایه، ج ۱، ص ۶۱۰.

تکرار نماید همان یک سجده لازم می آید. البته این نکته مدنظر باشد که اگر در یک مجلس دو آیه سجده که باهم مختلف بودن را بخواند در این صورت بروی دو سجده لازم می شود.^۱

وجه دوم استحسان این است که روایت شده که جبرئیل علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله یک آیه سجده را می آورد و آنرا بار بار تلاوت می کرد ولی نبی صلی الله علیه و آله برای آن یک سجده می کرد. در حالی که سبب سجده تلاوت همان طوری که خواندن آیه سجده است همچنان شنیدن آن نیز است.^۲

وجه سوم استحسان این است که نقل شده حضرت ابوموسی اشعری رضی الله عنه در مسجد کوفه نشسته بود و به مردم قرآن کریم آموزش می داد و آیه سجده را بار بار تلاوت می نمود از این که مجلس واحد بود یک سجده ادا می کرد و بس.^۳

مطلب نهم: حکم نماز جنازه در حالت سواره

«فإن صلوا علی جنازة ركبانا أجزأهم فی القیاس لأنها دعاء وفی الاستحسان لا تجزئهم».^۴ «پس اگر مردم بر جنازه در حالت سواری نماز خواندند آنان را طبق قیاس کفایت می کند؛ زیرا که این نماز در حقیقت دعایی است. و طبق استحسان کفایت نمی کند.»

از نظر قیاس نماز جنازه را می توان به صورت سوار بر مرکب هم ادا کرد؛ زیرا که در واقع نماز جنازه نوعی دعا است پس همانگونه که سائر دعاها را می توان سوار بر مرکب خواند، نماز جنازه را هم می توان خواند.

۱- توضیح الهدایه ترجمه و شرح هدایه، ج ۱، ص ۴۳۰.

۲- المبسوط للسرخسی، ج ۲، ص ۷، و بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۱، ص ۱۸۲، و فتح القدیر، ج ۲، ص ۲۳ و فتح القدیر، ج ۳، ص ۱۴۰.

۳- مرجع سابق.

۴- الهدایة شرح البدایة، فصل فی الصلاة علی المیت، ج ۱، ص ۹۲.

اما از نظر استحسان جائز نیست به این دلیل که اگر چه نماز جنازه، نماز کاملی نیست جنبه نماز بودن را به نوعی دارا است به عنوان مثال طهارت و روبه قبله بودن در آن شرط است و دارای تکبیر تحریمه است بنا بر این نمی توان بدون عذر قیام را در آن ترک نمود.^۱

مطلب دهم: حکم نماز جنازه طفل اسیر شده

«وإذا سبى صبی مع أحد أبویه ومات لم یصل علیه لأنه تبع لهما إلا أن یقر بالإسلام وهو یعقل لأنه صح إسلامه استحساناً».^۲ «و زمانی که بچه به همراه یکی از پدر و مادرش اسیر گردید و بعد فوت شد بر او نماز جنازه خوانده نشود؛ زیرا که وی تابع آن ها است مگر آنی که (بچه) اقرار به اسلام کند در حالی که عاقل باشد؛ زیرا اسلام وی استحساناً درست است.»

زمانی که بچه به همراه یکی از پدر و مادرش اسیر گردید و بعد فوت شد بر او نماز جنازه خوانده نمی شود؛ زیرا پیامبر ﷺ می فرماید: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَدُّ عَلَى الْفِطْرَةِ، فَأَبَوَاهُ يَهُودَانِهِ أَوْ يَنْصَرَانِهِ أَوْ يُمَجْسَانِهِ».^۳ یعنی، هر نوزاد بر دین فطری به دنیا می آید، باز پدر و مادرش هستند که او را یهودی یا نصرانی (مسیحی) یا مجوس بار می آورند.

در صورتی بر بچه نماز جنازه خوانده می شود که یا خودش در حالی که عاقل باشد اقرار به اسلام نماید؛ یعنی ویژگی های اسلام را که در حدیث جبرئیل بیان شده داشته باشد که پیامبر ﷺ فرمودند: «الإِسْلَامُ أَنْ تَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَتَقِيمَ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِيَ الزَّكَاةَ، وَتَصُومَ رَمَضَانَ، وَتَحُجَّ الْبَيْتَ إِنْ اسْتَطَعْتَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»^۴ «اسلام اینکه گواهی دهی که هیچ معبود

۱- مرجع سابق، ج ۱، ص ۹۲، و البحر الرائق، ج ۲، ۲۰۱، حاشیه الطحطاوی علی مراقی الفلاح شرح نور الإيضاح، ج ۱، ص ۳۸۲، و مجمع الأنهر فی شرح ملتقى الأبحر، ج ۱، ص ۲۷۲.

۲- الهدایة شرح البدایة، فصل فی الصلاة علی المیت، ج ۱، ص ۹۳.

۳- صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۱۸. و صحیح مسلم، ج ۸، ص ۵۲.

۴- صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۱، حدیث برقم ۸، و صحیح مسلم، ج ۱، ص ۲۸، حدیث برقم ۸.

بر حقى جز الله يگانه وجود ندارد و اينکه محمد فرستاده الله است، و نماز را برپا داری و زکات پردازی و ماه رمضان را روزه بگیری و اگر توانایی داشتی حج بیت الله را ادا نمایی.» زیرا که استحساناً اسلام وی درست است. اگر چه قیاساً اسلام او پذیرفته نمی شود چنانچه مذهب امام شافعی -رحمه الله- همین است.^۱

و یا یکی از والدینش مسلمان شوند در این صورت نیز نماز جنازه بروی خوانده می شود؛ زیرا وی در این صورت بهترین دین پدر و مادرش را پیروی می کند؛ زیرا علما اتفاق نظر دارند که «الْوَلَدُ يَتَّبِعُ خَيْرَ الْآبَوَيْنِ دِينًا»^۲ «بچه بهترین دین پدر و مادرش را پیروی می کند.» برای این که الله تعالی می فرماید:

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ﴾^۳ «ترجمه: کسانی که خودشان ایمان آورده اند و فرزندانشان از ایشان در ایمان آوردن پیروی کرده اند، (در بهشت) فرزندانشان را بدیشان ملحق می گردانیم (تا زادگان دلبد خود را در کنار خود ببینند و از انس با آنان لذت بیشتر ببرند)».

و اگر بچه اسیر شد لیکن هیچ یکی از والدین او همرايش نبود و این طفل وفات کرد نماز جنازه بروی خوانده می شود، زیرا که بودن او در دار اسلام ظاهر شده بناء حکم دار اسلام بر او جاری شود، او را به لقیط یعنی طفل یافته شده قیاس کرده می شود؛ زیرا بچه در محلی یافته شود که خویشاوندان وی معلوم نباشد این بچه حکم مسلمان بودن را دارد و در صورت فوت شدنش بر آن نماز جنازه خوانده می شود.^۴

۱- العنایة شرح هدایة، ج ۳، ص ۶.

۲- الفقه الإسلامی وأدلته، الشامل للأدلة الشرعية والآراء المذهبية وأهم النظريات الفقهية وتحقیق الأحادیث النبویة وتخریجها، ج ۸، ص ۱۹. وفتح القدير، ج ۲، ص ۵۰۶، ابن عابدی، حاشیة رد المختار علی الدر المختار شرح تنویر الأبصار فقه أبو حنیفة، الناشر دار الفکر للطباعة والنشر، سنة النشر ۱۴۲۱هـ - ۲۰۰۰م، مکان النشر بیروت، ج ۲، ص ۳۹۴، ۳۹۵، والخرشي، ج ۸، ص ۶۶، ومسائل الإمام أحمد لابن هانئ، ج ۱، ص ۲۱۸، ۲۱۹، ج ۲، ص ۹۹، ۱۰۰، شمس الدین أبو عبد الله محمد بن محمد بن عبد الرحمن الطرابلسی المغربي، المعروف بالحطاب الرعيني (المتوفى: ۹۵۴هـ) لإموهاب الجليل لشرح مختصر الخليل، المحقق: زكريا عميرات، الناشر: دار عالم الكتب، الطبعة: طبعة خاصة ۱۴۲۳هـ - ۲۰۰۳م، ج ۶، ص ۲۸۴، ۲۸۵.

۳- سورة طور، آیه ۲۱.

۴- الهدایه فی شرح البدایة، ج ۱، ص ۹۳، العنایة شرح الهدایة، ج ۳، ص ۶.

مبحث سوم: کتاب زکات

مطلب اول: حکم زکات در صورت

صدقه کردن تمام مال

مطلب دوم: اداء کردن صدقه ای فطر از

طرف اولاد بزرگ.

مبحث سوم: کتاب زکات

اقوال مبتنی بر استحسان در کتاب زکات سه مورد است که در پایین بیان می گردد.

مطلب اول: حکم زکات در صورت صدقه کردن تمام مال

ومن تصدق بجمیع ماله لا ینوی الزکاة سقط فرضها عنه استحساناً.^۱ «و کسی که تمام مالش را صدقه می دهد در حالی که نیت زکات را ندارد، فرض زکات از ذمه اش به صورت استحسان ساقط می شود.»

شخصی که بر وی زکات لازم است بدون نیت زکات تمام اموالش را صدقه می دهد حال استحسان می طلبد که زکاتش ادا شده باشد ولی قیاس می طلبد که زکاتش ادا نشده باشد و این قول زفر، مالک، شافعی، احمد بن حنبل و یک روایت امام محمد - رحمهم الله - است.^۲

الف - وجه قیاس

این است که فرض و نفل در عبادت مشروع هستند و این نیت است که آنها را از هم جدا متمایز می کند لذا نیتی که متمایز کننده است باید باشد نه مطلق نیت؛ زیرا مطلق نیت سبب تمیز نیست و از این رو فرض زکات آن ادا نشده است.^۳

ب - وجه استحسان

این است که زکات، بخشی از مال وی است و این کل مالش را صدقه نموده است لذا آن جزء زکات به خودی خود ادا گردیده است بدون آنکه نیازی به تعیین داشته باشد.^۴

۱ - الهدایة شرح البدایة، کتاب الزکات، ج ۱، ص ۹۸.

۲ - العنایة شرح الهدایة، ج ۳، ص ۶۶.

۳ - الهدایة، ج ۱، ص ۹۸.

۴ - العنایة شرح الهدایة، ج ۳، ص ۶۶ و الفقه الإسلامی و أدلته، ج ۳، ص ۱۷۴.

ولی سؤال این است که زکات نوعی عبادت است و شرط در عبادت نیت است اما در چنین صورتی شخص تمام مالش را صدقه دهد نیت ادای زکات نکرده پس چگونه زکاتش ادا می گردد؟

جواب این است که برای عبادت، نیت شرط است تا که عبادت از عادت تشخیص داده شود البته برای این امر کافی است که در اینجا اصل نیت برای عبادت موجود است؛ زیرا وی مالش را به فقیری صدقه می دهد و همین نیت صدقه نوعی عبادت است. بنا بر این اصل نیت عبادت وجود دارد اما عدم نیت ادای فرض زکات در این صورت مخل نیست چون نیازی به تعیین ندارد؛ زیرا وقتی تمام مالش را به نیت صدقه داده است، گویا زکات مال را در ضمن آن ادا نموده است چون زکات، امری متعین است همچون مطلق نیت روزه در ماه رمضان که از روزه فرضی آن ادا می شود در حالی که وی نیت روزه فرضی را نکرده اما چون این ماه برای روزه فرضی متعین است لذا خود از فرض رمضان ادا می شود.^۱

اما اگر برخی از مالش را صدقه نموده است امام محمد -رحمه الله- معتقد است که این بخشی از مال که صدقه شده، زکاتش ساقط می شود و در باقی مانده، زکات است. ولی امام ابویوسف -رحمه الله- معتقد است که زکات این بخشی از مال را که صدقه کرده نیز باید ادا نماید.

دلیل امام محمد -رحمه الله- این است که مقدار واجب مال در کل مال شائع است لذا اگر این شخص، تمام مالش را صدقه می کرد، زکات از آن ساقط می شد پس وقتی، بخشی از مال را صدقه کرده پس زکات این بخشی از مال باید ساقط شود به عبارتی دیگر امام محمد -رحمه الله- جزء را قیاس به کل می کند. بنا بر این وقتی شخصی دوصد ردهم داشته باشد و یک سال بر آن بگذرد در آن پنج درهم زکات لازم می شود و باقی مانده زکات یعنی چهار درهم را باید ادا کند.^۲

دلیل امام ابویوسف -رحمه الله- این است که هر چند که مقدار زکات در تمام مال شائع است اما آن بخشی که صدقه داده شده است، معین برای ادای زکات نبوده؛ زیرا که باقی مانده مال هنوز محل

۱- العنایة شرح الهدایة، ج ۳، ص ۶۶.

۲- الجوهرة النیره، ج ۱، ص ۴۵۱، الهدایة، ج ۱، ص ۹۸.

برای زکات است لذا از همین باقی مانده، تمام زکات را بدهد، پس اگر شخصی دوصد درهم داشته که بر آن یک سال گذشت و بعد چهل درهم آنرا صدقه کرد، باید از باقی مانده مال، زکات را به صورت کامل ادا نماید یعنی پنج درهم بدهد نه چهار درهم.^۱ صاحب هدایه قول امام ابویوسف -رحمه الله- را اختیار نموده است.^۲

مطلب دوم: ادا کردن صدقه ای فطر از طرف اولاد بزرگ

«ولا یؤدی عن زوجته... ولا عن أولاده الکبار وإن كانوا فی عیاله... ولو أدی عنهم أو عن زوجته بغیر أمرهم أجزأه استحسانا».^۳ «شوهر (صدقه فطر را) از جانب همسرش ادا نکند... و نیز از بچه های بزرگش هر چند که در تکفل وی باشند... ولی اگر از جانب آنها و یا از جانب همسرش بدون اذن آنان ادا کرد، به لحاظ استحسان بر آنان جائز است.»

برعهده مکلف واجب است از خود و طفل فقیرش صدقه فطر را بپردازد، اما مکلف به پرداختن فطریه فرزندان بالغ خود نیست مگر این که فرزندش دیوانه و فقیر باشد. و بر عهده شوهر لازم نیست صدقه فطر زنش را بدهد، این مذهب احناف و سفیان ثوری -رحمهم الله- است، چون شوهر در باره همسرش ولایت قاصره دارد، لذا در شئون مالی بر او ولایتی ندارد، همچنین پدر مسئول پرداخت فطریه فرزند بزرگ و عاقل خود از نظر قیاس نیست، چون وقتی فرزند به بلوغ می رسد از ولایت او کاسته می گردد، پس به طور کلی صدقه فطر اشخاصی را باید بدهد که مسئول انفاق آنان است و بر آنها ولایت دارد، اما اگر کسی فطریه همسر و فرزندان عاقل خود را که با او زندگی می کنند بدون اجازه آنها بدهد، از روی استحسان برای آنان کفایت می کند.

۱- مرجع سابق.

۲- الفقه الإسلامی و أدلته، ج ۳، ص ۱۷۴.

۳- الهدایة شرح البدایة، باب صدقة الفطر، ج ۱، ص ۱۱۶.

ولی مالک، شافعی و احمد - رحمهما الله - می گویند: به شوهر واجب است که صدقه فطر همسرش را بدهد؛ زیرا عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می فرماید: «أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِصَدَقَةِ الْفِطْرِ عَنِ الصَّغِيرِ وَالْكَبِيرِ وَالْحُرِّ وَالْعَبْدِ مِمَّنْ تَمُونُونَ.»^۱ «پیامبر ﷺ به دادن صدقه فطر از کوچک و بزرگ و آزاد و برده، و کسانی که نفقه آنها بر عهده شما است، امر فرموده است.» ابو سلیمان خطابی بعد از نقل مذاهب می فرماید: «قلت إن صح قوله ممن تمونون وإلا فلا يلزمه ذلك عن زوجته.»^۲ «می گویم: اگر این قول «ممن تمونون» صحیح باشد، درست است ورنه پرداخت صدقه فطر زن بر شوهر لازم نیست.»

احناف - رحمهم الله - در جواب از این حدیث می فرماید: که در این حدیث مؤنت مطلق ذکر شده، چیزی که مطلق ذکر شود به فرد کاملش بر می گردد، و فرد کامل مؤنت، مؤنت و ولایت کامل مراد است و شوهر بالای همسرش ولایتی کامله ندارد بلکه ولایت شوهر بر زن ناقص است؛ زیرا شوهر بر زن خود علاوه از امور نکاح هیچ ولایتی نیست، و همچنان شوهر تنها آن مصارف زن را پرداخت می کند که شرعاً ثابت است مانند: نفقه، سکنی و پوشیدنی، پس صدقه فطر زن بر شوهر واجب نیست، زیرا که وجوب صدقه فطر به ولایت کامله تعلق دارد.^۳

۱ - البیهقی، أبو بکر أحمد بن الحسین بن علی، السنن الکبری، ج ۴، ص ۱۶۱، الناشر: مجلس دائرة المعارف النظامية الکائنة فی الهند ببلدة حیدر آباد، الطبعة: الأولى، ۱۳۴۴ هـ بیهقی می فرماید: «سَنَدُهُ غَيْرُ قَوِيٍّ»، «سندش قوی نیست.» ولی آلبنی این حدیث را حدیث حسن می داند، ارواء الغلیل، ص ۸۳۵. و الدارقطنی، علی بن عمر أبو الحسن الدارقطنی البغدادی، سنن الدارقطنی، ج ۲، ص ۱۴۱، الناشر: دار المعرفة - بیروت، ۱۳۸۶ هـ - ۱۹۶۶ م، تحقیق: السید عبد الله هاشم یمانى المدنی، اما دارقطنی بعد از نقل این حدیث می فرماید: «رفعه القاسم ولیس بقوی والصواب موقوف» «قاسم مرفوع دانسته ولی قوی نیست، حق این است که این حدیث موقوف است.»

۲ - أبو سلیمان أحمد بن محمد الخطابی البستی، معالم السنن، وهو شرح سنن أبي داود، ج ۲، ص ۵۲، الناشر: المطبعة العلمية - حلب، الطبعة الأولى ۱۳۵۱ هـ - ۱۹۳۲ م.

۳ - العناية شرح الهدایة، ج ۳، ص ۲۳۱.

الف- وجه قیاس

این است که پرداختن صدقه فطر از طرف آنها بدون اجازه آنها مانند پرداخت زکات آنان، درست نیست.

ب- وجه استحسان

این است که در صدقه فطر معنای مؤنت یعنی آذوقه و نفقه می باشد، پس به ادای غیر، ساقط می شود گرچه صراحتاً اجازه نداده باشد؛ و عادتاً شوهر از طرف آنان ادا می کند، و اجازه عادتاً ثابت است و چیزی که عادتاً ثابت باشد آن طوری است که به نص و صراحت ثابت باشد. به خلاف زکات که بدون اجازه ادا شود ساقط نمی شود؛ زیرا که زکات عبادت محضه است و آن بدون اجازه صریحی ادا نمی شود.^۱

و فتوا نیز بر همین قول است.^۲

۱- مرجع سابق. وفتح القدير، ج ۲، ص ۲۳۶، الجوهرة النيرة، ج ۲، ص ۵ و حاشية الطحاوی علی المراقی، ج ۴، ص ۲۰۷.

۲- الفتاوی الهندیة فی مذهب الإمام الأعظم أبی حنیفة النعمان-العالمکیریة، ج ۱، ص ۱۹۳.

مبحث چهارم: کتاب صوم (روزه)

مطلب اول: حکم روزه در صورت خوردن، نوشیدن و جماع کردن به فراموشی

مطلب دوم: حکم رفتن مگس در حلق

مطلب سوم: حکم پرداخت فدیة از نماز های فوت شده

مطلب چهارم: حکم بیرون شدن معتکف از مسجد بدون عذر.

مبحث چهارم: کتاب صوم (روزه)

گفتار های بنا شده بر استحسان در کتاب صوم چهار مورد است که در ذیل بیان می گردد.

مطلب اول: حکم روزه در صورت خوردن، نوشیدن و جماع کردن به فراموشی

«وإذا أكل الصائم أو شرب أو جامع نهاراً ناسياً لم يفطر والقياس أن يفطر وهو قول مالك - رحمه

الله»^۱ «و زمانی که روزه دار در روز به صورت فراموشی خورد یا نوشید و یا جماع کرد، روزه نمی

شکند. و قیاس مقتضی این است که بشکند و همین نظریه امام مالک - رحمه الله - است.»

در مورد شخصی که به صورت فراموشی یکی از مفطرات روزه را انجام دهد، اختلاف نظر است:

امام مالک - رحمه الله - به قیاس عمل نموده می گوید: روزه چنین شخصی می شکند.

ائمه دیگر به استحسان عمل نموده و معتقدند روزه این شخص نمی شکند. یعنی کسی که از روی

فراموشی در ایام ماه مبارک رمضان چیزی بخورد گناهی متوجه او نمی شود و بر او لازم است که روزه

اش را به اتمام برساند و طبق صحیح ترین فتوا قضا بر او لازم نیست. فتوای امام ابوحنیفه، امام شافعی و

امام احمد - رحمه الله - نیز همین است.

الف - وجه قیاس

زیرا این شخص در حالت روزه امری را مرتکب شده که در تضاد با روزه است و دو ضد در یک

وقت باهم جمع نمی شوند، لذا وقتی افطار نموده و لو به صورت فراموشی، دیگر از حالت روزه بیرون

شده است و روزه اش می شکند.

^۱ - الهدایة شرح البدایة، باب ما یوجب القضاء و الکفارة، ج ۱، ص ۱۲۲.

ب- وجه استحسان

به دلیل این حدیث ابوهریره رضی الله عنه می فرماید: «جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَكَلْتُ وَشَرَبْتُ نَاسِيًا وَأَنَا صَائِمٌ. فَقَالَ «أَطْعَمَكَ اللَّهُ وَسَقَاكَ»^۱. «مردی نزد پیامبر ﷺ تشریف آورده فرمودند: ای رسول خدا ﷺ من در حالی که روزه بودم، به فراموشی خوردم و نوشیدم، پیامبر ﷺ فرمودند: الله متعال ترا طعام و نوشیده داده است.»

در حدیثی دیگر می فرماید: «مَنْ نَسِيَ وَهُوَ صَائِمٌ، فَأَكَلَ أَوْ شَرِبَ، فَلَيْتَمَّ صَوْمَهُ، فَإِنَّمَا أَطْعَمَهُ اللَّهُ وَسَقَاهُ»^۲ «هر کس در حالت روزه به فراموشی بخورد و بنوشد، روزه اش را ادامه دهد، همانا خداوند او را اطعام کرده و نوشانده است.»

در حدیثی دیگر آمده است «مَنْ أَفْطَرَ فِي رَمَضَانَ نَاسِيًا فَلَا قِضَاءَ عَلَيْهِ وَلَا كَفَّارَةَ»^۳ «هر کس در رمضان به فراموشی افطار کند، قضاء و کفاره بر وی نیست.»

در حدیثی دیگر آمده است «إِذَا أَكَلَ الصَّائِمُ نَاسِيًا أَوْ شَرِبَ نَاسِيًا فَإِنَّمَا هُوَ رِزْقٌ سَاقَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَلَا قِضَاءَ عَلَيْهِ»^۴ «اگر شخص روزه دار از روی فراموشی چیزی بخورد یا بیاشامد (در واقع) این رزقی است که الله تعالی به او عطا کرده است و قضا بر او لازم نیست.»

۱- السجستانی، أبو داود سليمان بن الأشعث، سنن أبي داود، ج ۲، ص ۲۸۸، الناشر: دار الكتاب العربي - بيروت. والبستي، محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم التميمي، صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان، ج ۸، ص ۲۸۸، الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة الثانية، ۱۴۱۴هـ- ۱۹۹۳م، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، وقال صحيح.

۲- الموصلي، أحمد بن علي بن المثنى أبو يعلى الموصلي التميمي، مسند أبي يعلى، ج ۱۰، ص ۴۵۹، الناشر: دار المأمون للتراث - دمشق، الطبعة الأولى، ۱۴۰۴هـ- ۱۹۸۴م، تحقيق: حسين سليم أسد. و الطبراني، أبو القاسم سليمان بن أحمد، المعجم الأوسط، ج ۱، ص ۲۹۰، الناشر: دار الحرمين - القاهرة، ۱۴۱۵ تحقيق: طارق بن عوض الله بن محمد، عبد المحسن بن إبراهيم الحسيني. أخرجه أحمد (۲/۳۹۵)، رقم (۹۱۲۵)، والبخاري (۶/۲۴۵۵)، رقم (۶۲۹۲)، ومسلم (۲/۸۰۹)، رقم (۱۱۵۵)، وابن ماجه (۱/۵۳۵)، رقم (۱۶۷۳). وأخرجه أيضاً: الدارمي (۲/۲۳)، رقم (۱۷۲۶)، وأبو يعلى (۱۰/۴۵۹)، رقم (۶۰۷۱)

۳- أخرجه الحاكم (۱/۵۹۵)، رقم ۱۵۶۹ وقال: صحيح على شرط مسلم. والبيهقي (۴/۲۲۹)، رقم ۷۸۶۳.

۴- سنن الدارقطني، ج ۱، ص ۱۷۸. إسناده صحيح وكلهم ثقات. دارقطني وبيهقي وحاكم - که او آن را بر مبنای شرایط مسلم صحیح دانسته است.

مطلب دوم: حکم داخل شدنِ مگس در گلو در رمضان

«ولو دخل حلقة ذباب هو ذاکر لصومه لم یفطر وفي القیاس یفسد»^۱ «اگر در گلویش (روزه دار) مگسی وارد شد در حالی که آن شخص روزه اش را بیاد داشت (استحساناً) روزه اش نمی شکند. اما نظر به قیاس در این صورت روزه اش می شکند»

اگر در گلویی روزه دار مگسی وارد شد در حالی که آن شخص روزه اش را بیاد داشت، استحساناً روزه اش نمی شکند. اما نظر به قیاس در این صورت روزه اش می شکند؛ زیرا که چیزی شکننده به شکمش رسیده، اگر چه با آن عادتاً تغذیه نمی کنند، مثل خاک و سنگریزه.^۲

الف - وجه استحسان

دلیل استحسان این است که محفوظ بودن از مگس در توان نیست بلکه اکثر اوقات مگس بدون اراده در دهن داخل می شود و به شکم می رسد، لذا مشابه با گرد، غبار و دود می شود. خداوند متعال می فرماید: ﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾^۳ «و در دین کارهای دشوار و سنگین را بر دوش شما نگذاشته است.»

علامه عبد الحمید محمود طهماز - رحمه الله - در کتابش «الفتحه الحنفی فی ثوبه الجدید» می گوید: «آنچه که پرهیز کردن از آن ممکن نباشد هر گاه بدون قصد به شکم شخص روزه دار وارد شود روزه اش فاسد نمی گردد، اگر به حلق روزه دار گرد و غبار یا دود و یا مگس وارد شود روزه اش فاسد نمی شود.»^۴

۱ - الهدایة شرح البدایة، باب ما یوجب القضاء و الکفارة، ج ۱، ص ۱۲۳.

۲ - العنایة شرح الهدایة، ج ۳، ص ۲۸۸.

۳ - سوره حج، آیه ۷۸.

۴ - طهماز، عبد الحمید محمود، باز نگری جدید فقه حنفی، ج ۱، ص ۴۴۹، مترجم، سعیدی بهبودی، مصحح، مولوی یار محمد امراء شستان، ناشر، شیخ الإسلام احمد جام، نوبت چاپ، اول ۱۳۹۳ هـ. ش.

مطلب سوم: حکم پرداخت فدیة از نماز های فوت شده

«والصلاة كالصوم باستحسان المشايخ»^۱ «و (فدیة) نماز مثل روزه است طبق استحسان مشایخ.»

شخصی که بر وی قضای روزه رمضان لازم است اگر آن را ادا نکند تا که موت وی برسد حال از جانب چنین شخصی، اولیایش می توانند فدیة دهند یا نه؟

امام شافعی - رحمه الله - بر این باور است که اولیا از جانب وی فدیة بدهند اگر چه آن شخص، آنرا وصیت نکرده باشد. وی فدیة را قیاس به فرض آدمیان می کند بدین نحو که همانگونه که در قرض وصیت لازم نیست و اولیا باید از مال میت آنرا پرداخت نمایند در مورد فدیة روزه هم باید از مال وی آنرا ادا نمایند.

احناف - رحمهم الله - بر این باورند که در صورتی اولیا می توانند از جانب وی فدیة بدهند که وی به آنان وصیت نموده باشد ولی اگر وصیت نکرده باشد پس بر آنان دادن فدیة لازم نیست. دلیل احناف این است که فدیة نوعی عبادت محسوب می شود لذا در آن اختیار لازم است بنا بر این شخص را در این باب اختیار می دهیم که اگر خواست به اختیار خود وصیت نماید و یا وصیت نکند.

طبق استحسان مشایخ در باب فدیة نماز بعد از مرگ در صورت وصیت، نماز هم مثل روزه است؛ زیرا نماز به لحاظ درجه از تمام ارکان مهمتر و شبیه روزه است چون این هم یک عبادت بدنی است لذا حکم فدیة همانگونه که در روزه از نص ثابت است، علما معتقدند که استحسان می طلبد در باب نماز هم مقبول باشد لذا امید می رود که فدیة برای نماز هم برای وی قبول شود.^۲

یعنی فدیة برای شیخ فانی و پیر مردی که از روزه گرفتن عاجز باشد در عوض روزه به یک مسکین نصف صاع گندم یا آرد آن یا یک صاع خرما یا جو بدهد و این حکم به نص ثابت است خداوند می

۱- الهدایة شرح البدایة، ج ۱، ص ۲۷.

۲- مرجع سابق، ج ۱، ص ۲۰۵.

فرماید: ﴿وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مَسْكِينٍ﴾^۱ «و بر کسانی که توانائی انجام آن را ندارند (همچون پیران ضعیف و بیماران همیشگی و کارگرانی که سالیانه پیوسته به کارهای سختی، مانند استخراج زغال سنگ اشتغال دارند، و زندانیان محکوم به اعمال شاقه ای که پیوسته به کار سنگین وادار می گردند) لازم است کفاره بدهند، و آن خوراک مسکینی است (از خوراک متوسطی که به خانواده خود می خورانید و باید در برابر هر روزی یک خوراک متوسط که بتواند به طور معتدل مسکینی را سیر کند پردازید)».

حالا اگر شخصی بمیرد و به ذمه او نمازهای فرضی باشد و ایشان وصیت فدیة دادن کرده باشد پس به نزد احناف بر وارث واجب است که از طرف مرده در بدل هر وقت نماز یک فدیة ادا کند. و این حکم را علما و مشائخ احناف استحساناً ثابت کرده اند.^۲

وجه استحسان این است که فدیة قضای نماز احتیاطاً واجب کرده شده است. و این احتیاط بخاطری است که نصی که برای شیخ فانی در مورد فدیة وارد شده در آن این احتمال است که به روزه مخصوص باشد یعنی حکم فدیة معلول به علتی باشد که آن علت به روزه اختصاص داشته باشد. و این احتمال نیز وجود دارد که حکم فدیة معلول به علتی باشد که عام است، یعنی آن علت هم در روزه یافت می شود و هم در نماز، آن علت مطلق عجز باشد، بناءً وقتی که در صورت عاجز بودن از ادا کردن روزه فدیة مشروع کرده شده است، پس در صورتی عاجز بودن از ادا کردن نماز نیز فدیة مشروع باشد، پس برای عمل کردن به احتیاط فدیة نماز واجب کرده شد، و در بین نماز و روزه مناسبت دیگری نیز هست و آن اینکه هر دو عبادت بدنی مقصودی هستند بلکه نماز در رفعت و بلندی نسبت به روزه اهمیت زیادی دارد، زیرا که نماز بدون واسطه حسن است، پس در صورت عاجز شدن از روزه فدیة واجب بوده، فدیة در صورت عاجز شدن از نماز به طریق اولی واجب است، اگر فدیة نماز از طرف میت در بارگاه الهی

۱- سوره البقرة: آیه ۱۸۴.

۲- تبیین الحقائق، ج ۱، ص ۳۳۵، حاشیه ابن عابدین، ج ۲، ۴۲۵، حاشیه الطحطاوی علی مراقی الفلاح، ج ۱، ص ۴۵۳.

کافی شد چه بهتر، ورنه به او ثواب صدقه میرسد؛ از همین جهت امام محمد -رحمه الله- می فرماید: «تجزئه إن شاء الله تعالی.»^۱ «(فدیه نماز) برای او (مرده) ان شاء الله کفایت خواهد کرد.» پس معلق کردن امام محمد رح فدیة نماز را بر مشیت و ارادة خداوندی دلیل این سخن است که فدیة نماز مبنی بر احتیاط است.^۲

مطلب چهارم: حکم بیرون شدن معتکف بدون عذر از مسجد

«ولو خرج من المسجد ساعة بغير عذر فسد اعتكافه عند أبي حنيفة رحمه الله لوجود المنافی وهو القياس وقال لا يفسد حتى يكون أكثر من نصف يوم وهو الاستحسان لأن فی القليل ضرورة»^۳ «و اگر از مسجد بدون ضرورت یک لحظه بیرون شد، نزد امام ابوحنیفه -رحمه الله- اعتکافش فاسد می شود بخاطر وجود منافی (با اعتکاف) که قیاس هم همین است. ولی صاحبین -رحمهما الله- می گویند: (اعتکافش) فاسد نمی شود تا که بیشتر از نصف روز نباشد که استحسان همین است؛ چرا که مدت اندک (برای خروج) نوعی ضرورت است.»

در مورد خروج معتکف از مسجد بدون عذر دو نظریه وجود دارد:

۱. امام ابوحنیفه -رحمه الله- بر این باور است که خروج بدون عذر و لو یک لحظه باشد، مفسد اعتکاف است بدین دلیل که رکن اعتکاف، ماندن در مسجد است و بیرون شدن از محل اعتکاف منافی با آن است و یک شیء، با وجود منافی اش فوت می گردد؛ لذا وقتی که منافی اعتکاف که خروج بدون عذر باشد، یافته شود آن اعتکاف نیز فاسد می گردد حال این وقت

۱- حاشیه ابن عابدین شامی، ج ۱، ص ۳۶۵.

۲- ملاجیون، احمد بن ابی سعید ابن عبید الله بن عبد الرزاق ابن خاصه خدا، حنفی، صدیقی، امیتوی، نور الأنوار فی شرح المنار، ج ۱، ص ۳۹، مکتبه حقانیه، محله جنگی پشاور.

۳- الهدایة شرح البدایة، باب الإعتکاف، ج ۱، ص ۱۳۳.

خروج کم باشد و یا زیادتی فرقی در مسئله ایجاد نمی کند مثل خوردن روزه دار که چه کم باشد و یا زیاد روزه را فاسد می کند.^۱

۲. صاحبین (امام ابویوسف و امام محمد رحمالله) بر این باور هستند که خروج بدن عذر اگر کمتر از نصف روز باشد برای رفع حرج حکم قلیل را دارد و مفسد اعتکاف است چنانچه در مورد روزه رمضان اگر بیشتر از نصف روز باقی مانده باشد نیت کردن برای روزه درست است و در صورت باقی ماندن کمتر از نصف روز، نیت برای روزه درست نیست.^۲

اینجا نظر امام ابوحنیفه - رحمه الله - راجح است گرچه از صنیع علامه مرغینانی صاحب هدایه معلوم می شود که نظر صاحبین راجح باشد چون صاحب هدایه دلیل صاحبین که در خروج کم ضرورت است و استحساناً مفسد اعتکاف نیست، در آخر ذکر کرده و این کار صاحب هدایه یکی از دلایل ترجیح است. با آن هم جمعی از علما نظر امام ابوحنیفه - رحمه الله - راجح دانسته اند.^۳

سید سابق در کتابش فقه السنه می گوید: کارهای زیر موجب ابطال اعتکاف است: (از جمله) بیرون رفتن از مسجد به عمد و بدون نیاز اگرچه اندک هم باشد. زیرا در این حال به عمد یکی از ارکان آن را که مکث و توقف در مسجد است از بین برده است.^۴

۱- البحر الرائق شرح كنز الدقائق، ج ۲، ص ۳۲۶، الهدایة شرح بداية المبتدی، ج ۱، ص ۱۳۳، مجمع الأنهر فی شرح ملتقى الأبحر، ج ۱، ص ۳۷۸، الجوهرة النيرة، ج ۲، ص ۶۷، العناية شرح الهدایة، ج ۳، ص ۳۷۰، فتح القدير، ج ۲، ص ۳۱۰.

۲ - مرجع سابق.

۳- القول الراجح، ج ۱، ص ۲۰۶، فتح القدير، ج ۲، ص ۳۱۰، ردالمحتار، ج ۲، ص ۱۴۵، الخانية، ج ۱، ص ۱۰، شرح الوقاية، ص ۴۵۵، و الفقه الإسلامی و أدلته، ج ۲، ص ۷۱۹.

۴ - سید سید سابق، فقه السنه، ج ۲، ص ۴۶۳، مترجم: دکتر محمود ابراهیمی.

مبحث پنجم: کتاب حج

مطلب اول: حکم رمی در روز سیزدهم ذیحجه قبل از زوال

مطلب دوم: حکم روان نمودن هدیهء قلاده شده بسویی مکه که خودش نرود

مطلب سوم: حکم محرمی که تخم شترمرغ را شکست از آن جوجه ای زنده بر آمد

مطلب چهارم: حکم ادراک حج بدون یافتن هدی

مطلب پنجم: بستن احرام برای مؤکل غیر معین

مطلب ششم: عدم صحت گواهی دادن به وقوف عرفه در روز دهم ذیحجه.

مبحث پنجم: کتاب حج

گفتارهای بنا شده بر استحسان در کتاب حج شش مورد است که در ذیر بیان می گردد.

مطلب اول: حکم رمی در روز سیزدهم ذیحجه قبل از زوال

«وإن قدم الرمی فی هذا الیوم یعنی الیوم الرابع قبل الزوال بعد طلوع الفجر جاز عند أبی حنیفة - رحمه الله - وهذا استحسان.^۱» و اگر رمی را در این روز یعنی روز چهارم (سیزدهم ذی حجه) قبل از زوال بعد از طلوع فجر مقدم نمود نزد امام ابوحنیفه - رحمه الله - جایز است. و این استحسان می باشد.» رمی از روز دهم ذی الحجه یعنی از روز عید قربان آغاز می شود و تا سه روز اول الزامی است که چون دوازدهم ذی الحجه شد حال اختیار دارد بعد از رمی به سوی مکه روانه شود که این حرکت را نفر اول می گویند. و اگر خواست روز چهارم یعنی سیزدهم ذی الحجه را هم رمی جمرات کند و بعد به مکه برود این را نفر دوم گویند که مستحب هم همین است. اما این اختیار برای نفر اول در صورتی است که قبل از طلوع فجر روز چهارم به مکه برود؛ لذا در صورتی که ماند تا فجر روز چهارم طلوع نمود حال برای وی لازم است که رمی جمرات را انجام دهد چون وقتش داخل شده و این شخص حاجی در رمی یعنی منی است.

و اگر رمی را در چهارم (سیزدهم ذی الحجه) قبل از زوال بعد از طلوع فجر مقدم نمود نزد امام ابوحنیفه - رحمه الله - جائز است و این استحسان می باشد، ولی صاحبین می گویند: جائز نیست قیاس بر سایر روزهای رمی می کند. دلیل صاحبین این است که تفاوت در رخصت نفر فقط است پس زمانی که به رخصت عمل نکرد حکم آن روز ملحق به سایر روزهای رمی می شود. و مذهب امام ابوحنیفه - رحمه الله - مروی از ابن عباس - رضی الله عنهما - است. و دلیل وی این است که وقتی اثر تخفیف در این روز در حق ترک ظاهر می شود پس اینکه در حق جواز رمی در سایر اوقات آن روز ظاهر شود اولی است بر خلاف روز اول و دوم (یازدهم و دوازدهم ذی الحجه) که رمی در آن جایز نیست مگر بعد از

^۱ - هدایه شرح بدایه، ج ۱، ص ۱۴۹.

زوال طبق روایت مشهور بدین دلیل که ترک رمی در آن دو روز جائز نیست؛ لذا بر اصل مروی باقی ماند.^۱

و مذهب امام ابوحنیفه - رحمه الله - راجح است.^۲

مطلب دوم: حکم روان نمودن هدیهء قلاده شده بسویی مکه که خودش نرود

«قال إلا فی بدنة المتعة فإنه محرم حين توجه معناه إذا نوى الإحرام وهذا استحسان».^۳ امام محمد - رحمه الله - در جامع الصغیر می گوید: مگر بدنه در حج تمتع که وی به هنگام متوجه شدن (که هدی را جلوتر فرستاده باشد) محرم می شود. معنایش این است زمانی که نیت احرام بکند و این استحسان است.»

امام محمد - رحمه الله - در جامع صغیر می فرماید: و کسی که بر گردن بدنه^۴ قلاده ای انداخته خواه این بدنه را به صورت نفلی می خواهد قربانی نماید، یا نذری، یا در عوض جنایتی که در گذشته در مناسک حج مرتکب شده است و یا به خاطر موردی دیگر و به همراه آن متوجه بیت الله شد در حالیکه اراده ای حج داشت، پس به تحقیق احرام بسته است و محرم شمرده می شود؛ زیرا حضرت عبد الله بن عباس رضی الله عنه می فرماید: «إِذَا قَلَّدَ الْهَدْيُ وَصَاحِبُهُ يُرِيدُ الْعُمْرَةَ أَوْ الْحَجَّ فَقَدْ أَحْرَمَ».^۵ «وقتی کسی در حالیکه اراده حج یا عمره دارد، هدی را قلاده کند، بدون شک محرم شمرده می شود»

۱ - تبیین الحقائق شرح كنز الدقائق، ج ۲، ص ۳۵، الهدایه شرح بدایة المبتدی، ج ۱، ص ۱۴۹.

۲ - كذا فی الخانیة، ج ۱، ص ۱۴۱، و رد المختار، ج ۲، ص ۲۰۰، البحر الرائق، ج ۲، ص ۳۴۹، القول الراجح، ج ۱، ص ۲۱۳.

۳ - هدایه شرح بدایه، ج ۱، ص ۱۵۳.

۴ - بدنه در اصطلاح فقهی شتری را می گویند که حاجی آن را با خود همراه می کند که این شتر را به صورت نفلی می خواهد قربانی نماید یا نذری است و یا در عوض جنایتی است که در مراسم حج مرتکب شده است. نگاه کنید: توضیح الهدایة ترجمه و شرح هدایه، ج ۲، ص ۳۹۷.

۵ - أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبة العبسي الكوفي (۱۵۹ - ۲۳۵ هـ)، مُصنّف ابن أبي شيبة، ج ۳، ص ۴۸۱، تحقیق: محمد عوامة.

و نیز ابراهیم نخعی - رحمه الله - می فرماید: «إِذَا قَلَّدَ الْهَدْيَ وَصَاحِبُهُ يُرِيدُ الْإِحْرَامَ فَقَدْ وَجَبَ الْإِحْرَامُ»^۱ «وقتی کسی در حالیکه اراده احرام دارد، هدی را قلاده کند، بدون شک احرام لازم می گردد»

از ابی شعناء - رحمه الله - روایت است که می فرماید: «إِذَا قَلَّدَ الْحَاجُّ أَحْرَمَ»^۲ «وقتی حاجی (هدیه خود را) قلاده کرد، محرم می گردد».

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که می فرماید: «إِذَا قَلَّدَ هَدِيَةً فَقَدْ أَحْرَمَ»^۳ «وقتی هدیه خود را قلاده انداخت، یقیناً احرام بسته است»

دلیل عقلی این است که سوق دادن هدی در اظهار اجابت دعوت حج در معنای تلبیه می باشد؛ زیرا این عمل را جز کسانی که اراده ای حج دارند، انجام نمی دهند. و اظهار اجابت دعوت حج گاهی با فعل می باشد چنانچه که با گفتار است؛ لذا با تقلید بدنه، محرم می شود، به خاطر اتصال نیت با فعلی که آن فعل از خصوصیات احرام است.^۴

واگر در گردن بدنه قلاده ای انداخت ولی آن را سوق نداد، محرم محسوب نمی شود به آنچه که از حضرت عایشه - رضی الله عنها - روایت شده که فرموده: «كُنْتُ أَقْتَلُ الْقَلَائِدَ لِلنَّبِيِّ ﷺ فَيَقْلُدُ الْغَنَمَ وَيَقِيمُ فِي أَهْلِهِ حَلَالًا»^۵ «من بر گردن هدی پیامبر صلی الله علیه و آله قلاده می بستم پس گوسفند را قلاده می کرد و خود در میان خانواده در حالت حلال باقی ماندند». پس اگر بعد از فرستادن هدی متوجه بیت الله شد، محرم نمی گردد تا وقتی که به آن هدی ملحق نشود چون هنگام متوجه شدن زمانی که پیش رویش هدی نباشد که آن را سوق بدهد، از وی یافته نمی شود مگر مجرد نیت، و با مجرد نیت محرم نمی گردد پس زمانی که به هدی رسید و آن را سوق داد یا فقط به آن رسید، پس در این وقت نیت وی

۱ - مرجع سابق.

۲ - مرجع سابق.

۳ - الخطابی، أبو سلیمان أحمد بن محمد الخطابی البستی، معالم السنن شرح سنن أبي داود، ج ۲، ص ۱۵۵، الناشر: المطبعة العلمية - حلب، الطبعة الأولى ۱۳۵۱هـ - ۱۹۳۲م

۴ - الجامع الصغير وشرحه النافع الكبير، ج ۱، ص ۱۴۸، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۲، ص ۱۶۲.

۵ - صحیح بخاری، ج ۱، ص ۳۵۰.

مقارن با عملی شده که آن از خصوصیات احرام لذا محرم می گردد همانگونه که اگر آن را از ابتدا سوق می داد، محرم می شد.

امام محمد - رحمه الله - در جامع صغیر می گوید: مگر در بدنه حج تمتع که وی به هنگام متوجه شدن که هدی را جلوتر فرستاده باشد محرم می شود، معنایش این است که زمانی که نیت احرام را بکند و این استحسان است. دلیل قیاس، بر عدم صحت احرام آن چیزی است که بیان نمودیم. و دلیل استحسان این است که این هدی از ابتدا به عنوان فعلی از افعال حج به صورت وضع، مشروع شده است چون این هدی مختص به مکه است و لازم است از شکر نمودن پروردگار برای جمع میان ادای حج و عمره، ولی غیر از هدی تمتع گاهی برای جنایت لازم می شود و اگر چه آن هدی به مکه نرسد یعنی از خصوصیت هدی تمتع این است که به مکه برسد نه دیگر هدی ها، پس به همین خاطر در هدی تمتع اکتفاء به توجه می شود ولی در غیر آن موقوف بر حقیقت فعل یعنی سوق دادن هدی، می باشد.^۱

مطلب سوم: حکم محرمی که تخم شتر مرغ را شکست از آن جوجه ای زنده بر آمد

«فإن خرج من البيض فرخ میت فعلیه قیمته حیا وهذا استحسان والقیاس أن لا یغرم سوی البیضة».^۲

«پس اگر (در صورت شکستن تخم) جوجه ای مرده از تخم بیرون شد، بر وی قیمت جوجه ای زنده لازم است و این استحسان است. ولی قیاس این است که غیر از تخم تاوانی دیگر ندارد.» کسی (محرمی) که تخم شتر مرغ را شکست، بروی قیمت آن لازم است و این حکم مروی از حضرت علی و ابن عباس رضی الله عنهما است.^۳ امام مجاهد - رحمه الله - می فرماید: «فِي بَيْضِ النَّعَامِ دَرَاهِمٌ فِي كُلِّ بَيْضَةٍ».^۴ در (شکستاندن) هر تخم شتر مرغ یک درهم (لازم) است.

۱- المبسوط للسرخسی، ج ۴، ص ۲۵۱، الهدایة شرح بدایة المبتدی، ج ۱، ص ۱۵۳ و تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق، ج ۲، ص ۳۹.

۲ - هدایه شرح بدایه، ج ۱، ص ۱۷۱.

۳ - مرجع سابق، ج ۱، ص ۱۷۱.

۴ - ابن ابی شیبیه، أبو بکر عبد الله بن محمد العبسی الکوفی (۱۵۹ - ۲۳۵ هـ)، مُصنّف ابن ابی شیبیه، تحقیق: محمد عوامة، ج ۴، ص ۱۳،

رقم ۱۵۴۳۹.

امام شعبی - رحمه الله - می فرماید: «فِي بَيْضِ النَّعَامِ قِيمَةٌ»^۱ در (شکستاندن) تخم شتر مرغ قیمتش لازم می شود.

و این سخن از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه نیز مروی است.^۲ و دلیل عقلی این است که آن تخم اصل صید است؛ زیرا وجود حیوان از آن است و برای آن تخم صلاحیت صید بودنش است پس بنا بر احتیاط تا وقتی که آن تخم خراب نشده، جایگزین صید قرار می گیرد.

پس اگر در صورت شکستن تخم جوجه مرده ای از تخم بیرون شد، بر وی قیمت جوجه زنده لازم است و این مسئله بنا بر استحسان است. ولی قیاس این است که غیر از تخم تاوانی دیگری ندارد؛ زیرا که حیات جوجه در تخم قابل تشخیص نیست که زنده می ماند و یا نه.

دلیل استحسان این است که تخم مرغ، آماده شده تا از آن جوجه زنده بیرون شود و شکسته شدن قبل از وقتش سبب برای موت آن شده است پس حمل می شود به سبب شکسته شدن بر موت جوجه احتیاطاً و بر همین نحو است زمانی که بر شکم آهوئی بزند، پس جنینی را به صورت مرده سقط کند و خود بمیرد پس بر محرم قیمت هردو (آهو و جنین) لازم است.

«عن ابن جریج أنه قال لعطاء: كم في بيض حمام مكة؟ قال نصف درهم وفي البيضتين درهم وإن كسرت بيضة فيهما فرخ ففيها درهم»^۳

از ابن جریج - رحمه الله - روایت است که او از عطاء - رحمه الله - سوال کرد: که در (شکستن) تخم کبوتر مکه برای محرم چه چیز لازم می شود؟ فرمود: نصف درهم است و در دو تخم یک درهم لازم است، و اگر تخم را شکست و در آن جوجه بود در آن یک درهم لازم می شود.

۱ - مرجع گذشته، ج ۴، ص ۱۳، رقم ۱۵۴۴۰.

۲ - مرجع سابق، ج ۴، ص ۱۳، رقم ۱۵۴۴۱.

۳ - معرفة السنن والآثار، بیهقی، ج ۷، ص ۴۶۷.

مطلب چهارم: حکم ادراک حج بدون یافتن هدی

«وإن كان يدرک الحج دون الهدی جاز له التحلل استحساناً»^۱ «و اگر حج را در می یابد نه هدی

را برای وی از روی استحسان حلال شدن جایز است.»

اگر محصر برای حج یا عمره احرام بسته بود و میخواهد خودش را حلال نماید و از احرام خارج شود، بر او واجب است که هدی و یا قیمت آن را بفرستد، ضمناً برای محصر جائز است که انتظار بکشد تا احصار از بین برود.

خداوند می فرماید: ﴿وَاتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ

الْهَدْيُ مَحَلَّهُ^۲﴾. ترجمه: و حج و عمره را به تمام و کمال خالصانه برای خدا انجام دهید (و مراسم و مناسک ظاهری را به پایان برید و هدفتان جز رضای خدا نباشد) و اگر (از برگزاری بعضی از مناسک، به وسیله دشمن یا بیماری و غیره) بازداشته شدید (و خواستید از احرام به در آئید، بر شما است که) هر آنچه از قربانی فراهم شود (همچون شتر و گاو و گوسفند، ذبح کنید و آن گاه از احرام به در آئید) و سرهای خود را نتراشید تا قربانی به قربانگاه خود برسد (همان جایی که حاجی در آن از انجام مراسم حج بازمانده، و یا کعبه است).

اگر محصر حاجی قارن باشد برای بیرون آمدن از احرام باید هدی بفرستد، پس اگر او هدی فرستاد و به وکیلش سفارش کرد که آن را در روز مشخص ذبح کند، سپس ممنوعیت از بین رفت حال اگر مناسک حج و هدی را نمی تواند دریابد، بروی لازم نیست که به بیت الله متوجه شود بلکه صبر نماید تا که با ذبح هدی حلال شود؛ زیرا مقصود از توجه به سوی مکه که همان ادای افعال حج می باشد، که فوت شده است.

۱ - هدایه شرح بدایه، ج ۱، ص ۱۸۱.

۲ - سوره البقره، آیه ۱۹۶.

و اگر حج و هدی در می یابد متوجه شدن به سوی بیت الله بر وی لازم لازم است؛ چون عجز قبل از اینکه مقصود با جایگزین که دم احصار است، حاصل شود، از بین رفته است. و زمانی که به هدیش رسید آنچه که میخواهد با آن انجام دهد، چون آن هدی مملو کش است و آن را برای هدفی تعیین کرده بود که حال از آن بی نیاز شده است.

و اگر به هدی میرسد نه به حج، در این صورت خود را حلال نماید به خاطر عجز وی از اصل (حج). و اگر حج را در می یابد نه هدی را بر وی از روی استحسان حلال شدن جائز است.^۱ اما از روی قیاس حلال کردن برایش جائز نیست، و این قول امام زفر -رحمه الله- است، دلیل قیاس که قول امام زفر -رحمه الله- است این است که وی بر اصل (حج) که قبل از حصول مقصود با بدل که هدی است، قادر شده است، لذا بر وی انجام اصل لازم است نه بدل بنا بر این خود را حلال نکند.

اما استحسان قول امام ابوحنیفه -رحمه الله- است، و دلیل استحسان این است که اگر ما بروی متوجه شدن به بیت الله را لازم کنیم، مالش ضایع می شود؛ چون آن چه که جلو تر فرستاده شده، یعنی هدی را ذبح می کند، بدون آنکه مقصود از آن که حلال شدن است، حاصل شود، و حرمت همچو حرمت جان است، لذا حفاظت از مال ضروری است، بنا بر این برای وی اختیار است که اگر خواست در آن مکان یا مکان دیگر صبر کند تا از جانب وی هدی ذبح شود پس خود را حلال کند و اگر خواست به بیت الله متوجه شود تا نسکی که با احرام بر خود لازم گردانیده را ادا نماید که این صورت از صورت اول بهتر است، به این دلیل که این نزدیک تر به وفا نمودن بر آن چه که وعده کرده است، می باشد.^۲

۱- الفتاوی الهندیة، ج ۱، ص ۲۵۶، الهدایة شرح بدایة المبتدی، ج ۱، ص ۱۸۱، العنایة شرح الهدایة، ج ۴، ص ۲۵۶.

۲- مرجع سابق.

مطلب پنجم: بستن احرام برای مؤکل غیر معین

«وجه الاستحسان أن الإحرام شرع وسيلة إلى الأفعال لا مقصودا بنفسه والمبهم يصلح وسيلة بواسطة التعيين فاكتفى به شرطا.»^۱ «دلیل استحسان این است که احرام به عنوان وسیله برای حج مشروع شده نه مقصود بنفسه و احرام مبهم صلاحیت وسیله بودن به واسطه تعیین را دارد، پس به عنوان شرط اکتفا به احرام می شود (نه رکن).»

کسی وصیت بر این کرد که از جانب وی حج شود، پس وارثان او یک نفر را برای حج فرستادند که موقع رسیدن (مثلاً) به کوفه مُرد و یا مالش دزدیده شد در حالی که نصف مال را خرج کرده بود حال از جانب میت (وصیت کننده) از منزلش، دیگری با یک سوم آن مال باقی مانده است، حج کند و این نزد امام ابوحنیفه - رحمه الله - است. و صاحبین می گویند: از جانب میتِ موصی شخصی دیگر از مکانی که نائب اول مرده است، حج کند.

نزد امام محمد - رحمه الله - از جانب میتِ موصی، نائب دیگر با باقیمانده آن مالی که به نائب اول داده شده، حج کند اگر چیزی باقیمانده بود، و در غیر این صورت (که مالی باقی نمانده باشد) وصیت باطل می شود، و نزد امام ابویوسف - رحمه الله - از جانب میتِ موصی، نائب دیگر با باقیمانده از یک سوم اول مال حج کند چون همین یک سوم محل برای اجرای وصیت است.

دلیل امام محمد - رحمه الله - این است که وی این صورت را قیاس به تعیین خود موصی دیگری را برای حج می کند یعنی اگر موصی کسی را برای حج تعیین کرد و بعد وفات، به آن شخص هزینه را را دادند و وی برای حج رفت تا که نرسیده به مکه خودش وفات کرد و یا مالش را دزدیدند در این صورت اگر مالی که به نائب اول داده شده بود، باقی مانده بود که با آن توان حج باشد، حج شود و اگر مالی نمانده بود دیگر این وصیت باطل می شود که در این صورت تعیین توسط وصی و و به وجود آمدن مسئله شبیه به این، حکم همین می باشد.

^۱ - هدایه شرح هدایه، باب الحج عن الغير، ج ۱، ص ۱۸۴.

دلیل امام ابویوسف -رحمه الله- این است که یک سوم از مجموع پول موصی محل برای اجرای وصیت است؛ لذا اگر در صورت فوت نائب اول و یا سرقت از وی، باقیمانده از ثلث مجموع مال به حدی بود که با آن توان حج باشد، حج شود و در غیر این صورت وصیت باطل می شود.

و دلیل امام ابوحنیفه -رحمه الله- این است که تقسیم وصی و جدا کردن مال وی مال را درست نیست مگر با تحویل دادن آن مال به صورتی که موصی آن را مشخص نموده است؛ چون برای موصی مخاصمی وجود ندارد تا مال را قبض کند و تحویل دادن به آن روش که توسط موصی تعیین شده باشد هم یافت نشده است، پس می گردد همچون زمانی که مال قبل از تقسیم و جدا کردن، هلاک شود بنا بر این با یک سوم باقی مانده حج شود.

اما صورت مسئله دوم که نائب دوم از محل سکونت موصی حج کند؛ دلیل قول امام ابوحنیفه -رحمه الله- که قیاس است این می باشد که اندازه موجود از سفر در حق احکام دنیوی باطل می شود، پیامبر ﷺ فرمودند: «إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ صَدَقَةٌ جَارِيَةٌ وَعِلْمٌ يَنْتَفَعُ بِهِ وَوَلَدٌ صَالِحٌ يَدْعُو لَهُ»^۱ «هرگاه انسان بمیرد اعمالش جز از سه طریق قطع می گردد که عبارتند از: صدقه جاریه، علمی که مورد استفاده قرار می گیرد و فرزند صالحی که برایش دعا می کند» لذا حدیث اشاره به این دارد که این مقدار سفر معتبر نیست و اجرا نمودن وصیت از احکام دنیوی است؛ بنا بر این وصیت از موطن موصی باقی میماند گویا که خروجی اصلاً یافته نشده است.^۲

خلاصه اینکه این مسئله که نائب موصی در وسط راه وفات کند و یا مالش را به تاراج ببرند بر دو بخش است:

۱. بخش اول مربوط به هزینه نمودن برای نائب دیگر در صورت موت نائب اول است که از مال موصی به چه صورت کسر شود:

۱ - صحیح مسلم شماره حدیث ۱۶۳۱.

۲ - المبسوط للسرخسی، ج ۲۷، ص ۳۱۷، الهدایة شرح بدایة المبتدی، ج ۱، ص ۱۸۵ و حاشیة رد المختار علی الدر المختار شرح تنویر الأبصار فقه أبو حنیفة، ج ۴، ص ۱۲۱.

- امام ابوحنیفه - رحمه الله - معتقد بر این است که از باقیمانده ای مال موصی یک سوم را دوباره می توان هزینه نمود؛

- امام محمد - رحمه الله - بر این باور است که از همان مالی که به نایب داده شده اگر پولی باقیمانده باشد، حج شود و در غیر آن وصیت باطل می شود؛

- امام ابویوسف - رحمه الله - به این باور است که از یک سوم مجموع مال این گنجایش است؛ لذا اگر اندازه هزینه راه بود، حج شود و در غیر این صورت وصیت باطل می شود.

۲. بخش دوم این مسئله مربوط به مکان انتخاب برای نایب دوم می شود؛

- امام ابوحنیفه - رحمه الله - بر این باور است که از موطن موصی دوباره نایب دوم انتخاب شود.

- صاحبین - رحمه الله - بر این باور اند که از همان محلی که نایب اول مُرده است، نایب دوم انتخاب شود.

دلیل قول صاحبین - رحمه الله - که استحسان است این می باشد که سفر نایب با موت از بین نرفته

است. به خاطر این آیه که فرموده: ﴿وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ

عَلَى اللَّهِ﴾^۱. ترجمه: و هر که از خانه خود بیرون آید و به سوی خدا و رسول هجرت کند، و سپس

مرگ او را دریابد، اجر او بر عهده خدا است. و پیامبر ﷺ فرمودند: «من مات فی طریق الحج کتب له

حجة مبرورة فی کل سنة»^۲ «کسی که در راه حج بمیرد برای وی در هر سال یک حج مقبول نوشته

می شود.» و نیز پیامبر ﷺ فرمودند: «مَنْ خَرَجَ حَاجًّا أَوْ مُعْتَمِرًا أَوْ غَازِيًا ثُمَّ مَاتَ فِي طَرِيقِهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ

۱ - سوره النساء، آیه ۱۰۰.

۲ - مرجع سابق. جمال الدین أبو محمد عبد الله بن يوسف بن محمد الزیلعی (المتوفی: ۷۶۲هـ) در نصب الرایة لأحادیث الهدایة مع

حاشیته بغیة الأملعی فی تخریج الزیلعی، ج ۳، ص ۱۵۹، در مورد این حدیث می گوید: «غَرِيبٌ بِهَذَا اللَّفْظِ» «به این لفظ غریب است» و

أبو الفضل أحمد بن علی بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلانی (المتوفی: ۸۵۲هـ) در الدرایة فی تخریج أحادیث الهدایة، ج ۲، ص ۵۱،

می گوید: «لم أجدهُ بِهَذَا اللَّفْظِ» «به این لفظ نیافتم».

أَجْرَ الْغَازِي وَالْحَاجِّ وَالْمُعْتَمِرِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ^۱ «کسی که به حج یا عمره یا به جهاد بیرون شود سپس در راه آن بمیرد برای او پاداش غازی، حاجی و معتمر تا روز قیامت نوشته می شود.» و زمانی که با توجه به این دلایل سفری وی باطل نشود، وصیت از همان مکان (موت نائب) اعتبار کرده می شود. و اصل اختلاف در مورد کسی است که برای خود حج می کند و مامور برای حج نیز بر این مسئله بنا می شود.

مطلب ششم: عدم صحت گواهی دادن به وقوف عرفه در روز دهم ذیحجه.

«أهل عرفة إذا وقفوا في يوم وشهد قوم أنهم وقفوا يوم النحر أجزاءهم والقياس أن لا يجزيهم»^۲.
«اهل عرفه زمانی که در روزی (در میدان عرفات) وقوف نمایند و گروهی گواهی دادند که آنها در روز قربان وقوف نموده اند (نه روز عرفه)، آنان را (از حج) کفایت می کند. و قیاس این است که آنان را کفایت نکند.»

قومی گواهی دادند که مردم وقوف عرفه را در روز دهم ذیحجه کردند، (در حالی که وقوف به عرفه از روز نهم ذیحجه تا صبح روز دهم می باشد) پس نظر به این شهادت، وقوف عرفه از آنان فوت شده و هرگاه وقوف از عرفه فوت شد پس حج ایشان درست نشده، و این قیاس به قیاس ثابت است. قیاس به وقوف عرفه در روز هشتم ذیحجه می شود، وقوف عرفه در روز هشتم کفایت نمی کند پس این وقوف روز دهم نیز کفایت نمی کند، بدلیل این که وقوف عبادتی است که مختص به زمان و مکان می باشد پس بدون زمان و مکان عبادتی واقع نمی شود.

۱ - أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخُسْرُو جردی الخراسانی، أبو بكر البيهقي (المتوفى : ٤٥٨هـ)، شعب الإيمان، ج ٦، ص ١٥، حققه وراجع نصوصه وخرج أحاديثه: الدكتور عبد العلي عبد الحميد حامد، أشرف على تحقيقه وتخريره أحاديثه: مختار أحمد الندوي، صاحب الدار السلفية ببومباي - الهند، الناشر: مكتبة الرشد للنشر والتوزيع بالرياض بالتعاون مع الدار السلفية ببومباي بالهند، الطبعة: الأولى، ١٤٢٣ هـ - ٢٠٠٣ م.

۲ - هدایه شرح بدایه، مسایل منثور، ج ١، ١٨٨.

اما استحساناً وقوف آنان از حج شان کفایت می کند، وجه استحسان این است که:

وجه اول استحسان، این شهادتی است که بر نفی صورت گرفته و بر امری که زیر حکم قاضی داخل نمی باشد چون مقصود از شهادت نفی حجتشان است و حج زیر حکم قاضی داخل نمی باشد، بنا بر این شهادت مقبول نیست.

وجه دوم استحسان، در این اشتباه بلوای عمومی است به جهت متعذر بودن پرهیز از آن و جبران آن غیر ممکن است و در امر به اعاده نمودن حج به سال آینده حرج آشکاری است (در حالی که حرج در مرفوع است) پس واجب این است که هنگام اشتباه، به عدم قبولیت شهادت اکتفا شده باشد، بر خلاف آن هنگامی که در روز ترویبه (هشتم ذیحجه) وقوف نمایند؛ چون در مجموع تدارک و جبران امکان پذیر است به این صورت که اشتباه با وقوف دوباره در روز عرفه زایل می شود.

خاتمه

این بخش شامل موضوعات اختتامی از قبیل: نتیجه گیری، پیشنهادها، فهرست آیات، فهرست احادیث، فهرست اعلام، فهرست مسایل و فهرست منابع، خلاصه البحت (عربی) و خلاصه انگلیسی می باشد.

الف- نتیجه گیری

بنده در این رساله خویش به نتایج ذیل دست یافته ام:

۱. شناخت علامه مرغینانی -رحمه الله- که ایشان امام وقت، فقیه، دانشمند دوران، حافظ عصر، محدث زمان، مفسر قرآن، جامع علوم، ضابط فنون، پخته علم، محقق باریک بین ژرف نگر، عبادتگر توانا، زاهد پرتلاش، پرهیزگار، فایق و صاحب فضیلت، ماهر فنون، اصولی، ادیب و شاعر بودند، در علم و ادب نظیر ایشان دیده نشده است و در اختلافات ائمه و سلسله مذاهب شناخت کاملی داشتند؛
۲. شناخت کتاب هدایه که کتاب هدایه جامع و شرح دو کتاب بزرگ «الجامع الصغیر» و «مختصر القدوری» در مذهب حنفی است که مصنف -رحمه الله- در آن، بین روایات مختاره، و دلایل عقلی مضبوط، جمع کرده است. کتاب هدایه از کتاب های معروف و مشهور در فقه حنفی بوده و در میان علما و دانشمندان قدیم و جدید حنفی بیشتر مروج و قابل اعتماد بوده که به آن توجه و اهتمام زیادی ورزیده اند.
۳. صحابه و تابعین استحسان را مثل یک اصطلاح اصولی استعمال نکرده اند، و استعمال این اصطلاح بعد از امام ابوحنیفه و امام مالک -رحمهم الله- و من بعدهم شائع شده است.
۴. ولی موقف ائمه مذاهب در مورد استحسان یکی نبوده، برخی ها مانند شوکانی، اسنوی، سالمی، و حیدری، می گویند: که جمهور مخالف استحسان است. و برخی دیگری مانند شیخ عبد الوهاب خلف می گویند: که جمهور اخذ به استحسان کرده اند. امام ابوحنیفه و من بعده از علمای احناف و استحسان را در احکام شرعی حجت دانسته اند.

نزد امام مالک - رحمه الله - نیز حجت بوده و می گوید: «استحسان نه دهم علم است». از امام شافعی - رحمه الله - مشهور شده که استحسان را حجت ندانسته و به شدت با آن مخالفت کرده، تا جایی که گفته است: «من استحسن فقد شرع». «هر کس استحسان کند، عملی را تشریح کرده است» عمل به استحسان نزد امام احمد بن حنبل رحمه الله حجت و مورد پذیرش است.

۵. استحسان به نزد امام ابوحنیفه - رحمه الله - دلیل پنجم از دلایل اثبات احکام می باشد، امام نزد امام مالک - رحمه الله - دلیل هفتم از دلایل اثبات احکام است، اما به نزد امام شافعی و احمد بن حنبل - رحما الله - از جمله دلایل اثبات احکام بشمار نمی رود.

۶. اقوال متعددی در کتاب هدایه بنا شده بر استحسان بوده که تخریج و تحقیق صورت گرفته است.

ب- پیشنهادات

۱. باید اقوال مبتنی بر استحسان کتاب هدایه بخش مناکحات و معاملات آن نیز تحقیق و تخریح شود.
۲. باید در راستای غنی تر ساختن فقه حنفی تحقیقات و پژوهش های موضوعی صورت گیرد.
۳. برای رشد و تحقیق محققین چندین کتاب خانه های بزرگ با داشتن تمام مواد های لازمی دینی و عصری در شهر کابل و دیگر ولایات بزرگ کشور ایجاد شود تا اهل تحقیق و پژوهشگران بتوانند به آسانی و سهولت تحقیق خویش را انجام دهند.

ج- فهرست آیات قرآنی

شماره	آیات	سوره	شماره آیه	صفحه
۱	وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ	بقره	۱۸۴	۱۳۵
۲	وَأْتِمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ	بقره	۱۹۶	۱۴۳
۳	وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهَا دَرَجَةٌ	بقره	۲۸۸	۱۱۰
۴	وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ	نساء	۸۶	
۵	وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ	نساء	۱۰۰	۱۴۷
۶	الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا	مائده	۳	۲
۷	مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ	مائده	۶	۱۲۰
۸	يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ	مائده	۹۵	۹۲
۹	وَمَا كَانِ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً	توبه	۱۲۲	۱۶
۱۰	قَالُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا	ابراهيم	۱۰	۹۲
۱۱	إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَايَ ذِي ۱۰	نحل	۹۰	۹۱
۱۲	وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ	طور	۲۱	۱۲۵
۱۳	وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ	حج	۷۸	۱۲۰
۱۴	وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادِ ۱۷ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ ۗ	زمر	۱۷ ۱۸	۸۵

۸۵	۵۵	زمر	وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمْ الْعَذَابُ بَعْتَةً وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ﴿٥٥﴾	۱۵
۹۱	۲	حشر	فَاعْتَبِرُوا يَأْتُوا الْأَبْصَارِ ﴿٢﴾	۱۶

د- فهرست احادیث

شماره	حدیث	صفحه
۱	«السَّفَرُ قِطْعَةٌ مِنَ الْعَذَابِ يَمْنَعُ أَحَدَكُمْ طَعَامَهُ وَشَرَابَهُ وَتَوَمَّهُ...»	۱۷
۲	«من ستر عورة مسلم ستر الله عليه في الدنيا و الآخرة... الخ»	۲۰
۳	«مَنْ وَحَدَّ اللَّهُ تَعَالَى وَكَفَرَ بِمَا يُعْبَدُ مِنْ دُونِهِ حَرَّمَ مَالَهُ وَدَمَهُ...»	۲۲
۴	«مَنْ حَدَّثَ عَنِّي بِحَدِيثٍ يَرَى أَنَّهُ كَذِبٌ، فَهُوَ أَحَدُ الْكَاذِبِينَ»	۶۶
۵	«إِنَّ كَذِبًا عَلَى لَيْسَ كَكَذِبٍ عَلَى أَحَدٍ، مِنْ كَذِبٍ عَلَى مُتَعَمِّدًا...»	۶۷
۶	«ما رآه المسلمون حسنا فهو عند الله حسن»	۸۶
۷	«وما رآه المسلمون سيئا فهو عند الله سيء ...»	۸۶
۸	«إِنَّ اللَّهَ نَظَرَ فِي قُلُوبِ الْعِبَادِ فَوَجَدَ قَلْبَ مُحَمَّدٍ ﷺ ...»	۸۶
۹	«الحمد لله الذي وفق رسول رسول الله لما يرضاه رسول الله.»	۹۲
۱۰	«إِنْ كَانَ جَامِدًا فَأَلْقُوهَا وَحَوْلُهَا، وَإِنْ كَانَ مَائِعًا فَأَرِيقُوه.»	۹۷
۱۱	«أَنْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَصَلِي فَيُخَلَعُ نَعْلَيْهِ فَيُخَلَعُ النَّاسُ نَعْلَهُمْ...»	۱۰۰
۱۳	«فَإِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ الْمَسْجِدَ فَلْيَنْظُرْ فَإِذَا رَأَى فِي نَعْلَيْهِ قَذْرًا...»	۱۰۰
۱۴	«فَإِنَّ الْأَرْضَ لَهُمَا طَهُورٌ»	۱۰۱
۱۵	«إِذَا مَسَحَهُ بِالْأَرْضِ حَتَّى لَمْ يَبْقَ أَثَرُ النَّجَاسَةِ يَطْهَرُ لِعُمُومِ الْبَلْوَى»	۱۰۱
۱۶	«...حَتَّى إِذَا تُوبَّ لِلصَّلَاةِ أُدْبِرَ، حَتَّى إِذَا قُضِيَ التَّوْبُ يُقْبَلُ»	۱۰۳
۱۷	«أَنَّهُ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمًا يَوْمًا يَوْمَهُ...»	۱۰۴
۱۸	«أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ لَا أَتُوبَّ فِي شَيْءٍ...»	۱۰۴
۱۹	«عَنْ بِلَالٍ أَنَّهُ قَالَ: أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ...»	۱۰۵
۲۰	«أَنَّ جَدَّتَهُ مُلَيْكَةَ دَعَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لِلطَّعَامِ صَنَعَتْهُ لَهُ...»	۱۰۹

١٠٩	«أخروهن من حيث أخرن الله»	٢١
١١٣	«عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ صَلَّى صَلَاةً...»	٢٢
١١٤	«أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَّى صَلَاةً فَالتَّبَسَ عَلَيْهِ...»	٢٣
١١٤	«رَوَى أَنَّهُ ﷺ قَرَأَ فِي الصَّلَاةِ سُورَةَ الْمُؤْمِنِينَ فَتَرَكَ...»	٢٤
١١٥	«صَلَاةُ الْقَاعِدِ عَلَى النِّصْفِ مِنْ صَلَاةِ الْقَائِمِ»	٢٤
١١٥	«إِنَّ صَلَاةَ الْقَاعِدِ عَلَى النِّصْفِ مِنْ صَلَاةِ الْقَائِمِ»	٢٥
١٢١	«أَنَّهُ أَغْمَى عَلَيْهِ يَوْمًا وَلَيْلَةً فَلَمْ يَقْضِ»	٢٦
١٢١	«أَنَّهُ أَغْمَى عَلَيْهِ أَكْثَرَ مِنْ يَوْمَيْنِ فَلَمْ يَقْضِهِ»	٢٧
١٢٢	«أَنَّهُ أَغْمَى عَلَيْهِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَلَيَالِيَهُنَّ فَلَمْ يَقْضِ.»	٢٨
١٢٢	«أَغْمَى عَلَيْهِ الظُّهْرَ، وَالْعَصْرَ، وَالْمَغْرِبَ، وَالْعِشَاءَ،...»	٢٩
١٢٤	«كُلُّ مُؤْتَدٍ يُؤَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ، فَأَبَوَاهُ يَهُودَانَهُ أَوْ يَنْصَرَانَهُ أَوْ يَمَجْسَانَهُ»	٣٠
١٢٤	«الْإِسْلَامُ أَنْ تَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ...»	٣١
١٢٩	«أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِصَدَقَةِ الْفِطْرِ عَنِ الصَّغِيرِ وَالْكَبِيرِ وَالْحُرِّ...»	٣٢
١٣٢	: «جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَكَلْتُ...»	٣٣
١٣٣	«مَنْ نَسِيَ وَهُوَ صَائِمٌ، فَأَكَلَ أَوْ شَرِبَ، فَلَيْتِمَ صَوْمَهُ...»	٣٤
١٣٣	«مَنْ أَفْطَرَ فِي رَمَضَانَ نَاسِيًا فَلَا قِضَاءَ عَلَيْهِ وَلَا كَفَّارَةَ»	٣٥
١٣٣	«إِذَا أَكَلَ الصَّائِمُ نَاسِيًا أَوْ شَرِبَ نَاسِيًا فَإِنَّمَا هُوَ رِزْقُ سَاقِهِ اللَّهُ إِلَيْهِ...»	٣٦
١٤٠	«إِذَا قُلِدَّ الْهُدَى وَصَاحِبُهُ يُرِيدُ الْعُمْرَةَ أَوْ الْحَجَّ فَقَدْ أَحْرَمَ»	٣٧
١٤١	«كُنْتُ أَقْتُلُ الْقَلَائِدَ لِلنَّبِيِّ ﷺ فَيَقْلُدُ الْغَنَمَ وَيَقِيمُ فِي أَهْلِهِ حَلَالًا»	٣٨
١٤٦	«إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ صَدَقَةٌ جَارِيَةٌ...»	٣٩
١٤٧	«مَنْ خَرَجَ حَاجًّا أَوْ مُعْتَمِرًا أَوْ غَازِيًا ثُمَّ مَاتَ فِي طَرِيقِهِ...»	٤٠

هـ- فهرست اعلام

صفحه	اعلام	ردیف
۷۹	ابوبکر احمد بن علی رازی جصاص رحمه الله	۱
۲۱	أبوبکر بن عبدالجلیل رحمه الله	۲
۸۵	ابومحمد عبدالرحیم بن حسن بن علی قرشی رحمه الله	۳
۲۰	أحمد بن عبد الرشید بن حسین رحمه الله	۴
۲۲	أحمد بن عبد العزیز بن مازہ رحمه الله	۵
۴۶	احمد بن علی بن ابوبکر رازی جصاص رحمه الله	۶
۵۵	احمد بن علی بن محمد بن محمد الکنانی العسقلانی رحمه الله	۷
۲۲	أحمد بن عمر بن محمد رحمه الله	۸
۴۶	احمد بن عمرو یا عمر رحمه الله	۹
۶۹	اسماعیل باشا بن محمد امین بن میر سلیم رحمه الله	۱۰
۴۳	امام شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان ذهبی رحمه الله	۱۱
۵۵	أمیر کاتب بن أمیر عمر غازی رحمه الله	۱۲
۴۷	تاج الشریعة، محمود بن عبد الله بن محمود رحمه الله	۱۳
۴۳	جمال الدین ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن محمد بن عبدالله رحمه الله	۱۴
۵۵	جمال الدین، عبد الله بن يوسف بن محمد زیلعی رحمه الله	۱۵
۲۳	حسن بن علی بن عبد العزیز رحمه الله	۱۶
۴۶	حسن بن منصور بن محمود، فخرالدین، مشهور به قاضی خان رحمه الله	۱۷
۷۸	حلوانی، عبدالعزیز بن احمد رحمه الله	۱۸
۱۸	حمزه بن عباس زرنوجی، یا ابراهیم زرنوجی رحمه الله	۱۹

۴۴	خیرالدین زرکلی رحمه الله	۲۰
۷۹	دبوسی، ابوزید عبدالله (عبیدالله) بن عمر بن عیسی بخاری رحمه الله	۲۱
۲۳	زیاد بن ایاس رحمه الله	۲۲
۵۵	زین الدین قاسم بن قطلوبغا بن عبد الله رحمه الله	۲۳
۸۵	زین الدین آمدی رحمه الله	۲۴
۸۱	سلیمان بن عبدالقوی طوفی رحمه الله	۲۵
۱۸	صاعد بن أسعد بن إسحاق مرغینانی رحمه الله	۲۶
۴۶	عبد العزیز بن احمد نصر حلوانی رحمه الله	۲۷
۴۷	عبد الله بن احمد بن محمود رحمه الله	۲۸
۴۷	عبد الله بن محمود بن مودود رحمه الله	۲۹
۸۰	عبدالوهاب خلاف رحمه الله	۳۰
۴۶	عبید الله بن حسین بن دلال، ابو الحسن کرخی رحمه الله	۳۱
۷۸	عبیدالله بن حسن کرخی رحمه الله	۳۲
۱۸	عثمان بن علی بن محمد بن علی رحمه الله	۳۳
۶	علامه محمد عبد الحی لکهنوی رحمه الله	۳۴
۵۵	علی بن عثمان بن ابراهیم ماوردینی رحمه الله	۳۵
۵۲	علی بن علاء الدین بن علی بن محمد رحمه الله	۳۶
۲۰	علی بن محمد بن اسماعیل اسپنجابی رحمه الله	۳۷
۷۷	علی بن محمد بن حسین بن عبدالکریم بن موسی نسفی بزدوی رحمه الله	۳۷
۲۲	عمر بن حبیب بن لمکی رحمه الله	۳۹
۱۷	عمر بن حبیب بن لمکی رحمه الله	۴۰

۱۹	عمر بن عبد العزیز بن عمر بن مازہ رحمہ اللہ	۴۱
۸۰	القاضی أبو بکر محمد بن عبد اللہ بن محمد الأشبیلی ابن العربی رحمہ اللہ	۴۲
۷۸	محمد بن احمد سرخسی رحمہ اللہ	۴۳
۵۵	محمد بن عبد الواحد بن عبد الحمید سیواسی رحمہ اللہ	۴۴
۸۵	محمد بن علی بن محمد بن عبد اللہ حسن شوکانی رحمہ اللہ	۴۵
۵۵	محمد بن محمد بن احمد سنجاری رحمہ اللہ	۴۶
۴۴	محمد بن محمد بن محمود رحمہ اللہ	۴۷
۸۰	محمد بن یحیی بن عمر قرافی رحمہ اللہ	۴۸
۵۳	محمود بن احمد بن موسی بن احمد عینی رحمہ اللہ	۴۹
۵۴	مصطفی راقم بن احمد رحمہ اللہ	۵۰
۵۴	مولانا محمد یوسف بنوری رحمہ اللہ	۵۱
۱۸	نجم الدین أبو حفص عمر نسفی رحمہ اللہ	۵۲

و- فهرست مسایل

شماره	فهرست مسایل	وجه استحسان	صفحه
مسایلی کتاب طهارت			
۱	مسئله اول: حکم غلطیدن پشقل در چاه	ضرورت و بلوای عام	۹۶
۲	مسئله دوم: حکم پس خورده پرندگان شکاری	۱- قیاس خفی ۲- ضرورت و بلوای عام	۹۸
۳	مسئله سوم: پاک کردن موزه از نجاست که دارای جسم و جثه است	۱- اثر و نص ۲- قیاس خفی ۳- ضرورت و بلوای عام	۱۰۰
مسایلی کتاب صلاة (نماز)			
۴	مسئله اول: تثویب به نزد علمای متأخرین	۱- اثر ۲- قیاس خفی	۱۰۴
۵	مسئله دوم: حکم محاذات مرد و زن در نماز	اثری ابن مسعود <small>رضی الله عنه</small>	۱۱۰
۶	مسئله سوم: گمان محدث نمودن بالای خود هنگام نماز اشتبهاً	قیاس خفی	۱۱۲
۷	مسئله چهارم: حکم فتح دادن مقتدی به امام خود	اثری پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small>	۱۱۳
۸	مسئله پنجم: حکم انتقال کردن از قیام به قعود در نماز	قیاس خفی	۱۱۶
۹	مسئله ششم: وجوب سجده سهو استحساناً بعد از یکجا نمودن رکعت ششم	قیاس خفی	۱۱۸
۱۰	مسئله هفتم: حکم نماز های قضا شده به اثر بیهوشی	اثری ابن عمر <small>رضی الله عنه</small> و دفع سختی و حرج	۱۲۱

۱۲۴	حدیث پیامبر ﷺ و دفع حرج و سختی	مسئله هشتم: حکم سجده به تکرار یک آیت در یک مجلس	۱۱
۱۲۶	قیاس خفی	مسئله نهم: حکم نماز جنازه در حالت سواره	۱۲
۱۲۶	اثری پیامبر ﷺ و قیاس خفی	مسئله دهم: حکم نماز جنازه طفل اسیر شده	۱۳
مسائلی کتاب زکات			
۱۳۰	۱- قیاس خفی ۲- دفع حرج و سختی	مسئله اول: حکم زکات در صورت صدقه کردن تمام مال	۱۵
۱۳۲	قیاس خفی	مسئله دوم: اداء کردن صدقه ای فطر از طرف اولاد بزرگ.	۱۶
مسائلی کتاب صوم (روزه)			
۱۳۶	اثری پیامبر ﷺ	مسئله اول: حکم روزه در صورت خوردن، نوشیدن و جماع کردن به فراموشی	۱۷
۱۳۸	۱- قیاس خفی ۲- دفع حرج و سختی	مسئله دوم: حکم رفتن مگس در حلق	۱۸
۱۳۹	۱- قیاس خفی ۲- احتیاط	مسئله سوم: حکم پرداخت فدیة از نماز های فوت شده	۱۹
۱۴۱	۱- ضرورت ۲- دفع حرج و سختی	مسئله چهارم: حکم بیرون شدن معتکف از مسجد بدون عذر.	۲۰
مسائلی کتاب حج			
۱۴۴	۱- قیاس خفی ۲- ضرورت	مسئله اول: حکم رمی در روز سیزدهم ذیحجه قبل از زوال	۲۱
۱۴۵	قیاس خفی	مسئله دوم: حکم روان نمودن هدیه قلاده شده بسویی مکه که خودش نرود	۲۲

۱۴۷	۱- اثری عطاء - رحمه الله - ۲- قیاس خفی	مسئله سوم: حکم محرمی که تخم شترمرغ را شکست از آن جوجه ای زنده بر آمد	۲۳
۱۴۹	۱- ضرورت ۲- قیاس خفی	مسئله چهارم: حکم ادراک حج بدون یافتن هدی	۲۴
۱۵۱	قیاس خفی	مسئله پنجم: بستن احرام برای مؤکل غیرمعین	۲۵
۱۵۴	۱- قیاس خفی ۲- بلوای عام	مسئله ششم: عدم صحت گواهی دادن به وقوف عرفه در روز دهم ذیحجه.	۲۶

ز- فهرست منابع و مصادر

قرآن كريم

١. ابن العربي، القاضي أبو بكر، المعافى المالكى، المحصول فى أصول الفقه، الناشر: دار البيارق - الأردن، الطبعة الأولى، ١٤٢٠هـ-١٩٩٩م.
٢. ابن القيم الجوزية، شمس الدين محمد بن أبى بكر بن أبوب بن سعد، متوفى ٧٥١ هـ مفتاح السعادة، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، ب ط، ب ت،
٣. ابن ضويان، إبراهيم بن محمد بن سالم المتوفى ١٣٥٣هـ منار السبيل فى شرح الدليل، المحقق: زهير الشاويش، الناشر: المكتب الإسلامى، الطبعة: الطبعة السابعة ١٤٠٩ هـ-١٩٨٩م.
٤. ابن عابدى، حاشية رد المختار على الدر المختار شرح تنوير الأبصار فقه أبو حنيفة، الناشر دار الفكر للطباعة والنشر، سنة النشر ١٤٢١هـ - ٢٠٠٠م، مكان النشر بيروت.
٥. ابن مفرج، محمد بن مفلح بن محمد، أبو عبد الله، شمس الدين المقدسى الرامينى ثم الصالحى، المتوفى ٧٦٣هـ كتاب الفروع ومعه تصحيح الفروع لعلاء الدين على بن سليمان المرداوى، المحقق: عبد الله بن عبد المحسن التركى، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الطبعة الأولى ١٤٢٤ هـ/٢٠٠٣ م
٦. ابن نجيم، زين الدين الحنفى، سنة الولادة ٩٢٦هـ/ سنة الوفاة ٩٧٠هـ البحر الرائق شرح كنز الدقائق، الناشر دار المعرفة، مكان النشر، بيروت.
٧. ابن ماکولا، الاكمال فى رفع الارتياب عن المؤتلف و المختلف فى الاسماء والكنى والانساب، چاپ عبدالرحمان بن يحيى معلمى يمانى، بيروت.
٨. أبو الفداء زين الدين أبو العدل قاسم بن قطلوبغا، متوفى ٨٧٩هـ تاج التراجم لابن قطلوبغا، المحقق: محمد خير رمضان يوسف، الناشر: دارالقلم - دمشق، الطبعة الأولى، ١٤١٣هـ/١٩٩٢م.

٩. أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبة العبسى الكوفى (١٥٩ - ٢٣٥ هـ)، مُصنّف ابن أبى شيبة، تحقيق: محمد عوامة.
١٠. اسماعيل باشا البغدادى، هدية العارفين أسماء المؤلفين و آثار المصنفين، مكتبة المثنى - بيروت -
١١. الأصبهى، مالك بن أنس أبو عبدالله، موطأ الإمام مالك - رواية محمد بن الحسن، تحقيق: د. تقى الدين الندوى أستاذ الحديث الشريف بجامعة الإمارات العربية المتحدة، الناشر: دار القلم - دمشق، الطبعة: الأولى ١٤١٣هـ/١٩٩١م.
١٢. افغانى، ابوالوفاء، مقدمه أصول السرخسى، تأليف محمد بن احمد سرخسى، باكستان، دارالمعارف النعمانية، الطبعة الأولى، ١٤٠١ق/١٩٨١م.
١٣. الأنبارى، أبو بكر محمد بن القاسم، الزاهر فى معانى كلمات الناس، تحقيق: د. حاتم صالح الضامن، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بيروت - ١٤١٢ هـ/١٩٩٢م، الطبعة: الأولى.
١٤. الآمدى، أبو الحسن، على بن محمد، الإحكام فى أصول الأحكام، تحقيق: د. سيد الجميلى، الناشر: دار الكتاب العربى - بيروت، الطبعة الأولى، ١٤٠٤
١٥. بابرتهى، محمد بن محمد بن محمود، اكمل الدين ابو عبد الله ابن الشيخ شمس الدين ابن الشيخ جمال الدين رومى، متوفى ٧٨٦هـ العنايه شرح الهداية، ناشر: دار الفكر، ب ط، ب ت.
١٦. بخارى، أبو عبد الله محمد بن اسماعيل، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم و سننه و ايامه = صحيح البخارى، ناشر، دار طوق النجاة، سال طبع، ١٤٢٢.
١٧. البخارى، عبد العزيز بن أحمد بن محمد، علاء الدين، المتوفى ٧٣٠هـ كشف الأسرار عن أصول فخر الإسلام البزدوى، المحقق: عبد الله محمود محمد عمر، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى ١٤١٨هـ/١٩٩٧م
١٨. البخارى، محمود بن أحمد بن الصدر الشهيد برهان الدين مازه، المحيط البرهانى، الناشر: دار إحياء التراث العربى، ب ط، ب ت.

١٩. البزدوى، على بن محمد الحنفى، أصول البزدوى - كنز الوصول الى معرفة الأصول، الناشر: مطبعة جاويد بريس - كراتشى.
٢٠. البستى، أبو سليمان أحمد بن محمد الخطابى، معالم السنن، وهو شرح سنن أبى داود، الناشر: المطبعة العلمية - حلب، الطبعة الأولى ١٣٥١ هـ / ١٩٣٢ م.
٢١. بستى، محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم التميمى، صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة الثانية، ١٤١٤ هـ / ١٩٩٣ م.
٢٢. بن نجيم، الشيخ زين العابدين بن إبراهيم، ٩٢٦-٩٧٠ هـ، الأشباه والنظائر على مذهب أبى حنيفة النعمان، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان، الطبعة: ١٤٠٠ هـ / ١٩٨٠ م.
٢٣. البهوتى، منصور بن يونس بن إدريس، سنة الولادة/سنة الوفاة ١٠٥١، شرح منتهى الإرادات المسمى دقائق أولى النهى لشرح المنتهى، الناشر عالم الكتب، سنة النشر ١٩٩٦، مكان النشر بيروت.
٢٤. بيومى، محمد رجب، النهضة الاسلامية فى سير اعلامها المعاصرين، دمشق ١٤١٥-١٤٢٠ / ١٩٩٥-١٩٩٩ م.
٢٥. البيهقى، أبو بكر أحمد بن الحسين بن على، السنن الكبرى، الناشر: مجلس دائرة المعارف النظامية الكائنة فى الهند ببلدة حيدر آباد، الطبعة: الأولى، ١٣٤٤ هـ.
٢٦. البيهقى، أحمد بن الحسين بن على بن موسى الخسروجردى الخراسانى، أبو بكر، المتوفى ٤٥٨ هـ شعب الإيمان، حققه وراجع نصوصه وخرج أحاديثه: الدكتور عبد العلى عبد الحميد حامد، أشرف على تحقيقه وتخريره أحاديثه: مختار أحمد الندوى، صاحب الدار السلفية بيومباى - الهند، الناشر: مكتبة الرشد للنشر والتوزيع بالرياض بالتعاون مع الدار السلفية بيومباى بالهند، الطبعة: الأولى، ١٤٢٣ هـ - ٢٠٠٣ م.
٢٧. تفتازانى، علامه سعدالدين، شرح العقائد النسفية، به تصحيح احمد حجازى السقاء، مكتبة الكليات الأزهرية، القاهرة: ١٩٩٧ م.

٢٨. التفتازانى، سعد الدين مسعود بن عمر، الشافعى، المتوفى ٧٩٣هـ شرح التلويح على التوضيح لمتن التنقيح فى أصول الفقه، المحقق: زكريا عميرات، الناشر: دار الكتب العلمية بيروت - لبنان، الطبعة: الطبعة الأولى ١٤١٦هـ - ١٩٩٦م
٢٩. تقى الدين بن عبد القادر التميمى الدارى الغزى، متوفى ١٠١٠هـ، الطبقات السنوية فى تراجم الحنيفة.
٣٠. تقى الدين أبو البقاء محمد بن أحمد بن عبد العزيز بن على الفتوحى المعروف بابن النجار، المتوفى ٩٧٢هـ شرح الكوكب المنير، المحقق: محمد الزحيلي و نزيه حماد، الناشر: مكتبة العبيكان، الطبعة: الطبعة الثانية ١٤١٨هـ/٩٩٧م.
٣١. الجرجانى، على بن محمد بن على، التعريفات، تحقيق: إبراهيم الأبيارى، الناشر: دار الكتاب العربى - بيروت، الطبعة الأولى، ١٤٠٥هـ
٣٢. الجصاص، الإمام أحمد بن على الرازى (٣٠٥-٣٧٠هـ) أصول الفقه المسمى: الفصول فى الأصول، المحقق: د.عجيل جاسم النشمى، الناشر: وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية دولة الكويت، الطبعة: الأولى، الجزء الأول والثانى: ١٤٠٥هـ-١٩٨٥م، الجزء الثالث: الطبعة الأولى عام ١٤٠٨هـ - ١٩٨٨م، الجزء الرابع: الطبعة الثانية عام ١٤١٤هـ/١٩٩٤م.
٣٣. جليبي، مصطفى بن عبد الله كاتب قسطنطينى مشهور به حاجى خليفه، متوفى ١٠٦٧هـ كشف الظنون عن أسامى الكتب و الفنون، ناشر: مكتبة المثنى - بغداد، تاريخ نشر ١٩٤١م.
٣٤. الحرانى، تقى الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحليم بن تيمية، المتوفى ٧٢٨هـ مجموع الفتاوى، المحقق: أنور الباز - عامر الجزار، الناشر: دار الوفاء، الطبعة: الثالثة، ١٤٢٦هـ / ٢٠٠٥م،
٣٥. الحسينى، تاج العروس من جواهر القاموس، محمد بن محمد بن عبد الرزاق، أبو الفيض، الملقب بمرتضى، الزبيدى، تحقيق: مجموعة من المحققين، الناشر: دار الهداية.
٣٦. الحموى، شهاب الدين أبو عبد الله ياقوت بن عبد الله، متوفى ٦٢٦هـ معجم البلدان، الناشر: دار الفكر - بيروت، لبنان، طبع اول ١٤١٠هـ

٣٧. الخطابي، أبو سليمان أحمد بن محمد الخطابي البستي، معالم السنن شرح سنن أبي داود، الناشر: المطبعة العلمية - حلب، الطبعة الأولى ١٣٥١هـ - ١٩٣٢م.
٣٨. خلاف، عبد الوهاب، علم اصول الفقه، القاهرة: دارالفكر عربي، ١٩٩٦م.
٣٩. الدارقطني، علي بن عمر أبو الحسن البغدادي، سنن الدارقطني، الناشر: دار المعرفة - بيروت، سال چاپ: ١٣٨٦هـ - ١٩٦٦م، تحقيق: السيد عبد الله هاشم يماني المدني.
٤٠. ذهبى، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز، متوفى ٧٤٨هـ سير أعلام النبلاء، ناشر، مؤسسة الرسالة، سال طبع ١٤٠٥/١٩٨٥م.
٤١. الرحيباني، مصطفى السيوطى سنة الولادة ١١٦٥هـ/ سنة الوفاة ١٢٤٣هـ مطالب أولى النهى فى شرح غاية المنتهى، الناشر المكتب الإسلامى، سنة النشر ١٩٦١م، مكان النشر دمشق.
٤٢. زرکلى، خير الدين بن محمود بن محمد بن علي بن فارس، الدمشقى المتوفى ١٣٩هـ الاعلام للزرکلى، الناشر: دار العلم للملايين، الطبعة الخامسة عشر: - أيار/ مايو ٢٠٠٢م،
٤٣. الزركشى، بدر الدين محمد بن بهادر بن عبد الله، سنة الولادة/ سنة الوفاة ٧٩٤هـ البحر المحيط فى أصول الفقه، تحقيق ضبط نصوصه وخرج أحاديثه وعلق عليه: د. محمد محمد تامر، الناشر دار الكتب العلمية، سنة النشر: ١٤٢١هـ - ٢٠٠٠م، مكان النشر: لبنان/ بيروت.
٤٤. الزركشى، شمس الدين أبي عبد الله محمد بن عبد الله المصرى الحنبلى، شرح الزركشى على مختصر الخرقى، سنة الولادة ٧٢٢هـ/ سنة الوفاة ٧٧٢هـ تحقيق قدم له ووضع حواشيه: عبد المنعم خليل إبراهيم، الناشر دار الكتب العلمية، سنة النشر ١٤٢٣هـ - ٢٠٠٢م، مكان النشر لبنان/ بيروت.
٤٥. زكريا بن محمد بن أحمد بن زكريا الأنصارى أبو يحيى، سنة ولادة المؤلف : ٨٢٣، سنة وفاة ٩٢٦، غاية الوصول فى شرح لب الأصول.

٤٦. زيدان، عبد الكريم، الوجيز فى أصول الفقه، مكان نشر: كردستان، سال ١٣٨٩هـ ش، ص ٢٣٠، آل تيمية، عبد السلام + عبد الحليم + أحمد بن عبد الحليم، المسودة فى أصول الفقه، الناشر: المدنى - القاهرة، تحقيق: محمد محيى الدين عبد الحميد.
٤٧. الزيلعى، جمال الدين، ابو محمد عبد الله بن يوسف بن محمد، متوفى ٧٦٢هـ، مقدمة نصب الراية لأحاديث الهداية مع حاشية بغية الألعى فى تخريج الزيلعى، المحقق: محمد عوامة، الناشر: مؤسسة الريان للطباعة والنشر - بيروت - الطبعة الأولى ١٤١٨هـ / ١٩٩٧م.
٤٨. زين الدين، قاسم بن قطلوبغا، تاج التراجم فى طبقات الحنفية، تحقيق: محمد خير رمضان يوسف، دار القلم - دمشق، طبع اول.
٤٩. الزيلعى، فخر الدين عثمان بن على الحنفى، تبين الحقائق شرح كنز الدقائق، الناشر دار الكتب الإسلامى، سنة النشر ١٣١٣هـ مكان النشر القاهرة.
٥٠. السجستانى، أبو داود سليمان بن الأشعث، سنن أبى داود، الناشر: دار الكتاب العربى - بيروت. والبستى، محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم التميمى، صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان، الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة الثانية، ١٤١٤هـ - ١٩٩٣م، تحقيق: شعيب الأرنؤوط،
٥١. السخاوى، شمس الدين أبو الخير محمد بن عبد الرحمن بن محمد، متوفى ٩٠٢هـ ق، المقاصد الحسنة فى بيان كثير من الأحاديث المشتهرة على الألسنة، ص ٣٦٤، ناشر، دار الكتاب عربى بيروت، سال طبع ١٤٠٥/١٩٨٥م.
٥٢. السرخسى، شمس الدين أبو بكر محمد بن أبى سهل، المبسوط للسرخسى، دراسة وتحقيق: خليل محى الدين الميس، الناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، لبنان، الطبعة الأولى، ١٤٢١هـ - ٢٠٠٠م،
٥٣. سمعانى، عبد الكريم بن محمد تميمى، سنة الولادة ٢/ شعبان/ ٦٠٥هـ / سنة الوفاة ربيع الأول / ٥٦٢هـ الأنساب المتفقه فى الخط المماثلة فى النقط والضبط، دار الفكر، طبع اول ١٤٠٨هـ

٥٤. السمعاني، الامام أبى سعد عبد الكريم بن محمد التميمي، سنة الولادة ٢/شعبان/٥٠٥هـ/ سنة الوفاة ربيع الأول/ ٥٦٢هـ التحبير فى المعجم الكبير، تحقيق منيرة ناجى سالم، الناشر رئاسة ديوان الأوقاف، سنة النشر ١٣٩٥هـ - ١٩٧٥م، مكان النشر بغداد.
٥٥. الشاشي، سيف الدين أبى بكر محمد بن أحمد القفال، سنة الولادة/سنة الوفاة ٥٠٧هـ حلية العلماء فى معرفة مذاهب الفقهاء، تحقيق د . ياسين أحمد إبراهيم درادكة، الناشر مؤسسة الرسالة / دار الأرقم، سنة النشر ١٩٨٠م، مكان النشر بيروت/عمان.
٥٦. الشاطبي، إبراهيم بن موسى بن محمد اللخمي الغرناطي، المتوفى ٧٩٠هـ الموافقات، المحقق: أبو عبيدة مشهور بن حسن آل سلمان، الناشر: دار ابن عفان، الطبعة: الطبعة الأولى ١٤١٧هـ/١٩٩٧م.
٥٧. شافعي، أبو عبد الله محمد بن إدريس، الرسالة، تحقيق، احمد شاكر، القاهرة: مكتبة دار التراث، ط ٢، ١٣٩٩هـ / ١٩٧٩م.
٥٨. الشرنبلالي، حسن بن عمار بن على المصرى الحنفى، مراقى الفلاح شرح نور الإيضاح، متوفى ١٠٦٩هـ الناشر: المكتبة العصرية، الطبعة: الأولى، ١٤٢٥هـ/٢٠٠٥م.
٥٩. شلتوت، محمد علوى، مقدمه كتاب السيف المهند فى سيرة الملك المؤيد، اثر بدرالدين عيني، قاهره، مصر، مطبعة دارالكتب المصرية بالقاهرة، ١٩٩٠م.
٦٠. شوكانى، محمد بن على، فتح القدير، دار ابن كثير، دار الكلم الطيب، دمشق، بيروت، چاپ اول، ١٤١٤ق.
٦١. الشوكانى، محمد بن على بن محمد، المتوفى ١٢٥٠هـ إرشاد الفحول إلى تحقيق الحق من علم الأصول، المحقق: الشيخ أحمد عزو عناية، دمشق - كفر بطنا، قدم له: الشيخ خليل الميس والدكتور ولى الدين صالح فرفور، الناشر: دار الكتاب العربى، الطبعة: الطبعة الأولى ١٤١٩هـ/١٩٩٩م.
٦٢. الشيبانى، أبو عبد الله محمد بن الحسن، سنة الولادة ١٣٢/سنة الوفاة ١٨٩، الجامع الصغير وشرحه النافع الكبير، الناشر عالم الكتب، سنة النشر ١٤٠٦، مكان النشر بيروت.

٦٣. الشيباني، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد، المتوفى ٢٤١هـ مسند أحمد بن حنبل، المحقق: السيد أبو المعاطى النورى، الناشر: عالم الكتب - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٩هـ/١٩٩٨م.
٦٤. الصالحى، علاء الدين أبو الحسن على بن سليمان المرادوى دمشقى المتوفى ٨٨٥هـ الإنصاف فى معرفة الراجح من الخلاف على مذهب الإمام أحمد بن حنبل، الناشر: دار إحياء التراث العربى بيروت - لبنان، الطبعة: الطبعة الأولى ١٤١٩هـ مصدر الكتاب: موقع مكتبة المدينة الرقمية.
٦٥. الصنعانى، أبو بكر عبد الرزاق بن همام، مصنف عبد الرزاق، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمى، الناشر: المكتب الإسلامى - بيروت، الطبعة الثانية، ١٤٠٣هـ.
٦٦. ضيائى، على اكبر، دائرة المعارف بزرگ اسلامى، زير نظر كاظم موسى بجنوردى، تهران، مركز دائرة المعارف بزرگ اسلامى، چاپ اول ١٣٧٧هـ ش.
٦٧. الطبرانى، أبو القاسم سليمان بن أحمد، المعجم الأوسط، الناشر: دار الحرمين - القاهرة، ١٤١٥ تحقيق: طارق بن عوض الله بن محمد، عبد المحسن بن إبراهيم الحسينى.
٦٨. الطبرانى، سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم، المعجم الكبير، تحقيق: حمدى بن عبدالمجيد السلفى. الناشر: مكتبة العلوم والحكم - الموصل، الطبعة الثانية ، ١٤٠٤هـ - ١٩٨٣م.
٦٩. الطحطاوى، أحمد بن محمد بن إسماعيل الحنفى، سنة الولادة/سنة الوفاة ١٢٣١هـ حاشية الطحطاوى على مراقى الفلاح شرح نور الإيضاح، الناشر: المطبعة الكبرى الأميرية ببولاق، سنة النشر ١٣١٨هـ مكان النشر مصر.
٧٠. الطرابلسى، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن محمد بن عبد الرحمن المغربى، المعروف بالحطاب الرُّعِينى (المتوفى ٩٥٤هـ المواهب الجليل لشرح مختصر الخليل، المحقق: زكريا عميرات، الناشر: دار عالم الكتب، الطبعة : طبعة خاصة ١٤٢٣هـ/٢٠٠٣م.

٧١. الطوفى، سليمان بن عبد القوى بن الكريم الصرصرى، أبو الربيع، نجم الدين، المتوفى ٧١٦هـ
شرح مختصر الروضة، المحقق: عبد الله بن عبد المحسن التركى، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة:
الأولى، ١٤٠٧ هـ / ١٩٨٧ م.
٧٢. عادل نُويهُض، معجم المفسرين من صدر الاسلام حتى العصر الحاضر، بيروت ١٤٠٩/١٩٨٨ م.
٧٣. العالمكبرية، الشيخ نظام وجماعة من علماء الهند/الفتاوى الهندية فى مذهب الإمام الأعظم أبى
حنيفة النعمان، الناشر دار الفكر، سنة النشر: ١٤١١هـ/١٩٩١ م.
٧٤. العيسى، ابن أبى شيبه، أبو بكر عبد الله بن محمد الكوفى (١٥٩ - ٢٣٥ هـ)، مُصنّف ابن أبى
شيبه، تحقيق: محمد عوامة.
٧٥. على بن محمد بن على البعلى أبو الحسن، المختصر فى أصول الفقه لإبن اللحام، تحقيق: د. محمد
مظهربقا، الناشر: جامعة الملك عبد العزيز - مكة المكرمة.
٧٦. على حيدر، درر الحكام شرح مجلة الأحكام، تحقيق تعريب: المحامى فهمى الحسينى، الناشر:
دار الكتب العلمية، مكان النشر لبنان/بيروت.
٧٧. عيني، بدرالدين محمود ابن احمد بن موسى، قاضى، حنفى، عيني، مصرى، متوفى ٨٥٥ هـ البناية
فى شرح الهداية.
٧٨. الغزالى، محمد بن محمد، أبو حامد، المستصفى فى علم الأصول، تحقيق: محمد عبد السلام عبد
الشافى، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الأولى، ١٤١٣ هـ
٧٩. فورى، علاء الدين على بن حسام الدين المتقى الهندى البرهان المتوفى ٩٧٥ هـ كنز العمال فى
سنن الأقوال والأفعال، المحقق: بكرى حيانى - صفوة السقا، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الطبعة
الخامسة، ١٤٠١ هـ/١٩٨١ م.
٨٠. القارى، على بن سلطان محمد، متوفى ١٠١٣ هـ الأثمار الجنية فى أسماء الحنفية، الناشر: المكتبة
النعمانية، تحقيق: دكتور عبد المحسن عبد الله أحمد، الطبعة الأولى: ١٤٣٠ هـ/٢٠٠٩ م.

٨١. القرافى، شهاب الدين أحمد بن إدريس الصنهاجى (ت ٦٨٤ هـ)، شرح تنقيح الفصول، من بداية الباب الثالث عشر: فى فعله (إلى نهاية الكتاب، (دراسة وتحقيق)، رسالة مقدمة لنيل درجة الماجستير فى الدراسات الإسلامية، إعداد الطالب: ناصر بن على بن ناصر الغامدى، إشراف: فضيلة الشيخ الأستاذ الدكتور/حمزة بن حسين الفعر، (القسم الدراسى).
٨٢. القرشى، أبو محمد، عبد القادر بن محمد بن نصرالله، محى الدين حنفى، متوفى ٧٧٥ هـ الجواهر المضية فى طبقات الحنفية، الناشر: مير محمد كتب خانه كراتشى، ب ط، ب ت.
٨٣. كى لسترنج، بلدان الخلافة الشرقية، ترجمه، بشير فرنسيس وكوركيس، عواد، مؤسسة الرسالة، الطبعة الثانية ١٤٠٥ هـ
٨٤. الكاسانى، علاء الدين، سنة الولادة/سنة الوفاة ٥٨٧، بدائع الصنائع فى ترتيب الشرائع، الناشر دار الكتاب العربى، سنة النشر ١٩٨٢، مكان النشر بيروت.
٨٥. لكهنوى، أبو الحسنات عبد الحى بن محمد عبد الحلیم، متوفى ١٣٠٤ هـ الفوائد البهية فى تراجم الحنفية، الناشر: بيروت - لبنان - الطبعة الأولى ١٤١٨ هـ/١٩٩٨ م،
٨٦. محمد باسل عيون السود، مقدمه كتاب «المقاصد النحوية فى شرح شواهد شروح الألفية»، اثر بدرالدين عینى، لبنان، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٢٦ ق/٢٠٠٥ م، ص ١٦.
٨٧. المرغينانى، ابو الحسن، برهان الدين، على بن ابى بكر بن عبد الجليل فرغانى، متوفى، ٥٩٣ هـ الهداية فى شرح بداية المبتدى، محقق، طلال يوسف، ناشر، داراحياء التراث العربى - بيروت - لبنان.
٨٨. المرغينانى، على بن ابى بكر بن عبد الجليل، التجنيس و المزيد، حقه، دكتور محمد أمين مكى، الطبع و الإخراج: بيروت - لبنان - سال طبع اول ١٤٢٤ هـ/٢٠٠٤ م.
٨٩. المعتزلى، أبو الحسين محمد بن على بن الطيب البصرى، المعتمد فى أصول الفقه، تحقيق: خليل الميس، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الأولى، ١٤٠٣ هـ

٩٠. المقدسى، عبد الله بن أحمد بن قدامة أبو محمد، المغنى فى فقه الإمام أحمد بن حنبل الشيبانى، الناشر: دار الفكر - بيروت، الطبعة الأولى، ١٤٠٥م.
٩١. المقدسى، عبد الله بن أحمد بن قدامة أبو محمد، روضة الناظر وجنة المناظر، تحقيق: د. عبد العزيز عبد الرحمن السعيد، الناشر: جامعة الإمام محمد بن سعود - الرياض، الطبعة الثانية، ١٣٩٩هـ
٩٢. المقدسى، محمد بن مفلح بن محمد بن مفرج، أبو عبد الله، شمس الدين الرامينى ثم الصالحى المتوفى ٧٦٣هـ، كتاب الفروع و معه تصحيح الفروع لعلاء الدين على بن سليمان المرداوى، المحقق: عبد الله بن عبد المحسن التركى، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الطبعة الأولى ١٤٢٤هـ - ٢٠٠٣ م
٩٣. ملاجيون، احمد بن ابى سعيد ابن عبيد الله بن عبد الرزاق ابن خاصه خدا، حنفى، صديقى، اميتوى، نور الأنوار فى شرح المنار، مكتبه حقانيه، محله جنگى پشاور.
٩٤. المناوى، محمد عبد الرؤوف، التوقيف على مهمات التعاريف، الناشر: دار الفكر المعاصر، دار الفكر - بيروت، دمشق، الطبعة الأولى، ١٤١٠هـ، تحقيق: د. محمد رضوان الداية.
٩٥. الموصلى، أحمد بن على بن المثنى أبو يعلى الموصلى التميمى، مسند أبى يعلى، الناشر: دار المأمون للتراث - دمشق، الطبعة الأولى، ١٤٠٤هـ - ١٩٨٤م، تحقيق: حسين سليم أسد.
٩٦. النسائى، أحمد بن شعيب أبو عبد الرحمن، سنن النسائى (المجتبى من السنن)، تحقيق: عبدالفتاح أبو غدة، الناشر: مكتب المطبوعات الإسلامية - حلب، الطبعة الثانية، ١٤٠٦ - ١٩٨٦.
٩٧. نووى، أبو زكريا محبى الدين يحيى بن شرف، المتوفى ٦٧٦هـ، المجموع شرح المهذب، [هو شرح النووى لكتاب المهذب للشيرازى المتوفى ٤٧٦هـ].
٩٨. النيسابورى، أبو الحسن، مسلم بن الحجاج القشيرى، المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم = صحيح مسلم، كتاب الإمارة، باب السفر قطعة من العذاب، ناشر، دار أحياء تراث عربى - بيروت.

۹۹. النیسابوری، محمد بن إسحاق بن خزیمة أبو بکر السلمي، صحیح ابن خزیمة، باب المصلی یصلی فی نعلیه وقد أصابهما قدر، المكتب الإسلامي - بیروت، ۱۳۹۰ - ۱۹۷، تحقیق: د. محمد مصطفی الأعظمی.

۱۰۰. والسمعانی، الامام ابی سعد عبد الکریم بن محمد بن منصور التمیمی المتوفی سنة ۵۶۲ هـ الانساب للسمعانی، تقدیم وتعلیق: عبد الله عمر البارودی، مرکز الخدمات والابحاث الثقافية دار الجنان، ملتزم الطبع والنشر والتوزيع دار الجنان الطبعة الاولى ۱۴۰۸ هـ - ۱۹۸۸ م.

خلاصة البحث

البحث الذى كتبته بعنوان (تحقيق و تخريج الأقوال المبنتي على الإستحسان فى كتاب الهداية من أولها إلى إنتهاء كتاب الحج) لنيل درجة الماجستير من جامعة سلام بكابول يشتمل على: مقدمة و فصلين. المقدمة محتوى على تعرف الموضوع وأهمته، و سؤالاته الأصلية و الدراسات السابقة فى هذا الموضوع ووسائل البحث، و منهجه، و أهدافه، و مشكلة البحث و خطته.

الفصل الأول مشتمل على معرفة صاحب الهداية و معرفة كتاب الهداية و معرفة الإستحسان (تعريفه، و أنواعه، و موقف المذاهب فيه و حجيته).

الفصل الثانى يشتمل على مباحث متعددة، البحث الأول فى بيان الأقوال المبنتي على الإستحسان فى كتاب الطهارة و البحث الثانى فى بيان المسائل المبنتي على الإستحسان فى كتاب الصلاة و البحث الثالث فى بيان الأقوال المبنتي على الإستحسان فى كتاب الزكوة و المبحث الرابع فى بيان الأقوال المبنتي على الإستحسان فى كتاب الصوم و البحث الخامس فى بيان الأقوال المبنتي على الإستحسان فى كتاب الحج.

وجدت ثلاثة أقوال يبتنى على الإستحسان فى كتاب الطهارة و عشرة أقوال يبتنى على الإستحسان فى كتاب الصلاة و قولين يبتنى على الإستحسان فى كتاب الزكوة و أربعة أقوال يبتنى على الإستحسان فى كتاب الصوم و ستة مسائل يبتنى على الإستحسان فى كتاب الحج، و بحثت كل الأقوال والمسائل تحت مطلب خاص.

Research Summary

This discussion consists of an introduction, a fundamental preparatory chapter, and an arrangement basic chapter .

Introduction contains introduction and importance of the subject. Aain questions background, materials and methods. objectives, and problems of the research and its sermon and planThe preparatory chapter includes a brief introduction of the owner of the hedaih,(Hedayah) a brief knowledge brief of the book (Hedayah) and a recognition of the estehsan (definition and species of estehsan, the position of religions case estehsan and its reason The main chapter has five topics. the first topic is about the utterances based on estehsan in the book of purity. the second topic is the utterances based on estehsan in the book of Salat. the third topic is about the utterances based on estehsan in the book of (Alms) the fourth topic is the utterances based on estehsan In the book of fasting and the fifth topic in the sayings is based on estehsan in the book of(pilgrimage) .In the book of purit, three issues based on estehsan have been researched, and in the book of Salat (prayer) twelve issues have been based on estehsan, in the book of (Alms) two issues have been based on merit, and in the book of fasting, there have been four issues. Based on the estehsan in the book of (pilgrimage) five cases of eviction and research have been done.



**Salam University Facult
of Sharia and Law
Master Program in**



**Islamic Emarat of Afghanistan
Ministry of Higher Education
DM of Academic affairs**

Researching and Extracting Sayings based on Estehsan in The book of Hedayah

(Unit the pryars)

A Master's thesis

Student: Zakiullah Zaki

Supervisor: Dr. Najeebullah Salih

Year ۲۰۲۱



Salam University
Faculty of Sharia & Law
Master Program in
Jurisprudence & Law



Islamic Emarat of Afghanistan
Ministry of Higher Education
DM of Academic affairs

Researching and Extracting Sayings based on Estehsan in The book of Hedayah

(Unit the pryars)

A Master's thesis

Student: Zakiullah Zaki

Supervisor: Dr. Najeebullah Saleh

Year 2022